

لِلّٰهِ الْحُكْمُ  
وَالْحُكْمُ بِرَبِّ الْعٰالَمِينَ

مؤسسه فرهنگی منادی تربیت  
صرف ارائه «خدمات چاپ»  
اثر فوق را به عهده داشته است.

# فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی

مبانی، اهداف، اصول

(طرح کرامت)

پایه چهارم



تابستان ۱۳۸۱

فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی: مبانی، اهداف، اصول (طرح کرامت) دوره ابتدایی: پایه چهارم / تهیه و تنظیم معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی؛ تغییر ساختار و تدوین مهدی مراد حاصل... [و دیگران] - تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۱.

[۲۸۰] ص.: مصور، جدول.

عنوان دیگر: فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی (پایه چهارم).

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. شاگردان -- ایران -- فعالیت‌های فوق برنامه. ۲. معلمان -- ایران -- راهنمای آموزشی. ۳. معلمان -- ایران -- روابط با شاگردان. الف. مراد حاصل، مهدی، ۱۳۳۲ -- ب. ایران. وزارت آموزش و پرورش. طرح کرامت. ج. ایران. وزارت آموزش و پرورش. معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی. د. ایران. وزارت آموزش و پرورش. مؤسسه فرهنگی منادی تربیت. ه. عنوان: فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی (پایه چهارم).

۳۷۱ / ۸۹۰۹۵۵

LB ۳۶۰۷

۳۸۱ - ۲۵۵۶۱

کتابخانه ملی ایران

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

عنوان کتاب: فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی (پایه چهارم)  
تهیه و تنظیم: معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی  
تغییر ساختار و تدوین: مهدی مراد حاصل، اسماعیل کریم‌زاده، مهرداد سیاه‌پشت، عبدالمحیج بیات،  
مرتضی شکوهی

ناشر: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۱

طراح روی جلد: مجید ذاکری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: واحد آمده‌سازی و چاپ مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

لیتوگرافی: گرافیک گستر

چاپ و صحافی: درخشان

شابک: ۹۶۴ - ۳۴۸ - ۲۲۰ - ۰

ISBN 964-348-220-0

تهران، خیابان نجات‌اللهی، بعد از چهارراه سمیه، کوچه بیمه، شماره ۵۰

تلفن: ۸۸۰۹۷۸۷ (ده خط) نمازی: ۸۸۹۴۲۹۰

## فهرست

۷ .....	پیشگفتار.....
۹ .....	بخش اول: مبانی، اهداف، اصول و شیوه‌های اجرایی .....
۱۲ .....	مانی کرامت انسان .....
۲۹ .....	اهداف و اصول .....
۳۰ .....	آشنائی با واژه‌ها .....
۳۱ .....	توصیه‌های اجرایی .....
۳۳ .....	بخش دوم: واحدهای کار .....
۳۵ .....	واحد کار (۱): جرأت‌ورزی .....
۴۵ .....	واحد کار (۲): عفت .....
۵۵ .....	واحد کار (۳): رعایت حقوق دیگران (وقت).....
۶۵ .....	واحد کار (۴): نظم در ظاهر .....

واحد کار (۵): سخت نگرفتن بر دوستان	۷۳
واحد کار (۶): پرهیز از قضاوت سطحی	۸۵
واحد کار (۷): دوری از انتقام	۹۵
واحد کار (۸): شیوه‌های هدایت	۱۰۷
واحد کار (۹): احکام	۱۱۷
واحد کار (۱۰): اماکن متبرکه	۱۲۹
واحد کار (۱۱): همنشینی با نیکان	۱۴۳
واحد کار (۱۲): صبر	۱۵۳
واحد کار (۱۳): سکوت بجا	۱۶۷
واحد کار (۱۴): ظلم‌ستیزی	۱۷۷
واحد کار (۱۵): هماهنگی با همسفران در اردو	۱۸۷
واحد کار (۱۶): اطرافیان	۱۹۹
واحد کار (۱۷): حقوق همسایه	۲۰۹
واحد کار (۱۸): دستگیری از مستمندان	۲۱۹
واحد کار (۱۹): تفکر درباره انسان و جهان	۲۲۹
واحد کار (۲۰): معاد	۲۳۹
واحد کار (۲۱): دوری از ستیزه‌جویی	۲۵۱
رہنمودهای برگزاری مراسم جشن اختتامیه	۲۶۳
دستورالعمل انتخاب مجریان برتر	۲۶۵
ضمایم	۲۶۹
فرم گزارش کار	۲۸۰

## پیش‌گفتار

ولقد کرمنا بنی آدم....

کرامت همچون دیگر خصایص و فضایل انسانی موهبتی است الهی که بلحاظ انسان بودن انسان در وی به ودیعت نهاده شده است. خلقت انسان به عنوان احسن مخلوقات، شاه بیت غزل اراده کریمانه الهی است. وجود انسان با کرامت آغاز شده و با کرامت نیز تداوم می‌یابد، چرا که سعادت و فلاح او در گرو این صفت! متعالی است.

رسالت آموزش و پرورش در هر کشوری تقویت نگرش انسانی به زندگی و ارتقای فلسفه آن و ایجاد توانایی در افراد جامعه برای زندگی سالم و سازنده می‌باشد. در کشور ما که فرهنگ آن بر گرفته از تعالیم الهی است، این نهاد باید در انجام رسالتش به کرامت ذاتی انسان توجه شایانی رامبذول بنماید.

طرح کرامت با الهام از این آموزه‌ها در سال تحصیلی ۷۳ - ۷۲ با پیشنهاد معاونت پرورشی و نظارت فکری و عملی مرحوم شادروان دکتر رجبعلی مظلومی و تلاش‌های صادقانه زنده یاد مرحوم غلامرضا منفرد تدوین گردید و در همان سال در پایه اول در دو مدرسه منتخب در مراکز استانها به اجرا درآمد. استقبال مجریان و دانش آموزان تحت پوشش، کارشناسان این دفتر را برآن داشت که طرح را در پایه‌های دیگر این دوره تعمیم دهند. بطوریکه باتدوین سالانه یک کتاب برای هریک از پایه‌ها در سال تحصیلی ۷۷ - ۷۸ کلیه پایه‌های دوره ابتدایی تحت پوشش طرح درآمده و در ۱۰٪ مدارس اجرا گردید و از سال تحصیلی ۷۸ - ۷۹ در ۵٪ مدارس

به اجرا درآمد. در حال حاضر با توجه به تلفیق فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در قالب فعالیت‌های مکمل کتاب‌های درسی در ۲۰٪ مدارس به اجرا درمی‌آید.

با عنایت به نظریات مجریان و دست اندکاران محترم و همچنین اظهار نظر صاحب‌نظران و کارشناسان تعلیم و تربیت درمورد شیوه‌های اجرایی طرح، تصمیم گرفته شد در برنامه‌های ارایه شده تجدید نظر اساسی بوجود آید و مشکلات و موانع آن تاحد توان مرتفع گردد. کتاب حاضر، حاصل تلاش کمیته بازنگری طرح در دفتر توسعه و برنامه ریزی امور پرورشی است.

نکات بر جسته و حائز اهمیتی که در تدوین کتاب حاضر مورد توجه بوده، به شرح زیر می‌باشد:

۱ - برای آشنایی کامل مجریان و دست اندکاران اجرایی طرح، در بخشی از کتاب به مبانی، اصول و شیوه‌های اجرایی آن پرداخته شده است.

۲ - جهت آگاهی مجریان از کل شاکله این برنامه تربیتی کلیه مفاهیمی که قرار است در طول پنج پایه دوره ابتدایی و در قالب برنامه‌ها و واحدهای کار به دانش آموزان ارایه گردد، در بخش مقدماتی طرح آمده است.

۳ - کلیه واحدهای کاردرهاییک از پایه‌ها به نحوی تنظیم گردیده‌اند که ارتباط طولی و عرضی آنها در ابعاد مختلف حفظ شود.

۴ - برای توفیق هرچه بیشتر مجریان محترم و روشن بودن موضوعات هریک از واحدهای کار، کلیه پایه‌ها دارای مبانی، هدف، آزمون و شیوه‌های اجرایی می‌باشد.

۵ - از آنجا که بکارگیری شیوه‌های "فعال" و "دانش آموز محور" از اصول اولیه در طراحی این برنامه محسوب می‌شود و برنامه ریزان قبلی نیز به این اصل عنایت داشتند ولیکن در تدوین بعدی، این اصل بیشتر مورد توجه قرار گرفته و تلاش براستفاده از این شیوه‌ها در سرلوحه سیاستهای دوره جدید قرار گرفته است.

۶ - بهره‌مندی از ابتکارات و نوآوریهای مجریان در اجرای واحدهای کار از دیگر اصول بازنگری و تدوین برنامه جدید می‌باشد. بدین جهت از همکاران محترم تقاضا می‌شود در اجرای هریک از واحدهای کار، بعد از بهره‌مندی از دو شیوه اول و دوم مذکور در واحدهای کار( که الزامی است) شیوه‌های ابتکاری خود را در صورتی که مبتنی بر روش دانش آموز محوری و فعال باشد، بر دیگر شیوه‌ها مقدم بدارند.

دفتر آموزش و پرورش دوره ابتدایی

## بخش اول

مبانی، اهداف، اصول

و شیوه‌های اجرایی



## \* تعریف کرامت

از دیدگاه معارف اسلامی، کرامت مشتق از کَرَم، بر وزن فَرَس بوده و به معنی سخاوت، شرافت، عزّت، نفاست و..... و ضد لثامت است.

کریم بر وزن فعلی، صیغه مبالغه کَرَم بوده واژ صفات خداوند متعال و از اسماء حُسنی می باشد، و به معنی بی نیازی، نفیس، عزیز، محترم و گرانقدر است.

کَرَم به معنی «احسان» و کامل ترین مصدق آن برای خداوند متعال است و اگر بر انسان اطلاق شود، منظور افعال پسندیده و اخلاق حسنی است.

گرچه کرامت مشتق از کَرَم به معنی جود و بخشش است، لیکن بر انسانهای وابسته که در حال تهیdestی زندگی می کنند وبالقوه کریم‌اند.

معنی کریم به دیگران بوده و معادل با مطلق بخشش نمی باشد.

کرامت به معنی آزادی روح از اسارت تن و حریت خاص است، صاحب کرامت با چنین امتیازی گاهی در نیکی‌های کوچک و چنانچه از درم داران باشد به نیکی‌های بزرگ دست می‌زند و مردم او را به این وصف می‌شناسند.

کرامت به معنی وصف اشخاص ممتاز حقیقی بوده و معرف سیره عملی و علمی، اخلاق حسنی، امتیازات خاص یک سازمان و یا وصف یک حکومت یا دولت عدالت گستر است. یعنی یک حکومت یا دولت عدالت گستر است.

یعنی حکومتی در پرتو مكتب الهی که زمینه‌های نفاق و ظلم را از بین برد و به جای آن زمینه‌های عدالت و گرامیداشت انسان را در دنیا و آخرت فراهم می‌سازد.

### مبانی کرامات انسان

در قرآن کریم، آیات زیادی پیرامون کرامات آمده است که در اینجا تنها به آیات مربوط به «کرامات انسان» بسنده می‌شود. یکی از این آیات، آیه ۷۰ از سوره بنی اسرائیل است:

«ولقد کرمنا بنی آدم و....»

خداآوند در این آیه می‌فرماید که ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و زمینی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه، روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتریشان دادیم و آن هم چه برتری شگفت انگیزی؟

علامه طباطبایی رهنما در تفسیر المیزان در ذیل این آیه بیان می‌دارد که: «این آیه در سیاق منت نهادن است، البته متنی که آمیخته با عتاب، کانه خدای تعالی پس ز آن که فراوانی نعمت و توادر فضل کرم خود را نسبت به انسان ذکر فرمود و او را برای به دست آوردن نعمت‌ها ورزقها و برای این که زندگیش در خشکی به خوبی اداره شد، سوار بر کشتی اش کرد و او پروردگار خود را فراموش کرده واز وی رو بگرداند واز او چیزی نخواست و بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت وبا این که همواره در سایه نعمت‌های او غوطه ور بوده است، اینک در این آیه خلاصه‌ای از کرامات‌ها ونفس خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد که پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد و معالسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند»

از بیان فوق معلوم می‌شود که «انسان شاکر» یکی از مصادیق انسان با کرامات است و یا این که شکرگذاری از مصادیق کرامات است، چنانچه خداوند کریم در آیه ۸ از سوره ابراهیم می‌فرماید:

«وَإِذْتَأْذَنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَآَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

یعنی:

«هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر نعمت‌های مرا شکر نموده و سپاسگزار باشید، البته نعمت‌ها را بر شما می‌افزایم و اگر کفران و ناسپاسی کنید محققًا عذاب و کیفر من به سختی بر نا سپاسان وارد خواهد آمد»

## شکرگرایی یکی از مصادیق کرامت

«اظهار نعمت» بصورت «اعتراف به نعمت» «تکریم نعمت بند» «یاد آوری نعمت» «خود شکوفایی استعدادها» «شکوفا نمودن استعدادهای بالقوه طبیعی» «استفاده صحیح از منابع خدادادی» «عدم اسراف» «عدم تفریط و افراط» «عدم کفران به زبان یا قلب یا به عمل» می‌باشد.

اگر انسانی یا گروهی یا ملتی از آن چه خداوند به آنها ارزانی داده است، به خوبی استفاده نکند و نسبت به کشف استعدادهای خویش و منابع طبیعی مبادرت ننماید آشکار است که در وضعیت بسیار ناشایسته‌ای قرار می‌گیرند که خبری از «کرامت انسان» نیست و بنا بر این در چنین وضعی که منبعث از اقدام انسان مکرم یا شاکر است.

## خود تحولی اساس کرامت انسان.

تحول گرایی از نوع علل و عوامل انسانی بوده که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و هنگامی که این نوع تحول با عناصر طبیعی در می‌آمیزد، به دنبال خود «ساخت جدیدی» را به وجود می‌آورد.

همین منطق قرآنی بیان می‌دارد که مقام «کرامت انسان» یک امر تحصیلی است. اگر چه کرامت از بد و تولد انسان بالقوه وجود دارد و از صفات فطری است. لیکن اگر این قوه در مسیر فضیلت قرار نگیرد و از مراتب هدایت الهی در جهت شکر و تحول استفاده ننماید. به تدریج انسان را به سوی تنبیلی، عصيان، کفر و درپوشی نعم الهی سوق خواهد داد، چنانچه قرآن کریم در سوره انسان آیه ۳ می‌فرماید:

«إِنَّاهَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

يعنى، به درستی که، او را در مسیر صحیح هدایت قرار دادیم، لیکن او شکر کننده و سپاسگزار و یا کفران کننده و ناسپاس است.

و در سوره نمل (مورچه) آیه ۴۰ مطلب فوق آشکارتر بیان می‌شود.

«وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يُشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبَّيْ بِغَنَمٍ كَرِيمٌ»

يعنى کسی که شکر کند و سپاس گذارد، پس جزء این نیست که برای نفع و سود خود مبادرت می‌کند و کسی که ناسپاسی می‌کند و شاکر نیست (بلکه کافر و درپوش کننده نعمت‌ها است)، پس البته پروردگار من بی نیاز و کریم است صاحب المیزان در دنباله

تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَرِمْنَا بِآدَمَ» ادامه می‌دهد که:  
«از همین جا معلوم می‌شود که مراد از این آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از  
کرامات‌های خاصه و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای خاص اختصاص دارد این آیه مشرکین  
و کفار و اهل فساق و همه را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن تنها انسان‌های  
خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد».

### عقل‌گرایی یکی از محورهای انسان باکرامت.

عقل‌گرایی (اعم از عقل نظری و عقل عملی) یکی از محورهای کرامات انسان است، این  
عقل است که انسان را وادار می‌نماید فتوی را به وجود آورد، در امور خود و جامعه خود  
نظماتی را برقرار سازد، در اداره اجتماع تدبیری بیاندیشد و در طبیعت در جهت نفع خود و  
دیگران تصرفاتی انجام دهد، انسان کریم که مظہری از خدای کریم است و در بین مخلوقات  
عالم، صدرنشین آنها است و از ناحیه خداوند متعال مдал (فتیارک اللہ احسن الخالقین) اخذ  
کرده است، در مسیر کرامت، در پی کشف و خود شکوفایی فطرت به خلق و نوآوری می‌پردازد  
و این همان خصیصه عقلی و کنکاش نظری او است که وی را از سایر موجودات جهان ممتاز  
کرده و او نیز براساس این «قوه» حق را از باطل و خیر را از شرّ و نافع را از مضر تمیز می‌دهد.

### سعی‌گرایی یکی از شاخص‌های کرامات انسان

سعی به معنی جدیت، کوشش و حتی دویدن است و به طور کلی به معنی تلاش در عمل به  
کار می‌رود، این کلمه در چند آیه از قرآن کریم آمده است، چنانچه در آیات ۳۹ و ۴۰ از سوره  
نجم می‌فرماید «وَأَنْ لَيَسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سعىٰ وَأَنَّ سُوقَ يُرْبَى» یعنی انسان مالک حقیقی  
سعی وتلاش خویش است (ملحوظه نمایید که سعی علاوه بر این که یکی از خصایص کرامات  
انسان است، نبایستی در استثمار کس دیگر قرار گیرد).

در کتاب قاموس قرآن در تشریح آیات سعی آمده است:

«آنان که از دیگران کار می‌کشند و مزد نمی‌دهند و یا مزد کم می‌دهند، ظالم و ستمکار  
هستند که مالک حقیقی دیگران را از آنها سلب می‌کنند که هر کس بر سعی خویش مالک است»  
و در ادامه همین بحث آمده است که هر کس بی تلاش می‌خورد، حرام خوار است و هر کس در  
خور توانایی خود ولو بالاعمال فکر باشد، باید کار کند (تلاش فیزیکی - تلاش فکری) و اگر

کسی از تلاش عاجز باشد فقیر است و بایستی از طریق زکوه وغیره تأمین شود، از نظر قاموس قرآن، سعی انسان دیدنی است (اعم از فکری به وسیله آثار آن و یا فیزیکی) و بایستی آثار آن در جامعه به منصه ظهور برسد.

به بیانی دیگر، کلمه کرامت که خداوند در جمله کرمنا بیان فرموده، صرف انعام است و بدون سعی و تحصیل برای کسب آن، نظری به برتری انسان نسبت به سایر موجودات ندارد، در مورد تفضیل هم که در انتهای همین آیه آمده است (و فضلناهم.....)، بدیهی است که نعم الهی بدون استحقاق داده نمی شود.

#### مسئولیت پذیری از نشانه‌های انسان با کرامت

انسان شخصیتی مستقل و آزاد و دارای رسالت و آرمان است و در مقابل این امتیازات مسئولیت دارد، خداوند کریم در سوره احزاب آیه ۷۲ می‌فرماید «إِنَّا عَرَضْنَا عَلَى السَّمْوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيَّنَ أَنَّ يَحْمِلُنَّهَا وَأَسْقَفْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

يعني:

«ما بار امانت (تعهد)، تکلیف، مسئولیت و ولایت الهی را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را پذیرفت، او بسیار ظالم و جاهل بود.

(قدر این مقام عظیم را نشناخت و بر خود ستم کرد).

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می‌تواند با استفاده از مقام منبع خلیقه الهی و ولایت الهی به کسب معرفت، تهذیب نفس و کسب کمالات پرداخته و به اوج افتخارات نائل شود، او در این مسیر فکری، علمی و عملی دارای اختیارات و آزادی اراده بوده و از عقل و دستگاه دماغی بسیار شگفت انگیزی برخوردار است.

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه علاوه بر این که به موارد فوق اشاره می‌شود، امانت الهی را همان قصد و قبول مسئولیت (مسئولیت پذیری) توسط انسان می‌داند، برای این که انسان آن چنان آفریده شده است که می‌تواند برای ایقای رسالت و آرمان خود مسئولیت پذیر باشد. لیکن نکته شایان ذکر که در انتهای این آیه آمده است این است که انسان به مقتضای «کرمنا»، «فضلنا»، «خلیفة الهی» و به طور کلی این صدر نشینی عمل نمی‌کند و در راه تبلی و

سستی، ناآگاهی و جهالت، فراموشکاری و بی تفاوتی، این ارزش‌های والا و فطری را رها کرده و اسیر هوی و هوس‌های زودگذر می‌شود، بنابر این خود اوست که بر خودش ظلم می‌کند (ظلوماً) و خود اوست که به تاریکی جهل فرو می‌رود (جهولاً).

### انسان با کرامت امانت‌دار است

از مطالب فوق، یک شاخص مهم دیگر به نام «امانت داری» مستفاد می‌گردد، از نظر مفسران قران کریم، موضوع امانت حتی به امانت داری «رازها» و کلیه مواردی که در مفهوم اسلامی امانت مورد بحث قرار گرفته، اطلاق می‌شود و این فراسوی امانت داری اموال دیگران می‌باشد و به طور کلی انسان با کرامت، امانت دار به معنی تام و تمام است. چنانکه قرآن کریم در آیات ۳۲ الی ۳۴ سوره المعارج می‌فرماید:

«وَالّذِينَ هُمْ لِإِمَانِهِمْ وَعَنْدِهِمْ رَأْعُونَ وَالّذِينَ هُمْ بِشَادِاتِهِمْ قَائِمُونَ وَالّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»

يعنى:

«کسانی که امانت و عده‌های خود را رعایت می‌کنند و کسانی که شهادت خویش به حق ادا می‌کنند و کسانی که بر نمازها یشان مواظبت می‌کنند»

شایان ذکر است که مهمترین مفهوم امانت بر امانت داری از نعم الهی، برگشت دادن امانت به صاحب اصلیش به طور صحیح و سالم است، یعنی انسان حق ندارد نعمت عقل، نعمت عمر، نعمت‌های طبیعی و غیره را که به او امانت داده شده است، ضایع نماید، بلکه، با استی این موهاب الهی را با الهی را گرامی داشت لازم نگهداری کرده و در مسیر تکامل قرار دهد تا به این سان در ردیف مصاديق «امانت دار» قرار گیرد.

### ایمان محور انسان با کرامت

ایمان شاخص مرکزی کرامت انسان است و بدون این شاخص، ساختمن کرامت انسان فرومی‌ریزد، انسان با ایمان با مفهوم اسلامی، انسان ممتازی است که از سایر انسانهای بی ایمان فرق اساسی دارد، بدیهی است آنجا که مبحث کرامت، به تمایز سازی انسان مبادرت می‌نماید، ایمان یکی از این امتیازات و تمایزات به شمار می‌آید بسیاری از انسان‌ها را در می‌یابیم که دارای نظم، اراده، علم و نظایر اینها هستند ولی ایمان ندارند، بنابراین، این افراد نمی‌توانند در

حیطه و قلمروی کرامت» ارزیابی شوند، چراکه فاقد جوهر اصلی کرامت یعنی فاقد ایمان هستند. ایمان ملاک امتیاز انسان با کرامت است و همین «قوه» است که به او آرمان خواهی، مسئولیت پذیری، عدالت خواهی، وجدان آگاه، ضمیری روش، صبوری و شخصیت والا می بخشند. علم به تنها یی به انسان کرامت نمی بخشد، ایمان بدون آگهی از حقایق عالم نیز تأثیر کافی در کرامت انسان ندارد، بلکه علم و ایمان، باهم و توأم با هم، انسان را در بزرگرای کرامت و بر مرکب تکامل قرار می دهد.

همانطور که قبلًا "بیان گردید، انسان با کرامت، چند بعدی و چند ساحتی است، ایمان که مفهومی گسترده در فطرت و ذات پاک انسانی داشته، و با روح و نهاد او رابطه مستقیم دارد، به انسان ابعاد چندگانه می بخشد، روح فضلیت خواهی، تقوی گرایی، رحم و مرقت خواهی، حرام و گناه گریزی، کمال جویی و نظایر اینها ناشی از جوهره ایمان است و هیچ جوهره ای نظری ایمان این استعداد شگفت انگیز را به انسان نمی دهد، بخصوص هنگامی که دو جوهره علم و ایمان در هم می آمیزند و خمیر مایه عشق و پرستش، و کمال و زیبایی خواهی را به انسان هدیه می دهند. ایمان یعنی میل و اشتیاق انسان با کرامت به ماوراء الطبیعت است، اعتقاد به خالق یکتا است، حرکت و تحول به سوی حقیقت واحد است همانطور که خداوند کریم در آیه ۸۳ سوره آل عمران می فرماید:

«أَفَغَيْرُ دِينِ اللَّهِ يَبْغِيُونَ وَلَئِنْ أَنْلَمْ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَنْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»

یعنی:

«آیا دینی جز دین خدا می جویند، حال آن که آن چه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او باز می گردند» لذا ایمان همانا توجه به فطرت پاک خدایی است که انسان با کرامت از آن سرشت یافته است.

چنانچه قرآن کریم در سوره دوم آیه ۳۰ می فرماید:  
فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخُلُقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسَ لَا يَعْلَمُونَ»

یعنی:

«به یکتا پرستی روی به دین آور، فطرتی است که خدا همه را به آن فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست، دین پاک و پایدار این است، ولی بیشتر مردم نمی دانند»

انسان با ایمان، اهل تلاش، مسئولیت‌پذیر، باغیرت، امیدوار و خوشبین است، نگاه شخص معتقد به محیط اطراف خود، یک نگاه پر از اضطراب و همراه با شک و تردید نیست. او تنها با تهدیدات نگاه نمی‌کند، بلکه به شرایط محیطی اعتماد داشته و می‌داند که در کنار خار، گل نیز هست، در کنار تهدیدات، فرصت‌های طلائی او را فرا می‌خوانند، بین قوتهای درونی و فرصت‌های بیرونی، راهبردهای مطمئن می‌سازد و مرتبًا به بیهود خود و جامعه می‌پردازد.

انسان با ایمان از کار وتلاش و نوآوری خسته نمی‌شود، مصائب و شکست‌ها او را از پای در نمی‌آورد و او را بدین نمی‌سازد، او با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند و بالاخره بر اثر سعی، تلخی‌ها را به شیرینی تبدیل کرده و در یک کلام چراغ راه دیگران است.

ایمان موجب کاهش ناراحتیها، مصنوبیت شخص مذهبی از ناراحتی‌های روحی بوده و وی با عادت و انس با خداوند متعال سعی می‌کند، جهان مطبوع و دوست داشتنی برای خود ایجاد نماید، بنابر این دوره عمر زندگی یک انسان، جدا از حوادث طبیعی و سایر رموز و رازها که ناشی از مشیت الهی است، به ایمان شخص بستگی دارد، عموماً "انسان‌های مؤمن دارای عمر طولانی و انسان‌های عصبی، بدین و بی ایمان دارای دوره عمر کوتاه هستند، در این مورد شهید مطهری می‌گوید:

"تکلیف انسان با خودش روش است، از این ناحیه اضطرابی دست نمی‌دهد، زیرا اضطراب از شک و تردید پدید می‌آید، انسان درباره آنچه مربوط به خودش است شک و تردید ندارد، آن چه که انسان را به اضطراب و نگرانی می‌کشاند و آدمی تکلیف خویش را درباره آن روش نمی‌بیند، جهان است. آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا باهمه تلاشها و انجام وظیفه‌ها پایان کار محرومیت است؟ اینجا است که دلهز و اضطراب در مهیب‌ترین شکلها رخ می‌دهد، ایمان مذهبی به حکم این که به انسان که یک طرف معامله است نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است، اعماد و اطمینان می‌بخشد، دلهز و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می‌سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می‌دهد"

### کرامت انسان در بیان ائمه معصومین علیهم السلام

در کتاب کرامت ذر قرآن \* آمده است که هدف اصیل انبیاء عموماً وجود مبارک خاتم انبیاء علیهم السلام خصوصاً، ترغیب به تحصیل مکارم اخلاقی است یعنی همه انبیاء آمدند که نفوس انسانها را به کرامت برسانند و آنها را کریم کنند و از لئامت برهانند. لذا حضرت رسول اکرم علیهم السلام فرمود:

انَّمَا يُعِيشُ لَاَنَّمَا مَكَارِمُ الْاخْلَاقِ

## کرامت اساس تربیت

کرامت اساس تربیت آدمی است و باید زنجیرهای نفی کرامت انسان را از دست و پای او گشود تا بتواند در بیکران کمالات انسانی پرواز و به آنچه باید نایل آید. امیر مؤمنان علی<sup>علیہ السلام</sup> در وصیت‌نامه تربیتی خود به فرزندش حسن<sup>علیہ السلام</sup> چنین فرموده است:

وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنَيْةٍ، وَإِنْ سَاقْتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا. وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ خُرَّاً.

بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن‌دهی هر چند که تو را به مقصودت برساند، زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت در این راه از دست می‌دهی جایگزینی به دست آوری، و بندۀ دیگری می‌باش در حالی که خدایت آزاد آفریده است.

امیر مؤمنان<sup>علیہ السلام</sup> در همه امور بر حفظ کرامت تأکید می‌کرد و اجازه نمی‌داد مناسبات خلاف کرامت انسانی باب شود. نصر بن مزاحم مِنْقَرَی روایت کرده است که پس از بازگشت امام علی<sup>علیہ السلام</sup> از پیکار صفین به کوفه چون حضرت بر تیره‌ای از قبیله می‌گذشت حزب بن شُرَحْبَيل شَبَامِي از خانه خود به سوی امام<sup>علیہ السلام</sup> آمد و به گفتگو درباره کشته شدگان و نحوه عزاداری زنان آن تیره پرداختند. و حزب همچنان که علی<sup>علیہ السلام</sup> سواره می‌رفت. پیاده در رکابش راه می‌سپرد پس امام<sup>علیہ السلام</sup> به او فرمود:

«إِذْ جِئْنَ مَشْيِيْ مِثْلِكَ مَعَ فِتْنَةَ لِلْوَالِي وَمَذَلَّةَ الْمُؤْمِنِ».

باز گرد که پیاده رفتن چون تویی با چون من موجب فریقته شدن والی است و خواری مؤمن.

امیر مؤمنان<sup>علیہ السلام</sup> با هرگونه مناسباتی که صورتی از خواری انسانی در آن بود. مخالفت می‌کرد و این گونه مناسبات را به زیر پا می‌گذاشت. شریف رضی نمونه‌ای بسیار درس آموز را آورده است.

( وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرَةِ الْأَلَى السَّامِ دَهَقِينَ الْأَرْبَابِ، فَتَرَ، جَلُوا اللَّهُ وَاشْتَدَّ وَايْتَنَ يَدِيهِ فَقَالَ :

«مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ ( فَقَالُوا: حُلُقٌ مِنْ أَيْهِ أَمْرَاءِنَا فَقَالَ: ) وَاللَّهُ مَا يَتَفَقَّعُ بِهَذَا أَمْرًا؟ كُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشْفَقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَا كُمْ، وَتَشْقَقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَخْرَ الرَّمَشَةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعْهَا الْأَمْمَ مَنْ مِنَ النَّارِ!»

( و چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و

پیشاپیشش دویدند. فرمود: (گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم فرمود: ) به خدا که امیران شما از این کار سودی نبرند و شما در دنیا پستان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است، و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.

تمام شئون تربیتی باید از کرامت برخوردار باشد تا آدمیان را به سوی مقصد آفرینششان رهنمون شود و آنان را در فضای آزادی از هرآنچه آدمی را به دنائت و حقارت می‌کشاند به والایهای تربیت فطری متصف نمای و رسالت همه انبیای الهی و اولیای ربّانی همین بوده است.

بنده حق مرد آزاد است و بس ملک و آیینش خدا داد است و بس

هر چه آدمی به رتبه بالاتری از آزادی دست یابد و در پروایشگی تلاش بیشتری نماید، به کرامت فزوونتری نایل می‌گردد. امیر مؤمنان علیهم السلام در ضمن خطبه‌ای فرموده است.

«مَنْ أَخَذَ التَّقْوَى لَتُتَقَوَّى... هَطَّلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحْطِهَا».

پس آن که به تقوا کوشد، باران پیوسته کرامت از بس باز ایستادن بر او بیارد. پروایشگی که محصول معرفت و عمل صالح است. پوششی است که آدمی را از دنائت و حقارت حفظ می‌کند و به اعتلای روحی واصل می‌نماید و این مایه اصلی کرامت آدمی است. چنانکه امیر بیان، علیهم السلام بدان اشارت فرموده است.

«لَا كَرَمَ كَانَتْ تَقْوَى».

کرامتی چون پروایشگی نیست.

### ثمرات کرامت

چون کرامت موجب نژاهت از پستی و اعتلای روحی است. آدمی را از برقرار کردن نسبت پست با هر امری از امور عالم یعنی نسبت دنیا بی به دور می‌دارد و این والاترین ثمرة کرامت است، به بیان امیر مؤمنان علیهم السلام:

«مَنْ كَرِمَتْ نَفْسُهُ صَغَرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ».

هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است.

آن که دنیای نکوهیده در دیده اش کوچک و بی ارزش شود، از پستیهای دنیا بی آزاد می‌گردد و جلوه‌های اعتلای روحی در رفتار و روابطش ظهور می‌کند، به پاکی و پاکدامنی میرسد. و در سختیها و دشواریها آرامش خود را از دست نمی‌دهد، و در بحرانها و ناگواریها شکیباًی

می ورزد، و در خوشیها و راحتیها شکرگزاری می نماید. و با مخالفین و دشمنان خود بزرگوارانه رفتار می کند و دست ستم نمی گشاید، و به خاطر دوستی با کسی به گناه کشیده نمی شود، و از هرگونه گردنکشی آسوده است، و از هر گونه مکر و فریب پالوده است. پیشوای کریمان امیر مؤمنان علیهم السلام در خطبه متقین فرموده است.

«**عَظِيمُ الْحَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغَرُ مَادُونَةُ فِي أَعْيُّهَا... شُرُورُهُمْ مَأْمُونَة، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيقَةٌ..... إِنِ اسْتَضَعَبْتُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ سُوءَ لَهَا فِيمَا يُحِبُّ. قُوَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَرُؤُلُ وَ زَهَادَةُ فِيمَا لَا يَرُؤُلُ وَ زَهَادَةُ فِيمَا لَا يَقِنُ، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمْلَهُ، قَلِيلًا» زَلَّهُ، حَاسِبًا قَلْبَهُ، قَانِعًا نَفْسَهُ، مُنْزُورًا وَرَأَكُلْهُ، سَهْلًا أَمْرَهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَكْظُوْمًا عَيْنَهُ. الْحَيْرَى مِنْهُ مَأْمُولَ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ... يَقْفُو عَمَّنْ ظَلَّمَهُ، وَ يَعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يُصْلِ، مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا أَخْسَهُ، لَيْنًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ حَيْرَهُ مُذْبُوا شَرُّهُ فِي الرَّاكِزِلِ وَ قُوْرُ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورُ وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورُ. لَايَحِيفُ مَنْ يُعْنِضُ، وَلَايَأَتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ..... او نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعْبَتْ نَفْسَهُ لِا خِرْتَهُ، وَأَرَحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ رُهْدٌ وَنَزَاهَهُ وَدُنُوْهُ مِنْ دَنَامِنَهُ لَيْنُ وَرَحْمَهُ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبِيرٍ وَ عَظِيمٍ، لَا دُنُوْهُ بِمَكْبِرٍ وَ حَدِيْعَهِ».**

آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود، پس هرچه جز اوست در دیده هایشان خرد نمود.... او را بینی که آرزویش اندک است ولغزشایش کم، دلش آرمیده است و جانش خرسند و ناخواهان، خوراکش اندک است و کارش آسان، و دینش استوار - و مصون از دستبرد شیطان شهوتش مرده، خشمش فرو خورده، نیکی از او بیوسان، و همگان از گزندش درامان..... بر آن که بر او ستم کنديبخشاید، و بر آن که وی را محروم سازد عطا فرماید، و با آن که از او بپردازد پیوند نماید. از گفتن سخن زشت دور بود گفتار او نرم است و هموار، از وی کار زشت نبینند، و کار نیکویش آشکار، نیکی او همه را رسیده، و بدی وی را کس ندیده، به هنگام دشواریها بردبار است و در ناخوشايندها پایدار، و در خوشیها سپاسگزار، بر آن که دشمن دارد ستم نکند، و درباره آن که دوست دارد گناه نورزد..... نفس او از او در زحمت است و مردم از وی در راحت خود را برای آخرتش به رنج انداخته، و مردمان را از گزند خویش آسوده ساخته از آن که دوری کند، به خاطر بی رغبتی به دنیاست و پرهیزگاری، و بدان که نزدیک شود، از روی نرمی است و آمرزگاری، نه دوری گزیدنش از روی خویشتن بینی است و بزرگی فروختن، و نه نزدیکی وی به مکر است و فریفتن.

نزاہت از جلوه‌های زیبای کرامت نفس است، و بی‌گمان کرامت بهترین زمینه برای تربیت مردمان است امیر مؤمنان علی‌الله انسان کریم را چنین می‌داند:

«الْكَرِيمُ مَنْ تَجْنَبَ الْمُحَارِمَ وَتَنْزَهَ عَنِ الْغُيُوبِ».

کریم کسی است که از حرامها دوری گزیند و از عیبها پاک باشد.

وقتی اساس تربیت بر کرامت قرار گیرد و همه امور تربیتی صورتی از کرامت انسانی بیابد، میل به مکارم در آدمی جوانه می‌زند و به بر و بار می‌نشیند و انسان کریم خود را برتر از آن می‌بینند که به حرامها که پستی آور است میل کند، یا تن به شهوتی دهد که نزد او خوار است، یا با ارتکاب گناه و نافرمانی خدا، پروردگاری را که کرامت‌ترین است و کرامت موهبت اوست نافرمانی نماید و کرامت خود را به زیر پا گذارد. و کرامتش او را به رفتاری انسانی و سراسر رحمت و گذشت و بزرگواری با مردمان سوق می‌دهد چنان انسانی از نافرمانی و تباہکاری پاک می‌شود و بستر تعالی خود را فراهم می‌سازد.

سخنان آموزگار کرامت، علی‌الله بیانگر این حقیقت تربیتی است:

«مَنْ أَحَبَّ مَكَارِمَ اجْتَنَبَ الْمُحَارِمَ».

هر که مکارم را دوست بدارد، از محارم دوری می‌نماید.

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ».

هر که خود را بزرگوار دید، شهوتها و تمایلات نفسانی اش در دیده وی خوار گردید.

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهْنِهَا بِالْمُؤْصِيَةِ».

هر که کرامت نفس داشته باشد، هرگز آن را با ارتکاب گناه و نافرمانی پست و موهون نمی‌سازد.

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقَاوَةً وَ خِلَافَةً»

هر که کرامت نفس داشته باشد، عداوت و مخالفت او با مردم اندک شود.

### خطرات حقارت

چون حریم کرامت آدمی بشکند و انسان موجودی خفیف شود، این آمادگی را می‌یابد که به هر پلیدی تن دهد، زیرا انسان حقیر ازاعتلای روحی باز می‌ماند و به پستیها روی می‌نماید، امام علی‌الله در نامه‌ای به معاویه بی کرامتی او را که موجب شقاوتها شد. یادآوری کرد، و او را از بی‌هویتی اش که سبب روی و ریا و به تباہی بردن مردمان بود پرهیز داد، و

او را به حق فرا خواند در بخشی از این نامه فرموده است:

- معاویه! از کی شما زمامداران رعیت و فرماندهان امّت بوده‌اید؟ نه پیشینه‌ای در دین دارید و نه شرفی مهین از زمان پیشین، و پناه به خدا از گرفتاری به شقاوت دیرین. تو را می‌ترسانم از اینکه سرخستانه در فریب آرزوها باشی و در آشکار و نهان دوگون. حقارت نفس آدمی را از مرتبه انسانیت تنزل می‌دهد و او را به اسارت امور پست می‌کشاند.

امیر مؤمنان علی<sup>طیللہ</sup> خطرات این پدیده شوم را چنین معرفی کرده است:

«الْتَّقُّشُ الدَّيْنِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدَّنَاءَاتِ.»

نفس پست از پستیها جدا نمی‌شود.

«مَنْ هَائِثَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تُنْجِحُ حَيْرَهُ.»

هر کس که نفسش خوار باشد. به خیرش امیدی نداشته باش.

از این روست که خطرناکترین پدیده انسانی، مناسبات و روابط حقارت آور است و در تربیت باید نسبت بدان سخت بدان سخت حساس بود و از آن جلوگیری کرد و آنجاکه حقارتی شکل گرفته است به رفع و ترمیم شخصیت حقارت یافته همت نمود.

### مشخصات انسان کریم

مشخصات انسان کریم را مرحوم دکتر رجبعلی مظلومی به استناد منابع اسلامی چنین بیان می‌دارد:

انسان کریم کاری که مستوجب دوزخ است انجام نمی‌دهد (خود را آقای از آن می‌شمرد که کار دوزخیان کند) پس خود را از حراماها و عیبهای دور می‌دارد.

انسان کریم به فضلی و خصلتی که (باطناً و معناً) دارد دلشاد است و لئيم به ملک و مال خود افتخار می‌کند. انسان کریم را چون میل عطوفت کنی نرم و سازگار می‌گردد و با لئيم چون لطف شود سخت دل و بی عاطفه گردد.

انسان کریم مختصر عنایت دیگری را سپاسگزار است و لئيم بر عطای بسیار هم ناسپاسی می‌کند.

انسان کریم هرچه دارد، رو می‌کند و در اختیار قرار می‌دهد و پنهان نمی‌کند.

انسان کریم در قبال اساءه دیگران (بد کردن از روی جهل و غفلت) با خوبی کردن مقابله می‌کند.

انسان کریم اعمال کریمانه را «دین» خود می‌داند و در تلاش ادای آنهاست ولئن اگر درگذشته احسانهایی داشته است «دینی» بر دیگران به نفع خود می‌داند که باید ادا کنند. انسان کریم وقتی که به کسی احتیاج پیدا کند، خود را پنهان می‌سازد که نطلبند و اگر کسی بر او محتاج گردد خود را در معرض قرار می‌دهد تا رفع نیاز کند، ولی لئن اگر محتاج شود دیگران را به زحمت می‌اندازد و اگر کسی به او محتاج شود در مقابل ابزار حاجت و اظهار ذلت غنی می‌سازد.

انسان کریم با مال خود حفظ آبروی خویش می‌کند ولئن با صرف آبرو به حفظ مال خویش می‌پردازد.

انسان کریم وقتی اطعام می‌کند می‌خواهد دیگران را در دل خود محبوب گرداند اما اطعام لئيم ضایع و بی ارج کردن دیگران است.

انسان کریم وقتی سرکار آید و دولتی پیدا کند «حسن هایش» آشکار می‌شود ولئن چون دولت و نعمتی پیدا کند از معایب و بدیها پرده برداری می‌شود.

انسان کریم به عهدها وفا می‌کند ولئن وعده‌ها وگفته‌ها را انکار می‌کند.

انسان کریم بر عفو مبادرت می‌ورزد و لئيم انتقام‌گیری را می‌پسندد.

انسان کریم خیرخواه و خیرگوی دیگران است ولئن فریب ده و آلوه کار دیگران می‌باشد.

انسان کریم وقتی عطا کند، خود خوشحال می‌شود و لئيم وقتی خوشحال می‌شود که دیگری را به ناروا جزا دهد.

انسان کریم از اینکه به دیگری اطعام کند لذت می‌برد اما لئيم از اینکه طعام دیگران را بخورد لذت می‌برد.

انسان کریم.....

### کرامت به عنوان طرحی در مدرسه

اعتقاد بر این است که فردی که کرامت نفس دارد "خیر" نفس خود را می‌فهمد و با کمک عقل و عاطفه، آینده‌اش را برا اساس "خیر" می‌خواهد و بدینجهت همه فعالیتهای زندگی اش بر "خیر" یعنی "کریمانه زیستن" و "با خلق خدا کرامت داشتن" بنا می‌کند و از آنجا که "کرامت" امر ذاتی و جوهری است لذا می‌تواند در صورت "کشف" و "رشد". تمام درون را رونق دهد و باطن را از کرامت مملو سازد و به همه "حالات" و "عادات" رنگ و بوی کریمانه بخشد.

انسانی که واجد کرامت باشد. انسانیت خود را "قدر" می‌داند و "قدر" آن را می‌شناسد و آنرا جز به بهای بهشت نمی‌فروشد و به کمتر از "شرف" برای خود راضی نمی‌شود او خدای کریم را از آن روی می‌ستاید که او را "مطلق کرامت" و "معیار" آن می‌داند. آدم کریم النفس باور و ایمان دارد که: خدای کریم بر من منت فرمود و با لطف مرا خلق کرد و در خلق من همه لوازم کرامت را بنا نهاد (ولقد کرمنا بنی آدم.....) و این من هستم که باید آن "قابلیت" را به " فعلیت "برسانم و آن فعل را به "ابراز" در خلق و عمل "بکشانم.

هدف طرح کرامت پاسداری از کرامت" و "عزت نفس" دانش آموزان است و در صدد است فضایی فراهم سازد که در آن انسانهای کریم رشد و نمو یابند، قدر بینند و بر صدر نشینند. جای اصلی پاسداری از حرمت کریمان در "خانه" و در میان "خانواده" است. بچه‌ها باید در خانه مزه کرامت را بچشند و بفهمند که کریم بودن "ارزش" است و هرچه انسان کریمتر، بهتر و والاتر، "کودکان با کرامت" را باید در خانه همه "خوب" بشمارند و از او به "خوبی نظر" و "خوبی رفتار" و "خوبی احوال" یاد کنند.

اما مدرسه که هم شأن "خانه و خانواده" اگر نیست. ولی به منزله ادامه خانه است و اگر نیست باید آن را بدین "روال" و "منوال" در آورد. همانطور که مدرسه ضمیمه خانه و ادامه آن است درسها نیز باید به لحاظ کرامتی ادامه آن باشد و معلمین و مریبان، برادران و خواهران بزرگتر "بچه‌ها" باشند تا تداوم تربیت از خانه تا مدرسه "ژرفتر" و "هماهنگتر" باشد.

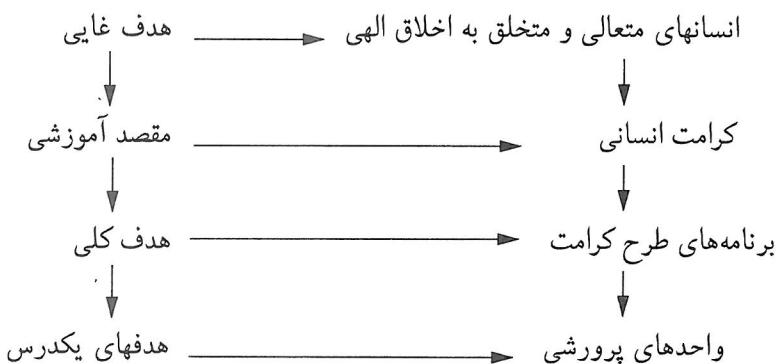
چشاندن مزه کرامت به دانش آموز به همان صورت است که در خانه عمل می‌شود با این تفاوت که در اینجا در فاصله‌های تدریس (نه در هنگام تدریس که "رسمی" است) و در همه اوقاتی که رسمیتی برای دانش آموزان مطرح نیست، در آن لحظات و اوقات، بر دانش آموزان که "بچه‌ها" اطلاق می‌شوند و "زمان". زمان آزادی (فراغت) و آزادگی دل آنهاست و فراغت (نه به معنای آسودگی دلشان از کار روز مره اشتغالی یا اجباری) تحقق می‌باید. همان وقت باید اقدامهای کرامتی صورت بگیرد و مزه کرامت چشانده شود.

اعتقاد بر این است که "کرامت انسانی" همانطور که در معنای لغوی این واژه و همچنین در مشخصات انسان کریم ملاحظه گردید در فرایند تعلیم و تربیت یک هدف کلی است و برای دستیابی به این هدف باید از روش‌های علمی و مرسوم در این حوزه مدد گرفت. لذا قبل از ادامه بحث به نکته‌ای در این مورد اشاره می‌شود.

تعلیم و تربیت را می‌توان فعل و افعالی میان دو قطب سیال (معلم و دانش آموز) دانست که

با طرح و نقشه‌ای خاص و با پیروی از اصولی در پی رسیدن به هدفهای خاص است (دکتر هوشیار) و در این فعل و انفعال، برنامه، "وسیله تربیت" و معلم، "عامل تربیت" و دانش‌آموز "هدف تربیت" است.

هدفها در واقع مقصد نهائی تعلیم و تربیت نتایجی را مشخص می‌سازد که انتظار می‌رود پس از اجرای یک برنامه آموزشی بتوان آن نتایج را در رفتار یاد گیرندگان مشاهده نمود. در مورد سطوح هدفها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و داشمندان حوزه تعلیم و تربیت در این مورد نظرات متفاوتی ارایه نموده‌اند و با ملاحظه متعدد آرا در مورد سطوح هدفها می‌توان دریافت که با توجه به وضعیت و نوع نظام آموزشی، سطوح مختلفی را می‌توان ارایه کرد. عدم توافق در این مورد مهم نیست بلکه مهم این است که بپذیریم هدفها "سطوح" دارند و هر سطحی از هدفهای سطح بالاتر از خود تحلیل شده است. با توجه به نوع نظام آموزشی کشورمان که شکل متمرکز دارد و با توجه به وجود یک نظام اعتقادی این سطوح را در طراحی "طرح کرامت" ملاک عمل قرار داده‌ایم.



صفحة بعد نمایشگر " برنامه‌ها" و " واحدهای " پرورشی دوره ابتدایی می‌باشد.

## برنامه‌ها و واحدهای کار پرورشی دوره ابتدایی

پایه پنجم	پایه چهارم	پایه سوم	پایه دوم	پایه اول	واحدکار برنامه
خوبان	اماکن متبرکه	کتاب	محیط زیست	مدرسه	آشنایی
-	همنشینی بانیکان	اطاعت از خدا	-	یاد خدا	خوشبختی
استقامت	-	توجه به کار	-	سحرخیزی	همت و تلاش
خودرهبری - تحمل عقاید دیگران	-	مشارکت جویی - مشورت	حسن روابط اجتماعی	مسئلیت - نظام اجتماعی	مشارکت
درری از حرص و طمع	رعایت حقوق دیگران ( وقت)	رعایت صرفه جویی	استفاده بهینه از امکانات	رعایت حقوق اقتصادی دیگران	فناوت
رازداری - حسن ظن - امانتداری و فایده عهد - اکرام بزرگان	سکوت بجا - صبر	سخاوت - مراج	سخن گفتن در جمیع - حرف شنوند	صدقایت - خوش رویی	محبوبیت
دعا	احکام	نماز	رضو	قرآن	بهشتی شدن
استعمال بوی خوش	نظم در ظاهر	سادگی	پاکبازگی	بهداشت فردی	آراستگی
-	-	شکر نعمت	-	شکر	قدرشناسی
صله ارجام	اطرافیان - حقوق همسایه	حقوق والدین - حقوق مهمان	پدربرزگ و مادربرزگ برادر رخواهر	پدر و مادر - احترام بزرگرها	آداب معاشرت
دوری از غیبت	دوری از سیزه جویی	دوری از آزار دیگران	دوری از تهمت	دوری از الفاظ رشت - دوری از لجیازی	رفع عیبها
شیوه‌های دوستیابی	سخت نگرفتن بر درستان	صیمیت و مهربانی	صفات درست خوب	فهرواشتی	درستی
-	هماهنگی با همسفران در اردر	در اردر	استقبال	بدرقه	سفر
ابزار وجود	جرأت ورزی	اعتماد به نفس	نقادی	خوبباوری	عزت نفس
تغافل	دوری از انتقام	-	عذر بذیری	گذشت	فذکاری
حق طلبی	ظلم میزی	شهادت به حق	شجاعت	حمایت از مظلوم	آزادگی
فهمیدگی	تفکر درباره انسان و جهان	دقیق و توجه	-	-	تفکر
نوآری	-	جادشین سازی	-	-	خلاقیت
عبرت آموزی	معد	جبران خطأ	-	-	بازگشت
عدالت درخانه	پرهیز از قضاوت سطحی	-	عدالت در مدرسه	-	عدالت
قریانی کردن	دستگیری از مستمندان	هدایه	-	-	نیکوکاری
غیرتمندی	عفت	حجاب	-	-	شرافت
شیوه‌های هدایت	شیوه‌های اصلاح	-	-	-	هدایت



## اهداف

- ۱- ایجاد ملکه و درونی سازی مفاهیم اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی معین شده در جهت نیل به کرامت انسانی و پاسداری از عزت نفس دانش آموزان.
- ۲- فراهم سازی زمینه حضور فعال دانش آموزان در تولید و اجرای برنامه های تربیتی.
- ۳- ایجاد بستری مناسب برای رشد تفکر خلاق و نقاد دانش آموزان.

## اصول

- ۱- هدف نهایی طرح، "تکریم" دانش آموزان و حفظ حرمت "کریمان" در تمام مراحل اجرایی می باشد بنابراین انتخاب شیوه ها و ابزارها، تعامل و تقابل با دانش آموزان و اولیا و سایر افراد مؤثر در اجرای طرح، انتخاب زمان و مکان برای آن، دعوت از ارباب فن و اصحاب نظر و... همه و همه باید بطريقه کریمانه انجام گیرد و هیچ عاملی از جمله نقصان کار دانش آموزان یا پیگیری ضعیف اولیاء و یا هر دلیل و علت دیگری نباید هدف اصلی طرح را تحت الشعاع قرار دهد.
- ۲- استقبال مردمی و "قبول دل بجهه ها" از طرح و شیوه های اجرایی آن "شرط لازم" توفیق طرح است ولازم است اولاً، از هرگونه تحمیل و فشار برآنان خودداری گردد و ثانیاً شرایط ذهنی و عملی لازم، قبل از اجرای هر واحد فراهم شود.
- ۳- در ایجاد و رشد خصایص اخلاقی طرح وجه مثبت خصایص مؤثرتر از ارایه صورت منفی آنهاست، بنابر این در اکثریت واحدها، وجه مثبت مفاهیم مد نظر بوده و از مطرح کردن وجه منفی آنها تعمداً خودداری شده است از مجریان محترم استدعا دارد در اجرای طرح نیز تلاش نمایند تا حتی الامکان از مطرح کردن نکات منفی خودداری کرده و دانش آموزان را در این سنین بیشتر با "حق ها، " خوبی ها، " زیبائی ها، " کمال ها، " کرامت ها" آشنا سازند.
- ۴- آخرین تحقیقات دانشمندان و آرای صاحب نظران حاکی از موقیت روشهای "دانش آموز محور" درآفرینند تعلیم و تربیت است و در این طرح سعی شده حداکثر فعالیتها توسط دانش آموزان انجام گیرد و از شیوه های "فعال" استفاده شود: از مجریان محترم نیز تقاضا می شود عنایت خاصی به این نکته مبذول داشته و سعی نمایند در روشهای ابتکاری خود نیز این اصل را مراعات فرمایند.
- ۵- استفاده مطلوب و بهینه از امکانات و پرهیز از اسراف و بکارگیری وسایل وابزار غیر ضرور و جایگزین کردن امکانات موجود، خود زمینه ساز تقویت کرامت انسانی است و همچنین حتی الامکان از تحمل هزینه زائد بر خانواده ها پرهیز گردد.
- ۶- و سرانجام اگر بخواهیم متربی ما "نفس کریم" پیدا کند، معلم و مربي او نیز باید نفساً "کریم باشد زیرا:

### آشنائی با واژه‌ها

- ۱- برنامه: در این طرح " برنامه " مفهومی نسبتاً کلی است که از وجه مشترک چندین مفهوم جزئی نزدیک به هم استنباط شده، مثلاً " برنامه " محبوبیت " که یک مفهوم کلی است مشتمل بر مفاهیم جزئی‌تر: صداقت، خوش رویی، سخاوت، مزاح، رازداری، امانتداری، و فای بعهد و..... میباشد " وجه مشترک " برنامه محبوبیت، " محبوب اطرافیان بودن " است.
- ۲- واحد: هر یک از مفاهیم جزئی بکار برده شد: در " برنامه "‌های این طرح عنوان " واحد کار پرورشی " می‌باشد و هدف از اجرای هریک از واحدهای کار پرورشی درونی کردن پیام عنوان آن است.

هر واحد کار پرورشی از اجزای زیر تشکیل شده است:

- ۱- هدف یا اهداف: نقطه یا مرحله مطلوبی است که دستیابی به آن نقطه یا مرحله در ارائه واحد مد نظر است.

- ۲- مبانی: شامل تبیین مفهوم عنوان واحد در شاکله کلی طرح کرامت و جایگاه آن در منابع اسلامی می‌باشد.

- ۳- آزمون: رفتار ذهنی یا عینی است که انتظار می‌رود پس از اجرای واحد در دانش آموز مشاهده گردد.

- ۴- محتوی روشهای این نوع فعالیتها بی ای است که مجری و متربی بطور " مشترک " و " فعالانه " طی فرایندهای پیش‌بینی شده آن را عملی می‌سازد.

- ۵- جعبه وسایل کار: در بسیاری از واحدها شیوه هایی بکار گرفته شده که در آن دانش آموزان چیزی را می‌سازند یا مطلبی را می‌نویسند یا نقاشی می‌کنند و یا طرحی را بعد از بریدن قطعاتی، جور می‌کنند و یا جدولی را حل می‌کنند یا با همکاری یکدیگر چیزی را ساخته و در کلاس نصب می‌کنند و..... بدینجهت نمونه‌ای از این موارد در اختیار مجریان قرار می‌گیرد که بدان " جعبه وسایل کار " گفته می‌شود.

- توضیح: مواردی که باید در اختیار کلیه دانش آموزان قرار گیرد به تعداد آنان می‌باشد.

- ۶- دفتر شکوفه‌ها: از نخستین روز اجرای طرح یک پوشه خالی در اختیار دانش آموزان قرار می‌گیرد و به آنان توصیه می‌گردد که به مرور اوراقی را که طی اجرای واحدها، روی آنها کار کرده‌اند در آن پوشه بایگانی نمایند با قرار گرفتن نتایج فعالیتها دانش آموزان در پوشه‌های مذکور در پایان اجرای طرح مجموعه‌ای از کارهای انجام شده توسط دانش آموزان

در دسترس خواهد بود که می‌توان از آنها برای ارزشیابی یا تشکیل نمایشگاه یا هر استفاده مناسب دیگری بهره گرفت.

**شیوه اجرا: همانطور که در جدول صفحات قبل مشاهده شد، مقرر گردیده است که در پایه چهارم ۲۱ " واحد کار پرورشی" در قالب ۱۹ برنامه اجراء گردد.**

بودجه بندی زمانی واحدهای پایه چهارم به شرح جدول زیر می‌باشد (مبانی، اهداف و شیوه‌های هریک از واحدهای کار پرورشی بطور کامل و مسروخ در صفحات آینده خواهد آمد.)

### بودجه بندی زمانی واحدهای پایه چهارم

ماه	هفتۀ اول	هفتۀ دوم	هفتۀ سوم	هفتۀ چهارم
مهر	—	—	جرأت و رزی (۱)	عفت (۲)
آبان	رعایت حقوق دیگران در وقت (۳)	نظم در ظاهر (۴)	سخت نگرفتن بر دوستان (۵)	پرهیز از قضایت سطحی (۶)
آذر	دوری از انتقام (۷)	شیوه‌های هدایت (۸)	—	—
دی	احکام (۹)	اماکن متبرکه (۱۰)	همنشینی با نیکان (۱۱)	صبر (۱۲)
بهمن	سکوت بجا (۱۳)	ظلم ستیزی (۱۴)	هماهنگی با همسفران (۱۵)	حقوق اطرافیان (۱۶)
اسفند	حقوق همسایه (۱۷)	دستگیری از مستمندان (۱۸)	—	—
فروردین	—	—	تفکر درباره انسان و جهان (۱۹)	معد (۲۰)
اردیبهشت	دوری از ستیزه‌جویی (۲۱)	جشن اختتامیه	—	—

برای اجرای هر واحد شیوه‌های متعددی پیشنهاد شده و محتوای هر واحد به ترتیب اولویت ارایه گردیده‌اند، مجریان محترم به میزان زمان و فرصتی که به اجرای واحدها اختصاص می‌دهند می‌توانند شیوه‌های ارایه شده را به ترتیب انتخاب کرده و اجرا نمایند. اگر چنانچه مجریان عزیز بخواهند در اجرای واحدها از شیوه‌های ابتكاری خود و کسان دیگر استفاده نمایند می‌توانند "ترجیحاً" پس از اجرای دو شیوه از شیوه‌های ارائه شده در کلیه واحدها از شیوه‌های ابتكاری مورد علاقه خود در اولویتهای بعدی استفاده نمایند.

### توصیه‌های اجرایی

۱- واحدهای طرح به نحوی تنظیم گردیده‌اند که واحدهای بعدی مقوم، مؤید و مکمل واحدهای قبلی هستند و مجریان بزرگوار باید به نحوی عمل نمایند که این سیر تکاملی در اجرای واحدها در عمل نیز مراعات گردد و به عبارت دیگر با اجرای واحد کارها، نباید اهداف

آنها به بوته فراموشی سپرده شود بلکه در فرصتهاي مقتضي و به مناسبات مختلف اهداف واحد کارهاي قبلی مورد توجه قرار گرفته و به دانش آموزان در ارتباط با انجام اعمال يا مراعات اهداف واحدهاي گذشته تذکر داده شود.

۲- هيچيک از اوراق يا وسایل کمک آموزشی " جعبه وسایل کار " نباید قبل از اجرای واحدهاي مربوطه به رؤيت دانش آموزان برسد، بلکه برای حفظ تازگي و ايجاد انگيزه در دانش آموزان فقط در موعد مقرر ارایه گردد.

۳- از آنجا که همكاری اولیای دانش آموزان در اجرای موفق طرح نقش بسزایی دارد بنابر این لازم است که در يكی از ایام مهرماه از آنان دعوت به عمل آید و در مورد کلیه انتظاراتی که در اجرای طرح از آنان می رود توجيه گرددند.

مطلوب مذکور در ذیل حداقل مواردی هستند که باید در این نشستها با اولیاء در میان گذاشت.  
۱- اهداف واحدهاي بيسٽ و سه گانه طرح و رفتارهای مورد انتظار از دانش آموزان.

۲- چگونگی پیگیری اهداف طرح از سوی اولیاء از طریق دانش آموزان.

۳- انواع فعالیتهاي که اولیاء باید انجام دهند.

۴- نقش اولیاء در تنظیم دفتر شکوفه‌ها.

۵- نوع و شکل همكاری مادي و معنوی اولیاء در ارتباط با کل کلاس. (نه فرزند خویش)

۶- برای حصول اطمینان از نحوه اجرای طرح در مدارس و میزان استقبال دانش آموزان و همچنین بهره گيری از نظرات و تجربیات مجریان ارجمند فرمهای تحت عنوان "فرم گزارش کار" پیش بینی شده است از این رو شایسته است همکاران محترم بلاfacله بعد از اتمام و اجرای واحد کار مربوطه، این فرمها را تکمیل کرده و برای بهره برداری به مناطق تابعه ارسال فرمایند.

۷- طبق برنامه ریزی های انجام یافته مقرر گردیده است مجریان محترم قبل از شروع رسمی فعالیتها، در مورد نحوه انجام وظایف به نحو شایسته‌ای آموزش‌های لازم را فراگیرند ولی اگر چنانچه علیرغم این آموزشها مجریان گرامی در طول اجرای طرح با ابهاماتی مواجه گردیدند شایسته است مراتب را با مسئولین اجرایی در مناطق درمیان گذاشته و مسایل و مشکلات مستحدثه را بر طرف نمایند.

۸- برای اجرای موفق طرح در پایان کتاب مطالبی در ارتباط با مهارت‌های ارایه طرح و بکارگیری شیوه‌ها و همچنین دستورالعمل اجرایی جشن اختتامیه دستورالعمل انتخاب مجریان برتر و فرم گزارش کار ضمیمه گردیده است. از همکاران گرامی استدعا داریم نسبت به مطالعه و بکارگیری این فنون توجه بیشتری مبذول فرمایند.  
توفيق مجریان و مسئولین اجرایی طرح را از خداوند تبارک و تعالی مسألت داریم.

بخش دوم

واحدهای کار



## برنامه: عزت نفس واحد کار (۱): جرأت ورزی

### مبانی

روانشناسان در رابطه با فعال یا منفعل بودن انسان به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- آنان که انسان را مجبور و منفعل محض می‌پندارند؛ ۲- آنها که انسان را آزاد و فعال می‌دانند (در بین کسانی که انسان را یک ارگانیزم منفعل می‌دانند نیز در این که انسان تحت نفوذ چه عواملی است اختلاف نظر است).

در مقابل، روانشناسانی بر این باورند که در کنار عوامل زیستی و محیطی، نیروی اراده انسان، دست‌اندرکار شکل دادن، هدایت و کنترل رشد اوست. به عنوان مثال در این دیدگاه کودکان، موجوداتی هستند که ضمن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری طرفینی با محیط و والدین خود به گونه‌ای فعال به جستجوی اطلاعات درباره جهان پیرامون خویش می‌پردازند و با مبنای قرار دادن اطلاعات به دست آمده تأثیرات خود را بر محیط پیرامون تحمیل می‌کنند.

در منابع اصیل اسلامی، اختیار انسان و حدود و قلمرو آن به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. قرآن به ویژه در ارتباط با رشد معنوی، بر وجود اختیار تأکید کرده و حرکت اختیاری را مبنای رشد معنوی چه در جهت سیر صعودی و چه در راستای سیر نزولی دانسته است.

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاء فَلِيُمُونَ وَمَنْ شَاء فَلِيَكُفِرْ» «تو سخن حق پروردگار را بگو، آن کس که بخواهد ایمان می‌آورد و آن کس که بخواهد کفر می‌ورزد.» در روایات اسلامی فرض عدم اختیار انسان مساوی با بیهودگی آفرینش و غیرممکن شدن رشد معنوی او دانسته شده است. ولی در هر حال انسانها در بهرمندی از نقش اراده در زندگی از دیدگاه قرآن به سه

دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دسته اول افرادی هستند که اگر در محیط منع کننده‌ای قرار گیرند جرأت اعتراض و

تدبیر و چاره‌جویی لازم برای تغییر محیط را ندارد. این گروه کسانی هستند که در قرآن به نام مستضعف نامیده شده‌اند.

۲- دسته دوم کسانی هستند که استعدادهای فطری آنان بیش از گروه اول است؛ که عوامل محیطی بر آنان تأثیر می‌گذارد ولی در صورت واقع شدن در محیط غیرمحرك و یا منع‌کننده، با «هجرت» و رفتن به محیط سالم، می‌توانند شکوفایی در رشد معنوی خود را استمرار بخشنند. اصحاب کهف که سرگذشت آنان در قرآن بیان شده مثال خوبی از این دسته هستند که برای تضمین و حفظ ایمان و رشد معنوی خویش از میان قوم خود هجرت کردند.

۳- دسته سوم کسانی هستند که به دلیل لیاقت‌های فطری و خداداده، آمادگی و انگیزه بسیار بالایی برای رشد در ابعاد مختلف وجودی خود را دارند و اگر در محیطی قرار گیرند که بر سر راه شکوفایی این استعدادها موانعی به وجود می‌آورد، نه تنها تحت تأثیر آن محیط قرار نمی‌گیرند بلکه شرایط محیطی را به نفع شکوفایی و رشد معنوی متحول می‌کنند. نمونه این افراد در قرآن، حضرت ابراهیم علیهم السلام است که درباره او می‌فرماید:

«ما رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و به آن آگاه بودیم» «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَةً مِّنْ قَبْلٍ وَكُنْتَابِهِ عَالَمِينَ».

دانش‌آموزان که آینده‌سازان جامعه هستند باید به نحوی رشد یابند که تمام استعداد بالقوه آنان به فعلیت برسد و از جمله «جرائم ورزی» به عنوان جنبه‌ای قابل توجه از مختار و صاحب اراده بودن انسان مورد توجه اولیای آموزش و پرورش قرار گیرد. تحت عنوان این واحد کار باید زمینه‌ای فراهم گردد تا دانش‌آموزان چنانچه در هر جمع آسوده و یا تحت فشاری قرار گیرند بدون ترس و واهمه نظریات و اعتقادات خود را بیان کنند و با مستندات عقلی و یا نقلی به اثبات معتقدات خود پردازنند هر چند ممکن است در آن محیط جوّ التهاب و یا ارعاب وجود داشته باشد. ولی این روند و دفاع از نظریات باید به نحوی باشد که حرمت صاحبان نظریات مخالف حفظ گردد و بدون هیچگونه تهدید اخلاقی و جسمی این فرایند کلامی صورت پذیرد. در واقع دانش‌آموزان در برابر زیاده‌طلبی و سلطه‌جویی دیگران با حفظ حریم و حرمت اشخاص با شهامت و اطمینان از عقاید خود دفاع کرده و در راه کسب حقوق خود و دیگران تلاش کنند.

#### هدف:

۱- تقویت روحیه دانش‌آموز نسبت به ابراز نظریات خود بدون ترس و واهمه.

۲- تقویت روحیه دانشآموز نسبت به دفاع و کسب حقوق خود و دیگران با حفظ حرمت اشخاص.

### آزمون:

۱- دانشآموز در حضور جمع بدون ترس و واهمه نظریات خود را ابراز می‌دارد.

۲- دانشآموز ضمن حفظ حريم دیگران از حقوق خود دفاع می‌کند.

### شیوه‌ها

#### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

تعدادی از انسانها که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند و به توانایی‌های خود اطمینان دارند در مواقعي که اکثریت در حال انفعال هستند سکوت را می‌شکنند و جو ارتعاب و وحشت را به هم می‌ریزنند و از حق و حقیقت دفاع می‌کنند و با این عمل شجاعانه خود یأس و واژدگی دیگران را به کناری زده و امید و شعف را به اجتماع خود برمی‌گردانند. اعمال این افراد مسیر تاریخ را عوض می‌کند و راههای جدیدی را فراروی جامعه باز می‌نماید.

مثال بارز داشتن این روحیه، امام خمینی کبیر رهبر فقید انقلاب اسلامی است که زندگی تؤمن با جرأت و جسارت و سراسر حماسه‌ای را به عنوان الگویی برای همه آیندگان این مرز و بوم و همه جهانیان ارائه نموده است.

بهتر است مقاطعی از زندگی ایشان که پای پیش گذاشته و جو اختناق و ارتعاب را شکسته‌اند، انتخاب گردد و برای دانشآموزان خوانده شود، تا آنان هرچه بیشتر با این روح بزرگ و اقدامات جرأت‌ورزانه آن حضرت آشنا گردیده و الگوگیری کنند.

قصه زیر نیز که قطعه‌ای از تاریخ است به این نوع حرکت اشاره دارد. پس از خواندن این قصه و سایر قصه‌هایی که در این راستا هستند از دانشآموزان نیز بخواهید خاطراتی را که از این دست در زندگی خود یا دیگران شاهد بوده‌اند تعریف کنند.

### افشاگری

سربازان مأمون- خلیفه عباسی- مردی را که دست به دزدی زده بود دستگیر کردند و او را درحالی که ترس و نگرانی وجودش را پر کرده بود پیش مأمون آوردند. خلیفه عباسی نگاهی به

چهره مرد انداخت. پیشانی مرد بر اثر سجدۀ زیاد پینه بسته بود. مأمون او را درویش خطاب کرد و پرسید:

- می‌گویند تو مردی عابد و درویش هستی. همه تو را به نکونامی می‌شناسند. با این اوصاف چرا به تو نسبت دزدی داده‌اند؟!

مرد درویش در جواب گفت:

- گرسنگی و سختی زندگی مرا وادر ساخت که روی اضطرار دستم را به دزدی آلوده کنم. اگر حق مرا از بیت‌المال می‌دادی یا اگر از زکات مالی به من تعلق می‌گرفت هرگز دست به دزدی نمی‌زدم. چرا سهمی از بیت‌المال به من که جزء و اماندگان در راه هستم اختصاص نداده‌ای؟ مگر شما به آنچه خدا و رسول خدا به آن سفارش کرده‌اند ایمان نیاورده‌اید؟ مگر نمی‌دانی من فردی مستمند هستم و در عین حال به آیات قرآن نیز آگاهی دارم. مأمون که از جسارت و سخنوری مرد متعجب و ناراحت شده بود فریاد زد و گفت:

- بسیار یاوه‌سرایی کردی. حرفهایی که زدی هیچکدام تو را از جرمی که مرتکب شده‌ای مبری نخواهد کرد.

مرد از جای خود برخاست و با خشم گفت:

- تو اول باید به حساب خودت رسیدگی کنی و حد الهی را اول درباره خودت اجراء کنی. آن وقت نوبت به من خواهد رسید.

حضرت امام رضا<sup>ع</sup> که در آن مجلس حضور داشت و شاهد گفتگوی آن مرد با مأمون بود، چهره نورانی خود را به سوی مأمون برگرداند و فرمود:

- این مرد به زبان ساده می‌گوید چون تو دزدی کردی و حق مرا نداده‌ای من هم دست به دزدی زده‌ام!

مأمون که بعد از شنیدن سخنان امام چهراهش از خشم سرخ شده بود رو به مرد کرد و گفت:

- ای مرد! دست تو را به خاطر این دزدی قطع خواهم کرد تا درس عبرتی باشد برای دیگران!

مرد در جواب گفت:

- تو می‌خواهی دست مرا قطع کنی در حالی که غلام و برده من هستی؟!

مأمون با تعجب پرسید:

- من غلام و برده تو هستم؟! روی چه حسابی این حرف را می‌زنی؟

مرد در پاسخ مأمون گفت:

- مسلمین مادرِ تو را با پول و اموال مسلمین خریداری کرده‌اند. لذا تو غلام و برده تمام مسلمانانی هستی که در شرق و غرب عالم زندگی می‌کنند. از آن گذشته، فرد ناپاکی که اموال مسلمانان را چپاول کرده و حق آنها را نمی‌دهد چگونه می‌تواند قانون خدا را درباره دیگران اجراه کند.

مأمون که می‌دید آن مرد با توجه به آگاهی و اطلاعی که از قوانین اسلام و آیات کتاب خدا دارد حرفهایش را با دلیل و منطق بیان می‌کند، روی خود را متوجه امام رضاعلیّ کرد و در حالی که صدایش دچار لرزش شده بود عرض کرد:

- یابن رسول الله! نظر خودتان را درباره این شخص ابراز فرمایید.

حضرت امام رضاعلیّ تأملی کرد و سپس فرمود:

- خداوند بزرگ به پیامبرش - حضرت محمدعلیّ فرمود: برای خدا دلیل رسا (روشن و محکم) است و هیچ عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نمی‌ماند. مبنای دنیا و آخرت بر حجت و دلیل استوار است. این مرد که در حضور ماست دلایلی روشن برای حرفهای خود آورده است. مأمون که پس از شنیدن سخنان امام رضاعلیّ خود را کاملاً درمانده احساس می‌کرد، لحظه‌ای به فکر فرو رفت و بعد در حالی که نگاهش را به روی سربازان خود می‌چرخاند به آنها دستور داد تا مرد درویش را آزاد کنند.

در تاریخ آمده است که بعد از آزادی این مرد درویش به فرمان مأمون و کینه و عداوتی که او از حضرت رضاعلیّ به دل گرفته بود، سعی کرد تا او قاتی را با امام تنها باشد. او قصد داشت در خلوتی که با امام پیدا می‌کند حضرت را مسموم کند و ایشان را به شهادت برساند.

نوشته: مهدی مراد حاصل

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

برگ شکوفه این واحد کار قصه‌ای را به صورت ناتمام ارائه می‌کند و سپس از دانش آموزان می‌خواهد که خود را جای قهرمان قصه قرار داده و بگویند در آن وضعیت سخت چه تصمیمی می‌تواند بهترین تصمیم باشد. پس از تکمیل برگ شکوفه از دانش آموزان بخواهید تصمیمات خود را در جمع مطرح کنند و سپس با قضاوت عموم دانش آموزان، ایشان را به سوی تصمیمات با جرأت و جسارت راهنمایی و تشویق کنید. در پایان با انتخاب بهترین تصمیمها و ثبت آنها در پشت برگهای شکوفه، از دانش آموزان بخواهید آنها را در پوشه مربوطه بایگانی کنند.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

#### بوسه بر گلبرگ

آهسته گذشت	آهسته برو	«من تازه گلم	یک شاخه گل
باد از سر گل	آهسته بیا	خوشبو و لطیف	بر بوته شکفت
زد بوسه گرم	پرپر نکنی	اعضای من است	تا باد وزید
بر پیکر گل	گلبرگ مرا»	باریک و ظریف	چرخی زد و گفت:
* * *	* * *	* * *	* * *

شعر: مصطفی رحماندوست

### شیوه شماره ۴- مقایسه آثار جرأت و ترس

ابتدا از قبل مواردی از آثار جرأت داشتن و آثار ترس را بر روی کاغذهای کوچکی بنویسید. سعی کنید هر مورد از جرأت ورزی مورد مقابلی در ترس داشته باشد (مثلاً رسیدن به حق- از دست دادن حق)، روز برگزاری این واحد برگه‌ها را بین تعدادی از دانش آموزان توزیع کنید از آنها بخواهید به محض شنیدن اسم خود برگه‌ای که در دست دارند را قرائت کنند. دانش آموزان دیگر به دقت گوش دهند تا فردی که کلمه مقابل (متضاد) آن را در دست دارد بخوانند. در اینجا از دانش آموزان بخواهید دانش آموزی که نماینده جرأت و وزری یا نماینده ترس است را مشخص نمایند.

پیشنهاد می‌شود پیرامون هریک از موارد توضیح مختصری به دانش آموزان ارائه دهید. در زیر نمونه‌هایی از موارد آثار ترس و آثار جرأت جهت استفاده آورده شده است:

**آثار جرأت:** رسیدن به حق، کمک به دیگران، شجاعت، رشد و پیشرفت، آسایش خاطر، محبوبیت و شهرت.

**آثار ترس:** از دست دادن حق، وابسته بودن به دیگران، کم‌دلی، عقب‌ماندگی، نگرانی، نفرت و گمنامی.

### شیوه شماره ۵- تمرین جرأت

به منظور تقویت جرأت از طریق تمرین در دانش آموزان اقدامات زیر را انجام دهید:

۱- از دانش آموزان بخواهید که هریک بخشی از اجرای برنامه صبحگاه را برعهده گرفته و

انجام دهنند (قرائت قرآن، ترجمه، دعا، مقاله و...).

۲- از دانش آموزان بخواهید با دقت به رفتارهای کارکنان و اولیای مدرسه توجه نموده، تا در حضور آنان نسبت به کارها و نحوه برخورد آنان اظهار نظر کنند.

**توضیح:** بهتر است اولیای مدرسه را در ساعتی مشخص به کلاس دعوت کنید و موضوع را از قبل به دانش آموزان اطلاع دهید تا ضمن در جریان قرار گرفتن، آمادگی لازم را برای ارائه نقطه نظرات خویش به دست آورند.

شاخصه است از قبل موضوع این واحد کار با اولیای مدرسه در میان گذاشته شود تا ایشان ضمن حضور در کلاس و شنیدن نقطه نظرات دانش آموزان پیرامون مسائل مدرسه، آنان را به خاطر جرأت در بیان مشکلات مورد تشویق و تقدیر قرار دهنند.

#### شیوه شماره ۶- نقل خاطره

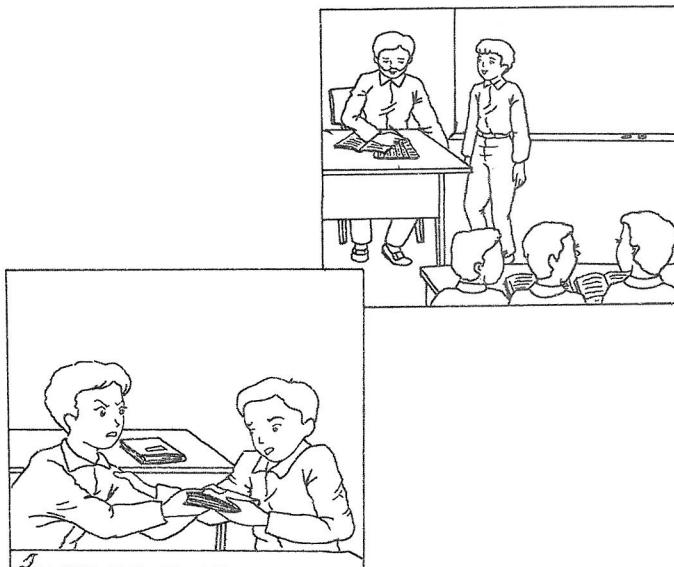
از دانش آموزان پرسید آیا تاکنون با صحنه‌ای مواجه شده‌اند که مشکلی پیش آمده و عده‌ای به خاطر ترس از عهده حل آن بر نیامده باشند و در همین حین شخصی از راه برسد و بدون توجه به خطرات با شجاعت آن مشکل را حل کند. در صورت آری خاطره آن را برای دوستان خود بیان کنند.

ضمناً می‌توانید جهت روشن تر شدن سؤال داستان روپردازی حضرت علی علیه السلام با پهلوان نامدار عرب در جنگ خندق را برای دانش آموزان تعریف کنید.



## برگ شکوفه واحد کار ۱

دانشآموز عزیز ابتدا تصاویر را رنگ آمیزی کرده و داستان زیر را به دقت بخوانید. سپس موارد خواسته شده را در سه سطر در جای معین شده بنویسید.



**داستان:** روزی معلمی به دانشآموزان گفت که برای جلسه آینده از دفتر پاکنویس درس علوم شما بازدید به عمل می آورم و دانشآموزانی که دفتر پاکنویس آنها مرتب باشد در نمره امتحانی آنها تأثیر می دهم. روز تعیین شده فرا می رسد و معلم با خواندن نام هریک از دانشآموزان آنان را به جلوی کلاس برد و از دفتر آنها بازدید می کند. رضا که دانشآموز تبلیغ و بی انضباطی است و دفتر علوم خود را پاکنویس نکرده، مضطرب و نگران است. در این فکر است که چه جواب دهد. ناگهان تصمیم می گیرد با قلدری دفتر علی را که دانشآموز پرتلاش و منظمی است، از وی گرفته و به نام خود به معلم ارائه دهد و در این هنگام با تهدید از علی می خواهد که دفترش را به او بدهد اما علی موافقت نمی کند. در هرحال رضا با زور دفتر را از علی می گیرد و او را تهدید می کند که اگر موضوع را به معلم بگوید سخت تنبیه خواهد کرد. به نظر شما در این حال علی چه کار باید بکند.  
نظر خود را در اینجا بنویسید:



## برنامه: شرافت واحد کار (۲): عفت

### مبانی

عفت به معنی خودداری از غلبه مطلق شهوت و یا به عبارت دیگر تقوای جنسی است. اما در اخبار و روایات غالباً در خصوص خودداری از شهوت و شکم و فرج به کار رفته و در فارسی به پاکدامنی تعبیر می‌شود در اصول کافی آمده است: «انَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِقَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ»؛ بهترین عبادت عفت شکم و فرج است. در متون دیگر «عفت» پدید آمدن حالتی برای نفس انسان است که با آن از غلبه شهوت جلوگیری کند و تعفف، به دست آوردن عفت با تحمل رنج و ممارست بر آن است و استغفار به معنی طلب عفت و کوشش در به دست آوردن آن است. قرآن می‌گوید:

«وَلْ يَسْتَغْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ قَضْلِهِ». ۱

کسانی که امکان ازدواج ندارند، عفت بگزینند تا خدا آنان را به فضل خود بی‌نیاز سازد. در تفسیر این آیه آمده است که بعید نیست منظور از آیه این باشد که عفت موجب می‌گردد که خداوند تعالیٰ تَفَضَّلَ فرموده آنان را ممکن و غنی سازد تا بتوانند ازدواج کنند و احتمال می‌رود که منظور آن باشد تا هنگامی که خدا به فضل خود آنان را بی‌نیاز کند به عفت ادامه دهنند.

«وَإِنْ يَسْتَغْفِفُونَ خَيْرٌ تَهْنَّ». ۲

زمانی که به سبب سالخوردگی امید ازدواج ندارند، اگر حجاب گزیده عفت ورزند برای آنان بهتر است.

۱. سوره نور؛ آیه ۳۳

۲. سوره نور؛ آیه ۶۰

«يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْقُفِ تَغْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَأْوِنُونَ إِلَّا حَافَأً». به علت عفت (از اظهار نیازمندی)، جاهل آنان را بی نیاز می پندارد (ولی) فقر و نیازمندی از چهره های آنان پیداست، از مردم سؤال نمی کنند و به مردم اصرار نمی ورزند. همانطور که ملاحظه می شود عفت ورزند کسی است که به سبب رعایت تقوای نفس از در غلتیدن به وساوس شیطانی علی الخصوص انحرافات جنسی در امان می ماند. از امام علی علیه السلام نقل شده است که:

«الصَّيْرُ عَنِ السَّهْوَةِ عِفَةٌ وَّ عَنِ الْعَصَبِ تَجْدَهُ»

خویشتنداری از شهوت، عفت است و خویشتنداری از خشم، شجاعت.

و در حدیثی دیگر از آن حضرت نقل گردیده که:

«مَا الْمُجَاهِدُ السَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِّمَّنْ قَدَرَ فَقَقَ»

کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی که بتواند گناه کند ولی عفت ورزد و گناه نکند، نیست.

حدیث دیگری از آن حضرت حاکی است:

«رَحْكَاهُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ»

زکات زیبایی، پاکدامنی است.

حضرت زهرا آن بانویی که عفت در خانه او درس عفاف آموخته، درباره عفت ورزیدن

زنان فرموده است:

«خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرِيَنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرِهُنَ الرِّجَالُ»

بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.

سرّ مراعات حجاب توسط زنان در مکتب اسلام حفظ حریم بین زنان و مردان و رعایت عفت از سوی آنان است. در جامعه ای که در آن زمینه برای مراعات عفت و پاکدامنی فراهم آید، جوانان و نوجوانانی رشد می یابند که کرامت انسانی را به معنای واقعی واحد می گردند و این نوع انسانها می توانند متخلق به اخلاق الهی گردیده و شایسته خلیفة الهی شوند.

هدف:

مراعات حریم شرعی بین محروم و نامحرم در پوشش ها و ارتباطات کلامی و غیرکلامی توسط دانش آموز.

آزمون:

دانش آموز حريم شرعی را در ارتباط با محارم و غيرمحارم مراعات می کند.

### شیوه ها

#### شیوه شماره ۱- قصه گویی و بحث و گفتگو

گزارشهای تأسفبار از دنیای غرب بیانگر در غلتیدن انسانها به منجلاب فساد و فروریختن بنیان خانواده هاست زیرا عدم رعایت حدود محارم با غیرمحارم و پرهیز از قوانین الهی جنگ بیهوده ای است که انسانهایی به ظاهر متمند با فطرت خویش دارند. مراعات عفت و حدود شرع در پوششها و گویشها ضامن سلامت افراد و جامعه، با ضمانت الهی است. قرآن مجید قصه زیبایی را درباره مراعات این حدود آورده است که درس شایان توجهی را به انسانها می دهد. این قصه را برای دانش آموزان بخوانید و در پایان بحث و گفتگویی را در این زمینه با دانش آموزان به عمل آورید.  
(ضمیماً این واحد کار فقط در مدارس دخترانه به اجرا درمی آید.)

#### قوى اما امین (من کیستم، ما کیستیم)

چند روزی بود که در راه بود. بیابان های خشک و صحرای داغ و آفتاب سوزان و شب های شعلهور از گرما و حرارت، نفس او را بریده بود، خصوصاً که آذوقه ای هم نداشت. چند روزی بود که به علت ترس از کشته شدن و یا دستگیری توسط مأموران حاکم ستمگر از شهر و مملکتی که در آن زاده شده بود، فرار کرده و سر به بیابان ها گذارده بود. دیگر رمی برایش نمانده بود که از دور کم کم شبی پدیدار شد. گمان کرد که چشمانش سیاهی رفته یا سرابی بیش نیست، اما نزدیک تر که شد درختی دید و سروصدای چند نفر را شنید و تعدادی گله های بز و گوسفند در دوردست مشاهده کرد.

نزدیک چاه آب رسیده بود. اندکی ایستاد. نگاهی به اطراف انداخت. یک چاه آب دید که سنگی بزرگ، نزدیک دهانه آن قرار داشت و کار آب کشیدن را مشکل می کرد. تعدادی چوپان و چند گله کوچک و بزرگ که دور چاه جمع شده بودند، اما آن طرف تر! آنها چه کسانی هستند؟ چرا اینجا؟ دوتا دختر همراه چند گوسفند در این صحراء؟ چرا کناری ایستاده اند. مگر نه این است که گوسفندان زبان بسته، تشنه هستند. پس چرا به آنها آب نمی دهند؟ یاد تشنگی و

خستگی و گرسنگی شدید خود افتاد، اما ناگهان غیرتش جوشید. شاید این دختران در این بیابان به جهت ناچاری آمده و محتاج کمک باشند. ابتدا باید فکر آنها بود، بعد به فکر خودم باشم.

به نزدیکی آنها که رسید، با رعایت ادب، سرش را به زیر انداخت و چشمانش را به زمین خیره کرد و با صحبتی کوتاه پرسید، شما اینجا چه می‌کنید؟ در این بیابان سوزان و با بودن این مردان غریبیه! آیا از من کاری ساخته است؟ آنها همراه ادب و رعایت حیا و عفت و باوقار درحالی که سعی می‌کردند، مراقب پوشش خود در مقابل این جوان نامحرم باشند، گفتند: - پدر ما پیر است و دیگر نمی‌تواند همراه گوسفندان بیاید، لذا ما ناچاریم آنها را به صحرا بیاوریم. الان هم برای سیراب کردن آنها اینجا آمده‌ایم و تا آن مردان نامحرم هستند، صیر می‌کنیم و بعد گوسفندانمان را سیراب می‌کنیم.

او که ناگهان از این همه حیا و عفت و ایمان خوشحال شده بود (زیرا از شهری پر از ظلم و فساد و گناه فرار کرده بود) با کسب اجازه از آنها گوسفندان آنان را نزدیک چاه آورد. دیگران تا آن غریبه را با آن همه ابهت و وقار دیدند، کنار رفند و منتظر شدند که چه می‌خواهد بکند. او ابتدا سراغ آن تخته سنگ بزرگ رفت و با قوت و نام خدا آن را کنار زد. آنگاه با وجود خستگی فراوان با کشیدن چند دلو بزرگ آب، همه آن گوسفندان را سریع سیراب کرد و به سرعت به نزد همان دختران برگشت و با خداحافظی سریع مجدداً نزد چاه آمد. کمی آب نوشید. بعد برخاست و کنار سایه‌ای رفت و دست به دعا پرداشت که: ای خدا (من گرسنه و خسته و بی‌پناه و غریب) به هر آنچه از خیر و خوبی که برای من نازل کنی و بفرستی بسیار نیازمندم.

درحال استراحت بود که ناگاه دید از دور کسی به آن سمت می‌آید. یکی از همان دخترها بود، که در کمال حیاء و پوشش کامل و نگاه به زیر به سمت او می‌آمد. نزدیک او که رسید، ایستاد. بعد با صدایی معمولی و کوتاه گفت:

- ما چون زودتر از هر روز به خانه برگشتمیم و ماجرا را برای پدر پیر، اما مهریان و با ایمانمان گفتیم، او بسیار خوشحال شد. چون خودش نتوانست خدمت شما بیاید، مرا فرستاده که شما را نزد ایشان ببرم.

به راه افتادند. طبعاً چون او غریب بود، عقب‌تر می‌آمد. اما ناگهان ایستاد. چهراش بسیار گرفته و ناراحت بود، زیرا گاه نسیم ملايمی می‌وزید. با خود گفت: «من جوان غیور و بالیمانی هستم و از این وضع خوش نمی‌آید، پس چه بهتر است که...

ناگاه دختر را صدا زد و گفت:

- من از خاندان بزرگ و تربیت یافته‌ای هستم. خاندان و مردمی که هیچگاه خوش ندارند که چشمشان به زنان نامحرم بیفتند، یا عقب‌تر از آنها راه بروند. لذا من جلوتر می‌روم و شما عقب‌تر بیایید. این گونه بهتر است. اگر سر دوراهی یا پیچی رسیدیم، شما با علامت دادن و اشاره کردن یا اندختن سنگریزه‌ای به آن سمت مرا راهنمایی کنید.

دیگر به خانه آن مرد مسن اما نورانی رسیدند. هر دو بسیار خوشحال و شادمان بودند. زیرا جوان که تا به حال از حیا و عفت و ایمان آن دختران تعجب کرده بود (در آن زمان گناه و بندگی شیطان) حالا فهمیده بود آنها دختران یکی از مردان و فرستادگان بزرگ خدا هستند و در دامان یک پیامبر الهی تربیت شده‌اند. آن مرد خدا هم فهمیده بود که این جوان که دخترانش از دو صفت نیکوی او یاد کرده بودند، یعنی قدرتمند اما با امانت و پاک سیرت، از خاندان پیامبران الهی است.<sup>۱</sup>

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگه شکوفه

در این واحد کار سؤالاتی در باب رعایت عفت ارائه شده و به نحوی که در برگ شکوفه توضیح داده شده است با انتخاب حروف اول و آخر پاسخ سوالات، جمله‌ای به دست می‌آید که حدیثی از حضرت رسول اکرم ﷺ است:

«عفت زینت زنان است».

پاسخ سوالات نیز به شرح زیر است:

۱- عفیف

۲- تمیز

۳- یاسمن

۴- تبریز

۵- نانوا

۶- نینوا

۷- سوت

۱. برگرفته از آیات سوره قصص؛ آیه ۲۱ الی ۲۶؛ یا تلفیق بعضی از احادیث در همین زمینه (میزان الحکمة باب نظر؛ بخار الانوار قصه موسی).

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

در این دو شعر، دانشآموزان به استفاده از چادر که حجاب برتر است تشویق شده‌اند از دانشآموزان بخواهید یکی از آنها را به انتخاب حفظ کنند.

### سوغات مشهد

مامان زهرا، از مشهد آمد  
همراه خود داشت سوغاتِ مشهد  
زهرا نمی‌خواست، اسبابِ بازی  
مادر به او داد، چادر نمازی  
خندید زهرا، آن را سرش کرد  
آن وقت چادر، زیباتر شد

شعر: افشنین اعلاء

ما لاله‌های آزاد در باغ انقلابیم  
شاداب و پرطراوت مثل گلاب و آبیم  
مانند غنچه هستیم، ما در حجاب زیبا  
زیباتر از شکوفه، در بین باغ گلها  
همواره چادر ما، باشد پناه ایمان  
شکر خدا که دوریم از چنگ باد و طوفان  
ما غنچه‌های ایمان چون آنتاب هستیم  
خوشحال و شادمانیم، چون در حجاب هستیم

شعر: رودابه حمزه‌ای

### شیوه شماره ۴- بحث گروهی

جهت اجرای این شیوه ابتدا این سؤال را که «افراد عفیف چه ویژگی‌هایی دارند؟»، روی تابلوی کلاس بنویسید سپس دانشآموزان را به گروه‌های پنج نفره تقسیم کنید و از هر گروه بخواهید در مدت زمان تعیین شده ( مجری زمان را تعیین کند) پیرامون سؤال فوق به بحث و

گفتگو بپردازند و حاصل گفتگو را در چند جمله کوتاه روی برگه‌ای نوشته و توسط مسئول گروه برای دانش آموزان بخوانند. زمانی که مسئول گروه، حاصل بحث گروهی خود را قرائت می‌کند مواردی را که جزء ویژگی‌های افراد عفیف است روی تابلوی کلاس بنویسید تا در پایان با اضافه کردن موارد زیر فهرستی از ویژگی‌های افراد عفیف تنظیم گردد و از دانش آموزان بخواهید تا آنها را در برگه‌ای نوشته و در پوشش شکوفه خود قرار دهند.

— حجاب را رعایت می‌کند.

— شرم و حیا دارد.

— هنگام صحبت از به کار بردن کلمات رشت پرهیز می‌کند.

— در حضور افراد نامحرم بیهوده صحبت نمی‌کند.

— در حضور افراد نامحرم با صدای بلند نمی‌خندد.

— ...

## شیوه شماره ۵- تکمیل جدول

جهت اجرای این شیوه ابتدا جدول نمونه را روی تابلوی کلاس رسم نمایید. سپس با مطرح کردن این سؤال که چه کسانی محروم و چه کسانی نامحرم هستند، از دانش آموزان بخواهید به دقت در مورد سؤال مطرح شده فکر کنند و با کمک همدیگر جدول زیر را تکمیل کنند.  
تذکر: بهتر است پاسخهای دانش آموزان را بدون در نظر گرفتن صحیح یا غلط بودن در جدول یادداشت کنید. سپس، با کمک خود دانش آموزان موارد اشتباه را از جدول حذف، آن را اصلاح کنید.

نامحرم	محروم
پسرعمو	پدر
پسرخاله	برادر پدر (عمو)
پسردایی	پسرخواهر
شوهرخواهر	پدربزرگ
پسرعمه	دایی
دوست پدر	برادران
دیگران	



## برگ شکوفه واحد کار ۲

دانش آموز عزیز سؤالات زیر را با دقت بخوانید و پاسخهای آنرا به ترتیب عمودی از بالا به پایین در داخل هر یک از دایره‌ها بنویسید سپس با کثار هم قرار دادن حرف اول و آخر هر یک از پاسخها رمز جدول را که حدیثی زیبا از پیامبر گرامی اسلام در مورد عفت است را پیدا کنید و آن را با خطی زیبا در محل نقطه‌چین بنویسید.

### سؤالات

۱ - به زنان پاکدامن می‌گویند؟

۲ - کثیف نیست؟

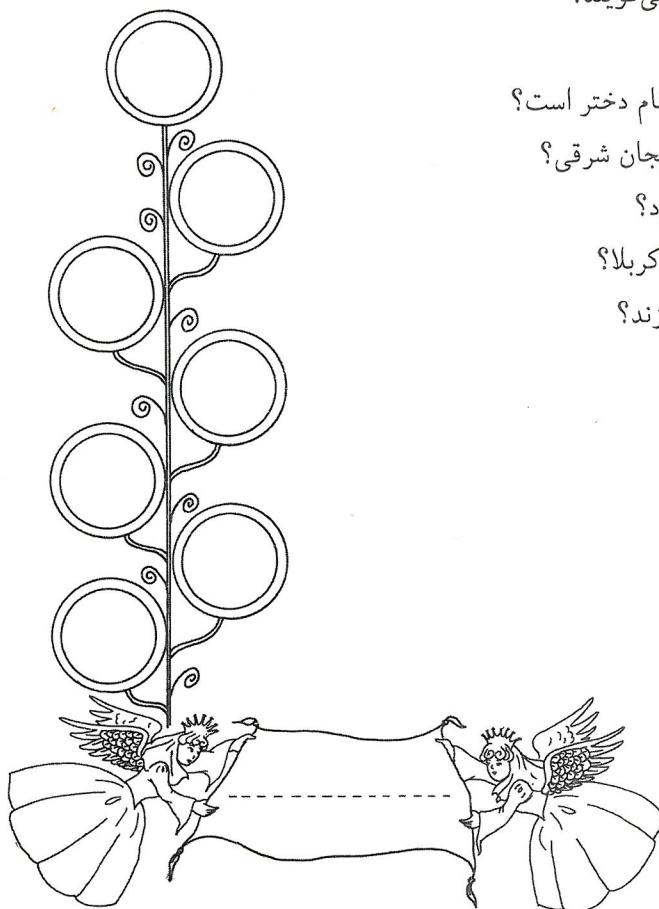
۳ - هم نام گلی و هم نام دختر است؟

۴ - مرکز استان آذربایجان شرقی؟

۵ - کسی که نان می‌پزد؟

۶ - نام دیگر سرزمین کربلا؟

۷ - داور در بازیها می‌زند؟





برنامه: قناعت  
واحد کار (۳): رعایت حقوق دیگران (وقت)

### مبانی

در تعالیم اسلامی کلیه حقوقی که انسان به گردن دارد به سه دسته تقسیم شده است: حق الله، حق النفس و حق الناس. در این میان حق الناس، بعد از ایمان به خدای متعال، از همه بیشتر و آثار و عواقب حاصل از آن در زندگی ابدی دامنه دارتر است. به طوری که در احادیث متعدد از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام از این دسته از حقوق به مظلومی که مطلقاً نادیده گرفته نمی شود (الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتَرَك) تعبیر شده است.

حساسیت اسلام در قبال حق الناس (در زمینه حقوق مادی) به حدی شدت دارد که در احکام اسلامی آمده است: اگر نخ دگمه لباس نمازگزار غصبی بوده باشد نمازش باطل است. پیامبر ﷺ فرمود: اگر نماز کسی مقبول واقع شود، اعمال دیگرش نیز مقبول است و اگر مردود شود، دیگر اعمال نیز مردود است. با توجه به حکم فوق و نیز با توجه به ارزش منحصر به فردی که اسلام برای نماز قابل است. می توان به اهمیت فوق العاده رعایت حقوق غیر، از نظر خداوند متعال پی برد که حتی این حق اگر ظاهراً بسیار ناچیز و بی اهمیت هم باشد. باز حفظ و مراعات آن از دیدگاه شارع اسلام آنچنان اهمیت دارد که در مقبولیت نماز نقش تعیین کننده دارد. یکی از حقوق انسانها که در جوامع به صورت آگاهانه و گاه به صورت ناآگاهانه مراعات نمی شود وقت آنهاست.

انسان از آن جهت که زندگی اجتماعی و دسته جمعی دارد، مدام با انسانهای دیگر در تماس بوده و هر لحظه حق وقت او با حق وقت دیگران به صورتهای مختلف در اصطکاک است. اینجاست که بارزترین تصادم روحیات انسانها از باب رعایت حقوق و منابع همدیگر نمود پیدا می کند. در هر گامی که ما در زندگی روزانه خود برمی داریم، با حق وقت یک یا چند نفر مواجه

می‌شویم. در خانواده، در میان همسایگان، در محل کار، در کوچه و خیابان، در مجتمع عمومی، در اتوبوس، در کلاس درس و به طور کلی در صحنه‌های گوناگون اجتماع با افراد زیادی تماس داریم که هریک از آنها بسان خود ما او قاتشان برایشان محترم است و علاقمندند که دیگران در مراعات این حق آنها بکوشند. اصولاً زندگی گروهی انسانها زمانی شایستگی اطلاق عنوان «جامعه انسانی» خواهد داشت که در آن همه حقوق افراد و مخصوصاً حق وقت آنها از سوی دیگران محترم شمرده شده و هر کس از ناحیه دیگران در امنیت کامل مادی و معنوی بسر برد. حضور دیرهنگام در کلاس توسط معلم یا دانشآموز، عدم حضور به موقع یکی از عوامل مؤثر در اجرای برنامه مدارس یا خانواده، معطل گذاشتن دوستان در جایی که قرار گذاشته شده، عدم ارایه برنامه مفید در مراسم‌ها و گردهمایی‌ها، توجه نکردن به گرفتاریهای مردم و خانواده‌ها توسط مسؤولین امر در ادارات و مدارس و غیره، همه و همه مصاديقی از پاییمال کردن حقوق وقت افراد است که اکثراً مردم حتی متوجه موضوع پاییمال شدن حقوق دیگران نیز نیستند.

نکته قابل توجهی که باید بدان اشاره شود این است که حق وقت برخلاف حقوق مادی که غالباً قابل جبران است در اغلب موارد یا اصلًاً قابل جبران نیست و یا به سختی قابل جبران است. مثلًاً سخنرانی که قرار بود سر ساعت برنامه خود را اجرا کند ولیکن به علت بی‌بالاتی نیم ساعت ۲۰۰ نفر مستمع خود را معطل گذاشته چگونه می‌تواند ۱۰۰ ساعت (دقیقه  $200 \times 30$ ) وقت دیگران را که متعلق به ۲۰۰ نفر (با کاربردهای متفاوت) می‌باشد جبران کند. اغلب مشاهده می‌کنیم این نوع تجاوز به حقوق دیگران با یک عذرخواهی خشک و خالی رفع و رجوع می‌گردد. در هر حال در این واحد کار در نظر داریم دانشآموزان را با حقوق دیگران در این بعد آشنا سازیم و به آنان یاموزیم که وقت‌های انسانها همچون سایر حقوقشان محترم است و انسان کریم باید کلیه حقوق دیگران را مراعات کند و به آن دسته از حقوقی که از اهمیت بیشتری برخوردار است توجه بیشتری نشان دهد.

#### هدف:

تقویت نگرش دانشآموز در رعایت وقت دیگران به عنوان یک حق.

#### آزمون:

دانشآموز وقت دیگران را رعایت می‌کند.

## شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

یکی از مهمترین حرمت‌هایی که باید برای اشخاص و دوستان و همقطاران قابل بود رعایت حقوق آنان در بعد «وقت» است. وقتی کسی قولی می‌دهد که در موعد مشخصی در جایی حضور خواهد یافت یا در زمان معینی چیزی تحویل خواهد داد یا در سر ساعت در جلسه‌ای حاضر خواهد شد و... باید به این قولها عمل شود، زیرا نه تنها عدم انجام این کار باعث ضایع شدن حقوق مادی آنها می‌گردد بلکه موجب بهم ریختن آرامش روانی و تشنج اعصاب و بروز ناراحتی نیز می‌شود.

بهتر است دانش آموزان ما از همین عنفوان کودکی به نحوی تربیت شوند که متوجه این حق دوستان و اطرافیان خود باشند و عادت کنند برای حفظ حرمت و کرامت دیگران به همه قولهای «زمانی» خود وفا کنند.

قصه زیر، به تبیین همین موضوع می‌پردازد. این قصه را برای آنان بخوانید و در پایان بحث و گفتگویی در همین زمینه داشته باشید.

### تو قول داده‌ای!

نسرین خواهر سوسن است. نسرین از سوسن بزرگتر است. یک روز عصر، سوسن و نسرین از مدرسه بیرون آمدند. دخترخاله آنها، مریم، هم از مدرسه بیرون آمد.

مریم گفت:

- سوسن جان، بیا به خانه ما برویم. پدرم یک عروسک خیلی قشنگ برای من خریده است. این عروسک چشمهاش را می‌بندد و باز می‌کند. وقتی که کوکش می‌کنم، راه می‌رود و حرف می‌زند. بیا برویم تا آن را به تو نشان بدهم.

سوسن گفت:

- من از مادرم اجازه نگرفته‌ام.

مریم گفت:

- امروز ظهر من از مادرم خواهش کردم تا از خاله‌جان اجازه بگیرد که تو امروز عصر به خانه ما بیایی. خاله‌جان اجازه داد.

سوسن گفت:

- راستی؟ پس بیا برویم.

آن وقت دستش را از دست نسرین بیرون کشید تا با مریم برود. نسرین دست سوسن را دوباره گرفت و به او گفت:

- بیبن، سوسن، مگر تو به زهرا قول ندادی که امروز عصر در خانه بمانی؟ مگر از او خواهش نکردی که به خانه ما بیاید؟ چرا برای وقت دیگران ارزش قائل نمی‌شوی؟  
سوسن گفت:

- چرا. ولی حالا می‌خواهم بروم و عروسک مریم را ببینم. تو به او بگو که سوسن در خانه نیست.  
نسرین گفت:

- نه، من این کار را نمی‌کنم. تو باید امروز عصر در خانه بمانی و با زهرا بازی کنی. فردا به خانه مریم بروم. تو قول داده‌ای. حتماً باید به خانه بیایی.  
سوسن، که او قاتش تلخ شده بود، از مریم خداحافظی کرد و با نسرین به خانه رفت. مادر منتظر بود که سوسن و نسرین به خانه بیایند. وقتی که آنها را دید، گفت:

- سوسن‌جان، چرا اوقات تلخ است؟  
سوسن گفت:

- مادر، با این که شما اجازه داده بودید، نسرین نگذاشت که من به خانه مریم بروم.  
مادر گفت:

- چرا؟

نسرین گفت:

- مادر، آخر سوسن به زهرا قول داده است که امروز عصر در خانه بماند. شما به او بگویید که این درست نیست که آدم به کسی قول بدهد تا در خانه بماند و آنگاه در خانه نماند. او باید بداند که وقت دیگران ارزش دارد.

مادر گفت:

- سوسن‌جان، نسرین راست می‌گوید. اگر تو به زهرا قول داده‌ای که در خانه بمانی، درست نیست که در خانه نمانی. حالا دختر خوبی باش. بیا کنار من بشین. نان و پنیر و چای بخور. من چند سؤال از تو می‌کنم. بیبن می‌توانی به آنها جواب بدھی.

سوسن رفت و کنار مادر نشست. مادر گفت:

- سوسن‌جان، فکر کن که تو قول داده‌ای که یک روز به دیدن یکی از دوستانت بروی.

همان روز من و پدرت به تو می‌گوییم بیا با ما به سینما برویم. تو به ما چه جواب می‌دهی؟

سوسن گفت:

- مادر، من از شما خواهش می‌کنم که یک روز دیگر مرا به سینما ببرید. آن روز به دیدن دوستم می‌روم.

مادر گفت:

- خوب، سوسن جان، فکر کن که روز جمعه است. تو به من قول داده‌ای که بعد از ناهار به من در شستن ظرفها کمک کنی. ناهار که خوردم، دوستانت می‌آیند و از تو می‌خواهند که بروی و با آنها بازی کنی. تو به آنها چه جواب می‌دهی؟

سوسن گفت:

- مادر به آنها می‌گوییم که معذرت می‌خواهم. حالا کار دارم. کارم که تمام شد می‌آیم و با شما بازی می‌کنم.

مادر گفت:

- آفرین، دخترم. تو خوب می‌دانی که آدم، وقتی که قول داد، باید به قولش وفا بکند. من مطمئن هستم که بعد از این هم همیشه به قولهایت وفا می‌کنی و برای وقت دیگران ارزش قائل می‌شوی.

در این وقت صدای در خانه بلند شد. مادر گفت:

- این زهراست. برو و خودت در را برای او باز کن. امیدوارم که با هم خیلی بازی کنید و به هر دوی شما خوش بگذرد.

نوشته: پیک دانشآموز

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار چندین تصویر به صورت متوالی آمده است. دانشآموز باید ضمن رنگ آمیزی این تصاویر داستانی را درباره موضوع تصاویر بنویسد و نتیجه‌گیری کند. پس از تکمیل برگهای شکوفه و ارایه آن در کلاس، برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

این شعر حاصل دیر کردن کودک در برگشت به خانه و نگرانیهای مادر است. این شعر را برای دانشآموزان بخوانید و از آنها بخواهید حتی الامکان شعر را حفظ کنند.

## برگرد به خانه

شب آمده است، کودک من،  
برگرد به خانه، پیش مادر.  
در کوچه ممان، بس است بازی،  
تا کی بکنم نگاه بر در؟  
تنها مگذار مادرت را،  
برگرد و ببین چقدر خسته‌ست  
یک روز تمام کار و اکنون  
خاموش به گوشه‌ای نشسته‌ست.  
برگرد به خانه، پیش مادر  
تا از نفس تو جان بگیرد؛  
با دیدن آفتاب رویت  
دلیازی آسمان بگیرد.  
برگرد به خانه، کودک من،  
تنها یم و خانه سوت و کور است؛  
وقتی که تو نیستی، چه گوییم،  
من مُرده‌ام، این اتاق گور است.

شعر: محمود کیانوش

## شیوه شماره ۴- فعالیت گروهی

ابتدا دانش‌آموزان را به چهار گروه تقسیم کنید سپس به هر گروه دو کلمه از کلمات پیشنهادی زیر را ارائه کرده و از آنها بخواهید در فرصت تعیین شده با مشورت هم‌دیگر برای هر کلمه یک جمله که نشان‌دهنده ارتباط آن کلمه با رعایت حقوق دیگران در وقت باشد بسازند. آنگاه مسئول گروه جمله را بر روی تابلوی کلاس یادداشت کند. گروهایی که توانسته باشند بنابر قضاوت سایر گروهها جمله بهتر و مرتبط‌تری بنویسند مورد تشویق دوستان خود قرار بگیرند.

۱- تلفن

- ۲- وعده دادن
- ۳- ساعت
- ۴- تکلیف درسی
- ۵- نوبت
- ۶- تأخیر در کلاس
- ۷- پرسش کلاسی
- ۸- صحبت کردن

مثال:

- تلفن: ۱- تلفن عمومی به دیگران نیز تعلق دارد  
 ۲- هنگام استفاده از تلفن عمومی بیش از حد صحبت نکنیم.  
 پرسش کلاسی: با پرسش کلاسی بی مورد وقت سایر دانش آموزان را نمی گیریم. (نگیریم)

#### شیوه شماره ۵- تهیه لیست رفتار

دانش آموزان را به گروههای دلخواه تقسیم کنید و از هر گروه بخواهید لیستی از رفتار فردی که حقوق دیگران را در وقت رعایت می کند، تهیه نماید. برای این که دانش آموزان منظور از رعایت حقوق دیگران در وقت را درک کنند لازم است ابتدا توضیح مختصری همراه با ذکر چند نمونه از رفتارهایی که بیانگر رعایت حقوق دیگران در وقت است، برای دانش آموزان بیان کنید. بعد از ارائه توضیحات از گروهها بخواهید تا در مدت زمان تعیین شده لیست خود را آماده کنید و با ذکر اسمی گروه، تحويل دهن. هر گروهی که توانسته باشد به مصاديق بیشتر و صحیح تری اشاره کند به عنوان گروه برتر توسط دانش آموزان مورد تشویق قرار می گیرد. در پایان با تلفیق لیست ها، لیستی کامل که در آن به نمونه های ذیل اشاره شده باشد تهیه نموده و از آنها بخواهید در برگه ای یادداشت کرده و در پوشش شکوفه خود نگهداری کنند.

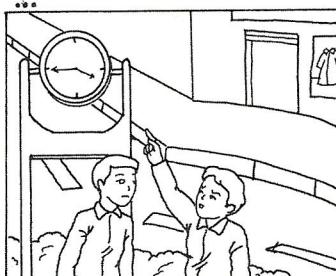
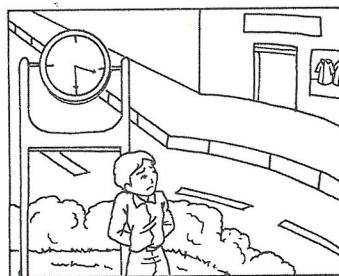
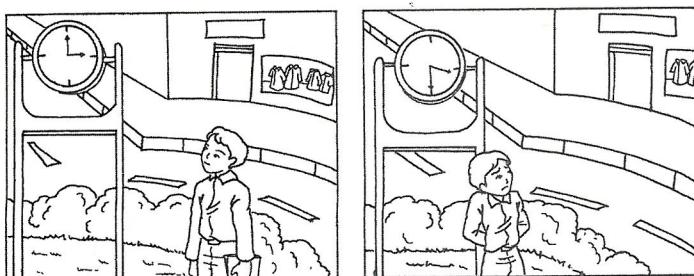
- ۱- به موقع حاضر شدن در کلاس ۲- انجام دادن تکالیف محوله ۳- به قول خود عمل کردن ۴- بیش از حد حرف نزدن ۵- بجا و به اندازه سخن گفتن و ...

توصیه: شایسته است در طول ارائه این واحد کار با رعایت حقوق دانش آموزان پیرامون وقت، الگوی عملی مناسبی را به دانش آموزان ارائه کنید. مثلًاً حتی الامکان بدون تأخیر در

کلاس حضور پیدا کنید، در زمان لازم کلاس را ترک کنید، زمان کلاس را به نسبت عادلانه بین دانش آموزان تقسیم کنید و از پرحرفی بعضی از دانش آموزان جلوگیری نمایید.

### برگ شکوفه واحد کار ۳

دانش آموز عزیز ابتدا تصاویر را رنگ آمیزی کرده سپس با دقت بر آنها نگاه کنید و داستان کوتاهی درباره آنها بنویسید و درسی که از این داستان می آموزیم در قسمت پایین یادداشت کنید.



-نقل داستان کوتاه:

-نتیجه گیری از داستان:



## برنامه: آراستگی واحد کار (۴): نظم در ظاهر

### مبانی

مطالعه جهان و طبیعت نشان می‌دهد که جهان پیچیده در نظم است و حتی در همه جزئیات اش نظم‌ها حاکم است. ما خود در نظم غوطه‌وریم. از این رو گفته‌اند، به جای جستجوی نظم باید دید آیا می‌توان گوشاهی یافت که در آن نظمی نباشد؟ مطالعه و بررسی احوال موجودات نشان می‌دهد که ساختمان جهان و واحدهایی که اجزای جهان را تشکیل می‌دهند حساب شده‌اند. از هر چیزی جایی دارد و برای آن جا قرار داده شده است و منظوری از این قرار دادنها در کار بوده است.

جهان درست مانند کتابی است که از طرف مؤلف آگاهی تألیف شده است. از هر جمله و سطر و فصلی محتوای آن یک سلسله معانی و مطالب و منظورهایی است. نظمی که در کلمات و جملات و سطرها به کار برده شده است از روی دقت خاصی بوده و هدفی را نشان می‌دهد. هر کس می‌تواند خطوط و سطور کتاب را تا حدودی بخواند و یک سلسله معانی از آنها درک کند و قصد و فکر مؤلف آن را دریابد ولی هرچه آشنایی با علوم طبیعی بیشتر باشد، به همان اندازه آثار علایم وجود حکمت و تدبیر در کار خلقت را بهتر و کاملتر درمی‌یابد.

انسان به عنوان شاهکار خلقت و اثرگذار بر سایر عناصر خلقت، به طریق اولی باید دارای نظم باشد تا بتواند سایر موجودات را که برای او و در خدمت او خلق گردیده‌اند به استخدام درآورد و از آنها بهره‌جویی کند.

نظم چیست؟ در بسیاری از معانی نظم مترادف با ترتیب داشتن و آراسته بودن و ردیف شدن به کار می‌رود. اگرچه این تعریف خود می‌تواند یکی از معانی نظم باشد ولیکن اگر دقت کافی در نظم کائنات داشته باشیم تعریف مشخص‌تر و عمیق‌تری از نظم بدست می‌آوریم:

نظم عبارتست از همکاری و هماهنگی مجموعه‌ای از اجزا برای تأمین یک یا چند هدف واقعی که این هدف وحدت‌بخش به مجموعه و متخذ از مجموعه و قائم به مجموعه باشد. بنابراین تعریف اولًا نظم ناشی از همکاری اجزاست یعنی یک جزء نمی‌تواند منظم یا نامنظم باشد. ثانیاً نظم برای ایجاد یا بدست آمدن هدف واقعی است.

طبق این تعریف مشخص از نظم در نظر داریم دانش‌آموzan را به نحوی تربیت کنیم که در زندگی خود اعم از خانه و مدرسه اولاً برای برنامه‌های تحصیلی و شخصی خود نظم مناسبی را برنامه‌ریزی کرده و اجرا کنند و ثانیاً به نحوی حرکت کنند که نظم‌های موجود در طبیعت و نظم‌های دیکته شده توسط اولیای خانه و مدرسه را نیز مراعات کرده باشند و به درجه‌ای از باور و یقین برسند که نظم ظاهری آنها می‌تواند هم در تسهیل امور خودشان مؤثر باشد و هم در روند زندگی دیگران دخالت مستقیم و غیرمستقیم داشته باشد. از آنجا که انسان کریم بروز اختلال در امور زندگی خود و مخصوصاً در زندگی دیگران را برنمی‌تابد و اختلال نیز ناشی از بی‌نظمی است، لذا کرامت نفس او ایجاب می‌کند سیستمهایی که در آن فعال مایشاء است آمیخته با نظم و دقت باشد تا هدفهای در نظر گرفته شده در آن سیستهمها به شایستگی و سهولت در خدمت اهداف متعالی انسان قرار گیرد و انسانهای دیگر نیز به راحتی از آنها نفعی برگیرند.

مرتب بودن وسایل دانش‌آموز، برنامه‌ریزی تحصیلی، مراعات نظم دیکته شده سایر دانش‌آموzan و معلمین و خانواده، دقت در قوانین و مقررات مدرسه و اجرای منظم آن جزو نظم ظاهری دانش‌آموzan و اثربخش در سایر امور است.

#### هدف:

تقویت روحیه رعایت نظم ظاهری همانند پوشش، موی سر، لوازم مدرسه و ...

#### آزمون:

دانش‌آموز مصاديق نظم ظاهری را رعایت می‌کند.

#### شیوه‌ها

##### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

دانش‌آموzan حداقل روزانه چهار درس را در چهار جلسه می‌خوانند. هر درسی ممکن است

به لحاظ مطالب خواندنی و نوشتنی و عملی به مقداری نوشت افزار و وسایل دیگر نیاز داشته باشد. باید به این دسته سایر ملزمات ورزشی و مدرسه را نیز اضافه کرد که دانش آموزان آنها را روزانه با خود به مدرسه حمل می‌کنند. لذا نخستین چیزی که باید در کار تحصیلی دانش آموزان سروسامان پیدا کند نظم در همین وسایل آنها است. تا ضمن جلوگیری از اختلال در کار تحصیلی آنها در کوتاهترین فاصله زمانی در دسترس قرار گیرد و نیازهای آنها را برطرف سازد.

بدین خاطر در این واحد کار در نظر داریم با ایجاد نظم در وسایل تحصیلی دانش آموز زمینه را برای ایجاد نظم در سایر امور او فراهم آوریم. قصه‌ای که در بخش زیر ارایه می‌گردد برای توجه به همین مسئله است. این قصه را برای دانش آموزان بخوانید و در پایان بحث و گفتگویی در این باره برگزار کنید.

### مثل همیشه!

آن روز صبح، کاوه زنگ خانه کیوان را به صدا درآورد و چند لحظه بعد کیوان مثل همیشه با سروشکلی نامرتب و بهم ریخته بیرون آمد. کاوه لبخندی زد و گفت:

- چه عجب امروز در را زود باز کردی! ولی باز هم با موهای ژولیده و لباس نامرتب! پسر پس تو کی می‌خواهی در کارهایت نظم و ترتیب داشته باشی؟

چند دقیقه بعد کیوان و کاوه با هم وارد مدرسه شدند. هنوز زنگ کلاس را نزدہ بودند. کیوان گفت:

- کاوه، برای بازی خیلی وقت داریم. برویم کیفهایمان را در کلاس بگذاریم و بیاییم بازی کنیم.

هر دو به طرف کلاس دویدند. کاوه زود کیفش را توی کشوی میز گذاشت و گفت:

- کیوان، من حاضرم!

کیوان گفت:

- پسر، صبر کن! چقدر عجله داری! من هنوز خیلی کار دارم. باید اول توپم را پیدا کنم. کاوه پیش کیوان آمد. کیوان در کیفش را باز کرده بود. داشت توی کیف دنبال توپش می‌گشت. کاوه تا توی کیف کیوان را دید، گفت:

- پسر، این که کیف نشد! مثل یک صندوق است! تو هرچه به دستت رسیده است توی کیف

جا داده‌ای. بین! غذایت را چرا توی کیف گذاشته‌ای؟ توپت را چرا در کیف گذاشته‌ای؟ اینها چیست؟ انگور چرا توی کیف گذاشته‌ای؟  
کیوان گفت:

- خیلی حرف می‌زنی، پسر. اگر گذاشتی توپم را پیدا کنم! کیف به این درد می‌خورد که آدم هرچه دلش خواست توی آن بگذارد و به مدرسه بیاورد.  
کاوه دیگر چیزی نگفت. همان طور ایستاده بود و داشت کیوان را که یکی یکی همه چیزهای توی کیفش را بیرون می‌آورد نگاه می‌کرد. ولی مگر توپ کیوان پیدا می‌شد!  
کاوه که دیگر از این همه انتظار کشیدن خسته شده بود. گفت:  
- کیوان، حالا توپ نمی‌خواهیم. کیف را بگذار توی کشو میز. می‌رویم یک بازی دیگر می‌کنیم.

کیوان با ناراحتی همه چیزهایش را توی کیف گذاشت. آن را برداشت تا در کشو بگذارد. ولی مگر کیف توی کشو می‌رفت! ناگهان کیف کیوان افتاد زمین و چیزهای داخل آن به این طرف و آن طرف پرتاب شد.  
کیوان و کاوه داشتند کتاب و دفتر و چیزهای دیگر را از روی زمین جمع می‌کردند. ناگهان صدای زنگ بلند شد. بچه‌ها به کلاس آمدند و آقای آموزگار هم پا به کلاس گذاشت.  
آموزگار گفت:

- این زنگ حساب داریم. دفترهای حسابات را روی میز بگذارید. چند مسئله حساب می‌گوییم تا حل کنید.

برای کاوه خیلی آسان بود که دفترش را از توی کیفش بیرون بیاورد. او می‌توانست چشمهاش را ببندد و دفتر یا کتاب و وسایل کارش را از توی کیفش بیرون بیاورد. ولی وقتی که کیوان به زحمت دفتر حسابش را از توی کیفش پیدا کرد، تازه فهمید که حرفهای کاوه درست است. تمام صفحه‌های دفتر حسابش از آب انگور خیس شده بود.

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کارده موضوع از مسایل روزمره دانش آموز به تصویر کشیده شده است که پنج تصویر دارای نظم منطقی و ۵ تصویر دیگر فاقد آن است. از دانش آموز خواسته شده است برای تصاویری که دارای نظم نیستند، توضیحات لازم را ارایه کند و بنویسد که شکل منطقی این صحنه‌ها چگونه باید باشد.

پس از تکمیل برگ شکوفه و ارایه توضیحات از سوی دانشآموزان، برگ‌های شکوفه در پوشه‌های مربوطه بایگانی گردد.

### شیوه شماره ۳-شعرخوانی

در این شعر به مصادیقی از ظواهر دانشآموز که باید دارای نظم باشند، اشاره شده است. این شعر را برای دانشآموزان بخوانید و از آنان بخواهید آن را حفظ کنند. ضمناً این شعر قابل سرود کردن نیز هست.

كتاب و چادر آنجاست	حسن! حسن! کجايی؟
کجاست؟ گوشه در	پس اين برادرم کو؟
نشسته روی کيفت	كه تا از او بپرسم
دوباره باز، خواهر	لباس و دفترم کو
داد و عينکت هست	كتاب و کفش و عينک
کنار آن سماور	كتاب ديگرم کو
لباس و دفترت هست	داد و کيف و جوراب
کنار کفش مادر	کلید و چادرم کو
بگرد ساعتی را	بگرد اين طرف را
بگرد بار ديگر	بگرد آن طرفت
به هر کجا بزن سر	شلختگی همين است
دوباره وقت زد پر	دوباره وقت زد پر

شعر: مصطفی رحماندوست

### شیوه شماره ۴-تشويق

براساس شناختی که از دانشآموزان دارید و با بررسی دفتر حضور و غیاب چند نفر از دانشآموزان را به عنوان دانشآموزان منظم معرفی کنید و از سایر دانشآموزان بخواهید به شکل مناسبی آنها را تشويق کنند. موارد نظم می‌تواند شامل: حضور در کلاس، مرتب بودن لباس، همراه داشتن لوازم مورد نياز تحصيلی، عدم غيبيت و... باشد.

## شیوه شماره ۵- اجرای نمایش

به منظور اجرای نمایش کوتاه پیرامون بی‌نظمی در ظاهر، ابتدا از دانش آموزان بخواهید که علاقمندی خود را برای اجرای نمایش اعلام نمایند، سپس از بین آنان یک نفر را که آمادگی بیشتری برای اجرای نمایش دارد انتخاب کنید و در یک فرصت مناسب با او در ارتباط با چگونگی اجرای نمایش و محتوای آن هماهنگی لازم را به عمل آورید. متن زیر را در اختیار او قرار دهید و توصیه کنید تا با دقت آن را مطالعه کند و برای اجرای آن در جلسه بعدی کلاس، کاملاً آماده باشد..

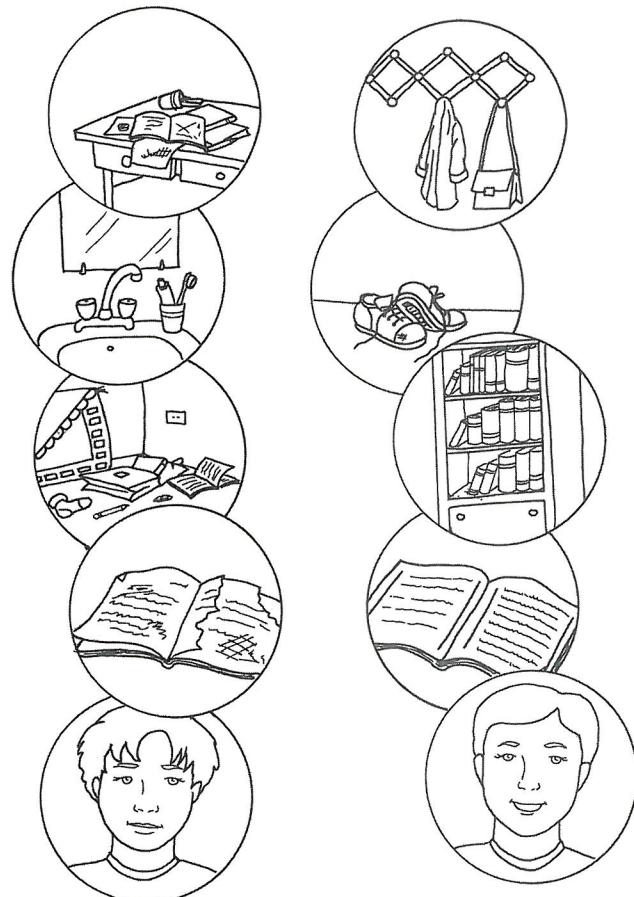
### شیوه اجرای نمایش به شرح زیر است:

دانش آموزی که داوطلب اجرای نقش بی‌نظم شده است با ظاهری نامناسب، نظری موهای نامرتب، لباس کثیف و بهم ریخته وارد کلاس (منزل) می‌شود، کیف اش را به گوشه‌ای می‌اندازد، بدون این که لباس مدرسه‌اش را عوض کند روی زمین می‌نشیند و شروع به خوردن خوراکی می‌کند. هنگام خوردن بخشی از آن را روی زمین می‌ریزد و بدون آن که آنها را جمع کند، شروع به نوشتن تکالیف خود می‌نماید. در این هنگام برای پیدا کردن مداد یا خودکارش داخل کیف خود را وارسی می‌کند. بالاخره پس از مدتی گشتن شروع به نوشتن می‌کند. البته هنگام نوشتن، خط زدن و پاک کردن توسط انگشتانی که با آب دهان خیس شده در رفتار دانش آموز کاملاً محسوس است. پس از نوشتن تکالیف بدون این که دفاتر خود را مرتب سازد آنها را رها می‌کند و برای بازی از منزل خارج می‌شود. در اینجا نمایش به پایان می‌رسد.

**تذکر ۱:** قبل از اجرای نمایش از دانش آموزان بخواهید تا به دقت به ظاهر و رفتارهای فرد بی‌نظم دقت کنند و در پایان مجموعه موارد بی‌نظمی را شناسایی و یادداشت کنند.  
**تذکر ۲:** می‌توانید با خلاقیت و ابتکار خود مصادیقی دیگری از بی‌نظمی را که به نظر شما مناسبت بیشتری دارد، به متن نمایش اضافه کنید.

#### برگ شکوفه واحد کار ۴

دانشآموز عزیز با دقت به تصاویر زیر نگاه کرده و آنها یی که نظم را نشان می‌دهند رنگ آمیزی کنید و توضیح دهید تصاویری که دارای نظم نیستند باید به چه شکلی نظم پیدا کنند. (توضیحات خود را در پایین برگ شکوفه به ترتیب تصاویر بنویسید).





## برنامه: دوستی واحد کار (۵): سخت نگرفتن بر دوستان

### مبانی

اهمیت دوست و نقش آن در زندگی انسان چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد بلکه با یک بررسی ساده می‌توان گفت که دوستان هر انسان بالاترین نقش را در سراسر زندگی او دارند و دوستی و رفاقت شیرینی و ملاطفت هرگونه ارتباط عاطفی است. باید این شیرینی و لطف را پاسداری کرد و اگر پایه و اساس این ارتباطات سست و لرزان باشد هر آن ممکن است این ارتباط فرو ریزد و آن دوستی بهم بخورد. بسیار دیده شده که میان دو برادر، خواهر، زن و شوهر و حتی پدر و فرزند و مادر و فرزند و امثال آن، شدیدترین نوع خصوصت و دشمنی پدیدار می‌گردد. با این که رابطه پدر-فرزنده، مادر-فرزنده، برادری خواهری و زن و شوهری همچنان به صورت خود باقی است ولی اختلاف دو دوست ممکن است موجب از بین رفتن دوستی و ایجاد گسست در رابطه عاطفی بین آن دو باشد. بنابراین معلوم می‌گردد پیدا کردن دوستان با این که سخت و دشوار است ولی نگه داشتن دوستان و تداوم ارتباط صمیمی با آنان بسیار سخت‌تر و دشوارتر است. قهرمان واقعی کسی است که بتواند دوستان خود را که با زحمت پیدا کرده است، تا پایان عمر و با روابط مناسب به خوبی نگه دارد و حفظ کند. پس باید برای بخورد با دوستان مطالعه کرد و روش‌های مناسب آن را پیدا کرد.

از نظر حضرت علی علیہ السلام هرکس دوست خود را به طور پنهانی اندرز دهد، به او احترام گزارده و هرکس دوستش را در جلو مردم نصیحت کند به وی اهانت کرده است. او در کلامی فرمود: به دوست خود محبت کن هرچند او به تو بدی کرده باشد، با او پیوند برقرار کن اگرچه او

با تو بربیده باشد و لغزش‌های او را نادیده بگیر و دوستی او را برای بروز مقابله با دشمن ذخیره نما. بشاشت و خنده‌رویی، رشتہ موّدّت و دوستی را محکم می‌کند و اصولاً رفاقت و دوستی یک نوع خویشاوندی مفید است. با دوست خود در اظهار محبت و دوستی، سنگ‌تمام بگذار ولی چند درصد شیوه احتیاط پیشه کن و برخی رازهایت را به او مگو و به هرحال با وی با مواسات رفتار کن. هرکس درباره دوستش به حرف سخن‌چین گوش فرا دهد حق دوستی را ضایع و دوستش را از دست داده است. فهمیدی که دوست به چیزی نیازمند است، تو پیشتر و قبل از اظهار حاجت، آن را بروطوف کن. عذر دوست خود را در برابر خطوا و اشتیاه بپذیر و اگر او عذری نداشته باشد تو زرنگی کن و برای خطای او عذر بتراش.

دشمن دوست را، دوست مگیر، که سرانجام دوست خود را تبدیل به دشمن خواهی کرد و همیشه خیرخواه دوستان خود باش و در رفتار با آنان خشم خود را فرو خور که هیچ جرعةٌ تلخی را ندیدم، عاقبت شرینی داشته باشد همچون خشمی که در مورد دوست فرو خورده می‌شود.

با دوست که با تو قهر کرده، پیوند برقرار کن و اگر او با تو نامهربان شده و از تو دوری گزیده، تو مهربان باش. این کارها را به جا انجام بده نه بیجا و با غیر اهل آن.

بر گردن تو به نفع دوست تو، همان حقوقی است که به نفع تو برعهده اوست. سعی کن حقوق دوست را به اتکای رفاقت و دوستی پایمال نکنی و از میان نبری چون اگر حقوق او را نادیده بگیری، شرط دوستی را به جا نیاورده‌ای.

علی بن ابیطالب علیہ السلام ضمن سخنان حکمت‌آمیزش فرمود: «ناتوان‌ترین اشخاص کسانی هستند که نمی‌توانند برای خود دوست بگیرند و ناتوان‌تر از آنان کسانی هستند که دوستان موجود خود را از دست می‌دهند و قادر به نگهداری آنان نیستند. با کسی که به تو بی‌علاقه است طرح دوستی مریز اما در دوستی آن کس راغب باش که شدیداً به تو علاقمند است. با دوستان مخلصانه بخورد کن و همیشه خیرخواه آنها باش و در کارها یاری‌شان کن و از آنان مزد مخواه که آن از خصلتهای مردمان پست است.

اگر انسان با عمل نسنجیده دوستش را به خشم آورد عملًا خط بطلان بر دوستی‌اش کشیده و از او جدا شده است. خیر دنیا و آخرت در رازداری و رفاقت با نیکان است و شر و بدبوختی در افشاری راز و طرح دوستی با اشرار و مردم بد قرار دارد.

با رفیقت که به تو تندی کرده، به نرمی رفتار کن که آن شیرین‌ترین نوع پیروزی است و هرگاه با دوست خود به اصطلاح قهر کرده‌ای و روابط شما تیره‌تر شده، جایی برای بازگشت باقی بگذار و همه راههای بازگشت را پشت سرت خراب مکن.

**هدف:**

تقویت رفتارهای مسالمت‌آمیز با دوستان.

**آزمون:**

دانش‌آموز در رفتار با دوستان از شیوه‌های مسالمت‌آمیز استفاده می‌کند.

### شیوه‌ها

#### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

در دوران تحصیلات مقطع ابتدایی دوستی دانش‌آموزان به اندک بهانه‌ای برهم می‌خورد و همچنین اگر به خوبی راهنمایی شوند به سرعت قهرها و عقده‌ها فراموش می‌شود و دوباره با هم سر آشتنی باز می‌کنند. اما اگر بچه‌ها مهارت‌هایی را فراگیرند که با همساگردیها و همسن‌وسالان خود رفتارهای مسالمت‌آمیز داشته باشند و به عبارت دیگر مبنای‌های بهم خوردن دوستیها را دریابند که منجر به قهر و دشمنی نشود هیچیک از تلخی دشمنی‌ها و کینه‌ها رنج نخواهند برد. قصه فکر خوب و کار خوب به یکی از این موارد می‌پردازد. پس از ارایه قصه، با دانش‌آموزان پیرامون مهارت‌های بهم نخوردن دوستی‌ها به بحث پردازید.

### فکر خوب، کار خوب

روز جمعه بود. امیر و پدر و مادر و خواهر کوچکش دور سفره نشسته بودند و صبحانه می‌خوردن. پدر گفت:

- دو هفتۀ دیگر بهار از راه می‌رسد.

مادر گفت:

- بله! چیزی تا عید نمانده است. من امروز می‌خواهم پرده‌ها را بشویم. باید تا قبل از عید خانه‌تکانی بکنیم.

پدر درحالی که از سرسره بلند می‌شد، گفت:

- خدا را شکر.

سپس به طرف پنجره رفت و ادامه داد:

- هوا خوب و آفتابی است. من هم امروز خاک باغچه را بیل می‌زنم. باید پای درختها کود

بریزیم تا بهتر رشد کنند.

فاطمه، خواهر کوچک‌تر امیر گفت:

- بابا! باز هم درخت توی باغچه گیلاس درمی‌آورد؟

بابا خندید و گفت:

- ان شاء الله. آن وقت تو می‌توانی از گیلاس‌های شیرین و خوشمزه آن بخوری.

چند دقیقه بعد، پدر به حیاط رفت و مادر هم در اتاق مشغول کار شد. امیر پس از این که مشق‌هایش را نوشت، توپش را برداشت و به حیاط رفت. پدر باغچه را بیل می‌زد. امیر توپ را روی زمین انداخت و با پا به آن زد؛ اما حوصله نداشت بازی کند. رفت و روی پله‌ها نشست. چند گنجشک روی شاخه درختها این طرف و آن طرف می‌پریزند و سرو صدا راه انداخته بودند. امیر همان طور که به آنها نگاه می‌کرد، به یاد ماجراهای دیروز در مدرسه افتاد و به فکر فرو رفت.

بعد از مدتی، پدرش که متوجه رفتار او شده بود، گفت:

- امیر... امیر حواس است کجاست؟ تو چه فکری هستی؟ چیزی شده است؟

امیر به خودش آمد، از روی پله بلند شد و گفت:

- نه! چیزی نشده است؟

پدر گفت:

اما ناراحت به نظر می‌رسی.

امیر کمی سکوت کرد و بعد گفت:

- راستش، از دوستم حسین ناراحت هستم.

پدر گفت:

- حسین؟ اما تو که همیشه می‌گفتی او پسر خوبی است و با هم دوست هستید.

امیر گفت:

- بله. ولی او دیروز در مدرسه ورق نقاشی مرا پاره کرد.

پدر با تعجب گفت:

- چرا این کار را کرد؟!

امیر گفت:

- زنگ نقاشی بود. من یک نقاشی خیلی قشنگ کشیده بودم و داشتم کار رنگ آمیزی آن را تمام می کردم که حسین، کاغذ نقاشی مرا برداشت که نگاه کند؛ اما دست من هنوز روی کاغذ بود و یک دفعه از وسط پاره شد.

پدر خندید و گفت:

- این طور که می گویی، حسین این کار را از قصد نکرده است. یعنی نمی خواسته نقاشی تو پاره شود.

امیر گفت:

- ولی نقاشی من پاره شد.

پدر گفت:

- خانم معلم چه کار کرد؟

امیر گفت:

- او نقاشی مرا با چسب چسباند و نمره خوبی هم به من داد.

پدر بیل را تو خاک باگچه فرو کرد و گفت:

- خوب پس دیگر برای چه ناراحتی و فکر می کنی؟

امیر آهی کشید و گفت:

- داشتم فکر می کردم که من هم دفعه بعد نقاشی حسین را پاره کنم.

پدر سرش را تکان داد و گفت:

- حسین پسر خوبی است. یادت رفته تو مدرسه با هم درس می خواندید و بازی می کردید.

یادت رفته چند ماه پیش که مریض شدی و به مدرسه نرفتی، برای دیدنت به خانه مان آمد. تو

نباید خوبیهای او را فراموش کنی. واقعاً می خواهی نقاشی او را پاره کنی؟

امیر سرش را پایین گرفت و چند لحظه سکوت کرد. بعد گفت:

- نه پدرجان! من این کار را نمی کنم. فقط فکرش را کردم.

پدر گفت:

- اما امیرجان! فکر کردن به کارهای بد، درست نیست. وقتی آدم فکرهای بد بکند،

خدای نکرده، شاید آن کار بد را هم انجام دهد.

امیر گفت:

- من اشتباه کردم. حالا اگر اجازه می‌دهید، به خانه آنها بروم و بگویم که به اینجا باید تا با هم بازی کنیم.

پدر با خوشحالی گفت:

- آفرین! این فکر خوبی است. همیشه به چیزهای خوب فکر کن تا کارهای خوب انجام بدھی. حالا برو اجازه‌اش را از پدر و مادرش بگیر تا به خانه ما بیاید. آن وقت می‌توانید به من هم کمک کنید تا چند بوتة گل محمدی تو باگچه بکارم.

امیر با شادی در خانه را باز کرد و به دنبال دوستش حسین رفت.

نوشته: نورا حق‌پرست

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

برگ شکوفه این واحد کار مصاحبه با پدر، مادر، خواهر، برادر و یک دوست درباره موضوع دوستی است. دانش‌آموز باید از این پنج نفر بپرسد که به نظر آنها: «چه رفتارهایی باعث از دست دادن دوست می‌شود؟»

پس از تکمیل نظرات آنان، دانش‌آموز مطالب را در جاهایی که مشخص شده بنویسد و یا از آنها بخواهد که خود شخصاً این مطالب را آنجا بنویسند.

پس از ارایه این نظرات به صورت گزارش در کلاس مجموعه‌ای از رفتارهای سوء که موجب از دست دادن دوست می‌شود در تابلوی کلاس نوشته خواهد شد که دانش‌آموزان می‌توانند این رفتارها را در پشت برگ شکوفه یادداشت کنند و در پایان آن را در پوشه مربوطه بایگانی کنند.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

این شعر دوستی با حیوانات و پرندگان و عدم آزار و اذیت آنان را در قالب نظم ارایه کرده است. با خواندن این شعر برای دانش‌آموزان و درخواست برای حفظ کردن آن، آنها را به اهداف شعر ترغیب کنید.

## پرنده کوچک

بعد از خودت، کمی هم  
در فکر دیگران باش!  
بگذار جو جگانم  
در آشیانه خود  
لذت برند، بی ترس  
از آب و دانه خود!»  
گفتم: «پرنده خوب  
از من چه باک داری؟  
باید که جان خود را  
از ترس پاک داری!  
باور کن، ای خوش آواز  
من با تو دوست هستم.  
هر گز کسی ندیده است  
بد از زیان و دستم.»  
شد دوست از همان روز  
آن خوش سرود با من.  
هر بامداد دارد  
گفت و شنود با من.  
آواز دلنشینش  
شادی دهد به جانم  
چون نغمه بهشتی  
این بود داستانم.

روزی به باغ رفتم  
در صبح آفتابی  
شاد از هوای دلکش  
از آسمان آبی.  
رفتم که روی گل را  
در آن هوا ببینم  
هم چند دانه نارنج  
از شاخه ها بچینم.  
در آفتاب تابان  
بر شاخسار شادی  
می خواند یک پرنده  
آواز بامدادی.  
می گفت آن پرنده:  
«چه، چه، چه، چه!»  
گفتم: «چه خوشنوایی  
به به، بها، به به، به!  
آن وقت مرغ کوچک  
به چه چه اش به من گفت:  
«آرامش دل من  
از دیدن تو آشافت!»  
گفتم: «چرا؟ چه کردم؟»  
او گفت: «مهریان باش

ترجمه به شعر: محمود کیانوش

## شیوه شماره ۴- سرگرمی (جدول)

جدول نمونه را در تابلوی کلاس رسم کنید و از دانش آموزان بخواهید آنها نیز جدول را در

دفتر خود بکشند. سپس از آنها بخواهید در مدت زمان تعیین شده (مثلاً ۱۰ دقیقه) با توجه به راهنمای چدول رمز آن را که حدیثی از امام علی علیهم السلام در مورد رفتار با دوستان است پیدا کنند.

توجہ:

اولین حرف جملهٔ حدیث با حرف «ب» شروع می‌شود. برای بدست آوردن سایر حروف جملهٔ مورد نظر، خانه‌های جدول را سه تا شمرده و حرف سوم را یادداشت کنید. این عمل تا استفاده از کلیه حروف جدول ادامه دهید. سپس حروف بدست آمده را کنار هم قرار دهید تا حدیث مورد نظر بدست آید.

**حدیث:** به دوست خود محبت کن هرچند به تو بدی کرده باشد. حضرت علی علیه السلام.

د	د	ک	ه	ب	ت	ب
ر	س	ک	ھ	و	ی	ن
ه	ن	خ	د	چ	ت	ر
م	آ	ب	د	ب	د	و
و	ب	د	ت	ح	ش	ه

شیوه شماره ۵- پژوهش

دانشآموزان کلاس را به چهار گروه تقسیم کنید و از آنها بخواهید هر گروه پیرامون یکی از سوالات زیر به بحث و گفتگو بپردازند. نتایج گفتگو و بحث گروه، توسط مسئول آن گروه به صورت مکتوب به شما تحویل می‌گردد تا پس از جمع آوری پاسخ همه گروهها و جمع‌بندی پاسخ‌های آنها با افزودن توضیحات لازم (که برخی از آن موارد در ذیل آمده است) فهرستی از رفتارهای مناسب با دوستان را که باعث سخت نگرفتن و تداوم دوستی‌ها می‌شود، تنظیم کنید. سپس از دانشآموزان بخواهید که این نتایج و مطالب تنظیم شده را در ورقه‌ای بنویسند و در پوشه برگ شکوفه‌های خود بایگانی کنند.

سؤالات پیشنهادی

۱- جه کا، هاب، موحب تقویت دوستی بین دو نفر می شود؟

۲- به نظر شما مناسب‌ترین راه برای از بین بردن اختلاف بین دوستان چیست؟

۳- در مقابل رفتار بد و نامناسب دوست خود چه رفتاری از خود نشان می‌دهید؟

۴- به نظر شما چرا بعضی از افراد دوستان خود را زود از دست می‌دهند؟

در قسمت زیر نمونه پاسخهای قابل انتظار پیرامون سؤالات فوق جهت اطلاع مجری محترم آمده است.

— انجام کارهایی را از او بخواهیم که او بتواند آن را انجام دهد، در برخورد با او صداقت داشته باشیم، گذشن از خطای دوست، کمک به دوست و...

— پیش‌قدم شدن در برقراری ارتباط، گفتگوی همراه با احترام، عذرخواهی کردن، احترام به نظرات دوستان و...

— با خوبی کردن به او، او را به ادامه دوستی علاقمند می‌سازیم، صبر، چشم‌پوشی، تذکر و نصیحت و...

— انتظار بیش از حد، بداخل‌لای بودن، فقط عیب دوست را دیدن، از خطاهای کوچک چشم‌پوشی نکردن و...



## برگ شکوفه واحد کار ۵

دانش آموز عزیز لطفاً پیرامون موضوع زیر با پدر، مادر، خواهر، برادر و یک نفر از دوستان  
ضمیمی خود گفتگو کرده و حاصل آن گفتگو را در محل مشخص شده بنویسید.  
چه رفتارهایی باعث از دست دادن دوست می‌شود؟



نظر پدر

نظر مادر

نظر خواهر

نظر برادر

نظر دوست



## برنامه: عدالت واحد کار (۶): پرهیز از قضاوت سطحی

### مبانی

خداآند عادل است و اساس خلقت بر عدالت است و نظام عالم بر پایه عدل برپا شده است. تداوم زندگی انسانها نیز بستگی به تداوم عدالت در روابط آنها دارد و گرنه ظلم و ظلمت دامنگیر امور انسان می‌گردد و موجب فساد و هرج و مرج می‌شود. عدالت در اصل لغت به معنی برخورداری هرکس به اندازه استحقاق و قرار گرفتن هرچیزی در جایگاه خود است. توصیه خداوند نیز به مردم در قرآن مجید اجرای عدالت و نیکی است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» خداوند به عدل و نیکی کردن امر می‌کند.

امام علی علیه السلام درباره عدالت می‌فرماید: «عدالت ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده است و برای برپا داشتن حق نصب کرده است.» پیامبر اکرم علیه السلام نیز می‌فرمایند: «الْعَدْلُ جُنَاحٌ وَاقِيَّةٌ وَ جَنَاحٌ باقِيَةٌ: عدالت سپری نگهبان و بهشتی ماندگار است.» امام صادق علیه السلام نیز درباره عدالت این چنین فرموده‌اند: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصَبِّيْهُ الظَّمَانُ: عدالت، شیرین‌تر از آبی است که انسان تشنه به آن می‌رسد.» حضرت رسول اکرم علیه السلام عادل را چنین معرفی می‌فرمایند: «مَنْ صَاحَبَ النَّاسَ بِالَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُضَاحِبُهُ كَانَ عَدْلًا: هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است.» امام علی علیه السلام در سفارش به فرزند بزرگوارش امام حسین علیه السلام، ایشان را این چنین به رعایت عدالت امر می‌کنند: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغَنَى وَالْفَقْرِ... وَبِالْعَدْلِ عَلَى الصِّدِيقِ وَالْعَدُوِّ: تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی در روزگار توانگری و تهیdestی... و به رعایت عدالت با دوست و دشمن.» حال که موضوع عدالت به اشکال مختلف از زبان قرآن و احادیث معلوم گردید و اهمیت

آن در هر بُعد آشکار گردید ذکر نکته‌ای که دارای اهمیت است و باید در این واحد کار به تبیین آن پرداخت، لازم و ضروری است. آن نکته این است که گاهی افرادی که منافع آنان با اجرای عدالت در تعارض قرار می‌گیرد صحنه‌ها و زمینه‌ها را چنان فراهم می‌کنند و ظواهر را چنان می‌آرایند که انسان با ملاحظه آن زمینه‌ها و مشاهده آن ظواهر امر بر او مشتبه شده و به نفع آن افراد قضاوت می‌کند و حق را به جانب آنان اعلام می‌دارد؛ در صورتی که اگر دقت و توجه عمیق‌تری به موضوع بشود و مقداری فراتر و بالاتر از ظواهر امر و زمینه‌های ارایه شده درباره موضوع اندیشیده شود فکر و حیله چنین افرادی معلوم می‌گردد و حقایق از پس اسناد و مدارک ساختگی آشکار می‌شود و حق به حق دار می‌رسد.

بارزترین مثال این نکته در سطح مدارس نقش فردی است که برای جلب نفع شخصی از طریق برهم زدن دوستی دو دانش‌آموز دیگر، خود را به یکی از آنها نزدیک کرده و خود را ظاهرًا خیرخواه او قلمداد نماید. تیزبینی و پرهیز از قضاوت سطحی دانش‌آموز دوم موجب روشندن دست دانش‌آموز اول و رعایت عدالت درباره دوست خود می‌شود.

توجه دادن دانش‌آموزان به اصل عدالت و ایجاد هشیاری و تیزبینی در آنان برای پرهیز از قضاوت سطحی در اموری که پیش می‌آید از اهداف این واحد کار است که با واجد شدن این مهارت در آنان قدمی دیگر به سوی کرامت انسانی‌شان برداشته می‌شود.

#### هدف:

تقویت توان فکری دانش‌آموز در دوری از قضاوت بر مبنای برداشت‌های سطحی.

#### آزمون:

- ۱-دانش‌آموز در قضاوت نسبت به امور به برداشت‌های سطحی اکتفا نمی‌کند.
- ۲-دانش‌آموز بعد از تفکر و تعمق درباره ابعاد مختلف موضوع به قضاوت می‌پردازد.

#### شیوه‌ها

##### شیوه شماره ۱-قصه‌گویی و بحث و گفتگو

در بسیاری از مواقع ناراحتی‌ها و عصبانیت‌ها به خاطر جهلی است که انسان از اصل مطلب دارد و بدون این که به کنه موضوع فکر کند درباره رفتاری که با او می‌شود قضاوت شایسته و

مناسب نمی‌کند و خود و دیگران را درگیر ناراحتی اعصاب بی‌پایه و اساس می‌کند. اگر به دانش آموزان یاد بدھیم قبل از قضاوت، قدری درباره موضوع و مسایلشان فکر کنند و اندکی بیش از معمول آنها را بررسی کنند بسیاری از ناراحتی‌ها و اختلافات از بین خواهد رفت. برای این واحد کار دو قصه در نظر گرفته شده است که هریک به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند. بعد از پایان قصه بحث و گفتگویی در این مورد داشته باشد.

### عجله کار شیطان است

در گوشه‌ای از دشتی خرم، که حیوانات و پرندگان زیادی را در خود جای داده بود، دو کبوتر زندگی می‌کردند که مدت کمی از زندگی مشترکشان می‌گذشت. موسم بهار بود و باران پر طراوات همه جا را خوشبو و نمناک کرده بود. شکوفه‌ها و غنچه‌ها با نسیم ملایم بهاری بر درخت و چمنزار، آرام آرام تکان می‌خوردن. روزی کبوتر ماده رو به همسر مهربان خود کرد و گفت:

- لانه ما به سبب ریزش باران، رطوبت زیادی به خود گرفته است و دیگر برای زندگی مناسب نیست. بهتر است که به جای دیگر برویم و لانه جدیدی برای خود بسازیم. شوهرش پاسخ داد:

- تابستان به زودی می‌رسد و هوا گرم می‌شود، پس باید این مدت کوتاه را نیز صبر کنیم. در ضمن، ساختن لانه جدیدی که هم بزرگ باشد و هم مناسب بسیار دشوار است. سرانجام فصل بهار پایان گرفت و تابستان از راه رسید. لانه آنها هم به خاطر گرمی هوا خشک شد و دو کبوتر زندگی بهتری پیدا کردند. آنها با سعی و تلاش خود توانستند مقدار زیادی برنج و ارزن در لانه انبار کنند.

به مرور متوجه شدند که انبارشان از دانه ذخیره شده پر شده است و از این جهت بسیار شادمان و خوشحال شدند. کبوتر ماده به شوهرش گفت:

- اینک برای زمستان غذای زیادی انباشته‌ایم و هیچ غصه‌ای نداریم. این آذوقه برای فصل زمستان کافی است.

پس از آن در انبار را بستند و تا مدت‌ها به آنجا نرفتند. فصل تابستان جای خود را به پاییز داد و در مزرعه، دانه با زحمت زیاد پیدا می‌شد. کبوتر ماده قادر نبود که مسافت زیادی را برای بدست آوردن غذا طی کند. بنابراین شوهر او به تنها بی

برای پیدا کردن غذا از لانه خارج می شد. اما کم کم بارش باران آغاز شد و کبوتر نر هم نتوانست غذایی پیدا کند و عاقبت به خاطرشان آمد که آنها برای فصل زمستان، غذای زیادی را انباشته اند. پس سری به انبار زدند.

وقتی به انبار رسیدند، هر دو کبوتر با تعجب دیدند که از آن مقدار آذوقه ای که در انبار ذخیره کرده بودند، بسیار کم شده است.

کبوتر نر از دیدن این وضع عصبانی شده و با خشم و غضب به جفت خود نگاه کرد.  
- ای پرنده بی وفا، ای شکم پرست! این آذوقه ها را با زحمت برای فصل زمستان انبار کرده بودیم، چگونه به خود اجازه دادی که دانه ها را پیش از موعد بخوری؟ آیا زمستان سرد و پر دردسر را فراموش کرده ای؟

کبوتر ماده که از همسر خود انتظار چنین حرفی را نداشت، گفت:  
- من دانه ها را برنداشته ام و از این موضوع کاملاً بی اطلاع هستم.

کبوتر نر پاسخ داد:

- حتماً دانه ها بال درآورده اند و پریده اند!

کبوتر ماده همچنان بر حرفهای خود پافشاری و اصرار می کرد.  
- سوگند می خورم، از زمانی که دانه ها را ذخیره کرده ایم و در انبار را بسته ایم، به اینجا مراجعه نکرده ام. من هم از کم شدن دانه ها متعجبم! مرا سرزنش نکن و خشمگین نشو. بهتر است که صبر داشه باشیم و از بقیه دانه ها استفاده کنیم. شاید کف انبار ریزش کرده و یا موش به داخل انبار رخنه کرده باشد. در هر حال، تو نباید زود قضاوت کنی و اگر قدری خونسرد باشی، بالاخره علت آن معلوم می شود.

ولی کبوتر نر سخنان جفت خود را باور نمی کرد و همچنان با خشم گفت:  
- بس کن من به حرفهای تو اهمیتی نمی دهم. لازم نیست که به من پند و اندرز بدھی. تو هم اگر چیزی را می دانی که می خواهی بعداً بگویی، بهتر است که همین حالا بگویی.  
کبوتر ماده بیچاره که چیزی نمی دانست، شروع به گریه کرد.  
- من از چیزی خبر ندارم و علت کم شدن دانه ها را نمی دانم.  
همسر او عصبانی شد و جفت خود را از آشیانه بیرون کرد. در همین موقع کبوتر ماده گفت:  
- تو قضاوت بی جا می کنی و به من تهمت می زنی. مطمئنم که در آینده ای نه چندان دور از عمل خودت پشیمان خواهی شد و آن، زمانی است که پشیمانی سودی ندارد و ...

و دوباره به گریه افتاد و به طرف دشت پرواز کرد.  
کبوتر نز از این که گول حرفهای جفت خود را نخورد، بود خوشحال بود. مدتی از این ماجرا گذشت و کبوتر ماده از همان زمان که از خانه خود با قهر همسرش بیرون انداخته شده بود، به دام تله شکارچی گرفتار شده بود و هیچ‌گاه به خانه بازنگشت.  
هوا کم کم ابری شد و باران شروع به باریدن کرد. دانه‌های ذخیره شده روز به روز بزرگتر شدند و انبار آنها مانند گذشته پر شد و کبوتر عجول تازه به موضوع و علت کم شدن دانه‌ها پی برد و فهمید که در مورد همسرش چقدر زود قضاوت کرده و از عمل خود نادم شد. اما دیگر برای همه چیز دیر شده بود و او مجبور بود بقیه عمر خود را به خاطر داوری نادرستش، تنها و افسرده بماند.

نوشته: مهدی مرادحاصل

### اصل ماجرا

روزی در آسمان صاف و زیبا، یک «باز» در حال پرواز کردن بود که ناگهان یکی از بالهایش تیر خورد و نزدیک مرغی که در حال برچیدن دانه بود، در زمین فرود آمد. مرغ به محض دیدن این منظره و شنیدن ناله‌های باز، به طرف او رفت و گفت:  
- خدا کند که آسیب زیادی ندیده باشی. آیا از دست من کاری برمی‌آید؟  
باز گفت:

- حتی اگر بتوانی به من کمک کنی، من حاضر به انجام چنین کاری از طرف تو نیستم. برای من مهم نیست که تو با من چگونه رفتار می‌کنی. مانمی‌توانیم با هم بسازیم.  
مرغ گفت:

- چرا نسبت به من بدین هستی؟ چه عاملی باعث شده که تو از من چنین نفرتی داشته باشی؟  
باز گفت:

- تو موجود قدرنشناسی هستی و نسبت به کسانی که به تو محبت می‌کنند، وفادار نمی‌مانی. در حالی که من، یک پرنده بلندنظر و دلیر هستم و از دوستی با موجودات ترسو و بزدلی مثل تو بدم می‌آید.

مرغ که از حرفهای باز متعجب شده بود، گفت:

- این چه تهمت‌هایی است که به من نسبت می‌دهی؟! چرا این حرفهای بی‌مورد را می‌زنی؟  
چه خیانتی از من دیده‌ای که باعث بیزاری و نفرت تو شده است؟ من یک پرنده خانگی هستم و

تو یک پرنده وحشی. موجود بزرگ و عزیز، کسی است که با دلیل و مدرک سخن می‌گوید.

باز گفت:

- با وجود همه محبت و خدمتی که انسانها به تو نشان می‌دهند و با این که به تو غذا می‌رسانند و جای خواب تو را فراهم می‌کنند، تو از محبت‌شان تشکر نمی‌کنی و برای فرار از آنها و مخفی شدن از پرندگان وحشی، بیشتر تلاش می‌کنی. ولی ما بازها، با این که پرندگان وحشی هستیم، اگر کسی برايمان آشنا باشد و به ما محبت کند، نسبت به او وفادار می‌مانیم. ما روی شانه آنها می‌نشینیم و دستورات آنها را انجام می‌دهیم! و هیچ وقت از دست آنها فرار نمی‌کنیم؛ ما بهتر از پرندگان اهلی هستیم.

مرغ در دفاع از خود گفت:

- خب! تو تمام حرفاها را زدی، پس اجازه بده من هم دلایل خود را بیان کنم. علت آن که گاهی، کسی، در مورد دیگری به اشتباه می‌افتد این است که از حال او و از ستمی که بر او وارد شده، اطلاع ندارد. آنها تنها ظاهر قضیه را می‌بینند و یک طرفه داوری می‌کنند. اشتباه تو هم در همین است. تو تنها فرار مرا می‌بینی ولی از روزگار من خبر نداری.

کار تو برای انسانها شکار است. یعنی در مقابل غذایی که دریافت می‌کنی، به آنها خدمت می‌کنی. کار من هم در مقابل غذایی که از آنها می‌گیرم، تخم گذاشتن است. تا اینجا هر دو در وضع تقریباً یکسانی هستیم. حالا اجازه بده تا بگویم که چرا وقتی تو را صدا می‌کنند، با عجله پیش آنها می‌روی ولی من فرار می‌کنم. تو هیچ وقت ندیده‌ای که کسی تو را به سیخ بکشد و کباب کند؛ به همین دلیل حق داری نترسی. ولی من بارها پرندگانی را دیده‌ام که اهلی بوده‌اند و آنها را به سیخ کشیده‌اند و بربان کرده‌اند و چون می‌بینم زندگی ام در خطر است از دست آنها می‌گریزم. اگر تو هم پرندگانی همجنس خود را چنین می‌دیدی هیچ‌گاه به طرف آدمها نمی‌رفتی و حتی به دورترین نقاط فرار می‌کردی تا کشته نشوی. مثل من که از جایی به جای دیگر می‌پرم تا گرفتار آنها نشوم. آیا این سخنان من درست نیست؟

باز گفت:

- تو حق داری. من فقط ظاهر کار را می‌دیدم. حالا متوجه شدم که هیچ وقت نباید سطحی داوری کرد. بعضی از کارهایی که مردم انجام می‌دهند و در نظر ما نادرست است، ممکن است برای آن دلیل موجه‌ی داشته باشند و اگر ما اصل ماجرا را بدانیم، آنها را ترسو و یا خطاکار تلقی بازنوشه: مهدی مراد حاصل نمی‌کنیم.

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در این واحد کار با ارایه دو طرح از دو فرد که یکی ظاهری آراسته و دیگری به هم ریخته دارد، از دانش آموز خواسته شده که درباره دیگر رفتارهای آنها قضاوت کند. انتظار می‌رود که درباره آنها به ترتیب یک بار خوب و یک بار بد قضاوت کند.

اگر دانش آموز یا دانش آموزان از قضاوت خودداری کنند و یا درباره هر دوی آنها قضاوت خوب داشته باشند مورد تشویق قرار گیرند. زیرا که ملاک قضاؤتشان تنها وضع ظاهر آنها نبوده است.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

در این شعر از منظر دیگر به قضاوت سطحی نگریسته شده است. این شعر را برای دانش آموزان بخوانید و از آنان بخواهید که حتی الامکان آن را حفظ کنند.

### عمر گل کوتاه است

آنگاه جوابش را	آهسته از او پرسید	گل گفت به پروانه:
سربسته و زیبا داد	احوال دل او را.	از دست تو دلگیرم
از پاسخ او هم، گل	بر روی زمین انداخت	دیگر برو از پیشم
خوشحال شد و دلشاد.	گل یک دو سه تا دانه	از دیدن تو سیرم.
عمر تو گل خوشبو	غمگین شد و گفت آنگاه	هی آمدی و رفتی
چون عمر شهیدان است	در پاسخ پروانه	هر روز مرا دیدی
صد زندگی تازه	شینم چکد از چشم	احوال مرا اما
در مرگ تو پنهان است.	می‌میرم از این غم، آه	یکبار نپرسیدی.
هرچند که کوتاه است	چو زندگی گلهای	یک روز نپرسیدی
عمر تو در این گلزار	بسیار بود کوتاه.	از چیست که گریانم
چون عمر شهید ای گل	پروانه نشست آرام	با این همه زیبایی
عمر تو بود پربار.	بر روی گل زیبا	من از چه پریشانم.
	یک بار دگر بوسید	پروانه کمی گردید
	روی گل خوشبو را.	بر گرد گل زیبا

شعر: مصطفی رحماندوست

#### شیوه شماره ۴- نقل حکایت

خانواده‌ای در یک خانه قدیمی در یک روستا زندگی می‌کرد. آنها سگ باوفایی داشتند. یک روز در مزرعه مشغول کار بودند و فرزند نوزاد آنها در سایه درختی در کنار مزرعه خوابیده بود. پدر و مادر نوزاد ناگهان متوجه شدند که سگ با پوزه‌ای خون آلود از کنار آنها گذشت. با دیدن این صحنه پدر و مادر وحشت‌زده شدند. مادر هراسان به سمت درختی که فرزندشان در سایه آن خوابیده بود دوید و پدر با این احتمال که سگ آسیبی به فرزندشان رسانده باشد به سگ حمله‌ور شد و با کوییدن ضربه‌ای محکم سگ را نقش بر زمین کرد. در همان حال همسر کشاورز در حالی که فرزندش را در بغل داشت به همسرش نزدیک شد و ماجرا را برای وی تعریف کرد. آنها متوجه شدند که گرگی به نوزاد آنها حمله کرده و سگ باوفا برای دفاع از فرزند آنها با گرگ درگیر شده بود. پدر و مادر به طرف سگ رفتند تا با نوازش و دلجویی به شکلی قضاوت عجولانه خود را جبران کنند. سگ باوفا که بی‌حال روی زمین افتاده بود با نگاهی معصومانه به پدر و مادر نوزاد نگاه می‌کرد.

با نقل این حکایت برای دانش‌آموزان پیرامون پرهیز از قضاوت سطحی و عجولانه، با دانش‌آموزان به گونه‌ای بحث و گفتگو کنید که آنها ترغیب شوند در همه حال تا وقتی که از موضوعی اطلاع دقیق نداشته باشند به قضاوت سطحی نپردازند.

#### شیوه شماره ۵- بیان تجربه

با طرح سؤالات زیر از دانش‌آموزان بخواهید تجربه یا خاطره خود را برای دوستان همکلاسی تعریف کنند.

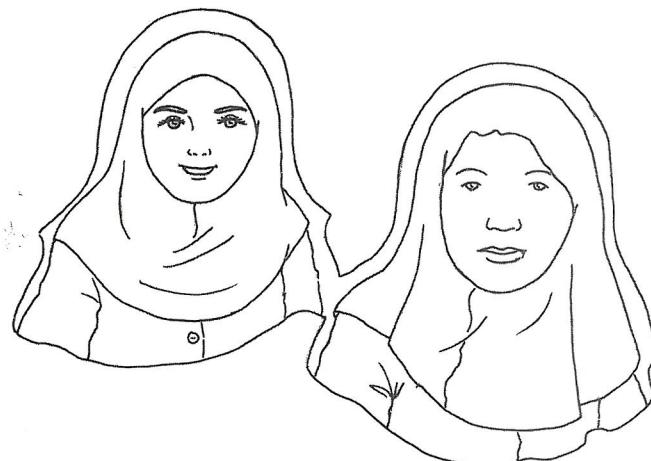
- ۱- آیا برای شما پیش آمده است که ابتدا در ارتباط با موضوعی قضاوت کرده باشید و بعد از مدتی متوجه شوید که اشتباه کرده‌اید؟
- ۲- آیا برای دوستان و آشنایان شما چنین اتفاقی پیش آمده است؟
- ۳- آیا داستانی در این رابطه خوانده یا شنیده‌اید؟
- ۴- آیا فیلمی در این رابطه دیده‌اید؟

پس از ارائه هر خاطره از دانش‌آموزان بخواهید در ارتباط با علت اشتباه بودن قضاوت فکر کرده و اعلام نظر کنند. در پایان سعی کنید دانش‌آموزان به این نتیجه کلی برسند که علت ییشتر قضاوت‌های نادرست عجله در قضاوت و عدم دقت و توجه درباره آنها است.

برگ شکوفه واحد کار ۶

دانش آموز عزیز ابتدا تصاویر زیر را نگاه دهید سپس در خصوص سؤال مطرح شده از والدین، دوستان یا سایر افراد تحقیق نموده و نتایج تحقیق خود را در چند جمله در محل مریبوطه بنویسید.

**سوال:** بنظر شما تا چه میزان می‌توان از روی ظاهر افراد (پوشیدن لباس، موی سر، چهره و...) به خوبی یا بد بودن آنها پی برداشتن؟



A black and white line drawing of two women wearing headscarves, positioned on the left side of the page. The background features a series of horizontal dotted lines, suggesting a lined notebook page.



**برنامه: فداکاری  
واحد کار (۷): دوری از انتقام**

**مبانی**

زندگی انسانها به طور کلی، خالی از درگیری، رنجش و کدورت نیست. گاهی در جامعه بشری در اثر تعارض منافع، بالا بودن سطح انتظارات، توقعات، بی‌توجهی به حقوق محترم اشخاص، کوتاهی در انجام وظایف و بالاخره تفاوت در خلق و خوی، اختلافاتی بروز می‌کند و کشمکشها بین آنها در می‌گیرد و منجر به دشمنی و کدورتها بین آنها می‌شود. احياناً برخی انسانها پر حوصله، با گذشت و دیر رنج‌اند و به عکس برخی دیگر کم حوصله، بی‌گذشت و زود رنج هستند. پس پیدایش کدورت و نزاع و درگیری در زندگی مردم امری طبیعی و اجتناب نپذیر است.

اسلام در تعالیم اجتماعی خود می‌کوشد تا انسانها در برابر این گونه جریانات و رویدادهای جامعه‌شان بی‌تفاوت نباشند. در چهارچوب تعلیم و تربیت اسلامی سعی بر این شده که حس خیرخواهی و اصلاح طلبی در وجود مردم پرورش داده شود و دائماً در ایجاد صلح و صفا و رفع عداوت‌ها و کدورتها تلاش به عمل آید و از نظر نبی مکرم اسلام اصلاح ذات‌البین و ایجاد آشتی میان دو نفر انسان مؤمن و مسلمان که با هم قهقهه از همه نمازها و روزه‌ها (ی مستحبی) بهتر و بافضل تر است و انسان پس از انجام فرایض، هیچ عملی انجام نمی‌دهد که بهتر از اصلاح میان مردم باشد. یعنی کلمه خیری به زبان آورد و یا بنیاد خیریه‌ای راه اندازد و آن را بارور سازد. اما مهمتر از اصلاح ذات‌البین، پیش‌قدم شدن یکی از طرفین دعواست که خود قدم عفو و بخشش پیش گذاشته و با چشم‌پوشی از انتقام، برادر دینی خود را از گناه و جرم مرتکب شده، مورد عفو قرار دهد. پیامبر بزرگوار اسلام در باره‌این موضوع خطاب به حضرت علی علیهم السلام می‌فرماید: «یا علی، کسی که پوزش کسی را که در مقام عذرخواهی برآمده، چه راست گوید و چه

دروغ، نپذیرد (و از او درنگذرد) به شفاعت من نرسد.»  
در حدیثی دیگر می‌فرمایید: «همدیگر را عفو کنید تا کینه‌ها و عقده‌ها از بین شما رخت  
بر بندد.»

باز از آن حضرت نقل شده است که: «آیا شما را از بهترین آفریده‌های دنیا و آخرت خبر  
بدهم! عفو کردن کسی که بر شما ستم کرده و پیوستن باکسی که از شما بریده و نیکی کردن به  
کسی که به شما بدی کرده و بخشنش به کسی که از شما منع کرد.»

امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: «دو چیز است که پاداش آن را نتوان سنجید، عفو و عدل و  
گذشت با وجود قدرت سپری است در برابر عذاب خدا.»

رسول اکرم ﷺ فرمود: «چون خلق در عرصات قیامت باستاند، منادی آواز کند که  
برخیزید، هر که عفو کرده است مزد وی بر حق تعالی است.»

از اثرات دیگر پرهیز از انتقام و عفو کردن دوستان و دیگران این است که ضمن ایجاد  
ندامت و پشیمانی از گناه انجام شده، مهر و محبت عفو کننده به شدت در دل عفو شونده جای  
می‌گیرد و این امر موجب تشدید رفتارهای عاطفی و صمیمانه در اجتماع می‌گردد که هدف  
نهایی شارع مقدس از تنظیم و اشاعه چنین برنامه‌هایی نیز همین است.

#### هدف:

تقویت روحیه گذشت از خطأ و تقصیر دیگران در عین داشتن قدرت مقابله به مثل.

#### آزمون:

دانش‌آموز علیرغم داشتن توان مقابله به مثل از خطأ و تقصیر دیگران چشم‌پوشی می‌کند.

#### شیوه‌ها

##### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

در اسلام مسئله‌ای به نام قصاص وجود دارد که هر فردی حق دارد به میزانی که از فرد  
دیگری خسارت دیده به همان میزان بعد از اثبات در دادگاه صالحه به طرف مقابل خسارت  
بزند و چنان که در قرآن مجید هم آمده این حق هر انسان است که دقیقاً مقابله به مثل کند. حتی  
اگر جنگی درگرفت اسلام دستور می‌فرمایند که مقابله به مثل کنید تا بار دیگر دشمن جرئت

چنین جسارتی را نداشته باشد. اما این توصیه اخلاقی هم وجود دارد اگر فرد از کار خود نادم بود و جرم خود را برعهده گرفت و اظهار پشیمانی کرد، بهتر است که مورد عفو و بخشش قرار گیرد. اثر روانی و اجتماعی عفو به مراتب بیشتر از انتقام است و چنان که گفته‌اند در عفو لذتی است که در انتقام نیست.

برای این واحد کار دو قصه در نظر گرفته شده که بر این مسئله از دو دیدگاه توجه شده است. این دو قصه را برای دانش‌آموزان بخوانید و در پایان درباره اثرات اجتماعی عفو و دوری از انتقام بحث و گفتگو کنید.

### یادگار دوست

قلیم چنان تند و محکم می‌زد که در سکوت راهرو صدایش را چند برابر می‌شنیدم! به طرف حیاط دویدم تا هرچه زودتر خودنویس را در جایی مناسب پنهان کنم. تا به حال به یاد ندارم با آن سرعت دویده باشم. پله‌ها را دوتا یکی پایین می‌رفتم که یک مرتبه پایم به لبه آهنسی یکی از پله‌ها برخورد کرد و همه چیز مثل برق از جلوی چشمانم گذشت، گاه زمین را می‌دیدم و گاهی نیز آسمان را، دیگر چیزی نفهمیدم.

چشمانم را که باز کردم، انگار دنیا دور سرم می‌چرخید، صدای بچه‌ها را می‌شنیدم که دورم جمع شده بودند و هر کدامشان چیزی می‌گفتند.

سرم هنوز گیج می‌رفت و پایم از درد تیر می‌کشید. قدرت آن که سرپا بایستم، نداشتم. آقای «خیری» معلم ورزش با کمک بچه‌ها زیربغلم را گرفتند تا بتوانم به دیوار تکیه بدهم، اما نتوانستم روی پایم بایستم. در آن موقع یک مرتبه یاد خودنویس افتادم، از زیر چشم نگاهی به اطرافم انداختم، اما اثری از خودنویس احمد نبود. با آن که سرم گیج می‌رفت اما هنوز چشمانم به دنبال خودنویس این سو و آن سو در جستجو بود که ناگهان یکی از بچه‌ها خم شد و آن را از روی زمین برداشت و درحالی که با تعجب به من نگاه می‌کرد پرسید:

- رضای! خودنویس احمد پیش تو چه کار می‌کند؟!

با این پرسش توجه همه به طرف من جلب شد و بچه‌ها با نگاه کنجکاو منتظر جواب مانده بودند. نمی‌دانستم چه بگویم. زبانم بند آمده بود و درد دست و پا انجگار فراموش شده بود. دلم می‌خواست همان جا زمین دهن باز کند و مرا در خودش فرو ببرد تا از آن حال نجات پیدا کنم.

وقتی احمد نگرانی را در چهره‌ام دید لبخندی زد و گفت:

- خودنویس را خود من به او امانت داده‌ام.

از این حرف احمد دلم آرام گفت، وقتی نگاهم به احمد افتاد اشک شرم از گوشه چشم سرازیر شد.

در این موقع صدای آقای خیری در فضای مدرسه پیچید که می‌گفت:

- او دارد از درد گریه می‌کند، شما همینطور ایستاده‌اید و تماشا می‌کنید؟ باید دوباره کمکش کنید شاید حالا دیگر بتواند روی پایش بایستند.

بچه‌ها زیر بعلم را گرفتند و بلندم کردند، اما من از فشار درد دوباره روی زمین نشستم و پشتمن را به دیوار تکیه دادم. اول فکر می‌کردم که پایم در رفته است، ولی بعد معلوم شد که شکسته است.

همان لحظه مرا به بیمارستان بودند و پایم را گچ گرفتند. آن شب تا صبح خوابم نمی‌برد. دایم به آن اتفاق فکر می‌کردم. عصر فردا آن روز، بچه‌های کلاس به ملاقات من آمدند. همه گوش تا گوش دور اتاق نشسته بودند. هرچه نگاه کردم احمد در میانشان نبود. خیلی ناراحت شدم. نمی‌توانستم خونسردی خودم را حفظ کنم.

میرمحمدی مثل همیشه شاد و شلوغ، کنارم نشست و درحالی که با دست به پشتمن می‌زد گفت:

- رضا! نبینم ناراحت باشی، فکرش را نکن تا چشم بهم بزنی دو ماه تمام شده و تو برگشته‌ای مدرسه. اصلاً دوست داری با همین پای گچ گرفته یک دست فوتیال بزنیم؟!  
صدای خنده بچه‌ها فضای اتاق را پُر کرد. من هم با لبخند کمرنگی سعی کرم خودم را خوشحال و شریک در شادی آنها نشان بدhem. بعد سرم را نزدیک گوش میرمحمدی بدم و گفتمن:  
- ای کاش همه بچه‌های کلاس آمده بودند.

میرمحمدی با تعجب گفت:

- بیشتر بچه‌ها آمده‌اند، منظور تو از همه یعنی کی؟

- مثلاً منظورم مصطفی تیموری، احمد کمالی و دوسته‌تای دیگه است.

میرمحمدی لبخندی زد و گفت:

- تیموری که مادرش مریض بود و همراه ما نمی‌توانست بیاید. احمد هم به خاطر پایان مأموریت پدرش دوباره به مشهد برگشت و فرصت نشد تا از تو خداحافظی کند، ولی یک امانتی پیش صدری برایت گذاشته است.

تا نگاهم به صدری افتاد، چشمانش برق زد و با علامت سر به من فهماند که: «صبر کن وقتی همه رفتند».

دلم شور می‌زد. کنچکاو شده بودم که آن امانتی چیست؟  
مدتی گذشت و بچه‌ها برای خدا حافظی آماده شدند. صدری میان شلوغی و همه‌مۀ بچه‌ها  
خودش را به من رساند و درحالی که پیشانیم را می‌پرسید، گفت:  
- این به جای احمد که سفارش کرده بود.

بعد، از کیفیش جعبه باریکی را که اطراف آن با کاغذ سفیدی پوشیده شده بود بیرون آورد و  
به من داد. پرسیدم:  
!- توی بسته چیه؟

صدری لبخندی زد و گفت:

- نمی‌دونم به خدا، سفارش کرده بود باش نکنم.  
منتظر ماندم تا همه بچه‌ها رفتند. با عجله بسته را باز کردم. یک نامه بود که در میان آن  
جعبه باریکی قرار داشت. درِ جعبه را که باز کردم چشمم به خودنویس نوک طلایی افتاد.  
بی اختیار اشک در چشمانم حلقه زد. نامه را باز کردم ولی نمی‌توانستم بخوانم. بغض در گلویم  
جمع شده بود. پلکهایم را لحظه‌ای روی هم گذاشتم، چند قطره اشک روی نامه چکید. کمی صبر  
کردم تا آرام بگیرم، بعد شروع کردم به خواندن آن. نامه اینطور شروع شده بود:

### به نام خدا

رضا جان! از این که بی‌خبر و بدون خدا حافظی به مشهد رفتم مرا می‌بخشی، فرصت  
نبود تا از همه خدا حافظی کنم. انشالله هرچه زودتر پایت خوب شود و بتوانی مثل  
گذشته زندگی عادی خودت را از سر بگیری. رضا جان! بابت آن اتفاقی که پیش آمد  
خودت را زیاد ناراحت نکن. به جای آن سعی کن روی قضیه بیشتر فکر کنی تا بتوانی  
به نتیجه‌ای برسی. پدرم همیشه می‌گوید «شیطان ممکن است هر لحظه ما را به شکل  
تازه‌ای فریب دهد و ما هم نباید توقعی به جز این از او داشته باشیم».  
رضا جان! پدرم راست می‌گوید. شیطان گناه و انجام کارهای زشت را در نظر ما  
خوب و زیبا جلوه می‌دهد، اما من و تو نباید گول او را بخوریم. به نظر من باید قبل از  
هر کار به عاقبت آن فکر کنیم، ببینیم آیا با انجام آن کار خدا از ما راضی می‌شود یا  
شیطان؟!

رضا جان! چون ممکن است بعد از این کمتر یکدیگر را ببینیم، این خودنویس

ناقابل را به عنوان یادگاری به تو هدیه می‌کنم. امیدوارم هر وقت آن را می‌بینی یاد من بیفتی و برایم نامه بنویسی. آدرس پشت ورقه نوشته شده است. خوب دیگر وقت تو را نمی‌گیرم. به همه بچه‌های مدرسه و کلاس سلام مرا برسان.

وقتی نامه احمد تمام شد، نگاهی به خودنویس انداختم، دیگر مثل گذشته برایم جالب و دوست داشتنی نبود. اما از طرف دیگر، ارزش آن در نظرم خیلی بیشتر از گذشته شده بود، برای آن که دوستی خوب چون احمد آن را به من هدیه داده بود.

اشکهایی که روی صورتم نشسته بود با پشت دست پاک کردم. خودنویس را برداشتم و بوسیدم و آن را لحظه‌ای میان دستهایم فشردم، بعد پشت نامه احمد جمله خوب او را با کلمات درشتی نوشتم.

«قبل از هر کار به عاقبت آن فکر کنیم، ببینیم آیا با انجام آن کار، خدا از ما راضی می‌شود یا نوشته؛ مهدی مراد حاصل شیطان؟»

خدایا از رسول تو گذشتم، تو هم...

پیامبر اسلام ﷺ در آخرین روزهای عمر شریفش به مسجد آمد و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود:

- ای مردم! خدایم حکم کرد و قسم یاد نمود که از ظلم و ظالم نگذرد؛ مگر آن که عفو مظلوم و یا قصاص را در پی داشه باشد. من شما را سوگند می‌دهم که هر کس مورد ظلم من قرار گرفته، برخیزد و مرا قصاص کند؛ زیرا قصاص در دنیا نزد من بهتر از قصاص در آخرت است.

شخصی به نام «سوداہ بن قبس» از جا برخاست و گفت:

- پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! روزی شما از طائف بر می‌گشتبید و من به استقبال شما آمده بودم. شما بر ناقه سوار بودید و چوب در دست داشتید. چوب را بلند کردید تا به ناقه بزنید؛ اما به شکم من اصابت کرد. نمی‌دانم کارتان عمدی بود یا از روی خطای!

پیامبر ﷺ فرمود:

- پناه برخدا ای سوداہ که عمدًاً زده باشم!

آنگاه فرمود:

- ای بلال! نزد دخترم فاطمه برو و چوبی را که او می‌گوید، بگیر و بیاور.

بلال به خانه حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> رفت و گفت:

- آن چوب را به من بده.

فاطمه<sup>علیها السلام</sup> فرمود:

- پدرم با آن چوب می خواهد چه بکند؟!

بلال گفت:

- پدرت با مردم وداع کرده است.

حضرت زهرا صیحه‌ای کشید و گفت:

- وای بر ما! ای حبیب خدا و ای محبوب قلبه!

سپس چوب مخصوص را به بلال داد و بلال آن را به مسجد آورد و به محضر رسول خدا تقدیم کرد.

پیامبر فرمود:

- سواده کجاست؟

خودش عرض کرد:

- اینجا هستم یا رسول الله!

حضرت فرمود:

- بیا قصاص بنما تا راضی شوی.

سواده گفت:

- یا رسول الله! شکم خود را بر هنه کنید.

حضرت لباس خود را کنار زد و سواده گفت:

- ای رسول خدا! آیا اجازه می دهید لبانم را بر شکم مبارک شما بگذارم؟

حضرت اجازه دادند و سواده شکم مبارک آن حضرت را بوسید و گفت:

- خدایا! به شکم مطهر رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> تو را سوگند می دهم که مرا از عذاب قیامت حفظ بنمایی.

حضرت فرمود:

- ای سواده! آیا عفو می کنی یا قصاص می نمایی؟

سواده گفت:

- عفو می کنم ای رسول خدا!

سپس حضرت ﷺ فرمودند:

- خدایا! سواده از رسول تو گذشت، تو هم او را عفو بنما.

نوشته: سیدناصر حسینی

### شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار صحنه‌ای از تصادف طراحی گردیده و قصه ناتمامی در این باره در متن آمده است. از دانش‌آموز خواسته شده پس از خواندن قصه آن را مطابق نظر خود تکمیل کند و در ضمن آن صحنه را به میل خود رنگ‌آمیزی نماید.  
پس از ارایه مطالب دانش‌آموزان در کلاس، برگهای شکوفه در پوشش‌های مربوطه بایگانی گردد.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

اگر بد کرده‌ام، باید ببخشی، زیرا عفو و گذشت بهتر از هر کار دیگری است. این شعر را برای دانش‌آموز بخوانید و در صورت امکان به صورت سرود درآورید.

### پیوند خاکستری

اگر تنها بسوzi شعله‌ای نیست	سرت را کج نکن، برگرد، برگرد
اگر تنها بسوzم، نیست آتش	نمی‌خواهم که با هم قهر باشیم
بیا با هم یکی باشیم یعنی	نمی‌خواهم که تخم کینه‌ها را
من و تو شعله‌ای باشیم سرکش.	در درون قلب یکدیگر بپاشیم.
من و تو هیزم یک باغ هستیم	اگر بد کرده‌ام، باید ببخشی
بیا تا باز هم با هم بسوzیم	سلام و دوستی عیبی ندارد
بیا تا پاره‌های قلبمان را	اگر بد بوده‌ای می‌بخشم من
به هم با سوزن آتش بدوزیم.	دو همدرد جدا، معنی ندارد.

شعر: مصطفی رحماندوست

### شیوه شماره ۴- بحث گروهی

دانش‌آموزان را گروه‌بندی کنید و از آنها بخواهید در فرصت تعیین شده پیرامون سؤال زیر

بحث و گفتگو کرده و از طریق نماینده خود نظرات گروه را اعلام فرمایند. بعد از اعلام نظر همه گروهها نتایج بحث گروهی را جمع‌بندی کنید و روی تابلو کلاس بنویسید. از دانش‌آموزان بخواهید که آنها را روی برگه‌ای یادداشت کنند و در پوشش شکوفه خود نگهدارند.

سؤال مورد نظر: وقتی مرتکب اشتباهی شدید دوست دارید دیگران با شما چگونه برخورد کنند؟

توصیه: تلاش کنید تا دانش‌آموزان به موارد زیر اشاره داشته باشند: ۱- تذکر و یادآوری ۲- توضیح پیرامون علت خطأ و اشتباه ۳- چشم‌پوشی از خطأ ۴- توهین نکردن.

#### شیوه شماره ۵- نقل حدیث

احادیث زیر را به طور نامرتب در تابلوی کلاس بنویسید و از دانش‌آموزان بخواهید در یک فرصت تعین شده احادیث را مرتب کنند و با خط زیبا در برگه‌ای نوشته و در پوشش شکوفه‌های خود قرار دهند.

بهتر است بعد از مرتب کردن احادیث پیرامون محتوای هر حدیث توضیحاتی ارائه دهید.

#### احادیث

- ۱- لذتی که در عفو است در انتقام نیست. (قال معصوم)
- ۲- همیگر را عفو کنید تا کینه‌ها و عقده‌ها از بین شما رخت بربند. (علی علیله)

#### شیوه شماره ۶- رفع کدورت

با نقل خاطره‌ای از یک گذشت، دانش‌آموزان را نسبت به گذشت و عفو کردن علاقمند کنید. از آنان بخواهید در صورتی که کدورت و ناراحتی از کسی در مدرسه و یا خانه دارند کدورت و کینه را از خود دور کنند و با آنان دوستی و ارتباط صمیمی را از سر بگیرند. در صورتی که دانش‌آموزان نیز خاطراتی در این خصوص دارند در طول اجرای این واحد می‌توانند در کلاس برای دوستان خود تعریف کنند.

خاطره زیر جهت ارائه به کلاس پیشنهاد می‌گردد:

غروب بود. مسلمانان برای نماز وارد مسجد می‌شدند. «قسم» دید که دوستش «جبیر» خوشحال وارد می‌شود. او تعجب کرد، چون جبیر همیشه ناراحت و بدحلق بود. او مردی خشن بود که هرجا امام «موسى کاظم علیله» را می‌دید به او ناسزا می‌گفت. قسم از دوستش پرسید:

- چه شده امروز خوشحالی. جبیر؟

جبیر خندید و گفت:

- حکایت آن دراز است.

ناگهان امام علیه السلام وارد مسجد شد. قسم ترسید و فکر کرد که جبیر برمی خیزد و به امام ناسزا می گوید؛ ولی وقتی دید او بلند شد و به امام سلام کرد، خیلی تعجب کرد.

قسم بعد از نماز رو به دوستش کرد و پرسید:

- خیلی خوشحالم تعریف کن بینم چرا رفتارت عوض شده است.

جبیر خندید و گفت:

- یک روز در کوچه های مدینه به امام علیه السلام ناسزا گفتم و هرچه به زبانم آمد فحش دادم و به علی علیه السلام و خاندانش بدوبیراه گفتم. ناگهان یکی از یاران امام علیه السلام به طرفم آمد. درحالی که می گفت: «تو را خواهم کشت» به من نزدیک می شد که من فرار کردم؛ ولی جوان ما رها نمی کرد. من می دویدم و او می دوید تا به صحراء رسیدیم. نفس من بریده بود. جوان نزدیک و نزدیک تر می شد. دیگر مرگ را جلو چشمانم می دیدم. ناگهان فریادی شنیدم که جوان را صدا می زد که امام علیه السلام او را خواسته است؛ اما جوان دست بردار نبود. وقتی مرد گفت که امام فرموده «خودم تنبیه شخواهم کرد» جوان برگشت و رفت و من با خیال آسوده نفس راحتی کشیدم. بعد به طرف مزرعه ام رفتم.

هاگرم شده بود و من زیر سایبان غذا می خوردم که دیدم دوتا سیاهی به سویم می آیند. اول اعتنایی نکردم، ولی بعد که دیدم به طرف من می آیند، کنگکاو شدم. با دیدن امام موسی بن جعفر علیه السلام لقمه در دهانم ماند. حس کردم مرگ در یک قدمی من است. فکر کردم آمده است مرا تنبیه کند و اینجا مرا بکشد تا هیچ کس باخبر نشود.

امام علیه السلام با آسترش از وسط زمین می آمد. من با خشم فریاد زدم: «چرا محصولم را نایود می کنی؟ برو بیرون.» امام علیه السلام طور آرام پیش می آمد. از ترس نزدیک بود قالب تهی کنم. راستی می آمد تا مرا بکشد وقتی به نزدیکم رسید، تبسی کرد و در جواب ناسزا یم سلام کرد و علت ناراحتی ام را پرسید. سپس سیصد درهم به جهت خرابی زمینم به من داد، درحالی که آن زمین صد درهم بیشتر محصول نمی داد. وقتی آن رفتار امام علیه السلام را دیدم از کردار خودم پشیمان شدم. فهمیدم که خدا بهتر می داند رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد.

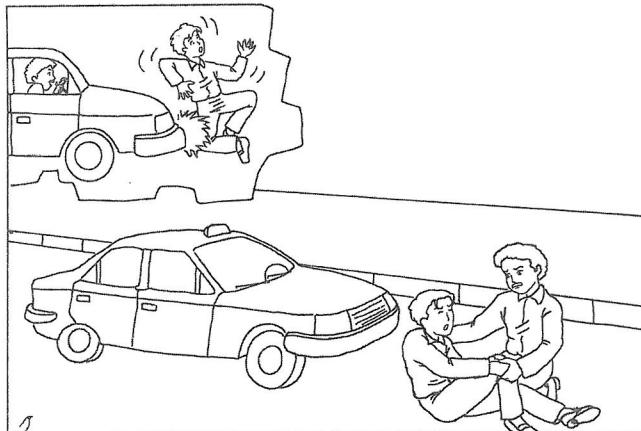
جبیر که گریه می کرد، تبسی کرد و از دوستش خواست بروند شام بخورند. قسم خیلی شاد و خوشحال بود. هر دو نفر برخاستند و از مسجد بیرون رفتند.

## برگ شکوفه واحد کار ۷

دانشآموز عزیز ضمن رنگ آمیزی تصویر، متن زیر را با دقت مطالعه کرده و نظر خود را در چند جمله کوتاه در محل تعین شده بنویسید.

پدر رضا راننده تاکسی است. او هر روز از طلوع آفتاب تا ساعاتی از شب کار می‌کند تا بتواند مخارج زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند. اما یک روز اتفاق ناگواری برای او پیش می‌آید و او با یک عابری که احتیاط لازم را برای عبور از خیابان انجام نداده بربخورد می‌کند. این حادثه باعث می‌شود پای عابر شکسته شود. پدر رضا او را بلافاصله به بیمارستان منتقل می‌کند تا مداوا شود.

به نظر شما خانواده عابر (مجروح) چگونه باید با پدر رضا رفتار کنند و چرا؟



لطفاً نظر خود را در این قسمت بنویسید:

.....  
.....  
.....



برنامه: هدایت  
واحد کار (۸): شیوه‌های هدایت

### مبانی

در بحث شیوه هدایت دو مقوله باید مورد توجه قرار گیرد: اول صفات و خصایص علمی و اخلاقی هدایت کننده و دیگری شیوه‌هایی که هدایت کننده باید از آنها در هدایت دیگران بهره جوید.

در موضوع هدایت، هدف هدایت کننده نقل و انتقال داده‌های ذهنی نیست بلکه هدف ایجاد یک دگرگونی در قلب و روح آدمی است پر واضح است که هیچ دگرگونی در انسان به وجود نمی‌آید مگر آن که هدایت شونده در برابر انسانی والا و متعالی قرار گیرد و رفتارهای ارزش‌آفرینش انسان را لمس کند. بدیهی است که همه انسانها در برابر کمال خاضع و خاشع بوده و در برابر دارنده آن کمال خود را کوچک تلقی کرده و جذب آن فرد می‌گرددند و به عبارت دیگر میل و رغبتی در آنان به وجود می‌آید که خود را همانند آن فرد سازند و همین کار هدایت شدن و قبول دگرگونی است.

مطالعه ادیان این واقعیت را آشکار می‌سازد که در طول عمر بشریت همیشه انسانهای والایی به عنوان پیامبر از خود مردم انتخاب شده و به راهنمایی و ارشاد مردم پرداخته‌اند و این طور نبوده که از آسمان کتاب هدایت برایشان فرستاده شده و انسانها با خواندن آن راهنمایی شوند. لذا خداوند در قرآن می‌فرماید:

«رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتَّلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ»

مردی از خودشان بر آنان آیات الهی را خوانده، آنان را ترکیه و پاک می‌سازد. با این که پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ دارای معجزات عدیده بوده و از کمکهای غیبی برخودار بود، معهذا پروردگار متعال رمز موفقیت و پیروزی او را در نشر و گسترش

اسلام، اخلاق و رفتار بسیار عالی او دانسته است. آنجا که می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلِيٌّ خُلُقٌ عَظِيمٌ  
هَذَا أَخْلَاقُكَ تُوَبَّسِيَارُ عَالِيٌّ وَوَالَا إِسْتَ».

و باز می‌فرماید: «فِيَمَا رَأَخْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظَّاً غَلِيلَةَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ  
در پرتو لطف و رحمت پروردگار با مردم به نرمی و ملایمت رفتار کردی و اگر تند و خشن  
بودی هرآیینه از گرد تو پراکنده می‌شدند.» بنابراین نخستین شیوه در هدایت دیگران داشتن  
اخلاق نیکو و تسخیر قلب و روح هدایت شونده است.

و اما از شیوه‌های دیگر هدایت دیگران ایجاد ارتباط صمیمی با هدایت شونده می‌باشد.  
روابط صمیمی به جای تکیه بر احترامات مرسوم، بر مهر و محبت قلبی استوار و از لطف و  
صفای خاص برخوردار است. مادامی که حایلهای قلبی موجود بین هدایت کننده و هدایت  
شونده مرتفع نگردد، امکان برقراری روابط صمیمی وجود ندارد. مسئله خوشروی و  
خوشگویی در ایجاد ارتباط صمیمی حائز اهمیت خاصی است. چه بسا که گاهی تأثیر یک  
برخورد جالب و جذاب در هدایت یک فرد بسیار بیشتر از دهها و صدها حدیث و موعده  
اخلاقی باشد. خوشروی در ایجاد فضای سالم و باصفا و از بین بردن کدورتها و کینه‌ها بسیار  
مؤثر است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«حُسْنُ الْبِشْرِ يَدْهُبُ بِالسَّخِيمَةِ»

خوشروی کینه دل را از بین می‌برد.

در بحث هدایت دیگران آنجا که قرار است انتقادی به افکار و اعمال دیگران صورت گیرد  
بهترین شیوه این است که انتقاد در خلوت و دور از حضور دیگران انجام پذیرد. زیرا که هیچ  
انسانی حاضر نیست تا آبرویش در برابر دیگران بریزد و حرمتش بشکند. در غیر این صورت  
ممکن است همین انتقاد هرچند سازنده، که در جمع انجام می‌گیرد، نه تنها مؤثر واقع نگردد بلکه  
روحیه لج‌بازی را در وی تقویت کند.

داشتن روح انصاف، رعایت ادب و احترام، داشتن صداقت در گفتار و کردار و پرهیز از  
هرگونه سیاست‌بازی از دیگر اموری است که هدایت کننده باید آنها را مدنظر داشته باشد تا  
بتواند در هدایت دیگران به توفیقاتی دست یابد.

هدف:

کاربرد روش‌های هدایت صحیح دیگران (دعوت به کارهای خوب و بازداشت از کارهای بد).

## آزمون:

دانش‌آموز در هدایت دیگران از روشهای صحیح استفاده می‌کند.

## شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

با این که می‌توان به شیوه‌های مشخصی برای هدایت دیگران اشاره کرد و از دانش‌آموزان خواست در ارتباط خود با دوستانشان از این شیوه‌ها بهره بجویند ولی نمی‌توان شیوه‌های هدایت را منحصر در شیوه‌های ارایه شده دانست. در هر موضوعی و در برخورد با هر مخاطبی باید از شیوه مخصوص آن موضوع و آن مخاطب استفاده کرد و یا به تعبیری باید در همان زمان شیوه خاص آن موقعیت را ابداع کرد.

لذا توصیه می‌گردد در این واحد کار تنها به اصولی که در این ارتباط باید مراعات گردد تا براساس آنها، امر به معروف و نهی از منکر صورت پذیرد، اشاره شود.

در قصه زیر ضمن پرداختن به یکی از شیوه‌های هدایت به بعضی از اصول امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره شده است که پس از خواندن قصه می‌توان آنها را به بحث و گفتگو گذاشت.

## خشم اصحاب

عربی بیانگرد از شترش پیاده شد و بدون توقف وارد مسجد گردید. هوای مدینه گرم بود و گروهی از اصحاب پیامبر در مسجد به دور حضرت محمد ﷺ جمع شده بودند. اعرابی که خستگی راه در چهره‌اش نمایان بود بدون سلام و رعایت ادب نزدیک رسول خدا رفت و بدون مقدمه حاجت خود را به زبان آورد. حضرت با ملایمت، کلام مبارک خود را قطع کرد و چیزی که همراه داشت به او داد. اعرابی نگاهی به آنچه به دستش رسیده بود انداخت، و با غضب درحالی که سخن درشتی بر زبان جاری می‌کرد گفت:

- چه کم و بی‌مقدار است آنچه به من داده‌ای!

لحن تند در گفتار و جسارت در رفتار نسبت به ساحت مقدس رسول اکرم باعث شد که اطرافیان و صحابه حضرت خشمگین و غضبناک شوند. یکی از مسلمانان و دوستان رسول خدا قصد آن کرد که جسارت او را پاسخ دهد؛ ولی حضرت مانع کار او شدند و فرمودند: - کار او را به من واگذارید.

روز بعد، پیامبر دعوت کرد تا مرد اعرابی به خانه حضرت برود. پیامبر به همراه مرد از مسجد خارج شدند. وقتی به خانه حضرت رسیدند مرد اعرابی نگاهی به خانه و وسایل ساده آن انداخت. او فکر می‌کرد که پیامبر مانند حکام و شاهان آن زمان زندگی و خانه مجللی دارد و از این که از پیامبر تقاضای زر و سیم کرده است احساس شرم و ندامت می‌کرد. پیامبر در خانه مقداری دیگر به او کمک کرد. اعرابی که تحت تأثیر رفتار و توجه حضرت محمد ﷺ قرار گرفته بود کلماتی به عنوان تشکر به زبان آورد.

پیامبر فرمود:

- دیروز در مسجد رفتار تندي از خود نشان دادی و کلماتی درشت بر زبان جاری کردی که باعث خشم یاران من شد. این رفتار و گفتار شما ممکن است در آینده باعث شود که از طرف آنها به شما آسیبی برسد. آیا مایل هستی همین کلمات تشکرآمیز را در حضور اصحاب من به زبان بیاوری تا دوستی و الفت بین شما و آنها بیشتر شود؟

اعربی پذیرفت و گفت:

- هرچه شما بگویید حاضر به انجام آن هستم.

فردای آن روز اعرابی در مسجد حاضر شد. یاران و اصحاب پیامبر چون روزهای پیش دور حضرت جمع شده بودند و به سخنان گوهربار اپشان گوش جان سپرده بودند. حضرت رسول با دیدن اعرابی سکوت کردند و فرمودند:

- بنده خدایی که هم‌اکنون به جمع ما پیوسته است اظهار می‌دارد که از ما رضایت پیدا کرده است. اگر چنین است بهتر است در حضور شما به این رضایت اقرار نماید تا پایه‌های دوستی و الفت بین او و شما استوار گردد.

در این موقع اعرابی قدمی جلوتر گذاشت و با صدایی بلند گفت:

- چنین است که پیامبر فرمودند.

و بعد آن جمله تشکرآمیز را که روز قبل در خانه پیامبر به زبان آورده بود دوباره تکرار کرد و باعث خوشنودی اصحاب رسول الله شد.

سپس پیامبر فرمودند:

- مَثَلِيْ مِنْ وَ اِيْنَ بَنَدَهُ خَدَا مَثَلِيْ مِرْدِيْ اِسْتَهُ كَهْ شَتَرْشَ فَرَارَ كَرَدَهْ بَودَهْ وَ مِرْدَمَ بَا اِيْنَ نِيَتَهُ كَهْ مِيْ خَوَاسِتَنَدَهْ شَتَرَ رَمِيَّهْ اوْ رَا اِزْ فَرَارَ باَزَ دَارَنَدَهْ، بَهْ دَنِيَالَ شَتَرَ مِيْ دَوَيَّدَنَدَهْ وَ حَيَوانَ زَيَانَ بَسَتَهُ اِزْ تَرَسَ، بَيَشَتَرَ رَمَ مِيْ كَرَدَهْ وَ فَرَارِيَّهْ تَرَ مِيْ شَدَهْ. صَاحَبَ شَتَرَ فَرِيَادَ مِيْ زَدَهْ وَ مِيْ گَفَتَهُ: «اَكَفَرَ كَسَى بَا اوْ

کاری نداشته باشد خودم می‌دانم چگونه او را مهار کنم و از فرار بازدارم.»  
 اگر من دیروز مانع شما نمی‌شدم گزند و آسیبی به او می‌رساندید که غیرقابل جبران بود و  
 اگر به قتل می‌رسید درحالی بود که کفر و عناد جسم و روحش را فرا گرفته بود. ولی حالا او با  
 ملایمت و آگاهی نسبت به آنچه نمی‌دانست اقرار به دوستی ما دارد و عشق و تمایلش نسبت به  
 اسلام افزون تر شده است.  
 نوشتۀ: مهدی مراد حاصل

### شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار دو تصویر طراحی گردیده است که در یکی اصول و شیوه  
 هدایت صحیح مراعات شده و در دیگری رعایت نشده است.  
 از دانش آموزان خواسته شده تا تصویری را که در آن موازین و اصول شیوه صحیح هدایت  
 مراعات شده است رنگ آمیزی کنند و دلایل انتخاب خود را توضیح دهند.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

#### تار عنکبوت

باد آمد و به یک نفس	عنکبوت کوچکی
خانه‌اش خراب کرد	تار نازی تنید
هرچه رشته بود باد برد	بندباز بی خیال
عنکبوت خسته ماند و سرد	تار را به هر طرف کشید
همچو عنکبوت، روز و شب،	بند شد به تارها
دام صید وامکن	رقص کرد و شاد بود
تا به جای ماندت سرا	دام بست و صید کرد
خانه در هوا مکن	غافل او ز باد بود

شعر از: پروین دولت‌آبادی

### شیوه شماره ۴- بحث گروهی

دانش آموزان را به گروههای مناسب تقسیم کنید. سپس سؤالات زیر را با خطی خوش روی  
 تابلوی کلاس بنویسید و از گروهها بخواهید در مدت زمان معینی پیرامون سؤالات بحث و

گفتگو و نتیجه آن را در برگه‌ای یادداشت کنند تا از طریق نماینده گروه برای دانشآموزان خوانده شود. هنگامی که نماینده گروه نتایج نظرات گروه خود را می‌خواند نکات قابل توجه و مناسب را روی تابلو بنویسید تا در پایان فهرستی از راههای درست و مناسب هدایت و ارشاد دیگران جهت درج در پوشش شکوفه دانشآموزان تهیه شود. در پایان سعی شود دانشآموزان به مواردی نظیر: عیب افراد را در مقابل جمع نگفتن، با خوشرویی برخورد کردن، مؤدبانه و در خلوت گفتن صداقت در گفتار، حفظ آبرو و... برسند.

### سؤالات

- ۱- دوست دارید دیگران چگونه شما را به کارهای خوب راهنمایی کنند و از کارهای بد باز بدارند؟
- ۲- معمولاً والدینتان چگونه شما را به کارهای خوب دعوت می‌کنند و از کارهای بد باز می‌دارند؟

### شیوه شماره ۵- ایفای نقش

با یکی از دانشآموزان از قبل هماهنگی کنید تا به جای این که کاغذی را در سطل آشغال بیاندازد آن را زیر نیمکت یا صندلی پرت کند، سپس ضمن جلب توجه سایر دانشآموزان به این موضوع از آنها بخواهیم که نظریات پیشنهادی خود را جهت راهنمایی و ارشاد این فرد خاطی بیان دارند. بعد از این مرحله از دانشآموزان خاطی (فرضی) بپرسید که کدامیک از دانشآموزان به طریق و روش بهتری اشاره بودند تا شما را از این کار بد بازدارند. در پایان سعی کنید روش‌های صحیح هدایت دیگران را با استفاده از روش‌های پیشنهادی دانشآموزان بیان کنید. مثلاً حفظ حرمت فرد خاطی و تقبیح کار خطا نه توهین به خطاکار و غیره، تذکر در خلوت، با خوشرویی گفتن، خود فرد بدون این که به فرد خاطی بگوید عملًا اقدام به برداشتن کاغذ کند (تذکر عملی) و غیره.

### شیوه شماره ۶- معرفی نمونه‌ها و مصاديق هدایت

برای اجرای این شیوه بهتر است اقدامات زیر صورت گیرد:

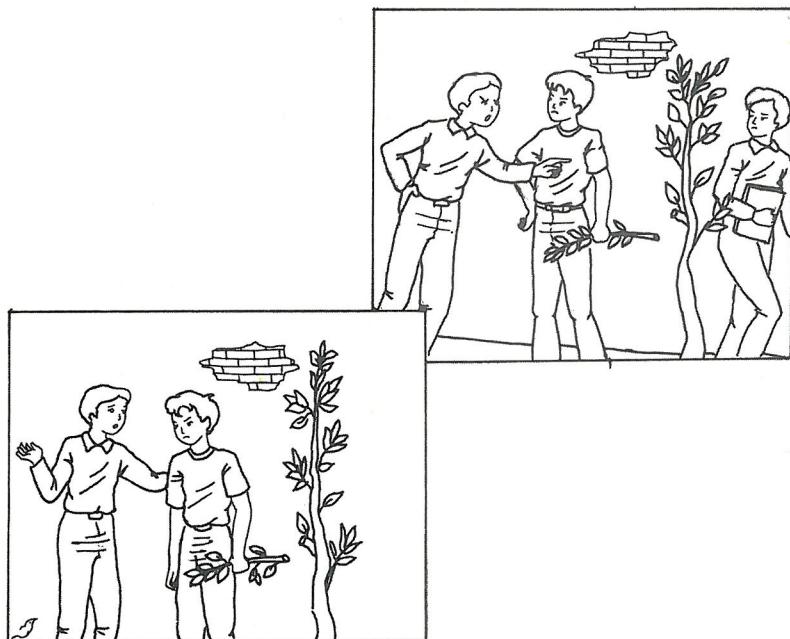
- ۱- نمونه‌ها و مصاديقی از اجتماع و طبیعت را که نیاز به هدایت دارند، به دانشآموزان

- معرفی کنید مثلاً قطار، هواپیما، عبور و مرور ماشینها، انسانها و...
- ۲- از دانش آموزان بپرسید مصاديق فوق توسط چه کسانی هدایت می‌شوند، مثلاً  
لوكوموتوران (راننده قطار)، خلبان، پلیس، پیامبران و...
- ۳- از دانش آموزان بپرسید هریک از افراد فوق الذکر باید چه ویژگی‌هایی داشته باشدند تا  
هدایت به نحو مطلوب انجام گیرد مثلاً یک خلبان خوب باید: (الف) از هوش بالایی برخوردار  
باشد؛ (ب) جرأت و اعتماد به نفس بالایی داشته باشد و از نظر جسمی کاملاً سالم باشد؛ (ج)  
قدرت تصمیم‌گیری بالایی داشته باشد.
- ۴- از دانش آموزان بخواهید راجع به ویژگی‌های کسانی که دیگران را هدایت می‌کنند مثل  
پیامبران، امامان، رهبران و انسانهای خوب بحث و گفتگو کنند تا در پایان از ویژگی‌های  
افرادی که قصد هدایت دیگران را دارند فهرستی تهیه شود.



## برگ شکوفه واحد کار ۸

دانشآموز عزیز به دقت به تصاویر زیر نگاه کرده و تصویری که نشان دهنده برخورد درست در هدایت و راهنمایی دیگران میباشد را رنگ آمیزی نمایید و علت آن را در محل تعیین شده بنویسید.



لطفاً پاسخ خود را در این قسمت بنویسید

.....

.....

.....

.....

.....

.....



## برنامه: بهشتی شدن واحد کار (۴): احکام

### مبانی

دانش آموزان دختر در کلاس‌های سوم و چهارم دبستان وارد مرحله‌ای از زندگی شده‌اند که نه سال آنها تمام شده است و واجب است به وظایف شرعی خود عمل کنند، بنابراین ضروری است که برای انجام واجبات با احکام مقدماتی واجبات آشنا گردند. معلمین محترم نیز باید با آرامش و تأثیر به مرور دانش آموزان را با این احکام آشنا سازند.

نخستین مطلبی که در این باب مورد توجه قرار می‌گیرد این است که عقیده مسلمانان باید به اصول دین از روی دلیل باشد ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد که مسلماً اجتهاد دانش آموزان در این سنین منتفی است و یا از مجتهد تقليید کند یعنی به دستور او عمل و رفتار کند. بنابراین دانش آموزان در وله اول باید به طریقی که در رساله‌های عملیه آمده است مجتهدی را برای عمل به احکام انتخاب کنند.

دومین اقدام برای عمل به واجبات آشنایی دانش آموزان با منتخبی از مسایل و احکام است که روزانه برای انجام واجبات با آنها سروکار دارند، مخصوصاً احکام مربوط به طهارت، وضو، نماز، روزه و... آنها باید با نحوه انجام و ابعاد گوناگون عبادات آشنا شوند.

مسئله مهم بعدی احکام نماز جماعت است که بحمدالله در اکثر مدارس کشور پهناورمان به وسیله اولیای دلسوز مدارس پرگزار می‌گردد. واجب است دانش آموزان عزیز با احکام برگزاری نماز جماعت آشنا گردند تا بتوانند هم به واجبات عمل کرده باشند و هم از فیض نماز جماعت بهره‌مند شوند.

نکته حائز اهمیت دیگری که مجریان محترم باید توجه داشته باشند این است که رساله‌های

عملیه‌ای که در بازار کتاب موجود است و خانواده‌ها معمولاً برای رفع نیازهای شرعی خود به این رساله‌ها مراجعه می‌کنند، اغلب به صورت تخصصی و غیرقابل درک برای دانش‌آموزان این سنین نگاشته شده‌اند. لذا مجریان محترم اولاً باید فقط مسایل مربوط به واجبات فعلی دانش‌آموزان را برای آنان مطرح سازند و نه بیش از آن را. ثانیاً با تغییر و تبدیل جملات رساله به جملاتی که کاملاً برای دانش‌آموزان قابل فهم باشد آنان را با محتوای فناوری ارایه شده آشنا سازند و از آنان بخواهند که عین جملات رساله‌ها را حفظ کنند. ثالثاً در باب آموزش احکام چنین القا گردد که، مقدمه انجام واجب نیز واجب است یعنی اگر کسی وضو را مطابق احکام شرعی آن بجا نیاورد نمازش مورد قبول نیست. پس لازم است برای قبولی عبادت نحوه انجام آنها را که در رساله‌های عملیه مضبوط است یاد گرفت.

#### هدف:

- ۱- آشنایی دانش‌آموز با برخی از احکام شرعی مورد نیاز از جمله مطهرات و نجاسات و...
- ۲- ترغیب دانش‌آموز به مراعات احکام شرعی آموخته شده.

#### آزمون:

دانش‌آموز احکام آموخته شده را رعایت می‌کند.

#### شیوه‌ها

##### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

مسایل کلی رفتارهای عبادی و اجتماعی و اقتصادی و... مسلمانان در قرآن مجید و کتب حدیث آمده است. از آنجا که برای همه افراد مسلمان مقدور نیست که مسایل و اعمال را همانطور که در دین آمده خودشان بیابند و به آنها عمل کنند، لذا مجتهدین به عنوان متخصصان امور دینی این مهم را به عهده گرفته‌اند و متناسب با وضعیت و موقعیتهای روز احکام شرعی را استنباط کرده و در اختیار همگان قرار می‌دهند. بقیه مردم برای درست انجام یافتن اعمال خود از یافته‌های آنان استفاده می‌برند.

دو قصه و یک نمایشنامه‌ای که برای این واحد کار در نظر گرفته شده به تبیین این موضوع

و مطالب پیرامون آن پرداخته است. با خواندن قصه زیر به بحث و گفتگویی در این باره پردازید.

### میهان غریب

شب عید بود. دور گلدهسته مسجد چند ردیف لامپ رنگی مثل گردنبند مروارید، آویزان بود و نور می‌پاشید. مسجد از همه شبها، شلوغتر بود. بوی حلوای تازه، شیرینی و گلاب می‌آمد. مادر تا نماز شروع شود، مشغول خواندن قرآن شد. نسیم پاکت آجیل را که نذری بود، میان خانمها تقسیم کرد. نزدیک جای مهرها رسید نرگس آنجانشسته بود. چادر سفید با گل بوته‌های ریز صورتی بر سر داشت. گوشة مقنעה‌اش هم اسم خودش را گلدوزی کرده بود.  
نسیم آخرین دانه‌های آجیل را به او تعارف کرد و پرسید:

- شما تازه به این محل آمدید؟

نرگس گفت:

- نه من اهل این شهر نیستم. آمده‌ام خانه مادر بزرگ مهمانی.  
نسیم کنار او نشست و با خوشحالی گفت:  
- من هم آبادانی هستم. با مادر و خواهرم در اینجا زندگی می‌کنیم. اما همین روزها برمی‌گردیم به شهر خودمان.

صدای صلوات بلند شد و مکبر مسجد اذان را شروع کرد. نسیم پرسید:

- نمی‌خواهی توی صف نماز بایستی؟

نرگس گفت:

- من چون مسافرم، نمازم شکسته است، چون اهل اینجا نیستم. تازه فقط یک هفته به خانه مادر بزرگ مهمانی آمده‌ام نه بیشتر. برای همین باید عقب بایستم.  
نسیم تا حالا به این موضوع فکر نکرده بود. آخر او هم این شهر نبود. نمی‌دانست چرا همیشه نمازش را کامل می‌خواند. نگاهی به صف نمازگزارها انداخت. مادر خیلی دور نشسته بود. نمی‌شد از او سؤال کرد. صدای مکبر توی مسجد پیچید: «قدقامت الصلاه...» همه بلند شدند و قامت بستند.

نسیم از داخل جعبه‌ای که گوشة دیوار بود یک مهر برداشت. کنار صف جماعت ایستاد و با

آنها نیت کرد. بعد از نماز، مسجد کم خلوت شد. نرگس زودتر از همه رفت. با این که خانه مادر بزرگش دیوار به دیوار مسجد بود. می‌ترسید برایش دلواپس بشوند. نسیم کنار مادر نشست. مثل او برای همه مریضها دعا کرد. برای مسافرها هم دعا کرد. آن وقت پرسید:

- مادرجان! ما که اهل اینجا نیستیم، پس چرا نمازمان را شکسته نمی‌خوانیم؟

مادر گفت:

- برای اینکه ما مسافر نیستیم. توی این شهر زندگی می‌کنیم. هر کس بیشتر از ده روز در جایی بماند، باید نمازش را کامل بخواند.

نسیم پرسید:

- ما که اهل آبادانیم، اگر به شهر خودمان برویم، ولی کمتر از ده روز بمانیم، در آن جا باید نمازمان را شکسته بخوانیم؟

مادر گفت:

- آفرین دخترم! چه سؤال خوبی کردی. من و تو که در آبادان به دنیا آمدیم، وطنمان همانجاست. هر کس در وطن خودش باشد چه ده روز یا بیشتر، باید نماز را کامل بخواند. حالا زودتر آمده شو به خانه برگردیم. چون خواهرت تنهاست. آن وقت هر دو سجاده‌هایشان را جمع کردند.

\* \* \*

بابا ناراحت شد و گفت:

- همین حالا باید کتاب را پیدا کنید!

مادر بزرگ گفت:

- بگذار شب عیدی به کارمان برسیم. تو این شلوغی کجا را بگردیم؟  
اما بابا حرف خودش را می‌زد. تو کارتنهای را یکی یکی گشت. رختخوابها را زیرورو کرد. از پله‌های زیرزمین هی پایین رفت و بالا آمد و گفت:

- فرشی که با آن همه زحمت شسته بودم، نجس شد.

مادر با اوقات تلخی گفت:

- به جای این همه گشتن، یک نوک پا برو مسجد و از پیشنهاد، جواب مسئله را بپرس.

بابا گفت:

- خانم! یک ساعت از مغرب گذشته، آقا رفته است.

زینب فوراً دنبال حرف مادر را گرفت و گفت:

- منزل خانم معلم ما همین کوچه پایینی است. می‌توانم از او جوابش را بپرسم.

بابا گفت:

- پایت را خوب پانسمان کردی که دیگر خونریزی نکند؟

زینب جواب داد:

- بله.

و خردمندانه استکان را توی سطل زیاله ریخت. مادر با بی‌حوصلگی شیر آب را باز کرد و

گفت:

- اگر رویش آب بگیری، پاک می‌شود.

بابا گفت:

- رساله احکام باشد بهتر است. آدم تکلیفش را می‌فهمد.

دل کوچولوی زینب تاپ تاپ می‌زد. از چشم‌غره مادر و فریادهای بابا خیلی می‌ترسید.

خودش را کنار مادر بزرگ کشید و آهسته گفت:

- خیلی عجیب است. مگر تو آن کتاب نوشته‌اند که وقتی خرد شیشه پای کسی را برید و

فرش نجس شد باید چه کار کرد؟

مادر بزرگ جلو خنده‌اش را گرفت تا بابا بیشتر عصبانی نشود. بعد، دستی به سر زینب کشید

و گفت:

- دخترم، در رساله احکام جواب خیلی از سؤالها هست. مثلًاً چه طور باید وضو بگیریم، چه

طور نماز بخوانیم، چه طور تیم کنیم و... اگر کسی تازه مسلمان شده باشد، نمی‌داند چه طور

باید رفتار کند. نمی‌داند که چه قدر خمس و زکات بدهد! چه طور اعمال حج را به جا آورد. چه

طور خرید و فروش کند و خیلی چیزهای دیگر.

زینب با تعجب گفت:

- راستش مادر بزرگ، اینها را من هم بلد نیستم.

مادر همین‌طور که لابه‌لای خانه را می‌گشت گفت:

- دلو اپس نباش، خیلی چیزها هست که باید یواش یواش یاد بگیری.

زینب پرسید:

- اما از کجا؟

مادر بزرگ گفت:

- دخترم! هر مسلمانی یک رساله احکام در خانه‌اش دارد تا هر وقت به مشکلی برخورد،  
تکلیف خودش را بداند.

تازه صحبتها گل انداخته بود که بابا وارد اتاق شد. یک کتاب بزرگ تو دستش بود.  
همین طور که صفحه‌هایش را ورق می‌زد گفت:

- پیداپیش کردم. بفرمایید! این کتاب از هر معلم و پیشنهادی آگاه‌تر است. هر لحظه‌ای که  
لازم باشد می‌توانی به سراغش بروی و جواب سؤالت را بگیری.

زینب پرسید:

- پدرجان! این کتاب نوشته است که اگر فرش با خون نجس شد چه باید کرد؟

پدر، محکم و جدی جواب داد:

- بله! اما ننوشه با دختر بازیگوشی که استکان را می‌شکند و زیرپایش را هم نگاه نمی‌کند  
چه باید کرد!

زینب لبیش را گاز گرفت و پشت مادر بزرگ قایم شد.

ننوشه: مهری ما هو تو

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار دو تصویر که در هر کدام از آنها یک گلدان طراحی گردیده،  
گنجانده شده است. در گلهای یکی از گلدانها که با طراوت کشیده شده باید اعمال مستحبی  
نوشته شود و در دیگری که پژمرده به نظر می‌رسد از دانش آموzan خواسته شده تا مکروهات را  
بنویسند. در پایان به دلخواه آنها را رنگ آمیزی کنند.

پس از اتمام کار و تکمیل طرحها برگهای شکوفه در پوشش‌های مربوطه با یگانی گردد.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

این شعر به بخشی از احکام درباره پاک شدن نجاست و حکم آنها اشاره دارد. این شعر را  
برای دانش آموzan بخوانید. درباره احکام مطرح شده توضیحات بیشتری بدهید.

## چه چیزهایی نجس بود؟

سگ باشد از نجاسات  
 مثل چی؟ مثل خوکها  
 اما به شرطی باشند  
 تو خشکی، نه تو دریا  
 کافر ضد دین هم  
 باشد نجس سرتا پاش  
 فرقی نداره اصلاً  
 مرد و زن و بچه هاش  
 حیوانی که می میره  
 نجس بدون همیشه  
 هرچه بشوی آن را  
 پاک می شه؟ نه نمی شه  
 شراب و فقاع اگر  
 نجاستی بزرگند  
 برای روح انسان  
 دشمنی مثل گرگند  
 دوتا دیگه نجاست  
 بگرد و پیدا کن زود  
 حالا بگو در اسلام  
 چه چیزهایی نجس بود؟  
 هر که نجاستها رو  
 ز جسم خود دور کنه  
 می تونه با این کارش  
 دلش رو پرنور کنه

اگر بخواهی از تو  
 سر نزند گناهی  
 انجام نده تو هرگز  
 هیچ کار اشتباهی  
 باید که خوب بدلونی  
 احکام دین خود را  
 تا این که رد نگرددی  
 در امتحان فردا  
 باید بدلونی آیا  
 این چیز، پاکِ پاک است  
 یا باشد از نجاسات  
 تا نزنی به اون دست  
 هرچه که باید از اون  
 دوری کنی همیشه  
 به او می گن نجاست  
 بدتر از اون نمی شه  
 جزء نجاست شده  
 غایط و بول انسان  
 پس دور کن همیشه  
 جسم و لباس را از آن  
 خونی که در رگ ماست  
 باشد مفید و لازم  
 باید از آن خوب خوب  
 دوری کنی تو دائم

## شیوه شماره ۴- گفتگو

برای اجرای این شیوه اقدامات زیر را انجام دهید:

- گفتگویی پیرامون مقررات مدرسه و چگونگی وضع قوانین مدرسه و اهداف قوانین و مقررات با دانشآموزان ترتیب دهید.

۲- با جمع‌بندی نتایج گفتگوی دانش‌آموزان پیرامون سؤال فوق توجه دانش‌آموزان را به این نکته جلب کنید که خداوند هم برای زندگی انسانها و هدایت آنها به سعادت و خوشبختی قوانین و مقرراتی را مشخص کرده است.

۳- از دانش‌آموزان بخواهید که بگویند چگونه می‌توانند به قوانینی که خداوند برای هدایت بشر وضع کرده دسترسی پیدا کنند.

۴- با تکمیل پاسخ دانش‌آموزان به سؤال مرحله (۳) توجه دانش‌آموزان را به منابع احکام اسلامی نظیر قرآن، سیره پیامبران و امامان و رساله جلب کنید.  
در پایان، مختصراً پیرامون چگونگی استفاده از رساله به دانش‌آموزان توضیح دهید.

#### شیوه شماره ۵- کار با رساله

با هماهنگی قبلی از دانش‌آموزان بخواهید یک رساله با خود به کلاس بیاورند. سپس دانش‌آموزان را به تعداد رساله‌های موجود گروه‌بندی کنید و مباحث مربوط به بخش مطهرات و نجاسات را بین گروه‌ها تقسیم و زمانی را برای مطالعه گروه مشخص سازید. بعد از پایان وقت تعیین شده سؤالاتی از مباحث اختصاص داده شده به هر گروه مطرح کنید. گروهی که توانسته باشد سؤالات مربوط به بخش خود را صحیح پاسخ دهد مورد تشویق قرار دهید. در پایان در ارتباط با اهمیت و ضرورت استفاده از رساله توضیحاتی را بیان دارید.

#### شیوه مشاره ۶- اجرای نمایش

آموزگار عزیز سه نفر از دانش‌آموزان داوطلب را برای اجرای نمایشنامه انتخاب می‌کند (پدربزرگ، احمد و محمود دو برادر) (در مدارس دخترانه زهرا و زینب دو خواهر).  
احمد و محمود روی دو میز یا نیمکت ردیف اول کلاس به خواب رفته‌اند. پدربزرگ از خواب بیدار شده و احمد و محمود را برای نماز صبح بیدار می‌کند.

پدربزرگ: احمد! احمد! بیدار شوید وقت نماز است. خودتان شب قبل سفارش کردید که برای نماز صبح شما را بیدار کنم. در ضمن کلوچه‌ها هم در انتظار شماست.

احمد بعد از شنیدن حرفهای پدربزرگ از رختخواب بیرون می‌آید و خیلی درست و با دقت در حضور بچه‌ها وضو می‌گیرد و دو رکعت نماز صبح می‌خواند. پدربزرگ هم که بالبخند او را تماشایی کند وقتی نماز احمد تمام می‌شود یک کلوچه به او جایزه‌می‌دهد. احمد کلوچه را می‌گیرد.

احمد: خیلی ممنون پدربزرگ، ولی اگر شما به من جایزه‌ای هم نمی‌دادید من نماز را می‌خواندم من دیگر بزرگ شده‌ام سال دیگر به کلاس پنجم می‌روم. راستی پدربزرگ محمود را بیدار نمی‌کنید؟

پدربزرگ: چرا پسرم او را بیدا کردم اما او چشمهاش را بست و خوابید. درست است که نماز هنوز برای او واجب نیست ولی اگر بیدار می‌شد خیلی خوب بود. او باید از حالا مثل تو عادت کند که نمازش را سروقت بخواند.

پدربزرگ مشغول کار می‌شود و احمد هم برای خریدن نان از خانه خارج می‌شود. مدتی می‌گذرد و محمود از خواب بیدار می‌شود. با نگرانی و تعجب به اطرافش نگاه می‌کند. آفتاب طلوع کرده و همه جا روشن شده است.

محمود: پدربزرگ چرا مرا برای نماز بیدار نکردی؟

پدربزرگ: چرا پسرم بیدارت کردم اما چون دیشب خیلی دیر خوابیدی چشمهاش از خستگی باز نمی‌شد. اما احمد نمازش را خواند کلوچه‌اش را هم گرفت و حالا هم رفته بیرون تا نان تازه بخرد. تو هم دست و صورت را بشور تا دور هم صبحانه بخوریم.

محمود: ولی من باید اول وضو بگیرم و نماز را بخوانم!

محمود با گفتن این جمله از اتاق خارج می‌شود و بعد از مدتی درحالی که آستین پیراهنش هنوز بالا است وضو گرفته و آماده می‌شود تا نماز بخواند.

پدربزرگ: محمودجان! اما حالا دیگر وقت نماز گذشته است. یعنی نماز قضا شده است.

محمود: چرا قضا شده است، قضا شده است یعنی چه؟ من هم می‌خواهم کلوچه جایزه بگیرم مثل احمد.

پدربزرگ: پسرم هر چیز وقتی دارد. مثلاً گلهای صبح زود باز می‌شوند. خورشید صبح طلوع می‌کند و در پایان روز غروب می‌کند. پدرت صبح زود سرکار می‌رود. همه مردم ظهر ناهار می‌خورند. نماز هم وقتی دارد. وقت نماز صبح از اذان صبح است تا طلوع خورشید. یا وقت نماز ظهر و عصر از اذان ظهر است تا غروب خورشید. اگر وقت نماز بگذرد می‌گویند نماز قضا شده است.

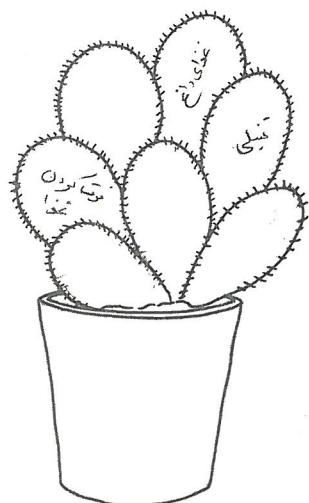
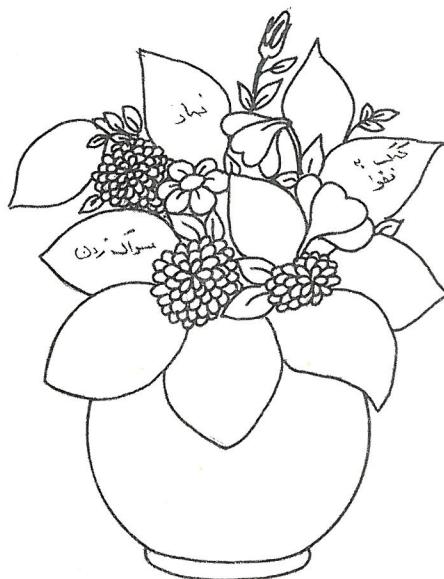
محمود ناراحت است او درحالی که بغضن کرده است با بی‌میلی کنار سفره می‌نشیند. پدربزرگ یک استکان چای به او می‌دهد. پدربزرگ یک کلوچه هم در کنار دست محمود توی سفره می‌گذارد. محمود لبخند می‌زند.

پدربرگ: این کلوچه را به تو هدیه می‌کنم به شرطی که از این به بعد در خواندن نماز تنبی  
نکنی و بدانی که در احکام اسلام هرچیز در جای خود و وقتی که تعیین شده است باید انجام  
شود.

محمود با خوشحالی سرش را تکان می‌دهد و درحالی که کلوچه را از توی سفره بر می‌دارد به  
پدربرگش نگاه می‌کند و لبخندی می‌زند.

## برگ شکوفه واحد کار ۹

دانش آموز عزیز تصاویر زیر را با دقت نگاه کنید. ابتدا با توجه به موارد نوشته شده در هر تصویر جاهای خالی را با کلمات مناسب تکمیل نمایید. در پایان تصویری که بیانگر کارهایی است که بهتر است انجام دهیم را رنگ آمیزی نمائید.





برنامه: آشنایی  
واحد کار (۱۰): اماکن متبیرکه

### مبانی

در اعتقادات اسلامی توحید و وحدانیت الهی محور سایر عقاید است و حتی سایر اصول اعتقادی مانند نبوت، امامت، عدل و معاد نیز در طول اعتقاد به توحید قرار دارند. اعتقاد به امامت و ولایت نیز بر این اساس است که خداوند هیچگاه انسان‌ها را بدون ولی رها نمی‌کند و همیشه حجتی از خود بر مردم گمارده است. ولی و حجت خدا که معصوم است همواره احکام الهی را در زمانهای مختلف بر مردم ابلاغ کرده و خود به عنوان نماینده خدا در روی زمین مردم را برای انجام و اجرای آن احکام راهنمای می‌کند. حجتهای الهی در طول تاریخ در نقشهای پیغمبر یا امام معصوم ظاهر گردیده و رسالت الهی خود را ایفا دانسته‌اند. ما شیعیان اعتقاد عمیقی بر این سنت الهی داریم و علماء و فضلای ما نیز در زمانهای مختلف این امر را مورد توجه، بحث و دقت قرار داده‌اند. از محکمترین استنادی که در این باره وجود دارد زیارت جامعه کبیره است که درباره این عقیده مضامینی عالی دارد و از جمله در بخشی از آن آمده است: گواهی می‌دهم که شما امامان راشد و هدایت کننده و معصوم و گرامی و مقرب و باతقوی و راستگو و برگزیده و مطیع خدا هستید. به امر خدا قیام و به اراده او عمل می‌کنید و... خلیفه خدا در زمین و حجت او بر مخلوقاتش هستید و دین او را یاری می‌کنید و... دلیل بر راه خدایید. او شما را از هر لغزش نگهداشت، از هر فتنه‌ای آسوده داشت، از هر آسودگی پاکتان کرد و هر نوع پلیدی را از شما دور کرد و شما هم عظمت خدا را شناختید و شأن او را گرامی داشتید و... مردم را با حکمت و موعظه حسنی به راه او دعوت کردید و جان خود را در راه او فدا کردید و بر هر مصیبی در این راه صبر کردید، نماز را بپا داشتید و زکات را پرداختید، امر به معروف و نهی از منکر کردید و حق جهاد را ادا کردید، دعوت او را آشکار کردید و واجباتش را بیان نمودید و

حدود آن را اقامه کردید و دستورات او را منتشر کردید، احکامش را عملی ساختید و... هرکس از شما روی گرداند از دین خارج شده است و هرکس با شما همراه گردد به دین ملحق شده است و هرکس مقصراً در حق شما باشد نابود شدنی است و حق با شما در شما و متوجه شماست و... همانطور که ملاحظه می‌شود امامت در طول اعتقاد به خداست و آنان نشردهند و برپا کننده احکام الهی هستند. اعتقاد دیگری از شیعه که آن هم در طول این اعتقاد است، چنین است که معصومین علیهم السلام بعد از حیات این دنیا مثل سایر انسانها نمی‌میرند بلکه آنها زنده‌اند و انسانهای زنده دیگر می‌توانند به حضور معصومین علیهم السلام برسند و حتی با آنها ارتباط کلامی برگزار کنند (تَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ تُرَدُّونَ سَلَامِي، کلام مرا می‌شنوید و جواب سلام را رد می‌کنید).

مجد و عظمت و جایگاه معصومین علیهم السلام و مجاهدتهای آنان در راه ترویج دین با همراهی این اعتقاد شیعی موجب گردیده که مدفن این بزرگواران و فرزندان گرامیشان در تمام بلاد مسلمین جایگاهی برای تجمع مسلمانان باشد که اصطلاحاً به اماکن متبرکه مشهورند. حضور مسلمانان در اماکن متبرکه و انجام اعمال عبادی و معنوی در این اماکن طبق روایات و احادیث و اقوالی که رسیده است همیشه موجب برکت و هدایت زائران بوده و در بعضی موارد افراد با اخلاص و پاک از حضور در این اماکن بهره‌ها برده و به مقاماتی رسیده‌اند. آشنا ساختن دانش آموزان با اماکن متبرکه و علل وجودی این اماکن در تکریم شخصیت دانش آموزان و تحکیم اعتقادی آنان به توحید و نبوت و امامت نقشی به سزا خواهد داشت.

#### هدف:

- ۱- افزایش آگاهی دانش آموزان نسبت به علل علاقه و احترام به مکانهای مقدس.
- ۲- ترغیب دانش آموز به حضور در مکانهای مقدس جهت بهره‌مندی از آثار معنوی آن.

#### آزمون:

- ۱- دانش آموز نسبت به اماکن مقدس ابراز علاقه و احترام می‌کند.
- ۲- دانش آموزان برای حضور در مکانهای مقدس و زیارتگاهها، مساجد و حسینیه‌ها، داوطلب می‌شوند.

## شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

اماکن متبرکه اعم از مساجد، حسینیه‌ها و زیارتگاهها مکانهای اتصال معنوی انسان و معبد هستند. حضور در این مکانها موجب می‌گردد، به لحاظ معنویت این اماکن و روح معنوی که همه افراد حاضر در آنجا دارند، فرد بتواند بیش از سایر جاهای تمام حواس خود را معطوف راز و نیاز با خداوند تبارک و تعالی می‌کنند و با خالق خود سخن بگوید. لذا این اماکن تبرک و تقدس خود را از آنجا کسب ساختند که باعث تسريع و تسهیل ارتباط مخلوق با خالق می‌شوند، ارتباطی که می‌تواند زندگی انسانها را از انحرافات برهاند و روی خط مستقیم سیر الی الله حرکت دهد. برای این که انسانها بتوانند حداکثر استفاده معنوی را با حضور در این اماکن بدست آورند، در شرع مقدس آداب و رسومی برای حضور در هریک از آنها ذکر شده که هر کدام از آنها شامل معارف و تعالیمی است. از جمله در کشور عزیز ما ایران، زیارت حرم مبارک رضوی در صدر این اماکن قرار گرفته و شرایط و آداب زیارت آن حضرت سرشار از مسایل و معارف دینی، تربیتی و حتی اجتماعی و بهداشتی است. قصه زیر که قصه‌ای نسبتاً طولانی است (بهتر است در دو یا سه جلسه ارایه گردد) به این موضوع پرداخته و به زیبایی دانش آموzan را با یک سفر زیارتی و آداب و اعمال آن آشنا ساخته است. این قصه را برای عزیزان دانش آموzan بخوانید و سپس درباره موضوعات زیارت و حضور در سایر اماکن متبرکه با آنان به بحث و گفتگو پردازید.

## کبوتر حرم

صبح قبل از آن که ساعت زنگ بزند از خواب بیدار شدم. آرام از رختخوابم بیرون آمدم و بالای سر مادربزرگ روی زمین نشستم. دلم نمی‌آمد او را از خواب بیدا کنم؛ اما دوست داشتم هرچه زودتر خوابی را که دیده‌ام برایش تعریف کنم. دستم را روی سینه مادربزرگ گذاشتم و آرام تکانش دادم بعد از لحظه‌ای مادربزرگ چشمهاش را باز کرد. چشمش که به من افتاد پرسید:

- چرا آمده‌ای اینجا مگر ساعت زنگ زده است؟

سرم را روی بالش مادربزرگ گذاشتم و درحالی که کنارش دراز می‌کشیدم گفتمن:

- مادربزرگ یک خواب دیدم، یک خواب درباره زیارت. خواب دیدم می‌خواهم به زیارت

امام رضا علیه السلام بروم ولی چادر همراه نیست. شما و احمد و مادر رفته اید توی حرم ولی من  
بیرون حرم ایستاده ام و نمی توانم داخل شوم.

مادر بزرگ در حالی که لبخند می زد دستش را دور گردانم انداخت و گفت:

- حتماً دیشب یادت رفته توی ساکت چادر بگذاری این طور نیست؟

مادر بزرگ درست می گفت، موقعی که وسایلم را جمع می کردم آنقدر هول بودم که فراموش  
کردم چادر زیارت را توی ساکم بگذارم. مادر بزرگ گفت:

- آفرین بر تو دختر باسلیقه! می بینم که یک چادر جدا برای زیارت کنار گذاشته ای. خانمها  
و دختر خانمها باید با پوشش کامل یعنی چادر وارد حرم بشوند چون چادر بهترین و کامل ترین  
حجابه است، مخصوصاً در موقع زیارت. زیارت امام معصوم و بزرگان دین آدابی دارد که به آن  
«آداب زیارت» می گویند. چون تو اولین بار است که به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف می شوی  
بهتر است با آداب زیارت این بزرگوار آشنا شوی. من در طول سفرمان به مشهد مقدس و موقع  
زیارت همه چیز را برایت می گویم، به شرطی که زیاد فکر بازیگوشی نباشی و سعی کنی در این  
سفر و در موقع زیارت بیشتر در کنار من باشی...

هنوز حرف مادر بزرگ تمام نشده بود که ساعت زنگ زد. من به سرعت از جایم بلند شدم و  
دکمه زنگ ساعت را فشار دادم. بعد بلافاصله سر کمد لباسهایم رفتم تا چادر را توی ساکم  
بگذارم.

مدتی نگذشت که همه آماده شدیم. مادر قبل از آن که از خانه بیرون برویم با گوشه چادرش  
قاب عکس پدر را که روی تاقچه اتاق بود پاک کرد و آن را برای لحظه ای به سینه اش چسباند  
و زیرلب چیزی را زمزمه کرد، بعد آن را بوسید و دوباره سرجایش گذاشت. به چشمان مادر  
نگاه کردم، از اشک خیس شده بود. من که پدرم را به خاطر نمی آورم ولی احمد می گوید او  
خیلی مهربان بود.

از خانه که بیرون آمدیم هوا تازه داشت روشن می شد. به ایستگاه قطار که رسیدیم ساعت  
بیست دقیقه مانده بود به هفت. توی کوپه قطار هیچ کس به جز ما نبود. در کوپه را بستیم و  
ساک و وسایلمان را جابجا کردیم. من در کنار مادر بزرگ نشستم. او قول داده بود درباره  
زیارت حضرت امام رضا علیه السلام برایم بگوید.

مدتی گذشت و قطار از شهر بیرون رفت. از این که برای اولین بار به زیارت امام رضا علیه السلام

می رفتم خیلی خوشحال بودم. از مادر بزرگ پرسیدم:

- راستی مادر بزرگ ما چرا به زیارت امامان می رویم؟

مادربزرگ درحالی که دستش را دور گردند می‌انداخت گفت:

- ببین دخترم، امامان به عنوان جانشین‌های پیامبر برای پایداری دین اسلام زحمت‌های بسیاری کشیده‌اند. ما هم برای آن که وفاداری خودمان را به آنها نشان بدھیم به زیارت آنها می‌رویم. ما با این کار نشان می‌دهیم که آنها را دوست داریم و به هدفی که آنها به خاطر آن به شهادت رسیده‌اند علاقمند هستیم. زیارت یعنی محکم کردن عهد و پیمانی که ما از جان و دل با اسلام بسته‌ایم. وقتی ما به زیارت قبر امامان و پیشوایان دین می‌رویم باعث می‌شود که به آنها و راه آنها بیشتر فکر کنیم. فکر درباره امامان و زندگی آن‌ها دل انسان را روشن می‌کند. وقتی انسان دلش روشن و نورانی می‌شود به امید و آرامش می‌رسد. احساس خوبی به او دست می‌دهد، چون می‌فهمد که هدف امامان در زندگی هدف بزرگی بوده است. می‌فهمد که زندگی وقتی معنی خوبی پیدا می‌کند که آدم باتلاش و جهاد در یک راه خوب که خدا تعیین کرده است قدم بردارد.

مادربزرگ که می‌دید من با دقت به حرفهایش گوش می‌کنم لبخندی زد و درحالی که موهایم را نوازش می‌کرد به حرفهایش ادامه داد و گفت:

- همه اینهایی که گفتم به شرطی است که ما با زندگی امامان و معصومین علیهم السلام آشنا شده باشیم. آن حال و شوری که آدم در کنار قبر امامان پیدا می‌کند باعث می‌شود که انسان خودش را به خدای مهریان نزدیکتر احساس کند. برای همین است که وقتی کسی به زیارت می‌رود و برمی‌گردد سبک شده است؛ مثل یک پروانه، مثل یک کبوتر، دوست دارد پرواز کند. دلش باز می‌شود و احساس خوبی به او دست می‌دهد.

حرف مادربزرگ که به اینجا رسید مادر درحالی که یک سیب قرمز را چهار قسمت کرده و آن را توی پیش‌دستی گذاشته بود، جلوی ما گرفت و گفت:

- مادربزرگ! برای سمیه این را هم بگو که چون امامان افراد بزرگی هستند و همه آنها معصوم هستند یعنی گناهی از آنها سرنزدہ است وقتی ما در کنار آنها قرار می‌گیریم تشویق می‌شویم که مثل آنها کارهای خوب انجام دهیم، مثل آنها فکر کنیم و سعی کنیم در زندگی خودمان تا آنجایی که می‌توانیم مثل آنها عمر خود را با جهاد و ایثار و فداکاری پشتسر بگذاریم.

حرف مادر که به اینجا رسید مادربزرگ صورتش را به طرف پنجه قطار برگرداند تا من اشکش را نبینم. هر وقت صحبت از جنگ و جهاد می‌شد او یاد پدرم می‌افتاد. چند قطره اشک

می‌ریخت و به خاطر آن که ما ناراحت نشویم زود با گوشة چادرش اشکهایش را پاک می‌کرد.  
چند لحظه همه ساكت بودیم. قطار وارد تونل بزرگی شد. یک مرتبه همه جا تاریک شد و  
چند لحظه بعد دوباره نور خیره کننده‌ای از پنجه قطار، کوپه را روشن و نورانی کرد. در این  
موقع احمد از کنار مادر بلند شد و درحالی که کنار من و مادربزرگ می‌نشست گفت:

- شما یک ساعته که برای هم چی تعریف می‌کنید؟

من به احمد گفتم که مادربزرگ دارد درباره «آداب زیارت» امام رضا علیه السلام صحبت می‌کند.  
ساعت حدود سه بعدازظهر بود که در ایستگاه راه‌آهن مشهد سوار تاکسی شدیم، نام  
میهمان‌سرایی که نزدیک حرم بود به آقای راننده گفتیم و او یکراست ما را جلوی میهمان‌سرا  
پیاده کرد. وقتی وسایل خودمان را در اتاق جایجا کردیم همه از خستگی روی تخت و کف اتاق  
دراز کشیدیم. من که روی تخت کنار مادربزرگ چشمهايم را بسته بودم، خوابم برد. ساعت  
حدود چهار بعدازظهر بود که احمد صدایم کرد و گفت:

- سمهیه‌خانم وقت برای خواب زیاد است، بلند شو.

به سرعت از جایم بلند شدم و تازه فهمیدم که هیچ کس به جز من خوابش نبرده بود. قرار  
شد هرچه زودتر همه آماده شویم. مادربزرگ پیراهن تمیزی را که از قبل آماده کرده بود پوشید  
و چادرش را تاکرد و کنار دستش گذاشت و گفت:

- من که آماده‌ام.

احمد گفت:

- مادربزرگ این همان پیراهنی نیست که وقتی به میهمانی می‌رویم آن را می‌پوشی؟

مادربزرگ در جواب گفت:

- چرا همان است. چه میهمانی بالاتر از آن که انسان میهمان حضرت رضا علیه السلام باشد. یکی از  
آداب زیارت پوشیدن لباس پاک و تمیز است. موقع زیارت انسان باید پاک و تمیز باشد.  
بهترین و پاک‌ترین لباسش را پوشد و با غسل یا وضو وارد حرم امامان و معصومین شود.  
بعد از حرفاهاي مادربزرگ همه لباس پوشیدیم، وضو گرفتیم و از میهمان‌سرا بیرون آمدیم.  
تا حرم امام رضا علیه السلام زیادی نبود. نزدیک حرم که رسیدیم گنبد طلایی و گلدسته‌ها زیر نور  
آفتاب می‌درخشید. مادر و مادربزرگ تا چشمستان به گنبد و گلدسته‌ها افتاد ایستادند و سلام  
دادند. من و احمد هم به دنبال آنها ایستادیم و از دور سلام دادیم و گفتیم:

- السلام عليك يا علي بن موسى الرضا.

و بعد به سوی حرم حرکت کردیم. وارد صحن امام رضا علیه السلام که شدیم مادربزرگ گفت:  
- بچه‌ها! وقتی به طرف حرم می‌روید باید باوقار و آرام راه بروید، شما به زیارت امامی  
می‌روید که به خاطر بزرگواری و علم و ایمانش از تمام نقاط دنیا به زیارتش می‌آیند. باید  
حضور قلب داشته باشید یعنی حواس‌تان خوب جمع باشد که به زیارت چه کسی می‌روید.  
احمد گفت:

- راستی سمیه زیارت‌نامه را فراموش کردیم!  
مادر گفت:

- داخل حرم که بشویم آنجا زیارت‌نامه گذاشته‌اند. بهترین کار این است که قبل از ورود،  
خدا را تسبیح و ستایش کنیم، سبحان الله بگوییم، الله اکبر و لا اله الا الله بگوییم و بر حضرت محمد  
و آل او صلوات بفرستیم. این یکی از آداب زیارت قبل از ورود به حرم مطهر است.  
همه زیرلپ تسبیح می‌گفتیم و صلوات می‌فرستادیم. نزدیک در حرم که رسیدیم.  
مادربزرگ که جلوتر از ما راه می‌رفت ایستاد و درحالی که سرش را به طرف ما برمی‌گرداند  
گفت:

- هر زائری قبل از آن که داخل شود باید از حضرت رضا علیه السلام اجازه ورود بگیرد و از ایشان  
بخواهد که او را برای زیارت بطلبد. به این کار «اذن ورود» می‌گویند.  
بعد از «اذن ورود» وارد حرم نورانی و زیبایی شدیم که چشم را خیره می‌کرد. تمام در و  
دیوار برق می‌زد، همه جا آینه کاری شده بود، لوسترها و چهل چراغهای بزرگ و زیبا همه جا را  
روشن و زیبا کرده بود. برای من که اولین بار بود آنجا را می‌دیدم همه چیز تازه و دوست  
داشتندی بود. دلم می‌خواست هرچه زودتر خودم را به ضریح امام برسانم؛ اما یک مرتبه یادم آمد  
که هنوز زیارت‌نامه نخوانده‌ام. از مادر پرسیدم:

- راستی احمد کجاست؟  
مادر لبخندی زد و گفت:

- تو از شوق زیارت و دیدن حرم امام رضا حواست نبود که احمد از ما جدا شد و به قسمت  
آقایان رفت.

من و مادر جلو رفتیم. دستهای زیادی از میان یکدیگر می‌گذشتند تا خود را به ضریح  
برسانند. اما من هرچه سعی می‌کردم دستم به ضریح حضرت امام رضا علیه السلام نمی‌رسید. مادر که  
شانه‌هایش به ضریح نزدیک شده بود از میان جمعیت راهی برایم باز کرد و من هم با هر زحمتی

بود خودم را به ضریح رساندم و از میان پنجره‌های کوچک آن چشمم به قبر امام هشتم افتاد که با پارچه سبز و خیلی زیبایی پوشیده شده بود. مادر تندتند دستش را به ضریح می‌زد و آن را روی صورت خود می‌گذاشت. من هم که خوب به ضریح نزدیک شده بودم آن را می‌بوسیدم. دلم نمی‌خواست دستم از آن جدا شود. ولی مادر سرش را نزدیک گوشم آورد و گفت:

- همین اندازه کافی است ما باید کنار برویم تا جا برای دیگران هم باشد همه دوست دارند دستی به ضریح بکشند و قبر حضرت امام رضاعلیّ را از نزدیک زیارت کنند.

همراه با مادر پیش مادربزرگ برگشتیم. هنوز مشغول دعا و راز و نیاز بود. زیربغل مادربزرگ را گرفتیم و به اتفاق از حرم بیرون آمدیم. مادر گفت:

- سمیه‌جان بهتر است موقع خدا حافظی به احترام امام تا چند قدم پشت به حرم نداشته باشیم.

من و مادر و مادربزرگ در حالی که دستها یمان را روی سینه قرار داده بودیم آرام روی به عقب حرکت کردیم تا به در خروج رسیدیم. کفشهایمان را که به امانت به کفسداری سپرده بودیم تحویل گرفتیم. در این موقع چشمم به پنجره نسبتاً بزرگی افتاد که در گوشة حیاط قرار داشت. عده‌ای دور آن را گرفته بودند. بعضی از آنها روی زمین خوابیده بودند و به نظر می‌آمد که مریض هستند. در میان آنها پیرمرد، پیرزن و حتی چند جوان و کودک هم دیده می‌شد. مادر گفت:

- اینجا پنجره فولاد است. آن کسانی که مریضی سخت، درد و یا مشکلی دارند کنار این پنجره می‌آیند و دعا می‌کنند و با توسُل از حضرت رضاعلیّ از خدا می‌خواهند که درد و مشکل آنها را برطرف کند. خیلی‌ها هم حاجت خود را می‌گیرند. اگر از خُدام اینجا که سالهای سال است خدمتگذار صحن و حرم امام رضاعلیّ هستند سؤال شود خاطرات زیادی از شفای بیماران و گرفتن حاجت زائران در کنار این مکان پاک و مقدس به یاد می‌آورند. همه این معجزات به خاطر این است که امام رضاعلیّ خیلی در پیش خدا عزت و آبرو دارد و اگر کسی واقعاً از ته دل حاجت خود را بخواهد و صلاح باشد آرزویش برآورده می‌شود.

وقتی حرف مادر به اینجا رسید مادربزرگ گفت:

- سال آخری که با پدرت به زیارت امام رضا آمدیم، پدرت خیلی گریه کرد. خیلی با امام رضاعلیّ راز و نیاز کرد و من می‌دانم یکی از آرزوها یش این بود که چون جدش امام حسین علیه السلام به شهادت برسد و همین طور هم شد، امروز جایش در کنار ما خیلی خالی بود. ولی او هرجا

باشد در پناه جدش حسین علیه السلام و چهارده معصوم خواهد بود.

چشمهاي مادربزرگ پر از اشك شده بود. مادر زيربغل مادربزرگ را گرفت و به اتفاق هم به طرف مسجد گوهرشاد حرکت کردیم. در راه چشمم به کبوتران حرم افتاد که همراه با يكديگر دور گنبد طلا پرواز می کردند. مادرم مرا ياد شعری انداخت که چند سال پيش آن را ياد گرفته بودم، تمام شعر به ياد نمانده بود ولی با اصرار مادر و مادربزرگ آن را خواندم:

می شوم کبوتری	ابر تیره دلم	زیر چتر آفتاب
چون کبوتر حرم	پاره پاره می شود	در حرم نشسته ام
دور گنبد طلا	آسمان قلب من	دل به روی غصه ها
شادمانه می پرم	پرستاره می شود	شادمانه بسته ام
نوشته: مهدی مرادحاصل		

### شيوه شماره ۲- تكميل برگ شکوفه

در برگ شکوفه اين واحد کار پنج جمله درباره امام رضا علیه السلام به عنوان توضیح ارایه شده است. دانش آموز با خواندن این جملات ضمن کسب اطلاعاتی درباره امام هشتم به راحتی پی به جواب خواهد برد. پس از پیدا کردن جواب دانش آموز باید درباره آداب زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بررسی کرده و مطالبی را حداقل در سه سطر در برگ شکوفه یادداشت کند. پس از تکمیل برگ شکوفه و ارایه آن در کلاس، برگ شکوفه در پوشش مربوطه بایگانی گردد.

### شيوه شماره ۳- شعرخوانی

شاعران خوش قریحه کشورمان شعرهای بسیاری درباره زیارت اماکن متبرکه سروده‌اند و با این هنر خدادادی مسلمانان، بخصوص بچه‌ها را به حضور در این اماکن ترغیب کرده‌اند. در این واحد کار سه شعر زیبا را از سه شاعر متعهد کشورمان انتخاب کرده‌ایم، آنها را برای دانش آموزان بخوانید و از آنها بخواهید که حتی الامکان یکی تا دو تا از آنها را حفظ کنند.

## مرا ببر به کربلا

در حرم امام رضا  
بوسه به درها بز نیم.  
ما به زیارت می رویم  
تا به امام دعا کنیم  
نگاه پر محبتی  
به گبید طلا کنیم.  
ای مار پیکر آهندی  
قطار خوب و خوش صدا  
اکنون به مشهدم بیر  
سال دگر به کربلا.

تلق تلوق تلق تلوق  
می رسد این صدا به گوش  
صدای رفتن قطار  
میان خنده و خروش  
تلق تلوق تلق تلوق  
صدای خنده قطار  
پیچید میان کوپه ها  
هم توی دشت و سبزه زار  
به سوی مشهد می رویم  
سری به آنجا بز نیم

شعر از: محمود ابوالقاسمی

## مسجد!... ای مسجد

بشتا بید به سویم، به نماز  
بهترین کار نماز است نماز  
مسجد! ای راهنمای انسان  
ای صدای تو، صدای ایمان  
خیمه نور به دنیا زده ای  
سایان در دل صحراء زده ای  
سایه رحمت تو بر سر من  
در خط رگاه زمان، سنگر من  
مهد پاکیزگی جان و تنی  
وعده گاه من و «الله» منی

مسجد! ای خانه آباد خدا  
مسجد! ای جایگه یاد خدا  
مسجد! ای نهر خروشان صفا  
چشمۀ رحمت جوشان خدا  
از بلندی مناری پر نور  
می زنی بانگ، ز نزدیک و ز دور  
می کنی دعو تمان با صد شور  
که بیایید به درگاه «غفور»  
بشتا بید که شد وقت نماز  
وقت معراج و زمان پرواز

شعر از: حبیب الله چایچیان (حسان)

بر لب پیر و جوان	غرق نور است و طلا
همه یا رضا رضاست	گبده زرد رضا
ای خدا کاش که من	بوی گل، بوی گلاب
یک کبوتر بودم	می‌رسد از همه جا
روی این گنبد زرد	مثل یک خورشید است
شاد می‌آسودم	می‌درخشد از دور
می‌زدم بال و پری	شده از این خورشید
دور تا درو حرم	شهر مشهد پرنور
از دلم پر می‌زد	چشمها، خیره به او
ماتم و غصه و غم	قلبهای، غرق دعاست

شعر: خانم شکوه قاسم‌نیا

#### شیوه شماره ۴- حضور در یک مکان مقدس

برای اجرای این شیوه با هماهنگی اولیای خانه و مدرسه ترتیبی اتخاذ فرمایید که در طول هفتاهای که این واحد کار اجرا می‌شود دانش آموزان در یک مکان مقدس حضور یابند (مسجد، زیارتگاه و...) به منظور دستیابی هرچه بهتر به اهداف این واحد موارد زیر در هنگام حضور مدنظر قرار گیرند.

- با آموزش به دانش آموزان، آداب ورود به آن مکان مقدس عملی گردد. مثلاً هنگام حضور در مسجد از دانش آموزان بخواهید که باوضو وارد مسجد شوند و در صورت امکان نماز تحييت را به عنوان یکی از آداب حضور در مسجد برگزار نمایند و یا اگر مکان مقدس زیارتگاه باشد می‌توانند به مواردی نظیر داشتن وضو، خواندن نماز زیارتی و خواندن زیارتname به عنوان آداب مکان مقدس عمل کنند.

- از بچه‌ها پرسید چرا باید آداب حضور در مکانهای مقدس را مراعات کنیم. می‌توانید با هدایت پاسخهای دانش آموزان به آنها کمک کنید تا به این نتیجه برسند که عزت نفس و بزرگی صاحبان این مکانها (خدا، امامان، پیامبران و...) ایجاب می‌کند که با آداب خاصی در آن مکانها حضور پیدا کنیم.

## شیوه شماره ۵- معرفی مکانهای مقدس

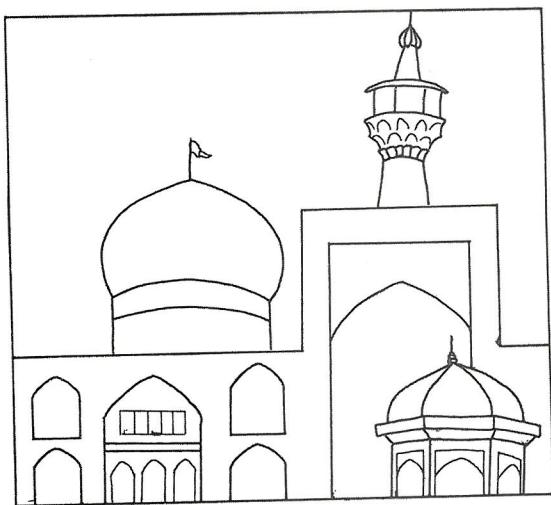
به منظور اجرای این شیوه از دانش آموzan بخواهید تا مکانهای مقدسی را که می‌شناسند نام ببرند. سعی کنید پاسخهای آنها را روی تابلوی کلاس بنویسید. بعد از ارائه پاسخهای دانش آموzan مجدداً از آنها بپرسید به کدامیک از این مکانها رفته‌اند. نام هریک از آنها را در مقابل مکان مربوطه یادداشت کنید. در پایان از دانش آموzan بخواهید چنانچه خاطراتی از سفر به آن مکان مقدس، یا اطلاعاتی پیرامون آن دارند برای دوستان خود تعریف کنند.

**تذکر:** بهتر است هنگام معرفی اماکن مقدس به تاریخچه‌ای از آن اشاره شود و یا اگر مکان مقدس مربوط به حرم معصومین یا امامزادگان است، زندگینامه آنان را بازگو فرمایید.  
مثال: بارگاه امام رضا در کجاست؟ قاتل امام رضا چه کسی است؟ چگونه به شهادت

رسیدند و ...

## برگ شکوفه واحد کار ۱۰

دانش آموز گرامی با دقت در توضیحات زیر که پیرامون این امام معصوم می باشد آن را شناسایی نموده و راجع به آداب زیارت آن تحقیق نمایید و نتایج خود را در محل تعیین شده بنویسید.



- ۱- امامت ایشان همزمان با مأمون یکی از خلفای عباسی بود.
- ۲- فرزند امام هفتم و پدر امام نهم است.
- ۳- مدت امامت ایشان بیست سال بود.
- ۴- محل شهادت او یکی از شهرهای بزرگ ایران است.
- ۵- خواهر این امام معصوم نیز در یکی از شهرهای ایران مدفون است.

نتایج تحقیق



برنامه: خوشبختی  
واحد کار (۱)؛ همنشینی با نیکان

### مبانی

قرآن کریم که اهمیت زیادی به همنشینان هر فرد مسلمان داده است در سوره انعام آیه ۵۲ می‌فرماید: کسانی را که هر بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند و در پی رضای الهی هستند از خود مران، حساب آنان بر عهده تو و حساب تو نیز بر گردن آنان نیست، اگر ایشان را برانی از ستمگران خواهی برد.

براساس این تعلیم قرآن، هر فرد مسلمان و بایمان باید از مصاحبত مردمان مؤمن و پریزگار لذت ببرد و از معاشرت کسانی که به دنبال رضای او هستند روی نگرداند، هرچند که فقیر و تنگدست باشند.

قرآن به مسلمانان می‌آموزد که آنان برا دروار با هم معاشرت کنند و برای خود طبقات مختلف درست نکنند. از رفتارهای مشعر بر تفوق جویی و خودپسندی پریزند و به اشخاص فقیر و مستمند به علت فقر و مسکنتشان به دیده حقارت ننگرند و از مصاحبت و هم مجلس شدن با ایشان چهره درهم نکشند.

در فرهنگ حدیثی ما نیز آموزش‌های اساسی و مهمی به چشم می‌خورد. رسول بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: «با دانشمندان و علمایی همنشین و هم صحبت باشید که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز دیگر می‌برند: از شک به طرف یقین، از ریا و تزویر به سوی اخلاص، از بستگی به دنیا و مظاهر فربیای آن به زهد و بی‌علاقگی به آن، از تکر و خودپسندی به تواضع و فروتنی و از دغلکاری به طرف درستکاری.»

لقمان به فرزندش گفت: «ای فرزندم، با علماء و دانشمندان مجالست کن و به آنان نزدیک باش و با ایشان همنشینی کن و به قصد زیارت و دیدار به منزله ایشان رفت و آمد کن، شاید شبیه و همانند آنان شوی.»

رسول اکرم ﷺ در سخنی دیگر فرمود: «از دانشمندان بپرسید، با حکیمان آمیزش و آمد و شد کنید و با تهیستان همنشین باشید. با اشخاصی هم صحبت و همنشین باشید که دیدار آنان را شما را به یاد خدا اندازد و سخنانشان بر علم و دانش شما بیفزاید و رفتار و کردارشان آخرت را به یاد شما آورد. خوشبخترین مردم کسانی هستند که با اشخاص شریف، بزرگوار و محترم، مصاحبت و آمد و شد دارند.»

هدف از تشویق دانش آموزان به همنشینی با افراد صاحب صلاحیت و نیکو این است که فرزندان ما با مصاحبت با چنین انسانهایی در دوران طفولیت- که بهترین دوران جذب معارف و اخلاقیات است- با خوبی‌ها و نیکی و آداب صحیح انسانی و اسلامی آشنا شوند تا فرصتی برای مواجهه شدن با بدیها و نادرستیها که الزاماً از سوی افراد دارای این خصایص صادر می‌گردد، پیش نیاید.

#### هدف:

تعمیق باورهای دانش آموز نسبت به تأثیر همنشینی با دوستان و همراهان خوب.

#### آزمون:

دانش آموز با افرادی که از خصوصیات خوب و ممدوح برخوردارند، همنشینی می‌کند.

#### شیوه‌ها

#### شیوه شماره ۱- قصه‌خوانی و بحث و گفتگو

تو اول بگو با کیان دوستی من آن‌گه بگویم که تو کیستی  
بعد از تأثیرات تربیتی خانواده، مؤثرترین افرادی که کودکان از آنها تأثیر می‌پذیرند دوستانشان هستند و در جامعه نیز افرادی حضور دارند که به خاطر اعمال و گفتار شایسته‌ای که در طول زندگی از آنها صادر شده در بین همقطارانشان به نیکی و خوبی مشهور شده‌اند و اغلب مردم نیز از آنها به نیکی یاد می‌کنند و به اصطلاح می‌توان آنها را «نیکان» نامید.  
هدف این واحد کار این است که دانش آموزان بتوانند در پیرامون خود این افراد را شناسایی کنند و باب مراوده و دوستی را با آنان باز کنند تا همنشینی و مصاحبت با آنها موجب تأثیر مثبت در خوبی و سرشتشان گردد.

در دو قصه زیر دو قطعه و فراز از تاریخ در این باره نقل گردیده و تأثیر همنشینان خوب به تصویر کشیده شده است.

این دو قصه را برای دانشآموزان بخوانید و در پایان بحث، گفتگویی را درباره زمینه برگزار کنید.

### تا ابد غلام شما هستیم!

مرد مثل همیشه دهنۀ اسب امام صادق علیه السلام را گرفته بود تا بعد از پیاده شدن آن حضرت، اسب را به گوشۀ ای ببرد و از آن مراقبت کند. لحظاتی از داخل شدن امام علیه السلام به مسجد نگذشته بود که شخصی خود را به غلام امام رساند و گفت:

- من مردی از خراسان هستم. اسم اسبی که نگه داشته‌ای چیست؟ آقا و مولای تو چه نام دارد؟

غلام بعد از مکثی کوتاه درحالی که سر و وضع و لباس مرتب مرد خراسانی را برانداز می‌کرد گفت:

- مولایم امام صادق علیه السلام است. من هم ساله‌هاست که افتخار خدمتگزاری آن حضرت را دارم. مرد خراسانی برای لحظه‌ای به فکر فرو رفت. نگاهی به غلام انداخت و گفت: - پیشنهادی دارم که مایل هستم روی آن فکر کنی. من مردی ثروتمند و دارای املاک بسیار هستم. دوست دارم با تو معامله‌ای انجام دهم. از امروز حاضرم شغل خودت را به من بسپاری و من هم هرچه ملک و املاک و ثروت دارم به تو واگذار کنم. با این کار من غلام می‌شوم و تو آزاد خواهی شد و با ثروتی که به تو خواهد رسید سالهای سال در رفاه، زندگی خواهی کرد. این کار به شرطی انجام می‌شود که تو دیگر در آینده طالب آن نباشی تا غلام امام شوی و این شغل غلامی را کلّاً به من واگذار نمایی.

غلام لحظه‌ای روی حرفهای مرد خراسانی تأمل کرد، سپس گفت:

- باید با مولا و سرورم حضرت صادق علیه السلام مشورت کنم. من باید از ایشان اجازه بگیرم. لحظاتی بعد وقتی امام از مسجد خارج شد، غلام در حالی که دهنۀ اسب را به دست داشت، به پیشواز امام رفت؛ ولی صلاح ندانست تا به منزل نرسیده است مطلبی را عرض کند. به خانه که رسیدند غلام خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد:

- ای فرزند رسول خدا! در این مدتی که در کنار شما بوده‌ام از هیچ خدمتی دریغ ندادته‌ام و

همیشه با افتخار به این که خدمتگزار چنین مولایی بوده‌ام به خود می‌باليدم. امروز از طرف مردی غنی و متمول پیشنهادی به من شد که مایلم درباره آن با شما مشورت کنم. آن مرد می‌خواهد هرچه دارایی و ثروت در دنیا دارد به من بیخشد، به شرط آن که من این اقبال را که خادم شما هستم به او واگذار کنم. اگر زمانی مایل به این کار شوم از طرف شما ممانعتی پیش خواهد آمد یا مرا در انتخاب آزاد خواهید گذاشت؟

حضرت فرمود:

- تو در انتخاب راهی که دوست داری آزاد هستی، محبت و انسی که ما نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌ایم مانعی بر سر راه تو نخواهد بود.

غلام عرض کرد:

- شما مولا و سروری بزرگوار برای من هستید. دوست دارم مشورت و نظر شما در این انتخاب راهنمای من باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

- نصیحت من به شما این است که روی این کار بیشتر فکر و تأمل کنی. این مرد خراسانی پذیرفته است که آزادی خود را مبدل به بندگی و خدمتگزاری سازد و از آنچه که به آن وابسته بوده است بگذرد. او دیوانه نیست! بلکه شخصی است با ایمان، بزرگوار و دانا؛ می‌دانی چرا؟ چون زمانی که قیامت از راه برسد و وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ به نور لطف خدای متعال و توجه حضرت حق اتصال پیدا کند، علی علیه السلام به همراه حضرت زهرا علیها السلام همراه با ائمه معصومین و همه پیشوایان دین یک جا در کنار هم جمع خواهند شد؛ آن وقت خواهیم دید که همه یاران، پیروان، شیعیان واقعی و خدمتگزاران ما نیز همراه و در کنار ما خواهند بود. در آنجا یک گروه نیز به همان مقام و جایگاهی که در دنیا داشته‌اند خواهند رسید.

بعد از سخنان امام جعفر صادق علیه السلام در فکر فرو رفت. او روی حرفهای حضرت فکر می‌کرد. لحظاتی بعد او در حالی که به چهره نورانی مولایش می‌نگریست عرض کرد:

- ای فرزند رسول خدا! آنچه مرد خراسانی گفته است نخواهم پذیرفت و تا روزی که زنده خواهم بود حاضر نخواهم شد این جایگاه شایسته را که خدمتگزاری شماست از دست بدhem. من نوشته: مهدی مراد حاصل تا ابد غلام شما خواهم ماند.

## هارون و مردان زاحد

روزی روزگاری، «هارون الرشید» از دوستان خود شنید که دو مرد عابد و زاحد در مکه

زندگی می‌کنند. این دو مرد هیچ‌گاه برای به دست آوردن روزی خود، از هیچ کس چیزی نخواسته بودند. هارون الرشید از دوستان خود خواست تا او را به دیدن آنها ببرند. نزدیک غروب بود که به خانه زاهد اول رسیدند. در زندن، کیزی آمد و آنها را به اتاق مرد زاهد برد. او در اتاقی خالی، روی حصیری نشسته بود و خدا را عبادت می‌کرد. فانوس کمنوری هم در کنار مرد روشن بود. هارون گوشاهی نشست و گفت:

- من به دیدار تو آمده‌ام، ای زاهد.

اما مرد زاهد متوجه او نشد. هارون سرفه‌هایی پیاپی و بلندی کرد؛ اما زاهد باز هم به کار خود مشغول بود. مدتی گذشت. اتاق تاریک‌تر شد. هارون فتیله نور فانوس را بالا برد و اتاق کمی روشن شد؛ اما زاهد چنان در عبادت غرق بود که گویی کسی در کنارش نیست. مدتی گذشت. ناگاه زاهد طوری که انگار از خواب پریده است، تکانی خورد و متوجه هارون شد.

پرسید:

- چه می‌خواهی ای مرد؟

هارون گفت:

- آمده‌ام تا از تو پندی بگیرم.

زاهد گفت:

- تو خود خلیفه هستی! همه از تو پند می‌گیرند.

هارون دوباره تقاضای خود را تکرار کرد. سرانجام زاهد گفت:

- از گورستان گذشتی. بدان که بازگشت همه به آنجا است. پس برو و به مردم نیکی کن.

امروز خلیفه هستی و می‌توانی به دیگران یاری دهی؛ فردا دیر است...

سرانجام، هارون کیسه‌ای پُر از سکه در کنار مرد زاهد گذاشت. مرد زاهد گفت:

- اگر ترس از آینده چهار دخترم نبود، نمی‌پذیرفتم.

شب به نیمه رسیده بود که هارون از خانه این مرد زاهد بیرون آمد و به سوی خانه آن دیگر مرد زاهد حرکت کرد. در راه با خود می‌اندیشید: «این دیگر چگونه زندگی است؟ مگر می‌توان ساعتها بی‌هیچ آب و غذایی به سر برد؟»

هارون، خسته و تشنگ بود در خانه آن دیگر مرد زاهد رسید. او پیرمردی ضعیف و بی‌نیاز از دنیا بود. هارون در کنارش نشست و آب خواست. برایش آوردند. لحظه‌ای بعد، هارون از مرد زاهد خواست تا او را نصیحت و راهنمایی کند. مرد زاهد پرسید:

- خیلی تشنگ بودی؟

هارون پاسخ داد:

- آری! تا حد مرگ!

مرد زاهد گفت:

- فکر کن که فقط همین یک لیوان آب در دنیا وجود داشت و تو می خواستی بهای آن را بپردازی. حاضر بودی چه قدر برای آن بدهی؟

هارون گفت:

- نیمی از سرزمینی که بر آن حکومت می کنم.

مرد زاهد گفت:

- پس چه قدر حکومت بر سرزمین، ارزان است. بهای آن، فقط نیم لیوان آب است. خوب! می دانی که این آب باید دفع شود؛ که اگر دفع نشود، سبب بیماری می شود. حال اگر دفع نشود، حاضری چه مقدار برای دفع آن بدهی؟

هارون گفت:

- همه سرزمینی را که بر آن حکومت می کنم.

مرد زاهد گفت:

- حال که فایده حکومت بر سرزمین به اندازه یک لیوان آب است، با مردم چنان رفتار کن که همیشه از تو به نیکی یاد کنند.

هارون کیسه‌ای پر از سکه در کنار مرد زاهد گذاشت. مرد زاهد گفت:

- ای مرد، مرا به این پول چه نیاز است؟ به جای آن، برو و به مردم یاری کن که خدمت به مردم از هر گنجی بهتر است.

و خود با سختی و ناتوانی برخاست و از اتاق بیرون رفت. هارون متوجه ماند. او در راه بازگشت به شهر خود، فقط به بهای «حکومت بر مردم و نیکی کردن و یاری رساندن به آنان» فکر می کرد.

نوشته: ژاله راستانی

### شیوه شماره ۳- تکمیل برگ شکوفه

در این واحد کار طرحی از درختی به تصویر درآمده و از دانش آموزان خواسته شده ویژگیهای دوستان نیک (نیکان) را در برگهای این درخت بنویسند و بعد از تکمیل، آن را

رنگ آمیزی کنند. در پایان از آنان خواسته شده به این سؤال پاسخ دهنده که چرا می خواهند همنشین چنین دوستی بشوند.

پس از تکمیل برگ شکوفه و اتمام کار آن، از دانش آموزان بخواهید برگهای شکوفه خود را در پوشه مربوطه بایگانی کنند.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

دانش آموزان احتمالاً با این شعر آشنا هستند و ممکن است مضمون آن را از پدر و مادر یا دوستانشان شنیده باشند. این شعر را برای آنها بخوانید و بخواهید تا آن را حفظ کنند.

گلی خوشبو در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

و گرنه من همان خاکم که هستم

### شیوه شماره ۴- طرح سؤال

برای اجرای این شیوه اقدامات زیر را انجام دهید:

۱- سؤال «چرا باید برخی از چیزها را از برخی دیگر جدا کرده و دور نگهداریم» را روی تابلو بنویسید و از دانش آموزان بخواهید پیرامون آن فکر کرده و پاسخ دهند.

۲- به منظور راهنمایی دانش آموزان در پاسخ به سؤال فوق می توانید به مواردی نظری: مواد سمی را از مواد خوراکی، چای خشک را از صابون، قند را از رطوبت، مواد سوختی را از آتش و... اشاره فرمایید.

۳- با جمع بندی پاسخهای دانش آموزان توجه آنان را به تأثیر مثبت یا منفی چیزها بر یکدیگر برای دستیابی به نقش مثبت همنشینی با نیکان جلب کنید.

۴- بهتر است به منظور نتیجه گیری مطلوب داستان همنشینی پسر حضرت نوح با افراد بد یا

داستان همنشینی سگ اصحاب کهف با افراد خوب را به طور خلاصه برای دانش آموزان تعریف و آنها را ترغیب کنید با کسانی دوست و همنشین شوند که دارای ویژگی هایی نظیر مهربانی، رازداری، شجاعت، با ایمان بودن و... هستند.

#### شیوه شماره ۵- نقل مثل و تکبیت

با نقل مثل های زیر که پیرامون نقش و تأثیر همنشین بر انسان است از دانش آموزان بخواهید در صورتی که موارد دیگری را می دانند در کلاس برای دانش آموزان بیان کنند: ۱- پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوت اش گم شد؛ ۲- سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد؛ ۳- با بدان کم نشین که آدم بد تو را پلید کند، آفتاب بدان بزرگی را لکه ابر ناپدید کند.

## برگ شکوفه واحد کار ۱۱

دانش آموز عزیز ابتدا تصویر را رنگ آمیزی نموده و سپس به سؤالات زیر پاسخ دهید.



۱ - دوست دارید دوستان شما چه ویژگی هایی داشته باشند هر مورد را در داخل یکی از برگ ها بنویسید؟

۲ - چرا می خواهید همنشین چنین دوستی بشوید؟

.....  
.....



برنامه: محبوبیت  
واحد کار (۱۲): صبر

### مبانی

صبر از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی یعنی «نگاهداری نفس از بیتابی نزد مکروه». بزرگان و اهل معرفت صبر را از مقامات افراد متوسط الحال محسوب داشته‌اند زیرا رضای به قضای الهی و خشنودی از توجه بلیات مقام بالاتری است که مافوق مقام صبر است. همین صبر در معصیتها و گردن نهادن بر طاعات نیز از کمبود معرفت نسبت به اسرار عبادت و صورتهای گناهان یا عبادات است و اگر کسی حقیقت عبادت را بفهمد و به صورتهایی برزخی آن ایمان داشته باشد و همین طور به صورتهای برزخی گناهان نیز آگاه باشد صبر به انجام این عبادات و دوری از آن معارضی برای او معنی نخواهد داشت. از سیره انبیای عظام و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نیز چنان ظاهر می‌شود که آنان از مقامات بالاتر از صبر یعنی رضا و تسليم برخوردار بودند و با این حال هیچگاه از دعا و عجز و تصرع در درگاه معبود خودداری نمی‌کردند و عرض حاجات خود را به درگاه حضرت حق تعالی می‌بردند. این مخالف با مقامات روحانی آنها نیست، بلکه تذکر حق و انس و خلوت با محبوب و اظهار عبودیت و ذلت در پیشگاه عظمت کامل مطلق، غایت آمال عارفین و نتیجه سلوک سالکین است.

اما انسانهای عادی که دون مقام رسالت و امامت هستند، داشتن صبر بر عبادات و بلیات برای آنها مقامی بسیار متعالی و مقرب است و برای آنها نتایج بسیاری از جمله تربیت نفس به همراه دارد.

اگر انسان مدتی در پیش‌آمدگاهی ناگوار و بلیات روزگار و مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانی صبر کند و تحمل مشقات را، اگرچه سخت و ناگوار است، داشته باشد، کم‌کم نفس عادت می‌کند و از نافرمانی در می‌آید و سختی تحمل مشقات بر او آسان می‌شود و

برای نفس ملکه می‌گردد که به واسطه آن از مقام صبر ترقی کند و به مقامات عالیه دیگر نایل آید. حتی صبر در انجام ندادن گناهان منشاء رضای به قضای الهی می‌گردد و این از مقامات بزرگ اهل ایمان و بلکه اهل عرفان است و در احادیث شریف اهل بیت عصمت تأکید بسیار بلیغی بر صبر گردیده است، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام نقل گردیده:

«الصَّابِرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّابِرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ»

صبر نسبت به ایمان به مثابه سر است نسبت به بدن، پس وقتی سر رفت جسد برود و همین طور وقته صبر رفت ایمان برود.

و در حدیث دیگر از حضرت امام سجاد علیه السلام منقول است:

«الصَّابِرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا إِيمَانٌ لَمِنْ لَا صَابِرَ لَهُ»

صبر از ایمان است و به مثابه سر به تن انسان است و کسی که صبر نداشته باشد ایمان ندارد. صبر کلید درهای سعادت و سرمنشأ نجات از مهلکه‌هاست و حتی صبر بلاها را بر انسان آسان می‌کند و مشکلات را سهل می‌نماید و عزم و اراده را قوت می‌دهد و کشور روح را استقلال می‌بخشد. جزع و بی‌تابی علاوه بر عیوبی که خود دارد ضعف نفس انسان را می‌نمایاند و انسان را بی‌ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می‌کند. ولی صبر باطن را از بی‌تابی و زبان را از شکایت و اعضا را از کارهای خلاف عادت بازمی‌دارد و به عکس انسان غیرصابر باطن و قلبش مضطرب و وحشتناک است و دلش لرزان و متزلزل. این خود بلایی فوق‌بلیات و مصیبتی است از بالاترین مصیبتهای سربار انسان می‌شود و راحتی را از انسان سلب می‌کند. اما صبر مصیبت را تخفیف می‌دهد و قلب را بر بلاها غالب می‌گرداند، اراده را بر مصیبتهای قاهر می‌سازد.

#### هدف:

تقویت نگرش مثبت در دانش آموز نسبت به صبر در موقعیتهای سخت و دشوار.

#### آزمون:

دانش آموز موقعیتهای سخت و دشوار را تحمل می‌کند.

## شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

صبر، مقاومت در مقابل شداید به امید چشیدن طعم شیرین پیروزی است به قول حافظ شیرازی:

صبر و ظفر از دوستان قدیمند  
چون صبر کنی نوبت ظفر آید

تاریخ مردان و زنان بسیاری را در دامان خود پرورده است که قهرمان صبر بوده‌اند اما صبر ایوب در کل تاریخ بشریت مثالی زدنی است. قصه حضرت ایوب به انضمام قصه‌ای دیگر برای این واحد کار در نظر گرفته شده است. قصه ایوب مقداری طولانی است. می‌توانید آن را در دو یا سه جلسه برای دانش‌آموزان تعریف کنید. همچنین، قصه امانت نسبت به سن دانش‌آموزان قدری سنگین است لذا بهتر است خود آن را مطالعه کرده و با زبان ساده‌تری بیان فرمائید. در پایان، بحث و گفتگویی درباره صبر و انواع آن و زمینه‌های مربوطه با دانش‌آموزان برگزار کنید.

## ایوب علیله

مردی غریبه در حال عبور از شهر بود که صدای همه‌مه و جارو جنجال بی اختیار او را به سویی دیگر کشاند. کنجکاو بود و می‌خواست بداند دلیل ازدحام مردم شهر و این همه غریو و فریاد چیست.

نzdیکتر که رفت دید مردم به روی پیرمردی علیل و ناتوان و همسر رنجورش تندی کرده و خواستار خروج آن دو از شهر هستند. برخی نیز با گروه مردم مخالفت کرده و خوبی‌ها و مهربانی‌های زن و مرد را یادآوری می‌کردند. ولی گوش جمعیت به این حرفا بدهکار نبود. مرد غریبه از این رفتار مردم غمگین شد. قطره اشکی گوشش چشمش ظاهر شد و... به راه خود ادامه داد. پیرمرد بیمار و همسرش به ناچار از شهر خارج شده و به سمت ویرانه‌های اطراف پناه برداشت. مرد غریبه نیز که کاری از دستش ساخته نبود راه خود را گرفته و به سوی مقصد رهسپار شد.

آن دو وقتی به ویرانه‌ها رسیدند در گوشه‌ای نشستند و به رفع خستگی پرداختند. مرد با آن که بیمار و ناتوان بود، مشغول حمد و تسبیح پروردگار خویش شد و به خاطر

نعمتهایی که داشت او را سپاس گفت.

زن که شاهد عبادات شوهر رنجورش بود با چشمانی گریان به خاطرات خویش پیوست:  
زمینهای بزرگ زراعی، باغهای میوه، مال و مکنت، فرزندان و نوادههای بیشمار، شوکت و  
سروری. همه این چیزها را صاحب بودند.

ایوب ﷺ - شوهرش - از سوی خدا به پیامبری برانگیخته شد و فرمان یافت مردم را به راه  
راست دعوت نماید. ایوب ﷺ مردی بی نیاز از مال دنیا بود. هرچه بود از مال و مکنت او  
داشت. ولی بسیار سخنی و بخشنده بود و روزی نبود که برای نیازمندان سفره نیندازد و طعام  
ندهد. به همین دلیل مال و جاه و مقام را به همراه احترام توانم داشت.

ولی درست در هشتادسالگی دچار محنت و رنج شدند. ابتدا زمینهای زراعی و باغهای میوه  
و گلهای گوسفندانشان نابود شده و از بین رفت. سپس تمام فرزندانشان مُردند و عاقبت  
بیماری ایوب ﷺ فرا رسیده بود.

زن با سرفههای ایوب ﷺ به خود آمد. اشکهای چشمش را پاک کرد و جرعة‌ای آب در  
گلوی مردش ریخت.

حال چرا پیامبر خدا - ایوب ﷺ - به این وضعیت دچار شده است؟

\* \* \*

شیطان مطرود شده از درگاه الهی روزی به عرش رفته و دید که همه جا سخن از ایوب است  
و همه نام او را با احترام بر زبان می‌آورند. آتش خشم و کینه او روشن شد.  
نرد خدای یکتا رفته و گفت:

- ایوب به خاطر این همه مال و ثروت و دارایی است که سپاس تو را گفته و بندۀ شاکری  
است. یقیناً اگر ثروتش را از دست بدهد دیگر اینگونه که هست، نخواهد بود.

پروردگار فرمود:

- ما بندۀ خود را می‌شناسیم و از نیت درونی او باخبریم ولی برای این که ابرهای تیره را از  
مقابل تو برداریم و برای شناخت تو این اجازه را به تو می‌دهیم که او را بیازمایی.  
شیطان لعین به سوی ایوب رفته و طی چند روز چنان کرد که تمام دارایی و ثروت پیامبر  
خدا نابود شده و از بین رفت. ولی ایوب ﷺ در همان حال نیز دستها را رو به آسمان گرفته و  
خدا را به خاطر نعمتهایی که به او داده بود شکر می‌کرد. ایوب ﷺ می‌گفت:

- بارالها! پروردگار! تو خود صاحب هرآنچه که در اختیار ما قرار داده‌ای، هستی پس هر زمان اراده کنی می‌توانی آن را بازستانی!

شیطان که مأیوس شده بود نزد پروردگار رفته و گفت:

- سپاسگزاری ایوب به دلیل داشتن فرزندانی زیاد است.

خداآوند فرمود:

- آنها را بگیر تا به تو خیلی چیزها ثابت شود و بدانی که باید بر آدم سجده کنی.

شیطان رفت و نقشه‌های خود را برای بار دوم پیاده کرد. تمام فرزندان و بستگان ایوب در خانه‌هایشان زیر آوار مانده و کشته شدند. ایوب که گریه می‌کرد گفت:

- خدا! آنها امانتهای نزد من بودند که به تو برگرداندم. تو را شکر و سپاس.

و این بار شیطان سلامتی جسم ایوب را خواستار شد. وقتی اجازه آن را گرفت، او را به بیماری سختی مبتلا کرد. سرتاسر بدن ایوب را زخم فرا گرفت. طوری که از هر زخم چرک و خونابه بیرون می‌زد. جوانی او نیز از او گرفته شد و به پیرمردی علیل مبتلا گشت.

مردم رفته رفته از اطراف او کنار رفته و تهمتها و حرفها شروع شد. برخی با کنایه به او می‌گفتند:

- مگر چه گناهی و یا ناسپاسی از تو سر زده که اینچنین خوار و ذلیل شده‌ای.

ولی آنها از درک حقیقت عاجز بودند.

ایوب علیه السلام با آن که از حرف مردم غمگین شد ولی با نگاهی آرام در حق آنها دعا می‌کرد.

حضرت ایوب علیه السلام با آن که به بیماری جانکاهی مبتلا شده بود ولی زمانی که با خدای

خویش راز و نیاز می‌کرد می‌فرمود:

- خدا ایا درست است که من سلامتی خود را از دست داده‌ام، ولی هنوز زنده‌ام و جان در بدن

دارم و به خاطر زنده بودن و این نعمت بزرگ تو را سپاس می‌کنم.

شیطان دیگر نامید و مأیوس شده بود. از هر دری که وارد شده بود نتیجه‌ای نگرفته و تیرش

به سنگ خورده بود. تا این که به یاد آدم و حوا افتاد. با خوشحالی بالا و پایین می‌پرید و با خود

می‌گفت: «چرا تا به حال به این فکر نیافتادم. من می‌توانم او را از طریق همسرش فریب داده و

به زانو درآورم.» این بود که به شکل پیری زاهد و عابدی پارسا درآمد و نزد همسر ایوب علیه السلام

رفت.

همسر ایوب علیه السلام تنها یاور و حامی او بود و تمام این مدت طولانی از او پرستاری کرده بود. با مهربانی و عطفت زخمهای او را شسته و تمیز می‌کرد، زخمهایی که دیگران حتی نمی‌توانستند لحظه‌ای بر آن نظر افکنند. با دست خود لقمه نان گرفته و در دهان او می‌گذاشت. پس شیطان می‌توانست همسر او را فریب دهد تا ایوب به تنها یی گرفتار شده و صبر خود را از دست دهد. همسر ایوب در جایی تنها نشسته بود که شیطان بر او وارد شد و با لحنی

خیرخواهانه گفت:

- دخترم من داستان زندگی تو و همسرت را از مردم شهر شنیده‌ام و می‌دانم که شما در گذشته چه زندگی خوب و چه ثروت عظیمی داشتید. اگر همسر تو می‌خواهد صبر خویش را بیازماید گناه تو چیست؟ تو را که در ثواب او شریک نمی‌کنند. در ضمن تو که اینقدر در سختی‌ها در کنار او و حامی او بوده‌ای لاقل از او درخواست کن به خاطر وجود تو از خدای خویش نعمتهای گذشته را بخواهد. این درخواست زیادی نیست.

همسر حضرت ایوب علیه السلام که ساده‌دل بود و گمان می‌کرد این پیرمرد به صلاح او سخن

می‌گوید، نزد شوهر خود رفته و گفت:

- ایوب آیا زندگی قبل را به خاطر داری؟

حضرت ایوب پاسخ داد:

- آری!

همسرش ادامه داد:

آن همه زمین و باغ و گله، فرزندان عزیzman، مریضی و زمین‌گیر شدن تو، آیا این همه سختی کشیدن در شأن و مقام توست؟ تو که پیامبر خدایی، از خدا بخواه حداقل سلامتی‌ات را به تو بازگرداند.

حضرت ایوب پاسخ داد:

- ما نزدیک هشتاد سال در ناز و نعمت زندگی کردیم، در حالی که تنها هفت سال است که در سختی زندگی می‌گذرانیم. من تا زمانی که این سالها با آن سالهای خوشی و وفور نعمت برابری نکرده قادر به تقاضایی از خداوند نیستم. تو نیز فریب شیطان را خورده‌ای. اکنون از نزد

من دور شو.

همسر پیامبر خدا او را ترک کرد ولی از خانه بیرون نرفت.

حضرت ایوب که به تهایی حتی نمی‌توانست روی زمین بنشیند با حالت تصرع و خواهش به خدا فرمود:

- بارخدايا به ناتوانی مبتلا شدهام و تنها کسی که یارای یاریست تویی و تو مهربانترین مهربانانی و تو ارحم‌الراحمینی.

در اینجا بود که از بارگاه الهی خطاب آمد:

- ای ایوب دوران امتحان و سختی تو به سر آمد. پای خود را به زمین بزن. چشمه‌ای پدیدار می‌شود. تن خود را در چشمه بشوی. ما تمام اموال از دست رفتهات را به تو بازمی‌گردانیم. فرزندانت را همانطور که میراندیم زنده خواهیم کرد و سلامتیات و نیروی جوانیات را نیز باز می‌ستانی.

حضرت ایوب ﷺ همان کرد که شنید. چشمه‌ای در آن مکان پدیدار شد. تن خود را در آن شست مانند گذشه جوان و زیبا شد و تمام زخمهای بدنش بهبود یافت.

در همین اوضاع و احوال همسرش وارد شد ولی ایوب ﷺ را ندید. به جای ایوب جوانی برومد و زیبا ایستاده بود. همسر ایوب با نگرانی اطراف را نگریست. اشک، چشمانش را فرا گرفت.

جوان پرسید:

- چرا ناراحتی؟

زن پاسخ داد:

- همسر ناتوان من اینجا بود ولی حالا نیست. او طاقت و توانی ندارد. حتی بلای سرش آمد.

ایوب ﷺ که بیش از این تحمل دیدن ناراحتی همسرش را نداشت گفت:

- جلوتر بیا! منم ایوب. دیدی که خداوند چگونه پاسخ صبر و قرار مرا داد. خدای ما قادر مطلق است و فقط او شایسته خدایی است.

ولی همسر ایوب خجالت می‌کشید. زیرا او پیزنه بیش نبود و اینک همسرش جوانی برومد و زیبا گشته بود.

حضرت ایوب که افکار او را خوانده بود گفت:

- تو هم در این چشمه خود را بشوی تا جوان شوی.

همسر پیامبر خدا نیز بدن خود را در چشمeh شست و شو داد و جوان و زیبا شد. حالا آنها صاحب همه اموال و دارایی‌هایی بوند که از دستشان رفته بود.

زمین، باغ، فرزندان و خانواده و همچنین سلامتی و جوانی. تمام اینها را مرهون لطف خداوند و صبر و پایداری ایوب طلحة بودند.

و بار دیگر شیطان ناکام مانده و در مقابل بندهای از بندگان درگاه خدا عاجز و ناتوان شد.

### امانت

شب از راه می‌رسید و تاریکی و سکوت همه جا را پر می‌کرد. در دل هر خانه‌ای، شمعی روشن می‌شد و شعله‌ای قلب تاریکی را روشن می‌کرد؛ اما خانه «أم سلیم» آن شب خانه غم بود، خانه غصه و ماتم بود. دیگر هیچ شعله‌ای نمی‌توانست قلب مادر جوان مرده‌ای چون أم سلیم را روشن کند؛ اما نه! باید چراغی روشن کرد، سفره‌ای چید و غذایی آماده کرد. چون «ابی طلحه» تشنه و گرسنه از کار بر می‌گردد. شوهرم! خدا را خوش نمی‌آید خانه را در ماتم و عزا ببیند!

أم سلیم برای آن که خواب و آسایش شوهر خسته‌اش در آن شب بهم نخورد، تصمیم گرفت تا مرگ فرزندش را تا صبح از او پنهان کند.

ابی طلحه وارد خانه شد و مثل هر روز بر بالین پسرش رفت. مادر جلو دوید و قبل از آن که پدر روی جنازه را کنار بزند، دست او را گرفت و گفت:

– آرام ابی طلحه! او تازه به خواب رفته است.

لحن گفتار أم سلیم به قدری لطیف و مادرانه ادا شد که ابو طلحه دلش نیامد آرامش و سکون فرزندش را بهم بزند. پدر فکر کرد شاید این خواب عمیق فرزندش نشانه‌ای از بهبود و سلامتی او در آینده باشد.

رفتار أم سلیم آنقدر اطمینان‌بخش بود که ابی طلحه آن شب با آرامشی بیشتر از شبهای قبل به خواب فرو رفت.

صبح شده بود. أم سلیم گفت:

– ابی طلحه! اگر کسی به همسایه خود چیزی به عاریه بدهد و پس از مدتی آن عاریه و یا امانت خود را پس بگیرد، آیا همسایه باید اشک بریزد و بی‌تابی کند و از این که امانت خود را

پس داده است ناراحت و افسرده شود؟ درباره چنین افرادی چه نظر داری؟

ابی طلحه لحظه‌ای فکر کرد و گفت:

- چنین افرادی باید دیوانه باشند!

ام سليم گفت:

- پس ما نباید جزو دیوانگان باشیم. خداوند امانت خود را پس گرفت. فرزندمان از دنیا رفت. بیا در این مصیبت صبور باشیم و خود را تسلیم قضای الهی کنیم.

قلب پدر برای لحظه‌ای از حرکت ایستاد. صورتش از حرارت سرخ و دست و پایش از سردی چون تکه‌ای یخ شده بود. احساس می‌کرد دنیا چون کوهی بر پشتیش سنگینی می‌کند. ام سليم جلو آمد. دستهایش را بر شانه‌های مرد گذاشت و به آرامی گفت:

- تسلیم قضای الهی باش. بیا تا هرچه زودتر برای تشییع جنازه پسرمان کار را شروع کنیم.

چند روز بعد، ابی طلحه پیش رسول خدا رفت و موضوع را برای ایشان تعریف کرد. پیامبر از کار زن به شگفت آمد و دعا کرد تا خداوند به آنها خیر و برکت عنایت کند. سال بعد با دعای خبر پیامبر، ام سليم فرزندی به دنیا آورد که نامش را عبدالله گذاشتند. عبدالله جوانی رشید و برومند و یکی از اصحاب پاک و صدیق حضرت علی علیه السلام شد.

نوشته: مهدی مراد حاصل

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

برگ شکوفه این واحد کار جدولی است که طبق رهنمودهای ارائه شده دانش آموزان در نهایت به احادیثی از حضرت علی علیه السلام درباره صبر دست پیدا می‌کنند. رنگ آمیزی جدول و کل برگ شکوفه توصیه گردد. کسانی که حدیث را به درستی دریابند مورد تشویق قرار گیرند. در پایان پس از تصحیح، همه برگ شکوفه‌ها در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

شعرهای «زود بزرگ شوی» و «مزده فصل بهار» دو شعر زیبایی است که شاعر متعهد کشورمان آقای رحماندوست آن را سروده‌اند. این دو شعر را برای دانش آموزان بخوانید و از آنها بخواهید که به دلخواه یکی از آنها را حفظ کنند.

## زود بزرگ شوی

یک دو سه روز بعد از این	شاید از این که بی کسی	غنچه خوب و نازنین
غنچه تو باز می شوی	غم شده میهمان تو	چرا چنین نشسته ای
زود بزرگ می شوی	یا غم غنچه بودنت	بسته شده لبنان تو
یک گل ناز می شوی	بسته لب و دهان تو	ساكت و دل شکسته ای
* * *	* * *	* * *
سوی تو می کشنند پر	غنچه ناز غم نخور	سرزده روی گونه ات
بلبل و سار و شاپرک	غم که دوا نمی شود	شبنم اشک غنچه جان
نامه برایت آورد	برای درد هیچ کس	قد قشنگ ساقه ات
قادص باغ، قادر	غصه شفا نمی شود	خم شده است و ناتوان
* * *	* * *	* * *

شعر: مصطفی رحماندوست

## مزده فصل بهار

ریشه به آن دانه گفت:	دانه به یک ریشه گفت:
گریه نکن زار زار	فصل زمستان شده
یک دو سه ماه دیگر	خانه تاریک من
باز بکش انتظار	یخ زده ویران شده
می دهد این برف و یخ	در دل این خاک سرد
مزده فصل بهار	دلم پریشان شده
* * *	* * *

شعر: مصطفی رحماندوست

## شیوه شماره ۴- کار با قرآن

از دانش آموزان بخواهید که برای جلسه آینده در صورت امکان یک جلد قرآن با خود به همراه بیاورند. سپس روز اجرای این شیوه، اقدامات زیر را به عمل آورید:

۱- به منظور کار با قرآن دانش آموزان را به وضو خانه برده تا وضو بسازند و با وضو وارد کلاس شوند.

۲- دانش آموزان را به چند گروه تقسیم کنید.

۳- در این مرحله از دانش آموزان بخواهید با مراجعه به قرآن نام ۳ تن از پیامبرانی را که به عنوان الگوهای بدباری و صیر معروفند، پیدا کنند. جهت راهنمایی دانش آموزان اسامی سوره‌ها و شماره آیه را معرفی نمایید. (توبه آیه ۱۱۴، هود آیه ۸۷ و صافات آیه ۱۰۱). در پایان کسانی که داستان صبر و تحمل پیامبران فوق الذکر را بلد باشند برای دوستان خود تعریف کنند در صورتی که هیچیک از دانش آموزان قادر به نقل داستان نباشد بهتر است حداقل داستان یکی از پیامبران فوق الذکر را برای دانش آموزان بازگویید.

#### شیوه شماره ۵- تمرين صبر

به منظور تمرين عملی صبر در کلاس موقعیتی را ایجاد سازید تا دانش آموزان از طریق صبر و تحمل کردن بتوانند به نتایج لذت‌بخشی دست یابند. در ذیل نمونه‌هایی از موقعیت‌های پیشنهادی مطرح شده‌اند. در صورتی که موارد مناسب‌تری به نظر شما می‌رسد می‌توانید آنها را اجرا کنید.

۱- به دانش آموزان قول دهید در صورتی که با دقت و فعالیت مناسب خود زمینه مناسب یادگیری خود و دوستان را فراهم آورند، در ۱۰ دقیقه پایانی کلاس یک داستان زیبا برایشان تعریف خواهید کرد.

۲- در صورتی که تکالیف کلاس خود را به نحو احسن انجام دهنده، ۱۰ دقیقه باقی مانده از کلاس را به انجام یک بازی اختصاص دهید.

در پایان این مطلب را توضیح دهید که انسان برای رسیدن به خواسته‌های خود نیازمند صبر و تحمل است. همانگونه که آنها در این جلسه صبر و تحمل نشان دادند و به داستان و بازی مورد علاقه خود دست پیدا کردند.

#### شیوه شماره ۶- پرسش

با طرح سؤال زیر از دانش آموزان بخواهید به دقت فکر کرده و پاسخ آن را بیان کنند سپس با جمع‌بندی پاسخ‌های آنها و افزودن توضیحات لازم رفتارهایی را که افراد صابر از خود نشان می‌دهند معرفی فرمایید.

سؤال: افراد صابر چه کارهایی را انجام می‌دهند؟

دانش آموزان به نحوی هدایت شوند که به مصادیق زیر اشاره داشته باشند:

- ۱- سختی‌ها را تحمل می‌کنند؛ ۲- در مقابل گرفتاریها ناله نمی‌کنند (بی‌تابی)؛ ۳- در همه امور به خدا توکل داشته و راضی به رضای اوینند...

## برگ شکوفه واحد کار ۱۲

دانش آموز عزیز با توجه به حروف الفبای فارسی و شماره ترتیب آن حروف که در جدول شماره ۱ آمده است به جای شماره های داخل جدول ۲ طبق ترتیب حروف الفبا حروف مناسب را در هر خانه بنویسید تا با کنار هم قرار گرفتن حروف و اتصال آنها به یکدیگر کلمات نورانی امام علی طیلیلا که درباره صبر و آثار آن است. بدست آید. در مرحله بعد می توانید با رنگ کردن شماره های بالاتر از ۳۲ (جدول شماره ۲) با یکی از نامهای خداوند آشنا شوید.

جدول شماره ۱

الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	خ	ذ	ر	ز	ذ	س	ش
۱۶	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
ص	ض	ط	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	۲۷	۲۶	۲۵

جدول شماره ۲

۱۲	۱	۲۹	۲۲	۱۲	۴	۱	۲۷	۲	۲۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲
۱	۲۹	۱	۱۵	۲۹	۱	۳۲	۱	۱۲	۶۰	۲	۳۲	۱۰	۲۹	۲۸	۶
۱۰	۳۲	۲۸	۱	۲۹	۱۶	۳۰	۹	۵	۶۱	۲۱	۱	۲	۳۰	۴	۱۵
۰	۱۰	۱۰	۱۲	۲۶	۳۲	۲۸	۲۸	۱۰	۶۲	۱۲	۲۸	۲۹	۲۲	۲	۱۲
۱	۳۲	۱	۳۱	۲	۳۲	۲۱	۳۱	۱۰	۶۳	۲۹	۲۹	۱	۱۶	۳۰	۳
۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۱	۳۱	۲۹	۱	۶۴	۱۵	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۲۹
۲	۱۲	۱۰	۲۸	۱۰	۱۲	۲۸	۰	۴	۶۵	۱۵	۵۹	۱	۲۲	۰۷	۱۲
۱	۱۰	۱	۲۹	۳۰	۲۷	۶۷	۳۱	۱	۶۶	۶	۱۲	۲	۱	۰۳	۱۲
۱	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۰۲	۲۹
۳۲	۳۸	۱	۶۸	۶۹	۱۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۲۹	۱	۱۵	۲۹
۱۰	۳۷	۲۹	۲۹	۲۵	۳۲	۷۰	۷۱	۲۸	۲۵	۲۸	۲۵	۳۰	۳۲	۱۲	۱
۱۲	۳۶	۲۳	۱۲	۱۵	۲	۶	۳۰	۲۸	۳۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲
۱۰	۳۵	۳۲	۱۲	۱	۲	۱۰	۱۲	۲	۰	۴	۱۵	۱	۲۲	۱۲	۱
۲۹	۳۴	۱	۱۰	۱	۲۹	۲۶	۱	۱۵	۲۹	۱	۱۰	۲۹	۲	۲۹	۳۱
۳۰	۳۳	۲	۱۷	۲۲	۲۸	۱	۲۶	۲۹	۳۱	۱۲	۱۰	۰	۴	۱۵	۱
۱۶	۱	۲	۱۲	۱	۲	۰۰	۱۲	۲	۳۲	۲۲	۳۰	۹	۱۱	۲۹	۴

کلمات نورانی امام علی طیلیلا



## برنامه: محبوبیت واحد کار (۱۳): سکوت بجا

### مبانی

در زندگی انسان از بزرگترین هنرها، هنر سخن گفتن است. رهبران بزرگ جامعه با استفاده از این هنر می‌توانند مستمعین خود را تهییج کنند و به کارهای بزرگ و انقلابی وادارند به حدی که طرفداران فکری خود را تا حد استقبال از مرگ آماده سازند؛ و یا به وسیله سخن زیبا گفتن مردم تهییج شده و آماده عصیان را آرام کرده و به اطاعت و فرمانبرداری وادارند. معروف است که می‌گویند هیتلر بیش از ۵۰٪ از موقیت خود را مدیون سخنرانیهای مهیج و تحریک کننده خود بود. تاریخ شاهد سخنرانان متبحر فراوانی است که با استفاده از فن خطابه و سخنوری بسیاری از مسایل و مشکلات روانی و عاطفی جامعه خود را رفع و رجوع می‌کردند. اما در محاورات روزمره و مسایل و پیش‌آمدہایی که در بین مردم رخ می‌نماید همیشه سخن گفتن و حتی نیکو سخن گفتن رافع مشکل نیست؛ سکوت کردن و دم فرو بستن گاهی بسیار کارآتر و رسانتر است. سعدی علیه‌الرحمه شاعر و نویسنده نامدار ایرانی جمله زیبایی در این باره دارد:

«دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی»  
يعنى به همان اندازه که در موقع مناسب اظهار نکردن می‌تواند زیانبار باشد، سخن گفتن و سکوت نکردن در زمان لازم نیز می‌تواند آسیب‌زا باشد.

حضرت علی ظیله در نهج البلاغه از خصوصیات ابوذر غفاری نکاتی را برمی‌شمارد تا این که به این نکته می‌رسد: «وَكَانَ إِنْ غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلِبْ عَلَى السُّكُوتِ» وقتی بر کلام و سخن مغلوب می‌شد (و نمی‌توانست مطلب خود را به صورتی که مناسب می‌دانست ادامه دهد) بر سکوت مغلوب نمی‌شد (و کلام خود را با مطالب سبک ادامه نمی‌داد و سکوت می‌کرد). گاهی انسان در بخشهايی کم می‌آورد و مغلوب مطالب می‌شود، انسان شجاع کسی است که

به لجاجت، عناد، ستیزه‌جویی و مجادله کلامی بی‌ربط نیفتند و با سکوت هدفمند و باوقار، دامنه سخن را رها سازد: «وَكَانَ عَلَىٰ أَنْ يَسْمَعَ أَخْرَصَ مِنْهُ عَلَىٰ أَنْ يَتَكَلَّمُ» و این چنین بود که بر شنیدن حریص‌تر بود تا گفتن (بیشتر مشتاق شنیدن بود تا این که سخن بگوید).

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِذَا تَمَّ الْعُقْلُ نَقْصَ الْكَلَامُ

چون عقل و خرد به مرتبه کمال رسد گفتار کم گردد (زیرا کمال عقل مستلزم تسلط بر ضبط و نگاهداری قوای بدنی است، پس در هرچه و هرکجا بیجا سخن نمی‌گوید).

از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمود: اگر مردم می‌دانستند که حرف زدنها یاشان جزو اعمالشان هست بسیاری از حرفها را نمی‌زدند (زیرا که باید در مقابل اعمالشان حساب پس بدهند و از این روشت که آدم عاقل کم حرف می‌زند).

و در حدیث دیگری می‌فرماید: هرگاه خدای بزرگ نیکی بنده‌ای را بخواهد سه چیز را به او الهام می‌کند: ۱- کم‌سخنی؛ ۲- کم‌خوری؛ ۳- کم‌خوابی. و از حضرت رسول اکرم علیه السلام است که: «السکوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. سکوت طلاست و حرف زدن نقره».

هدف:

علاممند ساختن دانش آموز به سکوت در موقعی که اتخاذ این روش بهتر از سخن گفتن است.

آزمون:

دانش آموز در موقع لزوم سکوت بجا را به سخن گفتن ترجیح می‌دهد

شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

سکوت در مقابل اظهار نظرها و اعمال دیگران را نمی‌توان بی‌پاسخ گذاشتند نامید. گاهی سکوت خود دارای بزرگترین پیامها و بالاترین پاسخ‌هاست. گاهی خرد حکم می‌کند که با ساكت بودن و حرف نزدن بهتر می‌توان استدلال کرد و حرف را به کرسی نشاند. همچنین اگر حرف شایسته‌ای نبود و پاسخی درخور پیدا نشد، سکوت بهترین پاسخ است. سکوت به سفره

بسته‌ای می‌ماند که داخل آن مکتوم و بری از هر نوع عیب و ایراد است. تنها ایرادش همان بسته بودن اش است ولی اگر باز شود هزاران «اما» و «اگر» را می‌توان بر او روا داشت. لذا سفارش شده‌ایم بر سکوت یا کم‌گویی که: کم‌گویی و گزیده‌گویی چون ذُر.

گاهی سخن خوب است ولی گوینده آن باید دریابد که آیا وقت گفتن این حرف فرا رسیده یا نه، لذا در این موقعیت عقل گوینده باید به کمک وی بستاید و او را در تشخیص زمان سخن یاری دهد.

قصه زیر در همین راستا است. این قصه را برای دانش آموzan بخوانید و در پایان در ابعاد مختلف سکوت بجا، با دانش آموzan به بحث و گفتگو پردازید.

### ای کاش سکوت می‌کردم

در یک دشت سرسیز و پرگل، در پایین یک کوه بلند، برکه‌ای بزرگ وجود داشت که از آب برف و باران درست شده بود. در این برکه، دو مرغابی و یک لاکپشت زندگی می‌کردند. آنها دوستان بسیار خوبی برای هم بودند. لاکپشت هیچ‌گاه آنها را آزار نمی‌داد، مرغابیها هم معمولاً پس از شنا کردن در برکه، به کنار ساحل، نزدیک خشکی می‌آمدند، تا دور هم جمع شوند و از گفتگو با یکدیگر لذت ببرند.

آنها مدت‌ها در کنار هم زندگی می‌کردند تا این که، یک سال به علت کم شدن باران، آب برکه کم کم خشک شد. چون مرغابیها بدون وجود آب، قادر به ادامه زندگی نبودند، تصمیم گرفتند که از آنجا به دریاچه‌ای در پشت کوهها کوچ کنند. هنگامی که به طور جدی قصد رفتن به آن دریاچه را داشتند، پیش لاکپشت رفتند و به او گفتند:

- ما زندگی در این برکه را دوست داریم ولی، همانطور که می‌بینی امسال این برکه دچار کم‌آبی شده و ما هم نمی‌توانیم بدون آب زندگی کنیم. به همین دلیل، ناچاریم به سمت دریاچه‌ای که در پشت کوهها قرار دارد برویم. ما از این که از تو دور می‌شویم، بسیار ناراحتیم ولی از طرفی دیگر قادر به زندگی در این برکه نیستیم.

لاکپشت با شنیدن این خبر بسیار غمگین شد و درحالی که چشمانش از اشک پر شده بود گفت:

- اگر شما به جای دیگری بروید، من در اینجا تنها خواهم ماند و از غم و ناراحتی خواهم مرد. سعی کنیم که باز مانند گذشته در کنار هم زندگی کنیم.

مرغاییها گفتند:

- جدایی از دوستان، بسیار مشکل است. ما هم، مانند تو مایلیم که در کنار هم، زندگی کنیم. اما از دست ما چه کاری برمی‌آید؟ همین روزها، آب برکه خشک خواهد شد و ما به سختی خواهیم توانست حتی غذای خود را تهیه کنیم. فدا کردن زندگی به خاطر دوستی، به این شکل کار خردمندانه‌ای نیست و از عقل به دور است.

لاک پشت خواهش کرد و گفت:

- دوستان عزیز من! چنانچه می‌دانید، به همان اندازه‌ای که زنده ماندن بدون آب برای شما مشکل است، برای من هم غیرقابل تحمل و سخت است. من می‌دانم که جاهای مناسبی در این دنیای وسیع و بزرگ وجود دارد که در آنها، آب به مقدار زیادی یافت می‌شود. پس، از شما می‌خواهم وضع مرا هم در نظر بگیرید و به خاطر رفاقت چندین ساله، هر کجا که می‌روید مرا هم با خودتان ببرید!

مرغاییها گفتند:

- ای دوست عزیز! ما هم دوست داریم که تو تنها نمانی ولی سفر کردن با ما برای تو امکان ندارد. چون تو قادر به پرواز کردن نیستی و ما باید برای رسیدن به دریاچه، راه درازی را طی کنیم و از میان تپه‌ها و کوههای سخت بگذریم. نه ما می‌توانیم پیاده راه را طی کنیم و نه تو می‌توانی پرواز کنی. به همین علت، امکان مسافرت ما با هم وجود ندارد. مگر این که تو پیشنهاد دیگری داشته باشی.

لاک پشت با اصرار تمام گفت:

- هیچ کاری غیرممکن نیست. شما از من زیرک‌تر و عاقل‌ترید. ممکن است بتوانید گره از این مشکل باز کنید. این دور از انصاف است، که به تنها یی سفر کنید و مرا در اینجا رها سازید. این پشت پا زدن به رفاقت و دوستی‌هاست.

مرغاییها در پاسخ گفتند:

- شاید بتوان این مشکل را حل کرد ولی، چیزهایی را باید برای موفقیت در این کار در نظر گرفت که با توجه به خصوصیاتی که ما از تو سراغ داریم بعید می‌دانیم از عهده انجام آن، به درستی برآیی.

لاک پشت با خوشحالی پرسید:

- مگر چه عیبی در من می‌بینید؟

مرغاییها گفتند:

- تو خیلی بی تحمی و زیاد حرف می‌زنی، آرام نیستی و در ضمن به توان خود اطمینان نداری.

لاکپشت گفت:

- من از حرفهای شما تعجب می‌کنم. چون من به خاطر لاک سنگین و بزرگی که روی پشت خود دارم، کندتر راه می‌روم. صدایم هم، از شما زیرترو نازکتر است و این به خاطر آن است که شما همیشه میان آب جست و خیز می‌کنید. خوب معلوم است که اعتماد به نفس و مثانت شما بیشتر است.

مرغاییها گفتند:

- مقصود ما این است که تو خیلی زود از کوره در می‌روی و اگر کسی چیزی را مخالف عقیده تو بگوید، فوراً با او بحث و جدل می‌کنی. در ضمن تو خیلی دوست داری به راز مردم پی ببری. تو حتی برای یک لحظه هم آرام و قرار نداری و نمی‌توانی رازدار کسی باشی. همه چیز را به صورت سطحی و ظاهری نگاه می‌کنی و این مشخصات یک فرد نادان و جاهم است. ما به این شرط تو را می‌بریم که باوقار باشی و کارهای عجولانه و غلط انجام ندهی.

لاکپشت گفت:

- بسیار خوب! من از شما ممنونم که غلط بودن برخی کارهایم را به من گوشزد کردید. هیچ فردی بدون دانستن عیوب‌های خود، قادر به اصلاح آنها نیست. حالا شما متوجه خواهید شد که چگونه، معایب خود را رفع خواهم کرد. من با شما عهد می‌بنم که هرچه شما بگویید، همان را انجام دهم.

مرغاییها دوباره گفتند:

- ما بارها تو را آزمایش کرده‌ایم و فهمیده‌ایم که تو به عهد خود وفادار نیستی ولی چون علاقمندیم که با هم باشیم، باید عهد کنی که در مدتی که در سفر هستیم، اصلًاً صحبت نکنی تا به سلامت به دریاچه برسیم.

لاکپشت گفت:

- این کار که خیلی راحت است، من حتی آماده‌ام که نفس هم نکشم.

مرغاییها گفتند:

- ما از تو توقع نداریم که دم نزنی، بلکه همین که زبان به کام بگیری و صحبت نکنی، کافی است. حالا خوب گوش کن. ما تکه چوبی می‌آوریم و تو باید آن را محکم به دهان بگیری، ما هم

دو طرف آن را با منقار می‌گیریم و پرواز می‌کنیم و خیلی زود به آن دریاچه می‌رسیم. حواست را خوب جمع کن! شاید مردم ما را مسخره کنند تو باید، در کمال خونسردی سکوت کنی و اصلاً حرف نزنی. این را بدان که بعضی‌ها روی دیگران عیب می‌گذارند. برای موفق شدن باید اصل سکوت و آرامش و پیشروی را رعایت کنیم.

لاک‌پشت بالحنی آسوده گفت:

- مردم هرچه دوست دارند، بگویند. برای من اهمیتی ندارد. مهم این است که کار ما درست انجام شود تا بتوانیم به هدفمان برسیم.

مدتی بعد مرغایبها تکه چوبی آوردند و لاک‌پشت، وسط آن را محکم به دهان گرفت و دو طرف آن را مرغایبها با منقار گرفتند و هر سه به طرف دریاچه، حرکت کردند. آنها از روی دهکده‌ای گذشتند که ساکنان زیادی در آن زندگی می‌کردند. یکی از مردم روستا، هنگامی که مرغایبها و لاک‌پشت را در آن حالت دید، با انگشت به آنها اشاره کرد و دیگران را نیز متوجه کرد. مردم روستا، وقتی آنها را دیدند بسیار تعجب کردند و این منظره را به هم نشان دادند. کم‌کم این صداها به هیاهویی تبدیل شد. لاک‌پشت از این همه همه‌مه، عصبانی شد ولی، به خاطر عهدی که بسته بود حرفی نمی‌زد. او با خود گفت: «چقدر این مردم نظرتنگ هستند! آنها نمی‌توانند پرواز یک لاک‌پشت را ببینند.» مرغایبها همچنان پرواز می‌کردند و لاک‌پشت هم در فکر بود. مردم هم غوغایی به پا کرده بودند، ناگهان لاک‌پشت متوجه یکی از آنها شد که می‌گفت:

- عجب یاران باو فای! آنها حتی در آسمان نیز با هم پرواز می‌کنند.

و دیگری گفت:

- لاک‌پشت فکر می‌کند خود اوست که پرواز می‌کند.

لاک‌پشت که دیگر طاقت‌ش تمام شده و دیگر نمی‌توانست به این سکوت ادامه بدهد، با

صدای بلند گفت:

- تاکور شود هرآن که نتواند دید.

به محض آن که لاک‌پشت دهان باز کرد تا این جمله را بگوید، ناگهان از آسمان سقوط کرد و بر زمین افتاد. لاک او شکست و خودش هم از بین رفت. مرغایبها که این منظره را دیدند،

چوب را رها کرده و به پرواز خود ادامه دادند و گفتند:

- وظیفه ما پند دادن بود. اما گوش دادن و عمل کردن به آن وظیفه‌ای بود که لاک‌پشت از

عهده آن برنيامد.

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار تصویر، از موقعیتی است که بیماری در بستر دراز کشیده و نیاز به آرامش دارد در حالی که اطرافیان یا عیادت کنندگان که باید با سکوت خود او را در بهبود یاری دهند، بدون توجه به موضوع درحال صحبت کردن هستند.

از دانش آموzan بخواهید ضمن رنگ آمیزی شکوفه، قصه‌ای برای آن سازند و نتیجه اخلاقی را که از قصه خود می‌گیرند در پایین ورقه توضیح دهند.

در پایان پس از ارایه قصه‌های دانش آموzan، برگهای شکوفه در پوشه مربوطه با یگانی گردد.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

دانش آموzan این شعر را در سالهای قبل خوانده‌اند و ممکن است همین الان هم آن را حفظ باشند، ولی از این منظر به آن توجه نکرده‌اند که اگر آن کلاع سکوت بجا می‌آورد طعمه خود را از دست نمی‌داد.

پر و بالت سیاه رنگ و قشنگ  
نیست بالاتر از سیاهی رنگ  
گر خوش آواز بودی و خوشخوان  
نبدی بهتر از تو در مرغان  
زاغ می‌خواست قارقار کند  
تا که آوازش آشکار کند  
طعمه افتاد چون دهان بگشود  
روبهک جست و طعمه را بربود

زاغکی قالب پنیری دید  
به دهن برگرفت و زود پرید  
بر درختی نشست در راهی  
که از آن می‌گذشت رو باهی  
روبه پرفریب و حیلت ساز  
رفت و پای درخت و کرد آواز  
گفت به به چقدر زیبایی  
چه سری چه دمی عجب پایی

شعر: حبیب یغمایی

## شیوه شماره ۴- تمرین سکوت

مرحله اول: با طرح مستله‌ای در کلاس دانش آموzan را جهت پاسخ به سؤال مورد نظر تشویق کنید. با توجه به این که معمولاً دانش آموzan برای پاسخ گفتن داوطلب می‌شوند به دقت به رفتارهای آنها نگاه کرده و دانش آموzanی که ضمن رعایت سکوت در کلاس علاقمندی خود را به پاسخگویی از طریق بلند کردن دست اعلام کرده‌اند، انتخاب کنید. از این طریق به

دانش آموزانی که بدون رعایت سکوت و یا صحبت کردن قصد پاسخگویی داشتند یاد دهید در بعضی مواقع نیازی به سخن گفتن نبوده و رعایت سکوت نتیجه بهتری خواهد داشت. بهتر است پرسش و پاسخ را ادامه داده تا دانش آموزان بتوانند تمرین بیشتری داشته باشند.

مرحله دوم: در این مرحله از دانش آموزان بپرسید: آیا می دانید چرا از دانش آموزانی که بدون حرف زدن و با بلند کردن دست اعلام آمادگی نموده اند سؤال کرد ها م؟ به کمک دانش آموزان به این نتیجه برسید که در موقعی از زندگی ضروری برای حرف زدن نیست و حرف نزدن و سکوت کردن نه تنها بهتر نیست بلکه لازم و ضروری است.

مرحله سوم: از دانش آموزان بخواهید در صورتی که موارد دیگری را سراغ دارند که سکوت کردن بهتر از سخن گفتن است بیان کنند. در اینجا موارد مناسبی که توسط دانش آموزان مطرح می شود در تابلو بنویسید و سعی کنید دانش آموزان را به نحوی هدایت کنید که به موارد زیر اشاره داشته باشند:

- ۱- هنگام صحبت کردن دیگران؛ ۲- هنگام نماز جماعت (در زمان خواندن حمد و سوره)؛
- ۳- هنگام قرائت قرآن توسط دیگران؛ ۴- زمانی که سخن گفتن موجب اختلاف دو یا چند نفر می شود.

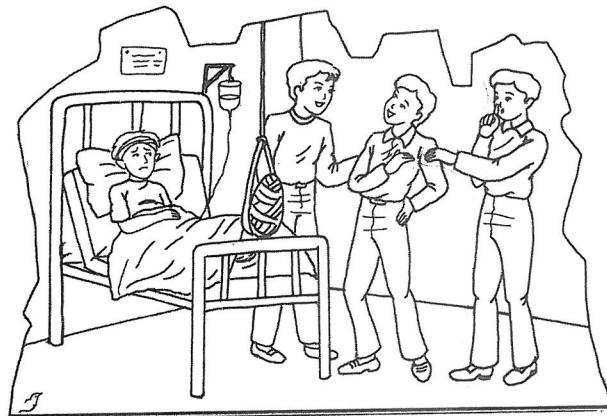
## شیوه شماره ۵- بیان ضرب المثل

مَثَلُهَايِ زَيْرَ رَا كَه در خصوص سکوت بجاست، روی تابلوی کلاس بنویسید و از دانش آموزان بخواهید پیام ضرب المثل توضیح دهند. با ارائه توضیحات تکمیلی پیام ضرب المثل را به دانش آموزان منتقل کنید. در ادامه از دانش آموزان بخواهید در صورتی که ضرب المثل های دیگری در ارتباط با سکوت می دانند در کلاس بگویند.

- ۱- هر سخن جایی و هر نقطه مکانی دارد.
- ۲- زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد.
- ۳- کم گویی و گزیده گویی چون در.
- ۴- دو چیز طیره عقل است: دم فروپستان به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.
- ۵- سکوت طلاست و حرف زدن نقره.

### برگ شکوفه واحد کار ۱۳

دانشآموزان عزیز تصویر زیر را با دقت رنگ آمیزی کنید و داستان کوتاهی برای آن بنویسید. نتیجه آن را در محل مشخص شده یادداشت نمایید.



داستان:

.....  
.....  
.....  
.....

نتیجه:

.....  
.....  
.....  
.....



برنامه: آزادگی  
واحد کار (۱۴): ظلم‌ستیزی

### مبانی

روش تربیتی اسلام چنین است که مسلمان نسبت به آنچه در پیرامونش رخ می‌دهد بی‌تفاوت نباشد. او در جامعه‌ای که زندگی می‌کند به نحوی مسؤولیت دارد و طبعاً در برابر آنچه بر برادران ایمانی‌اش می‌گذرد نیز مسؤول است مثلاً اگر فردی مورد ستم قرار گرفت، فرد مسلمان باید به هر ترتیبی از او رفع ستم کند و ستمگر را سر جای خود بنشاند. او نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندهد.

پیامبر اسلام ﷺ در اوامر خود به یاری به افراد مظلوم و ستمدیده نیز فرمان داده است. ایشان در حدیثی معروف فرموده‌اند: «هر مسلمانی که از برادرش استمداد کند و از او کمک بطلبید اما یاری نشود، آن که از کمک و یاری کردن دریغ می‌ورزد مسلمان نیست». امام هشتم می‌فرمود: «هیچ انسان مؤمنی از نصرت و یاری برادر ایمانی‌اش که می‌توانست او را یاری کند، دست نگاه نداشت مگر آن که خداوند او را در دنیا و آخرت خوار و زبون می‌سازد.» و باز فرمود: «هیچیک از شما در جایی حضور پیدا نکند که پادشاهی ستمگر و حاکمی ظالم، مسلمانی را به ظلم و ستم مورد ضرب و یا قتل قرار می‌دهد و او کمکش نمی‌کند؛ زیرا یاری رساندن به برادر دینی، فریضه واجب است.»

مردی از نیکان از دنیا می‌رود و در قبر نهاده می‌شود. فرشتگان به او می‌گویند تو محکوم به صد ضربه شلاق هستی و این عذاب الهی در حق تو مقرر است. او التماس می‌کند که مرا یاری تحمل صد ضربه شلاق نیست و مرا معاف بدارید. پس از گفتگوهایی به یک ضربه شلاق راضی می‌شود و سرانجام می‌پرسد این شلاق برای چیست و این محکومیت به چه علت است؟ پاسخ می‌شود که تو بر ستمدیده‌ای گذشتی و او را یاری نکردی! آنگاه یک ضربه شلاق بر تن او

می نوازند و در اثر آن، قبر پر از آتش می شود.

از نظر پیامبر اسلام هر کس یک فرد ناتوان و ضعیف را در انجام کارهایش کمک کند خداوند او را امداد می کند و وقتی در روز قیامت او را از گوдалهای آتش عبور می دهنده، حتی دود آتش به او نمی رسد و او را از آتش دوزخ می رهاند و از صراط می گذراند و آنگاه صحیح و سالم به بہشت وارد می کنند.

رسول گرامی فرمود: هر کس آدمی ضعیف در فکر و اندیشه و به طور کل کم استعداد را در انجام کارها کمک و یاری کند و او را با منطق و استدلال آشنا سازد و همت و دلیل عقاید دینی اش را به وی بیاموزد و او را در برابر دزدان عقیده و ایمان مجهر کند، خداوند او را به هنگام مرگ در اقرار به توصیه و رسالت یاری می کند و او در بهترین حال از دنیا می رود و به وی بشارت داده می شود که پروردگارت از تو راضی و خشنود است. امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس آدمی ضعیف و ناتوان را مورد رحمت قرار دهد خداوند در بہشت برایش کاخی می سازد و خداوند کمک به مظلوم را دوست می دارد. امیر المؤمنین علی علیه السلام همکاری در رفع گرفتاری های معمولی را ستوده و فرموده: هر کس بلای سیل، آتش سوزی یا حمله دشمن متجاوز را از مسلمانان و مؤمنان رفع کند، خداوند گناهان او را می بخشد. هر کس مصیبت دیده و گرفتار را در سر راه ببیند که کمک می طلبد و یاری می خواهد ولی کسی به داد او نمی رسد، اما او آستین بالازند و آن برادر دینی گرفتار را کمک و یاری کند، وی را سوار بر مرکبش کند و گرفتاریش را رفع کند، خداوند به او می فرماید: تو خود را به زحمت اندختی و به برادر دینی ات کمک رساندی، به اندازه همه خلائق برای تو فرشته می گمارم که از اول تا آخر برای تو زحمت می کشند. آنان برای تو کاخ و قصرها می سازند و برایت درجات و مقامات عالی فراهم می کنند، آنگاه تو در بہشت من همانند یک قدرتمند بافضلیت خواهی بود.

و خداوند در برابر هر صدمه و ضرری که یک مؤمن از برادر دینی اش رفع می کند، صدهزار خادم از خدمتگزاران بہشتی برایش می گمارد و همین اندازه از حوریان بہشتی به او می بخشد و آنان با ناز و کرشمه به او خوشامد می گویند و عرضه می دارند که این همه نعمت، پاداش آن است که تو از فلان برادرت ضرر مالی و بدنی را دفع کردي.

هدف:

تشجیع دانش آموز نسبت به ایستادگی در مقابل ظلم و ستم.

## آزمون:

دانش آموز در مقابل هر نوع ظلم و ستم و تعدی دیگران واکنش نشان می دهد و هیچگونه فشار غیر منطقی را نمی پذیرد.

## شیوه ها

### شیوه شماره ۱- قصه خوانی و بحث و گفتگو

الملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم

حکومت با کفر و بی دینی تداوم می یابد ولی با ظلم قابل تداوم نیست.

کسانی که در طول تاریخ عالم مبارزه با ظلم را بر دوش گیرند دو خدمت شایان توجه به انسانها کرده اند: اول عده ای که تحت ظلم و ستم بوده اند از بیوغ استبداد رهاییده اند؛ دوم این که درس سلحشوری و مبارزه با ظلم را به مردم عصر خود و اعصار دیگر آموخته اند. ما نیز سعی کنیم این روحیه را که از امام خود آموخته ایم به نسلهای بعدی منتقل کنیم زیرا انسانهای با کرامت فقط در محیط عاری از ظلم تربیت می شوند.

در قصه ای که برای این واحد کار انتخاب شده به یک نوع ظلم ستیزی در عصر حضرت رسول اکرم اشاره شده است. از دانش آموزان بخواهیم پس از استماع این قصه در این باره به بحث و گفتگو بپردازند.

### پیمان «حمایت از ستم دیدگان»

هنگامی که بزرگان مکه، در مسجد الحرام جمع بودند، مردی به مسجد آمد و فریاد زد:

- ای مردم! ای جوانان! ای بزرگ مردان!

همه ساكت شدند تا سخن مرد غریب و ناشناس را بهتر بشنوند.

او می گفت:

- ای مردم مکه! آیا جوانمرد رشیدی در میان شما نیست؟ چرا هیچ کس به فریاد من نمی رسد؟! چرا کسی به من کمک نمی کند؟! من از راه دور، اجناسی را به شهر شما آوردم تا بفروشم و با پول آن، آذوقه و وسایل زندگی برای خانواده ام تهیه کنم، فرزندانم در انتظارند تا برایشان لباس و غذا ببرم. دیروز یکی از اشراف زادگان شما، اجناس مرا خرید، آنها را به منزلش بردم و تحويل دادم. وقتی پول اجناس را خواستم، به من گفت: ساكت! حرف نزن! من

از بزرگان این شهر هستم، اگر می‌خواهی در این شهر رفت و آمد کنی و در امان باشی، باید از من پول نگیری. وقتی اصرار کردم به من دشنام داد و مرا کتک زد. آیا سزاوار است که زرومندان، حق ضعیفان را پایمال کنند؟ آیا سزاوار است که یک مرد زورگو، حاصل زحمت‌های مرا بگیرد و فرزندان مرا گرسنه بگذارد؟ چرا هیچ کس به فریاد من نمی‌رسد؟

کسی جرأت نداشت به فریاد آن مرد غریب برسد، چون زورگویان او را هم شکنجه می‌کردند و کتک می‌زدند. زیرا در آن زمان، مردم مکه، تابع حکومت نبودند؛ فقط هرکسی از خویشان و بستگانش دفاع می‌کرد. در این میان، مردم غریب و ناشناس بی‌دفاع بودند، هیچ یاوری نداشتند و زورگویان به آنان ستم می‌کردند و حقشان را پایمال می‌ساختند.

از میان جمعیت، زیب‌العموی پیغمبر، برخاست و سخنان مرد ستمدیده را تأیید کرد و گفت:

- باید برای ستمدیدگان فکری کنیم! باید به یاری آنان برجیزیم! هرکس از این وضع، ناراضی است و می‌خواهد ضعیفان و مردم بی‌پناه را یاری کند، امروز عصر، به خانه عبدالله بیاید.

عصر آن روز، عده‌ای از مردان عدالت‌خواه و جوانان رشید، در خانه عبدالله جمع شدند و درباره ستمهای زورگویان صحبت کردند و برای جلوگیری از ظلم و ستم، پیمان بستند تا با کمک یکدیگر از مردم ضعیف و بی‌پناه حمایت کنند.

پیمان را نوشتند و امضاء کردند.

آنگاه، همه با هم به سوی خانه آن خریدار زورگو حرکت کردند، پول اجنباس مرد غریب را گرفتند و به او دادند. آن مرد خوشحال شد و برای خانواده و فرزندانش لباس و غذا خرید و به خانه‌اش برگشت.

پیامبر گرامی ما، حضرت محمد ﷺ یکی از اعضای برجسته و مؤثر آن پیمان بود و تا آخر عمر به پیمان خود وفادار ماند. حضرت محمد ﷺ از آن پیمان تعریف می‌کرد و می‌فرمود:

- من در «پیمان حمایت از ستمدیدگان» شرکت و آن را قبول کرم و تا زنده هستم نسبت به آن وفادار خواهم ماند. پیمان ارزش‌های بود، من آن را بسیار دوست دارم و ارزش آن پیمان را، بیشتر از هر ثروتی می‌دانم و حاضر نیستم آن را با دشت وسیعی که از شتران گران قیمت پر باشد عوض کنم.

پیامبر گرامی ما در آن هنگام جوانی بیست ساله بود و هنوز به پیغمبری مبعوث نگشته بود.

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد تصویری از رزمندگان ارایه گردیده و زمینه‌ای فراهم شده است تا دانش‌آموزان با توجه به تصاویر خاطره‌ای بنویسند و یا برداشت خود را از تصاویر بیان دارند. پس از تکمیل برگ شکوفه خاطرات دانش‌آموزان، برداشت‌های آنان از تصاویر قرائت گردد و در پایان در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

این شعر به مبارزات ملت قهقهمان ایران در سال ۱۳۵۷ اشاره دارد که بالاترین ظلم‌ستیزی قرن است. این شعر را برای دانش‌آموزان بخوانید و اگر امکاناتی فراهم بود آن را به صورت سرود تنظیم کنید.

### بُوي خوش بهاران

برچید ظلم شاهان	در ماه بهمن آمد
آورد شادی و نور.	رهبر به سوی یاران
توی دهان دولت	آورد در زمستان
او گفت: می‌زنم من	بُوي خوش بهاران.
به به چنان که می‌گفت	از شوق دیدن او
نابود کرد دشمن.	خندید ماه تابان
از آن زمان اگرچه	تاریکی از میان رفت
بگذشته چند بهمن	شب شد ستاره باران.
اما همیشه یادش	سر داد بانگ قرآن
زنده است در دل من.	آن پیشوای پرشور

شعر: محمود ابوالقاسمی

## شیوه شماره ۴- اگر گفته ظلم‌ستیز کیست؟

۱- نام تعدادی از ظالمان را که در طول تاریخ به مردم ستم کرده‌اند، روی تابلوی کلاس بنویسید. پس از آن از دانش‌آموزان بخواهید وقتی که اسم هر دانش‌آموزی را صدا کردید، نام کسی را که با آن ظالم مبارزه کرده، بیان کنند.

۲- در صورتی که دانش آموز موفق به دادن پاسخ صحیح شد از او بخواهید اگر داستان مبارزه آنها را می داند به طور خلاصه برای دوستان خود تعریف کند. در اینجا اگر دانش آموز برای نقل داستان اعلام آمادگی کرد (در صورت امکان و فرصت کلاس) به آنها قول دهید که داستان مورد نظر را در جلسات آینده برای آنان تعریف خواهید کرد.

۳- در صورتی که دانش آموز پاسخ صحیح نداد از او بخواهید برای جلسه آینده خلاصه ای از داستان مبارزه آن ظلمستیز را با کمک گرفتن از دیگران یاد گرفته و در کلاس بازگو کند. در ذیل اسمی تعدادی از ظالمان و ظلمستیزان جهت اطلاع و آگاهی شما بیان شده است.

ظالم	ظلمستیز	ظالم	ظلمستیز
فرعون	موسى ﷺ	قایل	هابیل
یزید	امام حسین علیه السلام	جالوت	طالوت
دقیانوس	اصحاب کهف	معاویه	علی علیه السلام
ضحاک	کاوه آهنگر	نمروذ	ابراهیم
مشرکین	پیامبر اسلام	شاه	امام خمینی

### شیوه شماره ۵- بشنو بگو ببر

مرحله اول: تعداد ۳ کارت در ابعاد دلخواه که کلمه «مرگ» و به همان تعداد کلمه «دروド» با خط درشت روی آنها نوشته شده باشد آماده کنید.

مرحله دوم: جدولی را به ابعاد دلخواه به گونه ای که بتوان در آن اسمی تعدادی از ظالمان و ظلمستیزان را با خط درشت نوشت روی سطح کلاس یا حیاط مدرسه رسم کنید (مانند شکل نمونه) سپس اسمی را در خانه های جدول بنویسید.

مرحله سوم: دو نفر از دانش آموزان را به دلخواه انتخاب کنید. کارتهای مرگ و درود را در اختیار آنها قرار دهید و از آنها بخواهید به دقت به توضیح شما پیرامون افراد مورد نظر (ظلمستیز یا ظالم) گوش داده و در فاصله زمانی کوتاه (مثلًا ۳ شماره) کارت مخصوص آن شخصیت را در خانه مربوط قرار دهند.

مرحله چهارم: دانش آموزی که در فرصت تعیین شده موفق به گذاشتن کارت در خانه مربوطه نشود از دور بازی خارج می شود.

**تذکر:** دانش آموزان باید مراقب باشند هنگامی که قرار است کارت را در خانه ای قرار دهند

پایشان روی خانه‌هایی که افراد ظلم‌ستیز نوشته شده قرار نگیرد، در غیر این صورت از دور بازی خارج می‌شوند. در ذیل جدول به عنوان نمونه ارائه شده است شما می‌توانید این جدول را متناسب با شرایط کلاس دانش‌آموزان و فضا طوری رسم نمایید که از جذابیت بیشتری برخوردار باشد.

**تذکر ۲:** توضیحاتی مانند نمونه زیر پیرامون هریک از افراد مورد نظر بیان شود.

مثال ۱: امام حسین علیه السلام را به دستور او شهید کردند (یزید).

مثال ۲: پیامبری که معروف به بتشکن بود.

مثال ۳: سالها با شاه ظالم مبارزه کرد و فرزندش را در این راه شهید نموده‌اند.

فرعون	حضرت علی علیه السلام	قبائل	امام خمینی
معاویه	یزید	امام خمینی	ضحاک
دقیانوس	ابراهیم	مشرکین	موسى علیه السلام
شاه	کاوه آهنگر	نمرود	محمد علیه السلام



## برگ شکوفه واحد کار ۱۴



۱- دانش آموزان عزیز ابتدا تصاویر را با دقت رنگ آمیزی کنید، سپس برداشت خود را از آن تصاویر در دو سطر بنویسید.

۲- اگر خاطره‌ای از مبارزه با ظلم دارید، آن را بنویسید. در صورتی که خاطره‌ای ندارید اما از دیگران شنیده‌اید، به صورت خلاصه در زیر بنویسید. از والدین خود یا کسان دیگر بخواهید خاطره‌ای کوتاه از مبارزه با ظلم نقل کنند تا شما آن را در قسمت تعیین شده بنویسید.



برنامه: سفر  
واحد کار (۱۵): هماهنگی با همسفران در اردو

### مبانی

در هر اردویی کسانی به عنوان «مسئول» انجام وظیفه می‌کنند که نسبت به دیگر افراد نقش سرپرستی دارند. عده دیگر به خاطر همین سازماندهی، مسؤولیتهاي دیگري به عهده مي‌گيرند که برای پيشروت امور اردو باید با دیگر اعضای اردو و مسؤولين سرپرستي در هماهنگي لازم و كافي قرار گيرند. در غير اين صورت اردو با مشكلات جدي مواجه مي‌گردد و چه بسا به تعطيلی كشide مي‌شود. بنابراين برای هماهنگي افراد در جريان اردو، راه‌كارهايي انديشide مي‌شود که مهمترین آنها تقسيم کار، مدیريت و برنامه‌ريزی و مراعات مقررات نظم و انصباط است که به هر يك از آنها اجمالاً اشاره مي‌شود:

### الف) تقسيم کار

كارهای اردو، به خصوص اردوهای تربیتی و دانش‌آموزی، معمولاً بین افراد تقسيم می‌شود. گروهی مسؤول تميز کردن محیط می‌شوند، عده‌ای مسؤول شستن ظروف، دسته‌ای تهیه غذا را به عهده مي‌گيرند و چند نفری مسؤول آماده کردن محل نماز جماعت برای نماز می‌شوند و... به هر حال کارها تماماً بر عهده چند نفر خاص به عنوان «سرپرستان» نیست و اين تدبیر مناسب و آموزنده‌ای برای هماهنگي اعضای اردوست.

### ب) مدیريت و برنامه‌ريزی

کسی که مسؤوليت را به عهده مي‌گيرد طبيعتاً سعی می‌کند که آن را به نحو احسن انجام دهد تا هم مقام بالاتر از او عيب و ايراد نگيرد و هم خود بتواند با ابزاری كمتر، نتيجه بيشتری را ارائه

دهد. اینها خود محتاج نوعی برنامه‌ریزی و تدبیر کار برای هماهنگی است. چه بسا در اردوها، یک نفر را سرپرست چند فرد دیگر قرار می‌دهند و کارها را و برنامه‌ریزی گروه‌ها را به او واگذار می‌کنند تا هم هماهنگی لازم بین افراد و گروه‌ها صورت گیرد و هم بسیاری از خلاقیتها و استعدادهای افراد بارز گردد. در این گونه محیط‌هاست که افراد کم‌ویش با مدیریت و کارگزاری آشنا می‌شوند. شکی نیست که آشنایی با همین مدیریت‌های کوچک، برای فردای جوانان بسیار مفید و کارساز واقع می‌گردد.

### ج) نظم و انضباط

تقسیم کار خود به خود نوعی نظم دادن به کارهاست. افرادی که هریک عهده‌دار مسؤولیت خاصی می‌شوند، به هر حال موظفند که کارها را در وقت خود انجام دهند، به گونه‌ای که کار جمعی مختلف نشود و برنامه‌ها از هم نپاشد. اینجاست که افراد مزه شیرین نظم و انضباط را نیز در حین عمل می‌چشند و آثار سودمند آن را برای کارها و برنامه‌های آینده خویش تجربه می‌کنند. نظم خود از اسباب مهم موفقیت بزرگان ما بوده و هست و بی‌جا نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه شهادت و در وصیت به فرزندان خویش، نظم را در کنار تقوی قرار داده می‌فرمایند:

«أُوصِيكُمَا وَجَمِيعُ الْلَّدِي وَأَهْلِي وَمِنْ بَلَغَةِ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ أَمْرَكُمْ»

شما و جمیع فرزندان و اهل خود و همه آیندگانی را که سخن و نوشته من به آنان می‌رسد،

سفرارش می‌کنم به دو چیز ۱- تقوای الهی ۲- نظم و انضباط در کارها.

از دیگر عوامل هماهنگی با اعضای اردو پرهیز از تکروی و مقید شدن به مقررات اردوست. متأسفانه تعدادی هستند که واقعاً در برابر مقررات و قوانین تسلیم نیستند و حتی گاهی مخالفت با قوانین را نشانه قدرت و شجاعت خود می‌دانند. کسی که بیش از سهم خود غذا بر می‌دارد، آب محدود اردوگاه را بیش از حد مصرف می‌کند، پتوها و بالشتهای بیشتری را تصاحب می‌کند، همیشه در ردیف اول صندلیهای اتوبوس می‌نشیند، در صفات رعایت نوبت را نمی‌کند و همه اینها را نشانه زرنگی و قهرمانی خود می‌داند، این فرد با انجام چنین اعمالی بزرگترین ضربه را به وحدت و هماهنگی اردو وارد می‌کند. تسلیم بودن در برابر قانون، به خصوص آنجا که تنها به خاطر مصالح دیگران باشد، خود وسیله‌ای برای تکاملی نفس انسان و

نوعی مبارزه با نفس و جهاد اکبر است. امیرالمؤمنین علی<sup>علیہ السلام</sup> در روایتی می‌فرمایند:

«إِنْ كُنْتُمْ لِأَمَّاَلَةَ مُتَسَاَبِقِينَ فَتَسَاَبِقُوا إِقَامَةَ حُدُودِ اللَّهِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ»

اگر واقعاً می‌خواهید در بین خود مسابقه بگذارید، این مسابقه را در رعایت حدود و مقررات الهی و سفارش به کارهای نیک برگزار کنید.

#### هدف:

- ۱- ایجاد و نگرش مثبت در دانش آموز نسبت به همراهی با همسفران در اردوها و مسافرت‌های گروهی.
- ۲- پذیرش مسؤولیتهای فردی و جمیعی در مسافرت‌های گروهی.

#### آزمون:

دانش آموز در مسافرت‌های گروهی با همراهان هماهنگ است و انجام اموری را متناسب با توان خود به عهده می‌گیرد.

#### شیوه‌ها

##### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

سفر کردن و سیر در آفاق مقاطعی از زندگی انسانهاست که با سکون و باقی ماندن در حضر تفاوت اساسی دارد. در مسافرت‌ها به لحاظ شرایط و تنگناهایی که بروز می‌کند، توانایی‌ها و ناتوانایی‌هایی که از مسافر بارز می‌گردد و بدین جهت او با تجربه جدیدی روپرتو می‌گردد و با دنیای جدیدی آشنا می‌شود. به قول معروف بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. اما در مسافرت افرادی موفق هستند و می‌توانند بدون دغدغه خاطر سفر خود را به پایان برسانند که با دیگران هماهنگ باشند. یعنی اولاً با رفтарهای همسفران خود آشنا باشند و شرایط و مقتضیات زمان و مکان مسافرت را پیش‌بینی کنند و نیز عکس العمل متناسب با آنها را از خود نشان دهند.

در این واحد کار باید با ارایه تجربه‌ها و قصه‌ها و سایر وسائل ارتباطی دانش آموزان را با دنیای سفر و مسافرت آشنا نماییم و هماهنگی با همسفران را در ابعاد مورد لزوم به آنها آموزش دهیم.

سه قصه «لذت کمک به دیگران»، «خدمت به همسفران» و «تصمیم بهرام» به سه بعد از هماهنگی از همسفران اشاره کرده است. این سه قصه را برای آنان بخوانید و در پایان بحث و گفتگویی در این باره داشته باشید.

### لذت کمک به دیگران

کاروانی از مسلمانان، برای زیارت خانه خدا، به مکه می‌رفت. کاروان به مدینه رسید. مسافران کاروان چند روزی در مدینه ماندند و استراحت کردند. بعد کاروان به راه افتاد و به طرف مکه رفت.

در میان راه مدینه و مکه، بار دیگر کاروان ایستاد. مسافران از شترها پیاده شدند تا کمی استراحت کنند. مردی به میان کاروان آمد. چشمش به یکی از مسافران افتاد که او را از پیش می‌شناخت. مدتی با چشم او را دنبال کرد. این مسافر با خوشرویی به همه مسافران کاروان کمک می‌کرد تا آنها استراحت کنند. برایشان آب و غذا می‌برد و در کارهایشان به آنها یاری می‌کرد.

مرد از یکی از مسافران پرسید:

- این مرد را که دارد به شما در کارهایتان کمک می‌کند، می‌شناسید؟

مسافر گفت:

- نه، این مرد از مدینه با ما همراه شد. مردی است مهربان و خوشرو که در هر کاری به ما کمک می‌کند و هرگز خسته نمی‌شود. ما از او نخواستیم که کاری برای ما انجام بدهد، ولی او خودش دوست دارد که به همه مسافران یاری کند.

مرد گفت:

- اگر او را می‌شناختید، هرگز نمی‌گذاشتید که مانند یک خدمتگزار برای شما کار کند.

مسافر گفت:

- مگر این مرد کیست؟

مرد گفت:

- او حضرت امام زین العابدین علیه السلام است.

مسافرانی که این گفتگو را شنیده بودند از جا برخاستند. پیش امام رفته‌اند تا از او عذرخواهی

کنند. یکی از مسافران به امام گفت:

- این چه کاری بود که شما با ما کردید؟ ممکن بود تا پایان این سفر شما را نشناسیم و کاری بکنیم که گناهی بزرگ باشد.

امام گفت:

- من هم می‌دانستم که شما مرا نمی‌شناسید. برای همین هم بود که با شما همراه شدم و نخواستم مرا بشناسید. گاهی با کسانی مسافرت می‌کنم که مرا می‌شناسند. آنها نمی‌گذارند که من کاری برایشان انجام بدهم. برای من لذتی بالاتر از کمک کردن به دیگران نیست.

با استفاده از کتاب داستان راستان  
استاد شهید مرتضی مطهری

### خدمت به همسفران

یک سال آقا با گروهی از دوستان به زیارت امام رضا علیه السلام رفت و وقتی که با همراهان به زیارت می‌رفت زودتر به خانه‌ای که کرایه کرده بودند برمی‌گشت و مشغول جارو کردن و آماده کردن چای می‌شد تا دوستانش از حرم برگردند. از امام پرسیدند:

- چرا شما زیارت را مختصر کردید و زود برگشتد؟

امام خمینی فرمودند:

- ثواب این کارها کمتر از ثواب زیارت نیست.

مأخذ: سرگذشت‌های ویژه از زندگی  
امام خمینی علیه السلام جلد سوم

### تصمیم بهرام

در یک روز بهاری زیبا، پدر تصمیم گرفت بچه‌ها را به پارک ببرد. بهرام بلوز تازه‌اش را پوشید. سرش را شانه کرد و در یک چشم بهم زدن آماده رفتن شد. اما پدرش گفت:

- هوا سرد است. باید کت بپوشی.

بهرام سرش را تکان داد و خیلی جدی گفت:

- نخیر، هوا گرم است. گرما می‌خورم.

برادر کوچکتر پقی زد زیر خنده و گفت:

- همه سرما می خودند، بهرام گرما...

اما چشم غرّه بهرام باعث شد که حرفش را ادامه ندهد.

مادر گفت:

- لجبازی نکن. تازه اول بهار است. با این لباس سرما می خوری.

اما بهرام باز هم سرش را تکان داد و همان جمله معروف همیشگی را تکرار کرد:

- خودم بهتر می دانم.

پدر که حسابی عصبانی شده بود گفت:

- حالا که خودت بهتر می دانی، از پارک خبری نیست.

آن وقت بود که بهرام به جدی بودن مسئله پی برد و زود کشش را پوشید. بالاخره به هر

ترتیب بود روانه پارک شدند.

پدر در راه بهرام را نصحت کرد و گفت:

- وقتی با یک گروه همراه می شوی نباید کاری بکنی که دیگران از دست تو ناراحت شوند.

بهرام سرش را تکان داد ولی معلوم بود که به حرف پدرش توجهی نکرده است.

بعد از چند دقیقه به پارک بزرگی رسیدند. پارک پر از بچه بود. در یک چشم بهم زدن

بهرام و برادر کوچکش خودشان را به زمین بازی رسانندند. بهرام پشت سر بچه هایی که می خواستند سرمه سوار شوند ایستاد. برادر کوچکش هم به طرف تاب دوید. پدر هم روی نیمکتی در همان نزدیکی نشست و مشغول خواندن روزنامه شد. آن وقت بود که بهرام نفس راحتی کشید و با خیال راحت کشش را درآورد. چون می دانست پدرش موقع روزنامه خواندن

به هیچ چیزی دیگری توجه ندارد.

لحظه ای بعد، وقتی که بهرام از روی سرمه سرمه، سُر می خورد و پایین می آمد، با خودش گفت:

«به به... چه کیفی دارد... هوم... چه باد سردی، به به».

و به این ترتیب با خوشحالی از پله ها بالا می رفت و از سرمه پایین می آمد و از باد سردی

که به صورت و گردنش می خورد، لذت می برد. متأسفانه لحظه های خوش خیلی زود به آخر

رسید. چون ناگهان برادر کوچکش بهرام را دید. او سرش را تکان داد و درحالی که لبخند

موذیانه ای می زد، با خودش گفت: «بالاخره کشش را درآورد. باید به پدر بگویم».

بعد پیش پدر رفت و آنچه را که دیده بود، گزارش داد. پدر، سرش را از روی روزنامه بلند

کرد و حیرت‌زده به بهرام خیره شد که با شادی سُر می‌خورد و پایین می‌آمد.  
لحظه‌ای بعد، پدر و برادر کوچک بهرام، کنار سرسره ایستاده بودند. بهرام برای فرار از نگاه  
سرزنش آمیز پدر، سرش را پایین انداخت و مشغول پاک کردن خاکهای روی کتش شد. پدر  
گفت:

- ای لجیاز، بالاخره کار خودت را کردی. زودباش کتت را پوش.  
برادر کوچکش گفت:

- وای به حالت، اگر سرما خورده باشی. چرا به حرف پدر گوش نکردی؟  
بهرام لبهاش را به هم فشد و در حالی که به او چشم‌غره می‌رفت، کتش را پوشید. چند  
دقیقه بعد وقتی به خانه بر می‌گشتند، ناگهان بهرام عطسه کرد. خوشبختانه پدر متوجه نشد. اما  
برادر کوچکش جلوی دهانش را گرفت و ریزریز خندید.  
بهرام با شرم‌گی به پدرش نگاه کرد. حرفاهاي پدر درست بود. خواست چیزی بگوید. اما  
سرش آنقدر درد می‌کرد که همانجا دراز کشید و چشمهاش را بست.  
بهرام تا مدتی نمی‌توانست از سردرد، چشمهاش را باز کند. او به آنچه که پیش آمده بود  
فکر می‌کرد.

بهرام یادش آمد چند روز پیش که با مدرسه به اردوی یک روزه‌ای رفته بود شیشه به  
همین اتفاق برایش افتاده بود. آن روز در اردو بهرام هرکاری که دوست داشت انجام داده  
بود و همین موضوع باعث شده بود که هم دوستانش و هم معلمین از دست او عصبانی و  
ناراحت بشوند.

آن شب وقتی مادر قاشق شربت را در دهان او خالی می‌کرد، بهرام به خودش قول داد که بعد  
از این در اردوهای گروهی و گردشهای خانوادگی جمله «خودم بهتر می‌دانم» را فراموش کند.

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار از دانش‌آموز خواسته شده ضمن رنگ آمیزی طرح برگ  
شکوفه که صحنه‌ای از یک مسافت است، خاطره اولین مسافت خود را بنویسد و به دو سؤال  
در این مورد پاسخ دهد.

پس از خواندن خاطرات و شنیدن پاسخ سؤالات برگ شکوفه در پوشه‌های مربوطه با یگانی  
گردد.

### شیوه شماره ۳-شعرخوانی

شب شد و باز به هنگام نماز  
در میان چمنی آسودیم.  
مادر از شادی ما خنده کنان  
سفره را بهر غذا می‌گسترد.  
غنجه باغ حیاتش بودیم.  
غنجه را در بر خود می‌پرورد  
در سفر گلشن و صحرا زیباست  
زندگی جلوه دیگر دارد.  
گویی از دشت و دمن، کوه و هوا  
شادی و مهر فرو می‌بارد.

چون پدر از سرکار آمد گفت  
بچه‌ها وقت سفر آمده است  
شده تعطیل دبستان شما  
موسم گشت و گذر آمده است.  
صبح آن روز همه با دل شاد  
راهی گلشن و گلزار شدیم  
در دل جاده و در دامن کوه  
مثل یک آهوی رهوار شدیم.  
ظهر شد خسته از آن راه دراز  
در بر نارونی آسودیم

شعر: نسرین صمصامی

### شیوه شماره ۴-سفر خیالی

ابتدا با طرح این سؤال که «آیا دوست دارید به یک مسافرت بروید؟» اقدامات زیر را انجام

دهید:

- ۱- لازم است دانش آموزان به سؤالات زیر پیرامون سفر پاسخ دهند.  
الف) هدف از سفر؛ ب) مدت سفر؛ ج) مکان و مقصد؛ د) اقدامات قبل از سفر؛ ه) اقدامات در جریان سفر؛ و) بعد از سفر.
- ۲- پاسخهای دانش آموزان به هریک از سؤالات فوق را جمع‌بندی کنید و با تکمیل آنها پاسخهای روشنی برای هریک از موارد فوق بیایید.  
مثالاً، هدف: آشنایی با زیبایی‌های طبیعت، مدت: ۱ روز، مکان: کوه و...  
۳- با بیان این مطلب «برای یک مسافرت یک روزه به کوه به منظور آشنایی با زیبائی‌های طبیعت مانند هر سفر دیگری بایستی سه نوع اقدام (قبل از سفر، در جریان سفر، بعد از سفر انجام دهیم).» دانش آموزان را به ۳ گروه تقسیم کنید و از آنها بخواهید در ارتباط با موضوع مربوطه به گروه خود برنامه‌ای فراهم آورند.  
۴- برنامه‌های ارائه شده توسط گروهها را تکمیل کنید و در جریان این تکمیل پیرامون

اهمیت هماهنگی اعضای گروه در سفر توضیح دهد.

۵- در صورت امکان برنامه‌ای که توسط دانش آموزان تهیه شده به مرحله اجرا گذاشته شود.

#### شیوه شماره ۵- اخلاق سفر

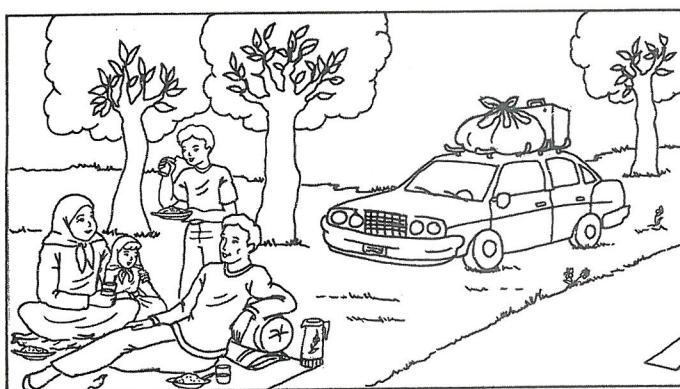
- ۱- از دانش آموزان بخواهید در مورد این سؤال که «در سفر بهتر است چه کارهایی را انجام دهیم و چه کارهایی را انجام ندهیم» فکر کنند.
- ۲- جدول زیر را روی تابلوی کلاس رسم کنید و پاسخهای دانش آموزان را در آن بنویسید.
- ۳- در صورتی که دانش آموزان نتوانند به موارد مناسب و جالبی اشاره نمایند بهتر است مواردی را که به هماهنگی افراد در سفر مربوط است به پاسخهای دانش آموزان اضافه نمایید مانند موارد ذکر شده در جدول.

باید انجام دهیم	نباید انجام دهیم
نظر گروه را بپذیریم	زیاد ایراد نگیریم
در مشکلات دوستان سهیم باشیم	بر روی نظر خود بیش از حد اصرار نکنیم
وظیفه محوله را به خوبی انجام دهیم	بدون اطلاع دوستان از آنان جدا نشویم



## برگ شکوفه واحد کار ۱۵

دانشآموز عزیز ابتدا تصاویر زیر را بدقت رنگ آمیزی نموده و سپس ضمن نقل یک خاطره از نخستین مسافرتی که انجام دادید به سوالات مطرح شده در این برگ پاسخ دهید.



۱ - نقل خاطره

۲ - چگونه برای رفتن به این سفر تصمیم‌گیری نموده‌اید؟

۳ - در این سفر چه مسئولیتهايی را بر عهده داشتید؟



## برنامه: آداب معاشرت واحد کار (۱۶): اطرافیان

### مبانی

اطرافیان کسانی هستند که در یک موقعیت مکانی یا زمانی با انسان در یک جا جمع شوند؛ مانند حضور در یک مهمانی، شرکت در یک جلسه، بازدید گروهی از یک نمایشگاه و... که به موجب قرار گرفتن فرد در جوار انسانهای دیگر، باید حقوقی از آنها مراعات گردد و وظایفی نسبت به آنان عملی شود.

مسلمان واقعی تجسمی از صداقت، امانت، یکزنگی و پاکی است. امام چهارم علیهم السلام در این مورد فرموده‌اند: هر که با تو در معاشرت و آمیزش است این حق را برابر تو دارد که او را فریب ندهی و در ارتباط با او از هرگونه کار خلاف صداقت و نیز نیرنگ دوری کنی و در مورد شیوه رفتارت با او خدا را در نظر داشته و تقوی را مراعات کنی.

از دیگر وظایف هر فرد نسبت به دیگران در مجتمع و اجتماعات ادائی احترام است. احترام متقابل افراد جامعه به یکدیگر زندگی اجتماعی را زیبا و دوست‌داشتنی می‌کند و موجب فروزنی مهر و محبت افراد نسبت به هم‌دیگر می‌شود. رسول بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیہ و آله و سلم فرمود: کسی که برادر دینی‌اش را احترام کند و او را گرامی بدارد خدا را احترام کرده و گرامی داشته است. به نظر شما کسی که خدا را تکریم کند و او را بزرگ بدارد چه پاداشی باید داشته باشد؟ از نظر پیامبر تجلیل پیرمردان و کهنسالان جامعه، به منزله تجلیل و تکریم خداوند است و پست‌ترین افراد کسانی هستند که اطرافیان را مورد اهانت قرار دهند. خیر و برکت با اشخاص مسن و بزرگ است. پیرمرد در میان خانواده‌اش مانند پیغمبر در میان امت خویش است. از دیدگاه امام صادق علیهم السلام به شخص احترام کننده باید احترام کرد و با کسی که انسان را سبک می‌شمارد و به وی بی‌حرمتی می‌کند باید با بی‌اعتنایی و تجاهل بربخورد کرد تا بدین وسیله

شاید انسان احترام خود را حفظ کرده باشد به دوستی و محبت راستین آنها یی که مردم را مورد استهزا قرار می‌دهند و به آنان بی‌احترامی می‌کنند، نباید متکی بود.

امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی‌هم در یک سخن کوتاه مسأله‌ای از مسایل روانشناسی اجتماعی را مطرح فرموده‌اند: پرهیز از این که آدمی عاقل و خردمند را به خشم آوری و یا شخص کریم و بزرگواری را اهانت کنی و یا فرد پست و فرومایه‌ای را احترام گذاری و با نادان، مصاحب و همنشینی کنی.

از دیگر وظایف انسان نسبت به معاشرین و اطرافیان اظهار محبت و مهروزی به آنان است. از نظر پیامبر بزرگ اسلام اصولاً اظهار محبت به مردم و گام نهادن در این راه نشانه‌ای از عقل و خرد است و به عبارتی دیگر، سرآغاز عاقلی و خردمندی بعد از تدین و گرایش به اسلام، محبت به مردم و دوستی با آنان است. نگاه کردن به صورت برادر دینی از روی مهر و محبت خدایی عبادت محسوب می‌شود. محبت به مردم و جلب دوستی آنان نیمی از دین و پایبندی به آئین اسلام است.

امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی‌هم درباره ارزش محبت و دوستی بیانی علمی دارد. می‌دانیم که خویشاوندی و نسبت فامیلی به حسب ظاهر نزدیکترین رابطه عاطفی به شمار می‌آید اما علی‌الله‌ی‌هم فرمود: نیاز خویشاوند به مهر و محبت از خود نیاز به خویشاوند، بیشتر است و این سخن مولا حاوی یک نکته روانشناسی است و نکته‌ای بس ظرفی و شایان توجه است. او خطاب به نواف یکی از اصحاب فرمود: یا نواف: إِرْحَمْ تُرْحَمْ یعنی اگر می‌خواهی در جامعه مورد محبت قرار بگیری و مردم تو را دوست داشته باشند، خود با مردم مهربان و دلسوز و پرمه‌ر باش.

از دیگر حقوق اطرافیان در جمع شدن در محافل و مجالس خدمت عملی به آنان است. از نظر قرآن مجید آدمیان مفید و سودرسان پایدار و ماندنی و غیر آنها همچون کف سیلاج از بین رفتند. از نظر رسول اکرم علی‌الله‌ی‌هم بهترین مردم کسی است که انسانها از وجود او سود ببرند. امام صادق علی‌الله‌ی‌هم منع از معصیت و جلوگیری از ارتکاب گناه و خطأ را جزو خدمت به حساب آورده و دفع ضرر و جلب منفعت را در این عداد می‌شمارد. حسن معاشرت، مصاحب نیکو و برخورد پسندیده از دیگر دستورات معصومین علی‌الله‌ی‌هم درباره اطرافیان است.

#### هدف:

آشنایی دانش‌آموز با حقوق اطرافیان (افراد خارج از خانواده).

## آزمون:

- ۱- ترغیب دانشآموز به مراعات حقوق اطرافیان در ارتباطات و معاشرتها.
- ۲- دانشآموز حقوق اطرافیان را مراعات میکند. (منظور از اطرافیان افرادی هستند که در مکانهای مختلف از جمله کوچه، خیابان، اماكن تفریحی و ورزشی، کتابخانه، فروشگاه و... با آنها ارتباط داریم).

## شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

جمع دوستان، همشاگردیها، اعضای یک تیم، یک گروه گردش علمی و... همه اطرافیان محسوب می‌شوند. مثل هر جمع دیگری افراد نسبت به هم حقوقی دارند از جمله رعایت نوبت، احترام و حرمت دیگران، مقدم داشتن آنها در خوردن و آشامیدن، فراهم کردن آسایش و آرامش همیگر و... که باید مراعات شود تا گروه بتواند پایایی داشته باشد و به اهداف خود برسد. در این واحد کار در نظر داریم در ادامه حقوق پدر و مادر و برادر و خواهر و... به تبیین حقوق اطرافیان، که غیر از اعضای خانواده‌اند، پردازیم و دانشآموزان را با این حقوق آشنا سازیم.

یک قصه و دو خاطره از امام راحل مطالبی است که بدین منظور در نظر گرفته شده است. این قصه و خاطره را برای دانشآموزان بخوانید و در پایان به احصای حقوق اطرافیان از زبان دانشآموزان به صورت بحث و گفتگو پردازید.

## کوچه قشنگ

هرمز و مادرش از کوچه می‌گذشتند. در کنار کوچه، توی با گچه‌ای، چند تا درخت بود. درختها هنوز کوچک بودند. پسری از طرف دیگر کوچه می‌آمد. هرمز و مادرش او را می‌شناختند. می‌دانستند که خانه او هم توی همان کوچه است.

پسر در وسط کوچه راه می‌رفت. گاهی هم از این طرف کوچه به آن طرف کوچه می‌دوید. داشت پرتقال می‌خورد. پوست پرتقال را توی کوچه می‌ریخت. اتومبیلها مجبور می‌شدند که بوق بزنند تا آن پسر از سر راه آنها کنار برود. پسر آمد و آمد. به درختها رسید. هرمز و مادرش هم در همان وقت به درختها رسیدند. پسر یکی از درختها را گرفت و محکم آن را تکان دارد.

در همین وقت مردی از خانه‌ای بروند آمد. پسر را دید و گفت:

- پسرجان، چرا این کار را می‌کنی؟ درخت خشک می‌شود.

پسر نگاهی به مرد انداخت، چیزی نگفت. فقط درخت را ول کرد و باز هم وسط کوچه رفت. مرد نگاهی به مادر هرمز انداخت و سرش را تکان داد.

هرمز و مادرش دور شدند. هرمز از مادر پرسید:

- مادر، چرا آن آقا سرش را تکان داد؟

مادر گفت:

- پسرم، آن آقا می‌خواست بگوید که می‌بینید که این پسر چه پسر بدی است!

هرمز گفت:

- مادر، چرا آن آقا می‌خواست بگوید که آن پسر، پسر بدی است؟

مادر گفت:

- خودت که دیدی. توی کوچه پرتقال می‌خورد و پوست پرتقال را روی زمین می‌ریخت. به جای آن که از کنار کوچه برود، در وسط کوچه می‌دوید. تازه درخت را هم تکان می‌داد. می‌دانی که اگر درخت کوچکی را تکان بدھیم، ممکن است خشک بشود.

هرمز گفت:

- مادر، من می‌دانم که راه رفتن در وسط کوچه و خیابان کار بدی است. هم راه اتومبیلها را بند می‌آوریم و هم ممکن است زیر اتومبیل برویم. ولی من دیده‌ام که هر روز صبح مردی می‌آید و کوچه را تمیز می‌کند. او حتماً پوست پرتقالی را هم که این پسر در کوچه ریخت جمع می‌کند.

مادر گفت:

- بله، این مرد رفتگر کوچه است. او هر روز کوچه را تمیز می‌کند. ولی ببین، خانه آن آقایی که سرش را تکان داد، خانه آن پسر و خانه آدمهای دیگری هم توی این کوچه است. این کوچه مال ماست. ما هر روز از این کوچه می‌گذریم. همه ما دلمان می‌خواهد که کوچه ما تمیز و زیبا باشد. پس باید به رفتگر برای تمیزی کوچه کمک کنیم.

هرمز گفت:

- راستی مادر! خوب شد یادم آمد، روز جمعه گذشته، ساعت ۲ بعدازظهر که موقع خواب و استراحت مردم بود، همین آقا پسر را دیدم که تنها‌یی با یک توب توی کوچه بازی می‌کرد. او

توضیح را محکم به دیوار و در خانه‌ها می‌کویید. این کار او باعث شد که چند نفر به او اعتراض کنند.

مادر گفت:

- حالا فهمیدی چرا آقا سرش را تکان می‌داد. برای این که، آن پسر حقوق اطرافیان خودش را رعایت نمی‌کرد. سر تکان دادن و اعتراض کردن یعنی این که هر کسی باید در کوچه، خیابان، مکانهای ورزشی، کتابخانه، فروشگاه و خلاصه هرجایی که در رفت و آمد است مراقب کارها و رفتار خود باشد. اگر ما همه به عنوان یک شهروند حقوق یکدیگر را رعایت کنیم شهر ما و کشور ما یک گلستان زیبا و دوست داشتنی خواهد شد.

### حکایتی از زندگی امام

یکی از دوستانم می‌گفت: یک روز در کربلا، در حرم امام حسین علیه السلام امام خمینی را دیدم. حرم آنقدر شلوغ بود که امام خمینی در میان انبوه زیارت کنندگان گیر کرده بودند و نمی‌توانستند جلوتر بروند. خودم را هر طور بود به امام رساندم و سعی کردم مردم را کنار بزنم و راه را باز کنم تا امام به راحتی عبور کنند. امام وقتی کار مرا دیدند ناراحت شدند و با عصبانیت به من گفتند: این کار را نکن، بگذار مردم راهشان را بروند. اما من به کار خودم ادامه دادم تا راهی برای حرکت امام باز شد. امام از آن راه نیامدند. راهشان را تغییر دادند و لابلای جمعیت، از طرفی دیگر به راه خود ادامه دادند.

امام خمینی هیچ وقت نمی‌خواستند میان ایشان و دیگران فرقی گذاشته شود.<sup>۱</sup>

\* \* \*

در نجف اشرف که بودیم، روزی امام خمینی خواست برای برگزاری نماز جماعت، وارد اتاق پیرونی شود.

کفش کن اتاق، از کفشهای مردمی که برای شرکت در نماز جماعت آمده بودند، انباشته شده بود. حتی جای پا گذاشتن هم نبود. ما و دیگر روحانیون، کفشهایمان را درآوردیم و بدون توجه، پا روی کفشهای مردم می‌گذاشتیم و رد می‌شدیم، چون جز این چاره‌ای نبود. امام وقتی به کفش کن رسید و آن وضع را دید، توقف کرد و از پا گذاشتن روی کفش مردم

۱. این مطلب بازنویسی شده حرفهای حجه‌الاسلام سید محمد روحانی است.

خودداری ورزید. بعد دستور داد کفشهای را از سر راه جمع کنند و راه را باز کنند. تازه، خیلی از ما متوجه شدیم که پا گذاشتن روی کفش مردم، تصرف در مال دیگران است و خالی از اشکال نیست.

### شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار ۶ تصویر ارایه شده است که در ۳ تای آنها حقوق اطرافیان رعایت شده و در ۳ تای دیگر مراعات نشده است. از دانشآموز بخواهید تصاویری را که حقوق اطرافیان رعایت شده، رنگ آمیزی کند و نظر خود را درباره هر شش تصویر بنویسد. پس از تکمیل برگ شکوفه‌ها و ارایه آن در کلاس و تصحیح نظرات دانشآموزان، از آنان بخواهید برگهای شکوفه خود را در پوشه مربوطه بایگانی کنند.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

این شعر به حقوق اطرافیان با نگاهی دیگر و همراه صمیمیت و ابراز محبت نگریسته است. برای دانشآموزان این شعر را بخوانید و از آنان بخواهید حتی الامکان آن را حفظ کنند.

### مثل ماهی، مثل آب

از تبسمهایشان	مردم ما ساده‌اند
شعر شیرین رفاقت می‌چکد.	آسمان قلبهاشان آبی است.
مثل ماهی، مثل آب	خنده‌هایشان مثل یاس
طعم عشق و زندگانی می‌دهند.	باشکوه و تازه و مهتابی است.
مثل باران بهار	با گل و پروانه‌ها
بوی خوب مهربانی می‌دهند.	مهربانند و محبت می‌کنند
دستهای سبزشان	دوستی را بین خود
مثل پیچک می‌رود پیش خدا.	با سلامی گرم قسمت می‌کنند.
مردم ما ساده‌اند	از نگاه پاکشان
ساده مثل لحظه‌های یک دعا.	شاپرکهای صداقت می‌چکد.

شعر: مجید ملامحمدی

#### شیوه شماره ۴- بازدید از اماکن عمومی

در طول اجرای این واحد کار با همانگی مدیر و اولیای دانش آموزان ترتیبی اتخاذ فرمایید تا دانش آموزان از یک پارک بازدید به عمل آورند. در حین بازدید از دانش آموزان بخواهید به مواردی که در آن حقوق دیگران رعایت نشده اشاره کنند. برای این که آنان بتوانند مصادیق بیشتری را شناسایی کنند توجه آنان را به بعضی از موارد جلب نمایید؛ مثلًاً تخریب امکانات پارک (صندلی، امکانات بازی، سرسره، تاب و غیره). در پایان دانش آموزان را جمع کنید و از آنها بخواهید با توجه به این که در این بازدید با مواردی از عدم رعایت حقوق دیگران آشنا شدند، فکر کنند تا به موارد دیگری که در زندگی انسانها حقوق اطرافیان رعایت نشده اشاره داشته باشند. سعی کنید دانش آموزان به موارد زیر اشاره کنند:

۱- آلوده کردن محیط زیست؛ ۲- ایجاد صدایی بلند و گوش خراش؛ ۳- بلند صحبت کردن در جاهایی مثل کتابخانه و بیمارستان؛ ۴- نوشتمن شعار روی در و دیوارها؛ ۵- آسیب رساندن به وسائل نقلیه عمومی و...

#### شیوه شماره ۵- جمله بسازید

دانش آموزان را به سه گروه تقسیم کرده و سه مورد از عبارات زیر را در اختیار هر گروه قرار دهید. از آنها بخواهید در مدت زمان تعیین شده برای هر عبارت حداقل یک جمله مناسب که بیانگر ارتباط آن عبارت با حقوق اطرافیان باشد، بنویسند. پس از نوشتمن جمله، نماینده هر گروه جملات گروه خود را در تابلوی کلاس بنویسد و علت ارتباط آن عبارت با حقوق اطرافیان را توضیح دهد.

مثلًاً: عبارت «صدای ناهنجار»: ایجاد صدای ناهنجار موجب آزار و اذیت دیگران می شود. توضیح: پس در اماکن عمومی که افراد گوناگون نظیر کودک، پیر، جوان، بیمار و... حضور دارند، نباید با صدای گوش خراش اسباب ناراحتی آنها را فراهم سازیم زیرا آنها نیز حق دارند تا محیط آرامی داشته باشند.

عبارت های پیشنهادی:

- ۱- صدای ناهنجار
- ۲- زباله
- ۳- بازی در کوچه

۴- وسیله نقلیه عمومی (اتوبوس واحد)

۵- احترام

۶- حفظ فضای سبز

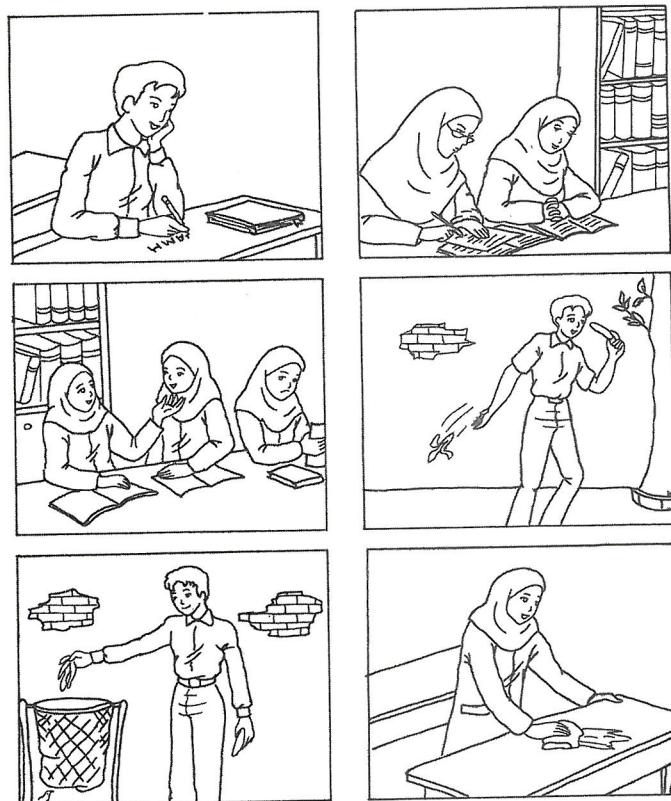
۷- اهانت

۸- کتابِ کتابخانه

۹- بازی در پارک

## برگ شکوفه واحد کار ۱۶

دانش آموز عزیز به دقت به تصاویر نگاه کنید و تصاویری را که نشان دهنده رعایت حقوق اطرافیان است، رنگ آمیزی کنید. سپس در یک جمله برداشت خود را از تصاویر مورد نظر بنویسید.





## برنامه: آداب معاشرت واحد کار (۱۷): حقوق همسایه

### مبانی

ارزش همسایه خوب در زندگی اجتماعی چیزی نیست که بتوان از آن غفلت کرد و در حقیقت همسایه هر خانواده‌ای از نزدیکترین خویشاوندان هم برای ایشان نزدیکتر است. همسایه در تمام ساعات روز و شب در کنار انسان است و در همه امور جاری زندگی، شریک غم و شادی اوست. به توصیه قرآن: «... درباره همسایه نزدیک و همسایه دور و آن کس که در کنار تو است احسان و نکوبی کن.»<sup>۱</sup>

در بیانات رسول گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام پیرامون حقوق اجتماعی همسایه، نکات ظریف و قابل توجهی دیده می‌شود و طی آن سخنان وحی آسا، بسیاری از واقعیات تlux اجتماعی عنوان گردیده است.

پیامبر در سخنی فرمود: به خدا پناه می‌برم از همسایه بد که همیشه چشم او بر زندگی تو دوخته و دمی تو را به حال خود و امنی گذارد. اگر تو را در خوشی دید ناراحت می‌شود و اگر در حال بد مشاهده کرد، خوشحال می‌گردد. و باز فرمود: اگر با همسایهات خوشرفتار باشی، مسلمان و مؤمن راستین خواهی بود. از پیغمبر اسلام علیهم السلام سؤال شد: آیا غیر از زکوة، حق مالی دیگری در دارایی و ثروت انسان هست؟

در پاسخ فرمود: آری صله و احسان به همسایه مسلمان. هر کس با شکم سیر بخوابد اما همسایه مسلمان او با شکم گرسنه شب را سحر کند، ایمان درست و حسابی ندارد. همیشه جبرئیل همسایه را به من سفارش می‌کرد و من پنداشتم که همسایه ارث می‌برد.

۱. سوره نساء: آیه ۳۶.

و امیر المؤمنین علی علیه السلام در آخرین دقایق زندگی در وصیتی به فرزندش فرمود: خدا را درباره همسایگان به یاد شما می‌اندازم که آن سفارش پیغمبر شماست و آن قدر در این خصوص تأکید فرمود که ما پنداشتیم همسایه را وارث ما قرار می‌دهد. باز از سخنان امام علی علیه السلام است که فرمود: حريم مسجد چهل ذراع است، اما حريم و محدوده همسایه چهل خانه است از چهار سو.

نویدها و بیمهایی در مورد خوشرفتاری با همسایه و یا بدرفتاری با او، از زبان اولیای دین به ما رسیده است که برای هر انسان مؤمن انگیزه احسان و مانع از آزار می‌تواند باشد. رسول اکرم علیه السلام فرمود: هر کس همسایه‌اش را بیازارد و چشم طمع در خانه او داشته باشد، خانه او نصیب همسایه‌اش خواهد بود. هر کس همسایه‌اش را آزار رساند بوی بهشت بر او حرام و جایگاهش در آتش خواهد بود و چه جایگاه بدی است.

رعایت حق همسایه علاوه بر تأمین آسایش او، آرامش فکر و روان و راحتی جسمی برای خود مراعات کننده نیز در بردارد. در کتاب رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است: و اما حق همسایه‌ات این است که: در غیاب او نگاهبانش باشی و در حضورش او را عزیز و گرامی داشته و به هنگام ستمدیدگی یاریش کرده و در جستجوی زشیهای مخفی او بزنیابی. پس اگر بر بدی و ناروایی از او آگاه گشته، آن را پوشانی و اگر بدانی که در امور میان تو و خودش نصیحت و اندرز تو را قبول می‌کند، او را نصیحت کن. در سختی‌ها او را به دست حادث نسپار و لغزش و خطای او را بخشوذه و گناهش را جبران کن و با او معاشرتی بزرگوارانه داشته باش. هیچ قدرتی جز به خواست خداوند وجود ندارد.

از پیامبر اکرم در حدیثی دیگر نقل شده که فرمود: کسی که بمیرد و سه همسایه داشته باشد که همگی از او خرسند باشند، آمرزیده شده است.

به پیامبر اکرم علیه السلام گفتنند: فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شبها عبادت می‌کند و صدقه می‌دهد و همسایه‌اش را می‌آزارد. فرمود: خیری در او نیست، او اهل آتش است. گفتند فلان زن نماز واجبش را می‌خواند و ماه رمضان روزه می‌گیرد و همسایه‌اش را نمی‌آزارد. پس پیامبر فرمود: او از اهل بهشت است.

#### هدف:

- ۱- آشنایی دانش آموز با حقوق همسایه.
- ۲- تقویت انگیزه در دانش آموز نسبت به رعایت حقوق همسایگان.

آزمون:

دانش آموز حقوق همسایگان را رعایت می کند.

### شیوه ها

#### شیوه شماره ۱- قصه گویی و بحث و گفتگو

همسایگان، تنها کسانی نیستند که خانه آنها در جوار خانه ما قرار گرفته است بلکه هر زمان به هر مناسبتی کنار هم قرار می گیریم و مدت زمانی را با هم زندگی می کنیم، به خاطر قرار گرفتن در جوار هم، حقوقی را بر عهده همدیگر داریم. به لحاظ انسانی موظف به رعایت این حقوق هستیم که از آن به حقوق همسایگی یاد می کنیم. آشنایی با این حقوق و رعایت آن از او ان کودکی، انسان را آماده می کند که در آینده بتواند با رعایت شایسته این حقوق، زندگی راحت تر و خوشبخت تری را با همسایگان خود داشته باشد.

دو قصه زیر بر اهمیت رعایت حقوق همسایگی نظر دارد. ضمن خواندن این دو قصه برای دانش آموزان، بحث و گفتگویی برای احصای این حقوق با دانش آموزان داشته باشید.

### گوش به دعای مادر

در آن شب، همه اش به کلمات مادرش که در گوشاهی از اتاق رو به قبله کرده بود، گوش می داد. رکوع و سجود و قیام و قعود مادر را در آن شب، که شب جمعه بود، تحت نظر داشت. با این که هنوز کودک بود، مراقب بود بییند مادرش که این همه درباره مردان و زنان مسلمان دعای خیر می کند و یک یک را نام می برد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنها سعادت و رحمت و خیر و برکت می خواهد، برای شخص خود از خداوند چه چیزی مسأله می کند؟ امام حسن آن شب را تا صبح نخواید و مراقب کار مادرش، صدیقه مرضیه<sup>علیها السلام</sup> بود و همه اش منتظر بود که بییند مادرش درباره خود چگونه دعا می کند و از خداوند برای خود چه خیر و سعادتی می خواهد؟

شب صبح شد و به عبادت و دعا درباره دیگران گذشت و امام حسن، حتی یک کلمه نشنید که مادرش برای خود دعا کند. صبح به مادر گفت:  
- مادرجان! چرا من هرچه گوش کردم، تو درباره دیگران دعای خیر کردی و درباره خودت یک کلمه دعا نکردی؟

مادر مهریان جواب داد:

- پسرک عزیزم! اول همسایه، بعد خانه خود.

نوشته: مرتضی مطهوری

### همسایه‌های کوچک

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

گنجشک قشنگی، بالای درخت بلندی لانه داشت. این گنجشک قشنگ، یک اخلاق بد داشت. او فکر می‌کرد همه حیوانها از صدای او خوششان می‌آید برای همین هم، همیشه با صدای بلند آواز می‌خواند.

یک روز گنجشک درحال خواندن آواز بود. کlag به او گفت:

- آقا گنجشکه، ساكت شو!

گنجشک از حرف کlag ناراحت شد. روی شاخه پایینی پرید و پیش کlag نشست و به او گفت:

- مگر تو از صدای من بدت می‌آید؟

کlag گفت:

- نه من بدم نمی‌آید اما همسایه پایینی ناراحت می‌شود.

آقا گنجشکه روی شاخه پایینی پرید و پیش هدهد رفت و پرسید:

- هدهد دانا، تو از صدای من بدت می‌آید؟

هدهد جواب داد:

- نه، من بدم نمی‌آید اما همسایه پایینی ناراحت می‌شود.

آقا گنجشکه روی شاخه پایینی پرید و پیش جعد رفت و پرسید:

- آقا جعد، تو از صدای من بدت می‌آید؟

جعد جواب داد:

- نه، من بدم نمی‌آید. اما همسایه پایینی ناراحت می‌شود.

آقا گنجشکه روی شاخه پایینی قناری رفت و پرسید:

- خانم قناری، تو از صدای من بدت می‌آید؟

قناری جواب داد:

- نه من بدم نمی‌آید، اما همسایه پایینی ناراحت می‌شود.

آقا گنجشکه روی شاخه پایینی پرید و پیش کبوتر چاهی رفت و پرسید:

- کبوترجان، تو از صدای من بدت می‌آید؟

کبوتر جواب داد:

- نه، من بدم نمی‌آید. اما همسایه پایینی ناراحت می‌شود.

آقا گنجشکه پایین پرید. این بار روی زمین نشست. آهوی زیبایی زیر درخت دراز کشیده بود و بچه‌آهوی کوچک و قشنگی، کنار او خوابیده بود. آقا گنجشکه پیش آهو رفت و پرسید:

- آهوی زیبا، تو از صدای من بدت می‌آید؟

آهو آهسته و آرام جواب داد:

- نه من بدم نمی‌آید. وقتی تو آواز می‌خوانی، کوچولو نمی‌تواند بخوابد و گریه می‌کند.

آقا گنجشکه از شنیدن این حرف خیلی ناراحت شد و تصمیم گرفت که با آواز خود، همسایه‌ها را ناراحت نکند.

نوشته: لطیف راشدی

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار از دانش‌آموزان بخواهید که مصاحبه‌ای را با یکی از همسایگان خود که رابطه بیشتری را با آنها دارند انجام دهند و از آنان بخواهید که صفات یک همسایه خوب را از دیدگاه خودشان بگویند. پس از انجام مصاحبه توسط دانش‌آموزان و ارایه گزارش در کلاس مجموعه‌ای از صفات همسایه خوب را خواهیم داشت که پس از حذف صفات تکراری و اصلاح جملات انتخابی آنها را در برگ شکوفه این واحد یادداشت، در پایان آن را در پوشه مربوطه بایگانی کنید.

## شیوه شماره ۳- اجرای نمایش

### پادشاه و وزیر زیرک

آموزگار عزیز دو نفر از دانش‌آموزان داوطلب را برای اجرای نمایشنامه انتخاب می‌کند (یک نفر پادشاه و یک نفر وزیر).

پادشاه: جناب وزیر راستی یادم آمد. آن جاده‌ای که قرار بود مخصوص رفت و آمد من برای شکار از میان کوچه‌های شهر راه باز کند به کجا انجامید؟

وزیر: قربان... همه موافقت کرده‌اند که خانه‌ها و باغهایشان خراب شود به جز چند نفر که

هنوز جواب قاطعی به ما نداده‌اند. البته آنها بالاخره رضایت خواهند داد. اما...

پادشاه: اما چی؟! زودباش حرفت را بزن چرا لال شده‌ای؟

وزیر: اما قربان... گرفتن رضایت از همه کار چندان مشکلی نیست فقط می‌ماند خانه و

مزرعه آن پیروزی که در همسایگی شماست.

پادشاه لبخندی می‌زند و درحالی که چند قدم دور قصرش گردش می‌کند به وزیرش نگاهی می‌اندازد.

پادشاه: همان پیروزی خرفت و لجیاز؟! هنوز موافقت نکرده است؟

وزیر: نه قربان می‌گوید در مزرعه‌اش گندم کاشته و خانه‌اش را دوست دارد و دلش نمی‌خواهد خانه و مزرعه‌اش را خراب کنیم.

پادشاه: غلط می‌کند دلش نمی‌خواهد. پیروزی لجیاز و خودسر. اگر راضی نشد به زور خانه‌اش را خراب کنید.

وزیر: قربانت گردم مگر می‌شود به زور خانه‌ای را خراب کرد. آن هم خانه یک پیروزی را. شما مثلاً در یک شهری پادشاه شده‌اید که مردم آن مسلمان هستند. همه در ظاهر، شما را مسلمان می‌دانند کسی چه می‌داند شما قلبًا توجهی به اسلام ندارید. اگر این کار را بکنید برای خود شما بد است مردم دیگر شما را حاکم و پادشاه خود نمی‌دانند. شما برای مصلحت هم که شده باید خودتان را طرفدار اسلام و قوانین آن بدانید.

پادشاه: مگر اسلام چه گفته است که ما انجام نمی‌دهیم؟

وزیر: قربان، در اسلام حقوق همسایه را محترم شمرده است. پیامبر آنقدر درباره همسایه سفارش کردند که از ایشان پرسیدند آیا به همسایه ارث هم می‌رسد؟ آن وقت شما می‌خواهید خانه یک پیروزی را در همسایگی خودتان جلوی چشم مردم خراب کنید با این کار اعتبار شما پیش مردم از بین می‌رود.

پادشاه کمی به فکر فرو می‌رود. او دوباره از روی تختش بلند می‌شود و شروع به قدم زدن می‌کند، چهره او نگران و متفکر است.

پادشاه: بالاخره باید فکری کرد وزیر! اینطور نمی‌شود که ما رضایت همه را بگیریم ولی یک پیروزی مانع کار ما بشود.

وزیر: البته من در این باره فکری کرده‌ام. اگر ما اصرار نداشته باشیم جاده‌ای که می‌خواهیم آماده کنیم حتماً راست و مستقیم باشد از کنار خانه و مزرعه پیروزی می‌توانیم عبور کنیم.

پادشاه: چاره‌ای نیست اگر پیرزن رضایت نمی‌دهد ما نباید حقوق همسایه‌ها را در نظر نگیریم. راست می‌گویی این به صلاح کار ما نیست. اما من جاده راست و مستقیم را بیشتر دوست داشتم تا راهی که پیچ و خم پیدا می‌کند.

وزیر با زیرکی لبخندی می‌زند و به طعنه و گوشه و کنایه نگاهی پرمعنی به پادشاه می‌اندازد. وزیر: چه عجب که پادشاه یک بار هم که شده در زندگی خود به دنبال راه راست و مستقیم است.

پادشاه نگاهی غصب‌آلود به وزیر می‌اندازد و وزیر با سرعت از قصر بیرون می‌رود.

#### شیوه شماره ۴- مشارکت فعال

۱- ابتدا مطالب زیر را بر روی تابلوی کلاس بنویسید. پس از آن جدول نمونه را در قسمتی از تابلو رسم نمایید تا با پرسیدن از دانشآموزان مواردی که به عنوان حقوق همسایه شناخته می‌شود در ردیف (هست) و مواردی که جزء حقوق همسایه نیستند، در ردیف (نیست) بنویسید. سپس از دانشآموزان بخواهید در خصوص پاسخ خود (مثبت یا منفی) دلایل پاسخ را توضیح دهند.

در پایان پس از بحث و بررسی و ذکر دلایل توسط دانشآموزان مواردی که به عنوان حقوق همسایه هستند مشخص و بقیه را حذف کنید.  
موارد قابل بحث:

- ۱- حفظ آبرو
- ۲- احترام
- ۳- یاری رساندن
- ۴- عیب‌پوشی
- ۵- نصیحت
- ۶- عیادت در هنگام مریضی
- ۷- شعار نوشتن روی دیوار همسایه
- ۸- سروصدای ایجاد مزاحمت
- ۹- سرک کشیدن
- ۱۰- پاک کردن ماشین و...

نیست	هست

می‌توانید موارد دیگری را به وسیله خودتان یا دانشآموزان به این لیست اضافه کنید.

## شیوه شماره ۵- نقل حدیث

احادیث زیر را به صورت نامرتب در روی تابلو کلاس بنویسید و دانشآموزان را به گروهای دلخواه تقسیم کنید در اختیار هر گروه یکی از احادیث را قرار دهید و از آنها بخواهید تا ضمن مرتب کردن کلمات این احادیث در صورت امکان پیرامون محتوای آن توضیح دهند. در صورتی که نیاز به توضیحات بیشتر باشد می‌توانید توضیحات تکمیلی را ارائه کنید و در پایان از دانشآموزان بخواهید احادیث را با خطی زیبا در برگه‌ای یادداشت کرده و در پوشه شکوفه خود بایگانی کنند.

## احادیث

- ۱- هر کس حق همسایه را از بین ببرد از ما نیست (رسول اکرم ﷺ).
- ۲- نیکی به همسایگان خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.
- ۳- حق همسایه به آن است که در غیاب او آبرویش را نگهداری و در حضورش او را احترام کنی.
- ۴- هر کس که همسایگانش از آزار او در امان نباشند، ایمان ندارد.

## شیوه شماره ۶- دعوت از همسایه

در صورت امکان در زمان اجرای این واحد کار از یکی از همسایگان مدرسه دعوت به عمل آورید تا در کلاس انتظاراتی را که از دانشآموزان به عنوان همسایگان وی دارند بیان کنند.

## برگ شکوفه واحد کار ۱۷

دانشآموز عزیز ضمن رنگ آمیزی تصاویر، سؤال زیر را از یکی از همسایگان خود پرسید و حاصل این گفتگو را در محل مشخص شده بنویسید.



سؤال: یک همسایه خوب کیست؟

نتایج بحث و گفتگو:

همسایه خوب کسی است که:

- ..... -۱
- ..... -۲
- ..... -۳
- ..... -۴
- ..... -۵



## برنامه: نیکوکاری واحد کار (۱۸): دستگیری از مستمندان

### مبانی

در جامعه اسلامی، اصولاً نباید کار به جایی بکشد که نیازمندی دست تکدی به سوی دیگران دراز کند. اعضای پیکر واحدی که اجتماع اسلامی نامیده می‌شود، باید در تمام شئون زندگی مراقب یکدیگر باشند. بیکاری، فقر و نیازمندی نباید در درون این جامعه رخنه کند. در راه نیل به آرمان‌های الهی و دست یافتن به کمالات مطلوب خداوند و رسول، باید با موانع درونی و بیرونی که از طی مراحل کمال جلوگیری می‌کند مبارزه کرده و آنها را از سر راه برداشت. به همین جهت در منشور حیاتبخش سوره عصر می‌فرماید: قسم به زمان که همه انسانها غرق در زیانکاری هستند، مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و در سفارش به یکدیگر به حق و صبر مداومت ورزند. اکنون که در امور معنوی توصیه به صبر و پایداری ضرورت دارد در امور مادی نیز، باید نیازهای یکدیگر را برآورد و اگر بر اثر غفلت مسلمین و یا گرفتاری‌های مالی جامعه، عده‌ای مستمند و نیازمند گردیدند باید با آنها برخوردي انسانی و آبرومندانه و برادرانه داشت. به قول امام چهارم علیهم السلام به اندازه نیازشان به آنها عطا کرد. در قرآن مجید نیز سفارش شده است که باید سائل را ناالمید ساخته و از کمک به او دریغ ورزید، در سوره ذاریات آیه ۱۹ می‌فرماید: و فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومٌ. یعنی در اموال و دارایی‌های متقین، حق معلومی برای نیازمندان و مستمندان معین شده است. و در سوره ضحی می‌فرماید: و أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَهُ يَعْنِي فقرا را از خود مران.

جامعه مسلمین همچون پیکر واحدی است که هدف اصلی زندگی در آن بندگی خدا و دسترسی به کمال واقعی است. مسایل دیگر در کنار این هدف خُرد اهداف مقدماتی محسوب می‌شوند. اما همین مقدمات در نیل به هدف اصلی یا عدم وصول به آن تأثیر فراوانی دارند.

جامعه فقیر و مردم گرفتار در مسایل اقتصادی، حتی نمی‌توانند در راه خدا و برای او به نحوی شایسته جهاد و تلاش کنند. اسلام مؤمنین را موظف کرده است که علاوه بر پرداخت مالیات‌هایی همچون خمس و زکات، از مازاد بر نیاز خود، با طیب خاطر و آرامش و جدان خلاء‌های پدید آمده از فقر را پر کنند، نیازمندان را تأمین کرده و دست رد به سینه محتاجان و نیازمندان نزنند. مال را مال خدا دانسته و نیازمندان را عیال خدا بدانند و از مال خدا برای رفع نیاز محرومان استفاده کنند. گرایش و ایمان به مبدأ و معاد مانع آن می‌شود که مسلمین پول و ثروت را هدف قرار داده و آرمان‌ها و عقاید خود را ندیده بگیرند. با این بینش، انسان محتاج، احساس حقارت و ذلت نمی‌کند، چون دریافت این کمک‌ها حقی است که خدا بر او معین کرده است. انسان دارا و پولدار نیز فخر و خودپسندی بر خود روانمی‌دارد، زیرا خدا به او ثروت داده و خدا است که از او صدقه را دریافت می‌کند. امام چهارم علیهم السلام هرگاه صدقه می‌داد دست گیرنده را می‌بوسید. گفتند چرا؟ فرمود: صدقه پیش از این که به دست نیازمند برسد، در دست خدا قرار می‌گیرد. پیامبر اکرم فرموده‌اند: صدقه مؤمن جای نمی‌گیرد در دست خواستار کمک، مگر این که در دست خدا جای گیرد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَغْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ الْعِبَادِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ». آیا نمی‌دانید که خدا کسی است که توبه را از بندگانش پذیرفته و صدقات را دریافت می‌کند.

umar Sabati گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای عمار به خدا قسم، صدقه پنهانی از صدقه آشکار بهتر است و همچنین به خدا قسم، عبادت پنهان بهتر از عبادت آشکار است.

از آنجا که ریشه کرامت در بخشش و بخشنده‌گی افراد است و موجب حفظ کرامت دیگر انسانهاست، این واحد کار و مفاهیم مربوط به آن از اهمیت ویژه‌ای در طرح کرامت برخوردار است و لازم است مجریان محترم توجه بیشتری به این واحد کار داشته باشند.

#### هدف:

تقویت حس کمک به نیازمندان در دانش آموز.

#### آزمون:

دانش آموز در برخورد با افراد مستمند در حد توان در رفع نیاز آنان تلاش می‌کند.

## شیوه‌ها

### شیوه شماره ۱- قصه‌گویی و بحث و گفتگو

حضور مستمند در جامعه حکم شکاف و حفره‌ای در آن جامعه است که باید به وسیله افراد آن جامعه پر شود تا موجب ویرانی و از هم گسیختگی نشود. منظور از دستگیری از مستمندان، رسیدگی به کسانی است که با نداری‌ها و گرفتاری‌ها می‌سازند و صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند ولی برای حفظ آبروی خود از اظهار نیاز در پیش دیگران خودداری می‌نمایند.

بدین منظور دو قصه زیر برای این واحد کار در نظر گرفته شده است. با ارایه این دو قصه برای دانش‌آموزان از آنان بخواهید نظرات خود را به صورت بحث و گفتگو در کلاس ارایه کنند.

### دوست پدر من

یکی از مسلمانانی که در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زندگی می‌کرد، این داستان را تعریف کرده است:

پدرم تازه از دنیا رفته بود. روزی یکی از دوستان پدرم به خانه ما آمد. ما را دلداری داد و از من پرسید: پس از مردن پدر چگونه می‌توانید پولی به دست بیاورید و زندگی کنید؟

گفتم: پدرم، هنگامی که مرد، چیزی نداشت. ما هم، پس از مردن او، چیزی نداریم. او پولی به من داد و گفت: با این پول خرید و فروش کن. از این راه می‌توانی خرج زندگی خانواده‌ات را بدھی. هر وقت هم که پول بیشتری به دست آوردم، می‌توانی پول مرا پس بدھی. من از نیکوکاری آن مرد خیلی خوشحال شدم. پیش مادرم رفتم و گفتم: خدای بزرگ این مرد نیکوکار را که از دوستان پدرم است، برای کمک به ما فرستاد. دیگر می‌توانیم با آسایش زندگی کنیم.

آن شب همه ما خوشحال بودیم و شب را با خوابی راحت به صبح رساندیم. صبح روز بعد به بازار رفتیم. یکی از دوستان پدرم، با آن پول، برایم چندdest لباس خرید. من لباسها را در گوشه‌ای از بازار گذاشتیم و مشغول فروختن آنها شدم.

ماهها گذشت. در تمام این مدت کار من خرید و فروش لباس بود. از این راه هم می‌توانستم خرج خانواده‌ام را بدهم و هم پولی پس‌انداز کنم.  
هنگام زیارت خانه خدا رسید. آرزو داشتم که خانه خدا را زیارت کنم. به مادرم گفتم که تصمیم دارم به مکه بروم و خانه خدا را زیارت کنم.  
مادرم گفت: تو کاری مهمتر از زیارت خانه خدا داری که باید اول آن را انجام بدھی. وقتی می‌توانی به زیارت خانه خدا بروی که پول آن مرد را پس داده باشی.  
من پول آن مرد را آماده کردم و پیش آن مرد رفتم. پول را به او دادم و از نیکوکاری او سپاسگزاری کردم.

آن مرد گفت: چرا این پول را پس آورده‌ای؟ اگر کم است، می‌توانم کمی بیشتر به تو بدهم.  
گفتم: نه. من حالا دیگر به اندازه کافی پول دارم. چون قصد دارم که به زیارت خانه خدا بروم، پول شما را پس آورده‌ام. برای خرج خانواده و رفتن به مکه هم پول به اندازه کافی دارم.  
آن مرد خوشحال شد که من توانسته‌ام با کار و کوشش پولی به دست بیاورم.  
پس از زیارت خانه خدا به مدینه رفتم. روزی به دیدن امام ششم، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم. مردم بسیاری دور او جمع شده بودند و درباره دین و مذهب و زندگی از او چیزهایی می‌پرسیدند. امام با مهربانی به سوالهای آنها جواب می‌داد. من هم رفتم و در گوشه‌ای نشستم.

وقتی که همه رفتند، فقط من مانده بودم و امام. امام از من پرسید: کاری داری؟  
نام خودم را گفتم و گفتم که از زیارت خانه خدا می‌آیم.  
امام پدرم را می‌شناخت. از حال او پرسید. گفتم: وفات کرده است.  
پرسید: چیزی برای تو باقی گذاشته است؟  
گفتم: نه.

پرسید: پس خرج زیارت خانه خدا و آمدن به مدینه را از کجا تهیه کردی؟  
من داستان نیکوکاری دوست پدرم را تعریف کردم.  
امام از من پرسید: با پول آن مرد چه کردی؟  
گفتم: پول آن مرد را پس داده‌ام.  
گفت: آفرین! کار خوبی کردی. آیا می‌خواهی به تو نصیحتی بکنم؟

گفت: بله. از دل و جان گوش می‌کنم.

گفت: همیشه راستگو و درستکار باش. اگر با مردم اینطور باشی، شریک مال آنها خواهی

بود.

### من از شما عذر می‌خواهم

در زمانی که حضرت علی علیه السلام به حکومت رسیده بود، مثل گذشته لباسی ساده و غذايی انک داشت. بيشتر وقتها به نان جو و خرما قناعت می‌کرد. امام علی رهبری عادل بود که همیشه مسلمانان را به عدالت و تقوی در زندگی دعوت می‌کرد. ایشان می‌فرمود: «آیا این سزاوار است که من پیشوای مردم باشم؛ ولی در مشکلات و سختیهای زندگی با آنها شریک و همراه نباشم؟»

روزی حضرت علی علیه السلام زنی را دید که مشک آبی بر دوش گرفته و به خانه می‌برد. زن خسته شده بود. حضرت علی علیه السلام دلش به حال آن زن سوخت. مشک را از آن زن گرفت؛ تا برایش به خانه ببرد. در بین راه، از احوالپرسی کرد. زن گفت:

-شوهرم که برای نگهداری کشور اسلامی، به مرز رفته بود، شهید شد. چند کودک یتیم برایم باقی مانده است و خرجی زندگی ندارم و برای مخارج آنها ناچار شدهام کار کنم.

حضرت علی علیه السلام پس از شنیدن حرفهای زن بسیار غمگین و ناراحت شد. با آن زن خدا حافظی کرد و به خانه بازگشت و تمام شب را به وضع و شرایطی که برای آن زن و بچه‌هایش پیش آمده بود، فکر می‌کرد. اندوه و غصه آن زن باعث شد که علی علیه السلام صبح زود زنبیلی پر از آرد و گوشت و خرما بردارد و به طرف خانه زن حرکت کند. وقتی حضرت به خانه زن رسید، در زد و با اجازه وارد خانه شد. بچه‌ها گرسنه بودند. به مادرشان فرمود: شما آرد را خمیر کن. نان بپز. من بچه‌ها را نگه می‌دارم.

خمیر که آماده شد، زن صدا زد: ای بندۀ خدا، تنور را آتش کن.

علی علیه السلام رفت و تنور را آتش کرد. شعله‌های آتش زبانه کشید، صورت خود را نزدیک آتش برد و با خود گفت: «حرارت آتش را بچش، این است کیفر آن کسی که در کار یتیمان و بیوه زنان کوتاهی کند.»

تا زمانی که نان‌ها پخته شود، حضرت بچه‌ها را سرگرم نمود و نوازش کرد. نان که پخته شد،

با گوشت و خرما لقمه گرفت و در دهان بچه‌ها گذاشت و از آنان عذرخواهی کرد و فرمود: عزیزانم! ببخشید، از این که تا به حال از شما بی خبر مانده‌ام.  
در همین حال بود که زنی از همسایگان به آن خانه سر کشید و امام را شناخت و به زن صاحب خانه گفت: وای به حالت! این مرد را که کمک گرفته‌ای نمی‌شناسی؟! این امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

زن بیچاره جلو آمد و گفت: شرمنده‌ام یا علی! من از شما عذر می‌خواهم.  
حضرت فرمود: نه، من از شما عذرخواهی می‌کنم، که در کارتان کوتاهی کردید.  
کودکان غذا را خوردند و سپر و خوشحال شدند. حضرت علی علیه السلام خدا حافظی کرد و از آن خانه بیرون آمد.

بعد از آن روز گاهگاه به منزل آنها می‌رفت و برایشان نان و غذا می‌برد.

نوشته: مهدی مراد حاصل  
با استفاده از کتاب داستان راستان  
استاد شهید مرتضی مطهری

### شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در این واحد کار تصویری که بیانگر حدیثی از حضرت اکرم علیه السلام است ارایه شده است. کلمات تشکیل دهنده این حدیث در این برگ به طور پراکنده آمده است. دانش‌آموزان باید با رنگ آمیزی این برگ کلمات داده شده را مرتب نمایند و حدیث را به طور خطاطی شده در پای ورقه بنویسند. پس از تصحیح، همه برگها در پوشه مربوطه بایگانی گردد.  
حدیث زیبای پیامبر اکرم علیه السلام: صدقه مؤمن جای نمی‌گیرد در دست خواستار کمک، مگر این که در دست خدا جای گیرد.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

مضمون این شعر قصه‌ای است از دستگیری از مستمندان که قهرمانان آن حضرت علی علیه السلام فاطمه علیه السلام امام حسن عسکری و امام حسین علیه السلام هستند. به این قصه در قرآن در سوره انسان اشاره شده است. از دانش‌آموزان بخواهید آن را حفظ کنند.

## خدا بود و مهتاب بود

نگاهی به یکدیگر انداختند  
گل خنده بر چهره‌ها نقش بست  
و تصویر تصمیمی از همدلی  
بر آن چهره‌های خدایی نشست  
علی از سر سفره برخاست زود  
به یک دست نان و یک دست شیر  
غذا را علی برد تا پشت در  
نباید گرسنه بماند فقیر  
سرسفره آن شب جز آن پنج گل  
خدا بود و آواز بود و مهتاب بود  
همه روزه بودند و افطارشان  
به جز مهربانی فقط آب بود

علی بود همراز او فاطمه  
و در پیش آنها سه فرزندشان  
همه روزه بودند و در انتظار  
که روید گل نازینین اذان  
همه روزه بودند و افطار شد  
و یک سفره ساده روی زمین  
دوتا قرص نان بود و یک کاسه شیر  
و یک کاسه آب تنها همین  
فقیری به در زد کسی خانه نیست  
من بینوا را کمی نان دهید  
صدایش که بوی غم و درد داشت  
به گوش همان روزه‌داران رسید

شعر: مصطفی رحماندوست

## شیوه شماره ۴- پرسش و پاسخ

با مطرح کردن سؤالات زیر دانش‌آموزان را وادار به تفکر و اندیشیدن کنید:

- ۱- آیا همه انسانها توانایی لازم برای رفع نیازهای خود را دارند؟
- ۲- چرا بعضی از انسانها نمی‌توانند از عهده رفع نیازهای خود برآیند؟
- ۳- وظیفه ما و جامعه در مقابل افرادی که به علی از عهده رفع نیازهای خود برنمی‌آیند چیست؟

۴- چگونه می‌توان به آنها کمک کرد؟

پس از مدتی که دانش‌آموزان در مورد هر سؤال اندیشیدند، با استفاده از نظرات دانش‌آموزان پاسخ هر سؤال را بررسی و نتیجه آن را جمع‌بندی کنید. در ارتباط با هریک از سؤالات می‌توانید به دانش‌آموزان یاری دهید تا به پاسخهای زیر دست یابند:  
سؤال ۱: طبیعتاً انسانهایی هستند که بنا به علل گوناگون از عهده اداره زندگی خود برنمی‌آیند.

سؤال ۲: به علل تصادف، سیل، زلزله، آتشسوزی، از دست دادن سرپرست، نقص عضو

و...

سؤال ۳: تلاش در جهت رفع نیازهای آنها در حد توان با حفظ حرمت و آبروی آنان.

سؤال ۴: مناسب‌ترین راهها عبارتند از ۱- از طریق کمیته امداد امام خمینی؛ ۲- بهزیستی؛

۳- مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست؛ ۴- براساس شناخت خود و یا دیگران.

### شیوه شماره ۵- کمک به مستمندان

دانش‌آموزان را با ساختن یک صندوق صدقات به منظور کمک به یک نیازمند ترغیب کنید.

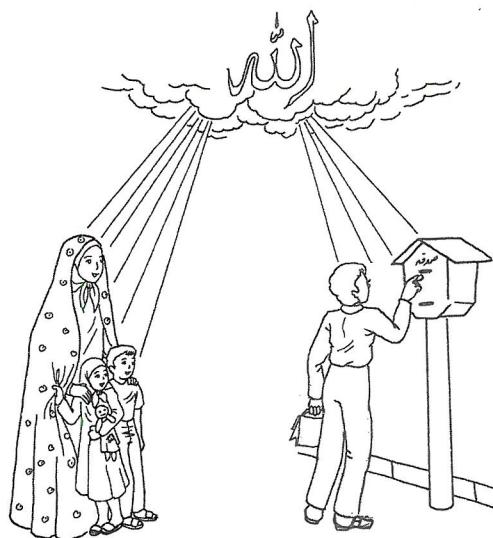
نحوه ساخت صندوق: با استفاده از یک کارتون خالی و تزئین زیبای آن و خطاطی و نوشتن یک حديث در مورد ثواب صدقه توسط دانش‌آموزان، صندوق مورد نظر را آماده کنید. بعد از آماده شدن صندوق یکی از دانش‌آموزان به نمایندگی از کلاس موضوع را در مراسم آغازین به اطلاع دانش‌آموزان مدرسه برساند. در مرحله بعد دو نفر از دانش‌آموزان به نمایندگی از کلاس صندوق را جهت اخذ کمک‌های سایر دانش‌آموزان با هماهنگی معلم به داخل کلاسها برد و کمک‌های دانش‌آموزان را جمع آوری کنند و به آنها یادآور شوند کنند که صندوق مورد نظر تا پایان هفته در دفتر مدرسه مستقر بوده و کسانی که علاقمند به کمک باشند می‌توانند به دفتر مدرسه مراجعه کنند.

در پایان هفته مبالغ موجود در صندوق تخلیه و با مشورت دانش‌آموزان کلاس درخصوص چگونگی مصرف آن مبالغ تصمیم‌گیری کنید.

بهتر است در مراسم آغازین هفته آینده توسط دانش‌آموزان آن کلاس از سایر دانش‌آموزان قدردانی به عمل آید.

## برگ شکوفه واحد کار ۱۸

دانش آموز عزیز ابتدا تصویر زیر را به صورت زیارت نگ آمیزی کنید و سپس با مرتب کردن کلمات زیر یک حدیث زیبا از پیامبر اکرم بسازید و با خط خوش در محل مشخص شده بنویسید.



جملات نامرتب: جای نمی‌گیرد، صدقه، خواستار کمک، مؤمن، در دست خدا، مگر این که،  
جای گیرد، در دست.

حدیث پیامبر اسلام



برنامه: تفکر  
واحد کار (۱۹): تفکر درباره انسان و جهان

### مبانی

آدمی فطرتاً دانش دوست و جستجوگر آفریده شده است و این یکی از محركهای والایی است که در نهاد وی قرار داده‌اند. بیهوده نیست که از کودکی اطراف خود را می‌کاود و هرچه را به دستش برسد، مصراًنه می‌خواهد که به درون آن راه برد و از رموز و اسرار آن اطلاع یابد. فطرت دانش‌جویی، بشر را به مطالعه پیرامون موجودات و آثار و خواص آنها و اداشته است و او را به تدریج به اسرار بسیاری از کائنات آشنا ساخته، تا آنجا که به دانستن اسرار زمین قناعت نکرده چشم به ستارگان آسمان نیز دوخته است. اینها همه زاییده همان فطرت علم‌دوستی، جستجوگری و کنجدکاوی انسان است. بنابراین طبیعی است که برای هر انسان یک سلسله سؤالها و پرسشها درباره وجود خود و جهان اطرافش مطرح شود و دنبال پاسخ آن باشد:

از کجا آمده‌ام؟

— آمدنم بهر چه بود؟ به چه منظوری در این جهان قدم گذاردم؟

— آمدن و رفتمن من چه حاصلی دارد؟

— این جهان پهناور و این آسمان رفیع و ستارگان پو فروغ برای چه منظوری به وجود آمده‌اند؟

— آیا اساساً جهان هستی آفریدگاری داشته است که طبق نقشه و هدف خاصی آن را طراحی نموده و هدایت می‌کند؟

— یا این که عوامل درهم برهم و بدون هدف با مرور زمان جهان را به صورت کنونی درآورده است و به همین ترتیب هم به جلو می‌رود؟

— و سرانجام آیا برنامه ما با مرگ خاتمه می‌یابد و تمام می‌شود یا باز هم به نحوی ادامه می‌یابد؟ پس به کجا می‌رویم؟

اینها و مانند اینها سؤالاتی است که به طور طبیعی برای هر انسان-هر قدر هم کم‌هوش باشد- مطرح می‌شود؛ منتها بعضی به سادگی به آن پاسخ می‌گویند و قانون می‌شوند و برخی با بررسی و تفکر بیشتر. هرچه هست پاسخ به این سؤال‌هast که «جهان‌بینی» هر انسانی را تشکیل می‌دهد. بنابراین هرکس از یک نوع «جهان‌بینی» برخوردار است و با تفکرات خاصی به جهان و پدیده‌ها، مخصوصاً انسان، نگاه می‌کند و درباره آنها می‌اندیشد. چرا که انگیزه آن در فطرت دانش‌پژوه و جستجوگر انسان به ودیعت نهاده شده است. به تعبیر دیگر انسان مختار آفریده شده و به او آزادی و قدرت تصمیم‌گیری داده شده است. عشق به کمال و آرزوی نیل به بهترین‌ها از ویژگیهای اوست که برخلاف سایر حیوانات این همه دگرگونی در زندگی انسان پدید آورده و او را از زندگی عصر حجر به تمدن امروزی عصر رایانه رسانده است.

انتخاب بهترینها و برنامه‌ریزی برای تکامل، پیوند ناگسترنی با چگونگی موجودیها و امکانات هست‌ها و نیست‌ها و ارزیابی جهان دارد و از این روی یک مکتب و یک فلسفه زندگانی، خواه ناخواه بر نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی درباره هستی و بر یک نوع تفسیر و تحلیل از جهان بنا می‌شود.

نوع برداشت و طرز تفکری که یک فرد درباره جهان و هستی دارد، زیرساز تکیه‌گاه فکری اوست و همه اینها و آئین‌ها و همه مکتبها و فلسفه‌های اجتماعی هریک بر نوعی «جهان‌بینی» متکی هستند. هدفهایی که مکتبها عرضه می‌دارند و به تعقیب آنها دعوت می‌کنند و راه و روش‌هایی که تعیین می‌کنند و باید‌ها و نباید‌هایی که انشاء می‌کنند و مسؤولیتهايی که به وجود می‌آورند همه با آن جهان‌بینی که عرضه داشته‌اند پیوند دارد. برای همین است که مکتب مبتنی بر فطرت اسلام، در جاهای متعدد و مختلف انسانها را به تفکر درباره آفاق و انفس دعوت کرده و خواسته است انسانها اسلام را همراه با تفکر و بینش پذیرند نه با تعبد و تقليد. لذا انسان کریم که انسان ممتاز مکتب اسلام است به طریق اولی باید درباره انسان و جهان فکر کند و هر راه و بینشی را با آگاهی و تفکر و تعمق بپذیرد.

#### هدف:

تقویت انگیزه تفکر در دانش‌آموز نسبت به انسان و جهان در ابعاد مختلف (آفاق و انفس).

## آزمون:

دانش آموز در اعمال و رفتار و طرح سؤالات خود نشان می دهد که به نوع خلقت انسان و جهان توجهی ویژه پیدا کرده است.

## شیوه ها

### شیوه شماره ۱- قصه گویی و بحث و گفتگو

شاخصه و وجه ممیزه انسان نسبت به سایر حیوانات قوه ناطقه و یا قدرت تفکر اوست. خداوند تبارک و تعالی در جای قرآن کریم به این قدرت انسان توجه فرموده و او را به تفکر درباره خلقت و آفاق و انفس فراخوانده است. ما نیز وظیفه داریم در جریان کارهای تربیتی تا حد توان به این توانایی دانش آموزان توجه و آنان را به تفکر درباره موضوعات تشویق کنیم. قصه زیر را برای دانش آموزان بخوانید و در پایان نظرات آنان را درباره خلقت و خود و جهان جویا شوید و بحث و گفتگویی را در این باره با دانش آموزان داشته باشید.

## پسر کنجکاو

حسن، در کلاس چهارم درس می خواند. او پسر باهوش و کنجکاوی است. می خواهد درسهای خود را، خوب بفهمد. درباره هر چیز فکر می کند و اگر نفهمید می پرسد. یک روز آموزگار، در کلاس درس، می گفت: بدن ما، به غذاهای گوناگون احتیاج دارد. غذا خوردن، علاوه بر این که گرسنگی ما را، برطرف می کند، به بدن ما هم فایده می رساند، هر غذایی فایده مخصوصی دارد.

برای این که بتوانیم بدويم و بازی کنیم، احتیاج به انرژی داریم. انرژی بدن ما را گرم نگه می دارد و به ما توانایی بازی و کار می دهد. بعضی از غذاها، به ما انرژی می دهند، مانند: سیب زمینی، برنج، قند، روغن، خرما، سیب، کشمش، بادام زمینی و ...

هر کسی به این غذاها، احتیاج دارد، اما کسانی که بیشتر کار می کنند، بیشتر احتیاج دارند. بعضی از غذاها، برای بزرگ شدن و رشد بدن، لازم هستند، مانند: گوشت، تخم مرغ، شیر، پنیر و ...

بدن ما به ویتامینها و مواد معدنی هم احتیاج دارد. میوه ها و سبزیهای تازه ویتامین دارند و گوشت، شیر، جگر، تخم مرغ و اسفناج و سایر سبزیها، مواد معدنی دارند.

بدن ما، برای رشد و سلامتی خیلی چیزها لازم دارد، اما هرچه لازم دارد، در انواع غذاها هست.

ما باید میوه‌ها و غذاهای گوناگون بخوریم تا خوب رشد کنیم و سالم باشیم.  
حسن از آموزگار، اجازه گرفت و گفت: من خیال می‌کرم که غذا خوردن فقط گرسنگی را برطرف می‌کند. اما حالا فهمیدم که بدن ما برای رشد و سلامتی، غذاهای گوناگون لازم دارد.  
حالا متوجه شدم که ما، خیلی «احتیاج» داریم.

آموزگار گفت: اما جای خوشحالی است که بدن ما هرچه لازم دارد، در جهان هست،  
میوه‌های مختلف و سبزیهای گوناگون داریم؛ برنج، گندم، نخود، لوبيا، عدس، بادام، پسته،  
فندوق، همه چیز هست.

درختها برای ما میوه درست می‌کنند و حیوانات هم، به ما، شیر و گوشت می‌دهند.  
راستی بچه‌ها! چه کسی به فکر ما بوده و از تمام «احتیاجاتِ» ما خبر داشته است و هرچه  
لازم داشته‌ایم، پیش‌بینی کرده است؟!  
همه دانش آموزان با هم گفتند: خدا!!... خدا!!...  
آموزگار گفت: بله! او خداست، که هم دانا و هم تواناست.

نوشته: ابراهیم امینی

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در برگ شکوفه این واحد کار تعدادی از اعضای بدن انسان با تعدادی از دستگاه‌هایی که کار مشابهی را نسبت به اعضای بدن انجام می‌دهند مقایسه شده است. نظر بر این است که توجه دانش آموز به دقت و جامعیت و همانگی اعضای بدن انسان جلب شود و سپس با مقایسه دستگاه آنها با دستگاه‌های مشابه و ساخته دست بشر پی به قدرت الهی ببرد.  
دانش آموز پس از رنگ آمیزی تصاویر و نوشتن نحوه کار این دستگاهها و اندامها را در جای مشخص می‌نویسد. پس از پایان کار، برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی می‌گردد.

## شیوه شماره ۳- شعرخوانی

برای این واحد کار <sup>۴</sup> شعر در نظر گرفته شده است. این اشعار برای دانش آموزان خوانده شود. از آنان بخواهید که به اختیار یکی از آنها را حفظ کنند.

## برگ درختان سبز

بر ورق سبز برگ  
خط خدا را بخوان،  
زمزمۀ آفتاب،  
نغمۀ شیرین آب،  
نشر دل‌انگیز خاک،  
شعر هوا را بخوان.

\* \* \*

«برگ درختان سبز  
در نظر هوشیار»  
آینه رازهاست،  
جلوۀ روی خداست،  
«هر ورقش دفتری است  
معرفت کردگار.»

\* \* \*

سعدي شيرين سخن  
گفت به فصل بهار:  
«برگ درختان سبز»  
پا خط رخشان سبز،  
«هر ورقش دفتری است  
معرفت کردگار.»

\* \* \*

«معرفت کردگار»  
دين اين عالم است.  
زندۀ پيدار باش،  
چشم خريدار باش،  
خوب جهان را ببین،  
هرچه ببینی کم است.

\* \* \*

شعر: محمود کیانوش

## برگ درختان سبز

لطف خداوند پاک، از دل اين تيره خاک  
ميوه بروون آورد، هديه به انسان کند  
تا که بداند بشر، اين همه کار از خداست  
گاه بهار آورد، گاه زمستان کند  
او ز همه بي نياز، ما همه محتاج او  
مهر خدای عزيز، بر همه احسان کند  
پس تو هم از لطف او، شاکر و مسرور باش  
تا که خدا نعمتش، بر تو فراوان کند

لطف خدا را ببین، خلق کند عالمي  
تا همه مخلوقی او، خدمت انسان کند  
نيک اگر بنگري، برگ درختان سبز  
قدرت «الله» را، بر تو نمایان کند  
قدرت بی تاي او، صنعت زيباى او  
درخت افسرده را، سبز و شکوفان کند  
بارش باران نرم، تابش خورشيد گرم  
تازه کند باع را، زنده گلستان کند

شعر: حبيب الله چايچيان (حسان)

### بهترین دوست من

از برایم آفریدی رایگان  
هم پدر، هم مادری بس مهربان  
این زبان و چشم و گوش و پا و دست  
دارم از لطف تو هر نعمت که هست  
مهربانا! ای خدای خوب من!  
دادهای تو، این همه نعمت به من

\* \* \*

پس تو هم، بسیار داری دوستم  
ای خدا! ای مهربانتر دوستم  
دادگر یارِ توانای منی  
بهترین همراهِ دانای منی  
ای که هستی برتر از افکار من  
آشناتر کن مرا با خویشن

\* \* \*

شعر: حبیب‌الله چایچیان (حسان)

بار الها! دوست می‌دارم ترا  
ای تو با جان و دل من آشنا  
ای خدای بی‌شريك و بی‌قرین  
در میان دوستانم بهترین  
نام زیبای ترا دارم به لب  
شکر می‌گویم ترا هر روز و شب

\* \* \*

آفریدی آسمانها را چه خوب!  
اختران و کهکشانها را چه خوب!  
آفریدی، شب‌چراغ ماهتاب  
از تو گرمابخشِ ما شد آفتاد  
آفریدی، بس شکوفان و قشنگ  
بوته‌ها، گلها، به صدها شکل و رنگ

\* \* \*

### اندیشه‌های رنگین

آبی این آسمان  
چادر دنیا بین  
قرمز و زرد و کبود  
آبی و سبز و سفید  
دست خدا در بهار  
این همه رنگ آفرید  
روی زمین رنگ رنگ  
آینه‌دار آسمان  
خنده به رویت زند  
جلوه رنگین‌کمان

سبز سیز فکر کن  
چون که بهار آمده  
از همه جای زمین  
سبزه به بار آمده  
زرد و سرخ فکر کن  
رنگ گل سرخ و زرد  
فصل قشنگِ بهار  
«آمد و هنگامه کرد»  
رنگ آب فکر کن  
آبی دریا بین

شعر: مصطفی رحماندوست

#### شیوه شماره ۴- بحث گروهی

ابتدا دانش آموزان را به پنج گروه تقسیم کنید. به هر گروه یک سؤال از سؤالات زیر را ارایه دهید تا پیرامون آن بحث کنند و حاصل بحث خود را توسط نماینده گروه حداکثر در دو جمله روی تابلوی کلاس بنویسند. با جمع‌بندی پاسخهای دانش آموزان سعی کنید برای هر سؤال پاسخ دقیق و کوتاهی ارایه دهید. در پایان دانش آموزان را به تفکر در طبیعت به منظور آشنایی به پیچیدگی‌های نظام خلقت و پی‌بردن به عظمت آفریدگار آن هدایت کنید. سؤالات زیر جهت کار در کلاس پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- اگر فاصله زمین تا خورشید کمتر یا بیشتر شود چه اتفاقی می‌افتد؟
- ۲- آیا فکر کردید اگر خورشید نمی‌بود چه اتفاقی می‌افتاد؟
- ۳- اگر قلب ما نیاز به استراحت داشت چه می‌شد؟
- ۴- آیا به ارزش هوا فکر کرده‌اید؟
- ۵- آیا به نقش آب در زندگی موجودات فکر کردید؟

تذکر: به منظور اجرای بهتر این شیوه در صورت امکان از کره جغرافیایی، نقشه و ماكت بدن انسان در ارائه توضیحات خود استفاده کنید.

#### شیوه شماره ۵- بازدید از صحنه‌هایی از طبیعت

دانش آموزان را جهت بازدید از طبیعت (کوه، باغ و حش، جنگل و...) بیرون ببرید و از آنها بخواهید به دقت به طبیعت بنگرند و پیرامون خلقت و شگفتیهای آن فکر کنند. در پایان، گزارش مختصری از پیچیدگی و شگفتیهای نظام آفرینش نوشه و در کلاس ارائه دهند.

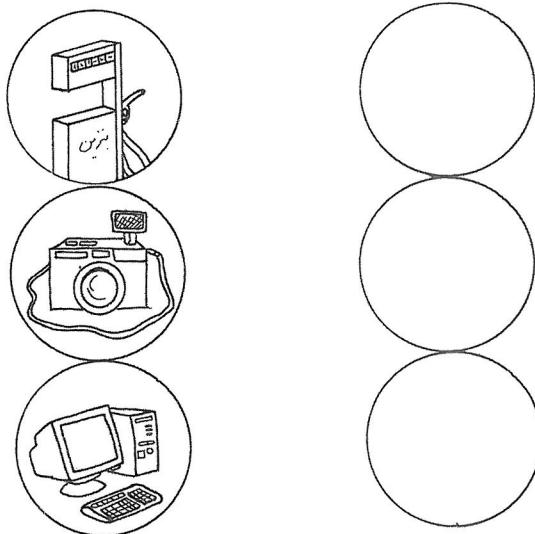
#### شیوه شماره ۶- تحقیق و پژوهش

از دانش آموزان بخواهید متناسب با موضوعات درس علوم پیرامون شگفتی کارکرد اندامهای انسان تحقیق کرده و گزارش آن را در کلاس ارائه دهند.  
مثال: قلب در شباهه روز حدود ده‌هزار لیتر خون را تصفیه می‌کند، که در سال پیش از سه میلیون لیتر می‌شود، پیوسته باز و بسته می‌شود و دقیقه‌ای آرامش ندارد.



## برگ شکوفه واحد کار ۱۹

دانش آموز عزیز در این برگه تعدادی تصویر مربوط به برخی از وسایل و ابزارها وجود دارد. کار آنها تا حدودی مانند کار برخی از اندامهای بدن انسان است. ابتدا تصاویر را رنگ کنید. سپس هر عضو بدن را در مقابل دستگاه مورد نظر بنویسید و نحوه کار آنها را با یکدیگر مقایسه کرده در محل تعیین شده بنویسید.



مثال:

- ۱- یک کلیه انسان با حجم و اندازه بسیار کم، کار دستگاه بزرگی (به اندازه یخچال کوچک) را انجام می‌دهد.

-۲

-۳



## برنامه: بازگشت و اندکار (۲۰): معاد

### مبانی

جوابیان معاد و زندگی پس از مرگ آن چنان پیچیده و دشوار است که آرای متفکران بشری درباره آن، بیش از آنچه که درباره آغاز جهان و مبدأ عالم دچار دشواری شده، به ابهام و نابسامانی برخورد کرده است؛ زیرا نه تنها مادیون و منکران مبدأ عالم، پایانی برای جهان قابل نبوده و منکر معادند، بلکه برخی از معتقدان به مبدأ عالم و مؤمنان به آفریدگار جهان نیز درباره قیامت تردید داشته، آن را پذیرفته‌اند. و این گذشته از پیچیدگی مسئله معاد، نکته دیگری دارد که در انکار آن بی‌اثر نیست. زیرا اعتقاد به قیامت و ایمان به روز جزا موجب پذیرش تعهد و مسؤولیت است و انسان را از هوس بازی و زورمداری باز می‌دارد و در برابر قوانین خاضع می‌کند. چه اینکه انکار معاد در توجیه تبهکاری‌ها و خوش گذرانیها عامل مؤثری است. بنابراین لازم است درباره اصل معاد و نقش بنیادی و سازنده آن در تذهیب و تزکیه جان انسان با دانش آموzan صحبت کرد و سر اصرار پیامبران را بر ضرورت معاد در قبال سرسرختی منکران قیامت روشن ساخت.

فرهنگ اسلامی در قالب اصل معاد گویای این مطلب است که نظام زندگی انسان در معاد فردی است نه اجتماعی. معنای زندگی فردی در قیامت این نیست که یک فرد تمام نیازمندی‌های خود را شخصاً فراهم می‌کند، بلکه مراد آن است که هر انسانی مهمان ره‌آوردهای دنیاگیری خویشتن است. در آن روز مجالی برای فراهم نمودن چیزی نیست و هر فردی رهین فرآورده‌ها و دست آوردهای خویش است «کل امریءِ بِمَا كَسَبَ رَهِيْن» (سوره طور، آیه ۲۱) و تنها گروهی که در گرو چیزی نیستند را دمدازی هستند که جز یمن و برکت چیزی از آنها صادر

نشده است. اینان به تعبیر قرآن کریم اصحاب یمین هستند که رهین چیزی نخواهند بود. «کل نفیں بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً الْأَصْحَابَ الْيَمِينِ» (مدثر / ۳۸) و آزادگان امروز در قیامت آزاده‌اند و افسار گسیختگان امروز هنگام معاد در بندند.

نمونه‌هایی از نظام زندگی فردی را می‌توان در نحوه مجازات‌های قیامت مشاهده کرد، زیرا در آن روز گذشته از بهشت و آسایشهای آن و دوزخ و رنجهای غبار آن یک سلسله از نشاط و فروغها و کمالها وجود دارد که عین وجود انسان مؤمن و وارسته است، همچنان که یک رشته از عذاب‌ها و تاریکی‌ها هست که عین وجود انسان کافر و تبهکار تلقی می‌شود. قرآن کریم درباره مؤمن چنین می‌گوید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (حدید / ۱۲) روزی که می‌بینی مردان و زنان با ایمان را که نورشان پیشاپیش ایشان شتابان است. بنابراین مومن در قیامت نورانی خواهد بود و چون در آن عالم جز صراط مستقیم راه دیگری وجود ندارد، پس همان صراط مستقیم که به باریکی و تیزی معروف است برای اینان آنچنان پهن و نرم خواهد بود که شتابان از آن می‌گذرند. «هُمْ درجاتٌ عِنْدَ رِبِّهِمْ» (آل عمران / ۱۶۲) یعنی برای مؤمنان در قیامت درجاتی است. همچنین خودشان نیز درجاتی خواهند داشت و انسان در آن مرحله عین کمالی است که فراهم کرده است. «فَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرِبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» (واقعه / ۸۹ و ۸۸) یعنی گذشته از آن که برای مقربان الهی راحت و روزی پاک تعییه شده است خودشان هم از یک نظر عین روح و ریحان و بهشت دلنشیں خواهند بود و درباره کافر و تبهکار چنین می‌فرماید «فَاقْتَلُو النَّارَ الَّتِي وَقُوَّدَهَا النَّاسَ وَالْجِنَّارَ» (بقره / ۲۴) از آتش بپرهیزید که آتش گیره آن مردم و سنگ است. «وَلَا وَلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْءًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ» (آل عمران / ۱۰) کافران در قیامت از اموال و اولادشان طرفی نمی‌بندند و آنها آتش گیره جهنم هستند «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن / ۱۶) ستمگران خود هیزم جهنم هستند. یعنی گذشته از جهنم و عذاب موجود، شخص کافر نیز به همراه خود عذاب حمل می‌کند و خود نیز پیکره عذاب و خویش تجسم یافته است. همچنین گذشته از بهشت موعود، شخص مومن نیز به همراه خویش رحمت و نعمت حمل می‌کند به طوری که خود نعمت مُمثل خواهد بود و متن اعمال انسان در قیامت ظاهر و متمثلاً می‌شود. «يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفِسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَ مَا عَمِلَتْ مَنْ سُوَءِ تَوَدُّ لَوْ أَنْ بَيَّنَهَا وَبَيَّنَهَا أَمَّا بَعِيدًا» (آل عمران / ۳۰) روزی که هر انسانی متن عمل خویش را که خیر باشد حاضر می‌یابد و هر کردار بدی را انجام داده است، دوست دارد که بین

او و عمل بد او فاصله دوری باشد. «كَذِلِكَ يُرِيْئُمُ اللَّهُ اعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» (بقره / ۱۶۷) این چنین خداوند اعمال آنها را - که حسرت آنهاست - به آنها نشان می‌دهد. «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُثِّثَتْ تَعْمَلُوْنَ» (یس / ۵۴) مجازات نمی‌شوید مگر همان که انجام دادید یعنی جزای شما خود عمل شماست. انسان کریم همواره معاد را پیش چشم خود می‌بیند و اعمال و افکار را در راستای درس‌های معاد تنظیم می‌کند و خود شرم می‌کند که چه در دنیا و چه در قیامت خوار اعمال پست خود گردد.

#### هدف:

- ۱- تقویت باورهای اعتقادی دانش آموز نسبت به معاد
- ۲- تقویت نگرش دانش آموز نسبت به اثرات فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد

#### آزمون:

نمودهایی از اعتقاد به معاد در رفتار و گفتار دانش آموز مشاهده می‌شود.

#### شیوه‌ها

##### شیوه شماره ۱: قصه‌گویی و بحث و گفتگو

معاد شیرین ترین برنامه خلقت است. مؤمن از اینکه خداوند در پایان زندگی انسان معاد را قرار داده است نه تنها باکی ندارد بلکه برای رسیدن به آن روز وعده داده شده لحظه شماری می‌کند. زیرا در آن روز جز پاداش و قدردانی از وی چیز دیگری وجود ندارد و گناهکاران و جنایتکاران در وحشت بی پایانی از معاد بسر می‌برند و اعمال آنان حاصلی جز مجازات و مكافات نخواهد داشت. بنابراین انسانها خود سازنده و شکل دهنده سرنوشت خود در یوم الدین هستند. قصه زیر این موضوع را به طرز زیبایی به تصویر کشیده است. با ارایه این قصه در پایان، جلسه بحث و گفتگو درباره فلسفه معاد را به زبان دانش‌آموزان برگزار کنید.

#### در جستجوی گل

عده‌ای از خویشان ما، در یکی از دهکده‌های اطراف همدان، زندگی می‌کنند. آن دهکده،

بسیار زیبا و خوش آب و هواست. نزدیک این دهکده، کوهی است که دامنه آن پر از گلهای سرخ و زرد است.

آن روز، چند نفر از بچه‌های فامیل، در منزل عمومی، جمع شدند. عید قربان بود. می‌خواستیم اتاق را با گل زیبا کنیم. پدرم به ما پیشنهاد کرد به جستجوی گل برویم. و در این کار باهم مسابقه بدهیم، گل بچینیم و برگردیم. پرسیدیم: چگونه؟

پدرم گفت: همه شما، به دامنه کوه بروید، آنجا گل فراوانست، گل بچینید و برگردید ولی مواظب باشید به ریشه گلهای آسیب نرسانید. وقت مسابقه یک ساعت است. همه در این مسابقه شرکت کنید، گل بچینید و برگردید. هر کس بیشتر گل بیاورد، جایزه بهتری می‌گیرد.

همه، برای شرکت در مسابقه، آماده شدند.

درست ساعت هفت صبح بود که حرکت کردیم. چند نفر از بچه‌ها، همان کنار دهکده، ماندند، می‌گفتند: راه دور است، ما خسته می‌شویم، شما هم بمانید تا همینجا بازی کنیم. ولی ما به حرف آنها گوش ندادیم و رفتیم.

در راه می‌دوییدیم، از یکدیگر جلو می‌زدیم تا زودتر به گلهای برسیم. راه سخت شد، بعضی از بچه‌ها ایستادند و بالاتر نیامدند. گفتند: ما همینجا گل می‌چینیم. من و برادر و پسر عمومیم، زودتر از همه به دامنه کوه رسیدیم. راستی! چه جای زیبا و قشنگی بود! پر از گلهای زرد و سرخ!!

ما سه نفر قرار گذاشتیم، همکاری کنیم: با هم گل بچینیم و شریک باشیم؛ من و پسر عمومیم گل می‌چیزیم و در دامن برادرم می‌ریختیم، دامنش پر از گل شد. به ساعت نگاه کردیم وقت مسابقه نزدیک بود تمام شود.

به سوی منزل حرکت کردیم، بچه‌های دیگر هم بر می‌گشتند، اما همه یکسان نبودند: آنان که زیاد گل داشتند شاد و خندان بودند و می‌دانستند که بهترین جایزه را می‌گیرند، آنایی که کمتر گل داشتند خوشحال بودند، اما نه زیاد، زیرا می‌دانستند در مسابقه، ممتاز نشده‌اند و بهترین جایزه را نخواهند گرفت.

اما کسانی که با دست خالی برگشته بودند، شرمنده و سرافکنده بودند. نزد پدر رسیدیم، هر کسی هرچه داشت تحويل داد و جایزه گرفت.

ولی آنها یکی که تنبلی کرده بودند و دستور پدر را انجام نداده بودند، جایزه‌ای نگرفتند و خجالت هم کشیدند. پدر هم از آنها خوشش نیامد و به آنها بی‌اعتنایی کرد. آنها شرمنده و سرافکنده شدند، پیش خود می‌گفتند:

ای کاش! ما هم کوشش می‌کردیم!

ای کاش! دوباره مسابقه‌ای شروع شود!

اما مسابقه پایان یافته بود و آنها...

بعد از پایان مسابقه، پدر برای ما صحبت کرد، او می‌گفت: بچه‌های عزیز! من از پیشنهاد و اجرای این مسابقه، منظور دیگری هم داشتم، می‌خواستم به این ترتیب به شما بگویم که: این جهان میدان مسابقه است، همه ما در این جهان، مسابقه می‌دهیم و در قیامت جزا پاداش می‌گیریم. مسابقه ما، در کارهای نیک و اعمال شایسته است. کارهای خوب و بد، پاداش و کیفر دارند. مردمان خوب و بد، نزد خدا یکسان نیستند؛ کار و کوشش و آفرینش ما بیهوده نیست.

یک دسته از مردم، مطیع فرمان‌های خدا هستند، در انجام کارهای نیک کوشش می‌کنند و همیشه به یاد خدا هستند. با مردمان خوب و نیکوکار دوست می‌شوند و با راهنمایی آنان، کارهای خوب فراوانی انجام می‌دهند. در کارهای نیک، سبقت می‌گیرند. دوستان و همسایگان را یاری می‌کنند. به داد مردم می‌رسند و از ستمدیدگان حمایت می‌کنند. و...

این مردم، در جهان آخرت، بهترین جایزه و پاداش را می‌گیرند. خدا از آنان خشنود است. آنان نیز از جایزه‌هایی که از خدا گرفته‌اند، خشنودند. پیش از همه، به بهشت می‌روند و در بهترین باغهای بهشت، با دوستان خوب، خوش و خرم زندگی می‌کنند. پیوسته از نعمتهاي تازه و محبت‌های پاک پروردگارشان بهره‌مند می‌گردند و لذت می‌برند.

دسته دیگر در این جهان، کارهای خوبی انجام می‌دهند، در کارهای خیر کمک می‌کنند، به یاد خدا هستند و لیکن مانند دسته اول کوشش و پیشوپ نیستند. اینان نیز، در روز قیامت پاداش و جایزه می‌گیرند و به بهشت می‌روند اما پاداش و جایزه اینان، مانند پاداش دسته اول نیست. دسته سوم: ستمگر و بیدین هستند، فرمان خدا و پیامبرانش را نمی‌پذیرند و بکار نمی‌بندند؛ به یاد خدا نیستند. کار خوبی انجام نمی‌دهند. گناهکار و بد اخلاق و بد رفتارند. به مردم ستم می‌کنند. و ...

این گروه، با دست خالی وارد «جهان آخرت» می‌شوند: کار خوبی با خود نمی‌آورند، از

کردار زشت و اعمال ناپسند خود، شرمnde می‌گردند. وقتی مردمان خوب، جایزه می‌گیرند، اینها افسوس می‌خورند، پشیمان می‌شوند، می‌گویند: ای کاش! به دنیا بر می‌گشتم و کار نیکی انجام می‌دادیم! ای کاش! به مردم ستم نمی‌کردیم. اما افسوس! که برگشتن ممکن نیست، اینها به جهنم می‌روند و سزای کار بدشان را می‌بینند.

### سؤالات معلم طرح کرامت بعد از تمام شدن قصه از بچه‌ها

- ۱- آیا کار و کوشش و آفرینش ما، بی هدف و بیهوه است؟ آیا از این همه کار و کوشش، نتیجه‌ای نمی‌گیریم؟
- ۲- «این جهان میدان مسابقه است» یعنی چه؟
- ۳- انسانهای آگاه، در دنیا، در جستجوی چه کارهایی هستند؟ در چه کارهایی مسابقه می‌دهند؟
- ۴- چه افرادی، در جهان آخرت، بهترین نتیجه و زیباترین جایزه را می‌گیرند؟
- ۵- این افراد، در دنیا، چه کرده‌اند؟
- ۶- کار و رفتارشان چگونه است؟ دوستانشان چگونه‌اند؟ در چه کارهایی سبقت می‌گیرند؟

### شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

در این برگ شکوفه، ۲ تصویر که صحنه‌هایی از بهار و زمستان است ارایه شده و این زمینه‌ای را جهت طرح دو سوال بوجود آورده که مجموعاً دانش‌آموز را به تفکر درباره معاد و امیدارد.

پس از پاسخ دادن به سوالات مطرح شده و بررسی آن در کلاس، برگهای شکوفه در پوشه بایگانی گردد.

در ضمن از دانش‌آموزان بخواهید این صحنه را رنگ‌آمیزی کنند.

### شیوه شماره ۳- شعر خوانی

دو شعر برای این واحد در نظر گرفته شده است. این اشعار را برای دانش‌آموزان بخوانید و از آنان بخواهید یکی از آنها را به دلخواه حفظ کنند.

### بهار قیامت

زندگی اگر این بود  
پست بود و بیهوده  
زندگی ما بود  
قصهای غم‌آلوده

بوته‌ای که می‌میرد  
بار و دانه‌ای دارد  
باز دانه را دستی  
توی خاک می‌کارد

\*

مثل بوته، بعد از مرگ  
رشد دیگری داریم  
در بهار رستاخیز  
عمرِ بهتری داریم

مرگ بوته هرگز نیست  
عمر بوته را، پایان  
مثل آن، پس از مردن  
زنده می‌شود انسان

\*

بوته بدی، حتماً  
میوه بدی دارد  
خوش به حال آن کس که  
بذر خوب می‌کارد

\*

شعر: مصطفی رحماندوست

### عمر جاوید

زمین مرده را باز  
حیات تازه بخشید  
که مرگ ما خزانی  
برای پیکر ماست  
قیامت است ما را  
بهار و عمر جاوید  
سزای هر گنه کار  
جهنم است و ظلمت  
جزای هر نکوکار  
بهشت و نور امید

بهار شد گلستان  
به رفتن زمستان  
شکوفه بار دیگر  
به شاخه‌ها درخشید  
بنفسه‌های خودرو  
دوباره بر لب جو  
کنار هم نشستند  
به زیر سایه بید  
خدای خالق گل  
به گل دوباره جان داد

شیوه شماره ۴- اجرای نمایش «گل و پروانه»  
این نمایش را توسط سه نفر اجرا کنید (گل، پروانه، مجری).

نحوه اجرا:

مجري: بچه‌ها! سلام. ما یک نمایش کوتاه داریم. نمایش را گل و پروانه اجرا می‌کنند. گل از این که یک روزی پژمرده می‌شود غمگین است. اما پروانه عمر او را به عمر شهیدان تشبیه می‌کند. شهیدان چون در دوران زندگی خود انسان‌های پاک و نیکوکاری بوده‌اند عمرشان جاودانه و پربار است و برای همین است که از مرگ نترسیدند.

پروانه به دیدن گل می‌آید، گل افسرده و غمگین است. به پروانه می‌گوید:

از دست تو دلگیرم

دیگر برو از پیشم

از دیدن تو سیرم

پروانه: من تو را یارم اما

چرا تو دلگیری از دست من سیری؟

گل: هی آمدی و رفتی

هر روز مرا دیدی

احوال مرا اما

یک بار نپرسیدی

از چیست گریانم

با این همه زیبایی

من از چه پریشانم

پروانه با حالت گریه و اندوه به دور گل می‌چرخد و آرام آرام از او دلجویی می‌کند. در این

حال مجری می‌گوید:

پروانه کمی گردید

بر گرد گل زیبا

آهسته از او پرسید

احوال دل ما را

بر روی زمین انداخت

گل، یک دو سه تا دانه  
غمگین شد و گفت آن‌گاه  
در پاسخ پروانه

گل می‌نشیند و با حالت گریه می‌گوید:

شینم چکد از چشم  
می‌میرم از این غم، آه  
چون زندگی گل‌ها  
بسیار بود کوتاه

پروانه کنار گل می‌نشیند، نوازش می‌کند. در همین حال مجری می‌گوید:  
پروانه نشست آرام

پهلوی گل زیبا  
یک بار دگر بوسید  
روی گل خوشبو را  
آن‌گاه جوابش را  
سربسته و زیبا داد  
از پاسخ او هم گل  
خوشحال شد و دلشاد

پروانه دست گل را گرفته، با هم برمی‌خیزند و به جلو می‌آیند. آن‌گاه به گل می‌گوید:  
عمر تو گل خوشبو

چون عمر شهیدان است  
صد زندگی تازه  
در مرگ تو پنهان است  
هرچند که کوتاه است  
عمر تو در این گلزار  
چون عمر شهید ای گل  
عمر تو بود پُربار.

تذکرہ: بهتر است متن شعر را از قبل در اختیار دانش آموزان قرار دهید تا با آمادگی کامل  
بتوانند در کلاس اجرا کنند.

ضمناً بعد از اجرای نمایش زمینه برای بحث پیرامون معاد فراهم می‌گردد، در صورت امکان توضیحاتی در این باره به طور مختصر برای دانشآموزان ارائه فرمایید.

### شیوه شماره ۵- فعالیت گروهی

دانشآموزان را به گروههای دلخواه تقسیم‌بندی کنید. از آنها بخواهید پیرامون اثرات معاد با یکدیگر بحث و گفتگو کرده و حاصل گفتگوی خود را به صورت جمع‌بندی شده بر روی برگه‌ای نوشته و با ذکر اسمای گروه به شما تحویل دهند. شما با رسم جدول نمونه موارد ذکر شده توسط دانشآموزان را در ردیف مربوطه یادداشت کنید. در ادامه از دانشآموزان بخواهید اثرات عدم اعتقاد به معاد را با توجه به نوشهای جدول بیان کنند و شما نیز آنها را در جدول بنویسید. در پایان با مقایسه اثرات عدم اعتقاد به معاد، دانشآموزان را به ارزش والی اعتقاد به معاد رهنمون سازید.

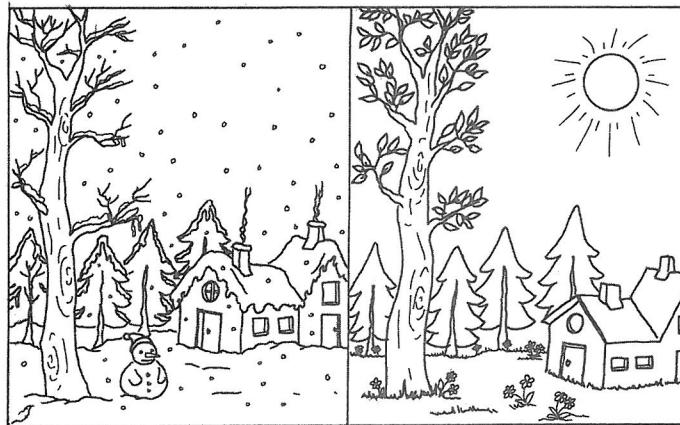
نمونه‌هایی از اثرات اعتقاد و عدم اعتقاد به معاد جهت راهنمایی به شرح زیر هستند:

اثرات اعتقاد: ۱- مهربانی ۲- کمک به دیگران ۳- راستگویی ۴- گذشت ۵- رعایت حجاب ۶- احترام به والدین ۷- عبادت خدا ۸- آرامش و...

اثرات عدم اعتقاد: ۱- دروغگویی ۲- دزدی ۳- آزار دیگران ۴- ظلم ۵- تهمت ۶- قتل ۷- بدحجابی ۸- انجام ندادن عبادات.

## برگ شکوفه واحد کار ۲۰

دانش آموز عزیز تصاویر زیر را که صحنه هایی از فصل بهار و زمستان را نشان می دهد با توجه به تغییراتی که در هر فصل در طبیعت بوجود می آید، به طور زیبارنگ آمیزی کنید. سپس اقدامات زیر را انجام دهید.



..... ۱- تصاویر فوق یادآور کدام اصل از اصول دین است؟ .....

..... ۲- پیرامون اصل مورد نظر با دو نفر از افراد خانواده یا دیگران گفتگو کرده و حاصل آن را در چند جمله بنویسید.

.....

.....

.....



برنامه: رفع عیبها  
واحد کار (۲۱): دوری از ستیزه‌جويي

مباتى

برخورد انسانها در ارتباطات اجتماعی اجتناب ناپذير است، اما برای حل اختلافات و رسیدن به تفاهم به طرق مختلف می‌توان عمل کرد، ثواب‌ترین و مسالمت‌آمیزترین طریق برای رسیدن به نقطه نظر مشترک انجام گفتگو و ارایه نظرات افراد در جوانب و ابعاد گوناگون موضوعات است متاسفانه بعضی افراد به علل مختلف از راه ستیزه‌جويي و درگیریهای لفظی و فیزیکی در صدد به کرسی نشاندن مطالب و عقاید خود برمی‌آیند که نه تنها به نتیجه مطلوب نمی‌رسند، بلکه موجبات تشنج اعصاب و روان طرف مقابل و اطرافيان را فراهم می‌آورند.

مسئله دوری از ستیزه‌جويي و دوری از اذیت و آزار انسانها و تأمین سلامت و امنیت افراد جامعه از بهترین مسائل اخلاقی است که در چهارچوب نظام ائمه‌آل اسلامی به آن توجه شده است.

رسول مكرم اسلام ﷺ در پاسخ اين که کدام مسلمان بافضل‌تر است، فرمودند: آن که مسلمانان از ناحيه دست و زبان او در سلامت باشند و فرمود: ما جماعت پیامبران موظف هستیم که با مردم مدارا و سازگاري داشته باشیم همچنان که مأموریم فرایض الهی را به جای آوریم. از نظر امام صادق علیه السلام کامل کسی است که مردم از دست و زبان او در سلامت باشند و مؤمن واقعی کسی است که مردم او را امین مال و جان خود بدانند و آن کسی است که همسایه‌اش از آسیب و دردسر او در امن و امان به سر می‌برد و شرف و بزرگواری شخص با ايمان در نماز شب خواندن است و عزت و شکوهش در خودداری از آزار مردم و امتناع از تعرض به آبرو و حیثیت اشخاص و در بی‌نیازی از آنان است.

درباره پاداش اخروی اين خلق و خوي ملکوتی نيز از پيشوايان دين سخنهای فراوانی نقل

شده که از جمله امام ششم علیہ السلام می فرماید: هر کس از تعرض به آبروی مردم اجتناب ورزد خداوند در روز قیامت او را از عذاب برخاند و هر آدمی که جلو خشم خود را بگیرد و مردم را از غصب خود مصون بدارد، به طور حتم خطاهای لغزشها یا آمرزیده خواهد شد.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«المُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعْبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»

مومن خود را به زحمت می اندازد اما مردم از دست او راحتند.

و در حدیثی دیگر می فرمایند:

«وَمَنْ لَا يَعْوِمُ مَنْ سَرَّهُ وَلَا يُرْجِنَ حَيْرَهُ...»

و شرورترین و بدترین مردم کسی است که به خیر و فایده او امید نیست و از شر و آزارش نیز نمی توان در امان بود.

رسول اکرم ﷺ به ابوذر فرمود: از جمله مطالبی که در مناجات موسی بن عمران با خداوند آمده این است که موسی پرسید: خدای من! پاداش کسی که از آزار مردم خودداری می کند و با بذل و بخشش و احسان، به آنان خوبی می کند، چیست؟ خطاب رسید: ای موسی! در روز قیامت، آتش دوزخ او را صلا دهد و می گوید: مرا بر تو راهی نیست و تو در امان هستی.

#### هدف:

- ۱- ترغیب دانش آموز نسبت به قانع بودن به حقوق خود.
- ۲- ترغیب دانش آموز نسبت به کسب حقوق خود و دیگران از طریق منطقی و عقلانی

#### آزمون:

دانش آموز برای دفاع از حقوق خود و دیگران از راههای مسالمت آمیز و منطقی استفاده می نماید.

#### شیوه ها

##### شیوه شماره ۱- قصه گویی و بحث و گفتگو

انسان در جو آرام و مسالمت آمیز بهتر می تواند استدلال کند و به تبیین افکار خود و نقد مطالب دیگران بپردازد تا جو، نآرام و ستیزه جویانه و همچنین دفاع از حقوق خود و دیگران با

روش‌های گفتگو و منطقی صحیح‌تر و پسندیده‌تر از شیوه‌های پرخاشگرانه و سطیزه‌جویانه است. آموزش این معنی که کودکان ما با جلسات و بحث‌های منطقی به تفاهم بررسند از اصولی‌ترین مباحث تربیتی به شمار می‌رود.

دو قصه‌ای که برای این منظور در نظر گرفته شده به این نوع شیوه‌ها پرداخته است. با ارایه این دو قصه دانش‌آموزان را تشویق کنیم که در باب راههای مسالمت‌آمیز تفاهم به بحث و گفتگو پردازند.

در ضمن قصه «لیلا در خانه خاله ناهید» قدری طولانی است می‌توانید آن را به طور خلاصه در یک جلسه و یا به طور مشروح در دو جلسه ارایه دهید.

### دعوت به آرامش

در یکی از سالها، مردم مکه، خانه کعبه را، از نو می‌ساختند. همه مردم در ساختن کعبه همکاری می‌کردند.

دیوار کعبه را تا جایگاه مخصوص «حجرالاسود» بالا بردند. (حجرالاسود سنگ محترمی است). هریک از بزرگان مکه، میل داشت که آن سنگ را تنها خودش در جایگاه مخصوص بگذارد و با این عمل، خود و طایفه‌اش را، سربلند گرداند. کم کارشان به نزاع کشید، هر کسی می‌گفت: فقط، من! باید حجرالاسود را در جایش بگذارم. پرخاش و اختلاف زیاد شد. وضع خطرناکی پیش آمد. نزدیک بود جنگ سختی شروع شود؛ آماده جنگ شدند.

در این هنگام، مرد دانا و خیرخواهی برخاست و گفت: ای مردم! از جنگ و اختلاف، دوری کنید؛ زیرا جنگ و اختلاف شهرها و خانه‌ها را ویران می‌سازد و مردم را پراکنده و بدبوخت می‌کند. از نادانی دست بردارید و چاره کار را پیدا کنید. بزرگان مکه گفتند، چه کنیم؟ چاره کار چیست؟!

مرد دانا گفت: یک نفر را انتخاب کنید تا در میان شما داوری کند و نزاع و اختلاف را پایان دهد.

گفتند: قبیل داریم، پیشنهاد خوبی است. ولی هر طایفه‌ای می‌گفت: قاضی باید از ما باشد. باز هم کار، به اختلاف و نزاع کشید.

همان مرد خیراندیش گفت: حالا که نمی‌توانید در انتخاب قاضی، با هم موافقت کنید،  
نخستین کسی را که از این در «مسجدالحرام» وارد می‌شود، قاضی قرار دهید.  
همه گفتند: قبول داریم...

چشمها، به سوی آن در، خیره شد؛ دلها در اضطراب بود که: چه کسی وارد می‌شود و به نفع  
کدام طایفه، داوری خواهد کرد؟  
جوانی وارد شد. همه خوشحال شدند و گفتند: چه خوب! محمد است، محمد امین! محمد  
امین! بالانصف و درستکار است، داوری او را قبول داریم.  
حضرت محمد وارد شد. داستان اختلاف را برایش گفتند. اندکی فکر کرد، سپس فرمود:

بزرگان مکه، همه، باید در این کار مهم، شرکت کنند.  
مردم از روی تعجب پرسیدند، مگر می‌شود؟!... چگونه؟!  
حضرت محمد فرمود: بزرگ هر طایفه‌ای حاضر شود. همه حاضر شدند و نزدیک آمدند.  
حضرت محمد، عبایش را، روی زمین پهن کرد و حجرالاسود را برداشت و در عبا گذاشت.  
سپس به آنها فرمود: همه، اطراف عبا را بگیرید و حجرالاسود را بردارید و بیاورید!  
همه با هم، حجرالاسود را، تا جایگاه مخصوص، آوردند، آنگاه حضرت محمد حجرالاسود را  
برداشت و در جایگاه مخصوصش گذاشت.

مردم مکه، همه راضی و خشنود شدند و به کارданی و شیوه مسالمت آمیز حضرت محمد ﷺ  
آفرین گفتند.

نوشته: ابراهیم امینی

### لیلا در خانه خاله ناهید

یک روز صبح، لیلا داشت توی حیاط بازی می‌کرد. مادرش پیش او آمد و گفت:  
- لیلا، من و پدر مجبوریم که به اصفهان بروم. پدر بزرگ بیمار است. تو باید چند روزی به  
خانه خاله ناهید بروی.

هنوز حرفهای مادر تمام نشده بود که لیلا شروع کرد به گریه کردن. گریه کرد و داد و بیداد  
راه انداخت. پاهایش را به زمین می‌کوفت و می‌گفت:  
- من نمی‌خواهم پیش خاله ناهید بروم. می‌خواهم با شما به اصفهان بیایم.  
لیلا دختر لجیازی بود. هر وقت که چیزی می‌خواست و مادرش به او نمی‌داد، گریه می‌کرد و

داد و بیداد راه می‌انداخت. آن چیز را به زور از مادرش می‌گرفت. ولی این دفعه گریه و داد و بیداد فایده‌ای نداشت. پدر و مادرش نمی‌توانستند او را به اصفهان ببرند.

عصر آن روز خاله ناهید به خانه آنها آمد. به لیلا گفت:

- خوب، لیلا جان، قرار شده است که تو چند روزی پیش من بیایی. امیدوارم که این چند روز به تو خوش بگذرد. حتماً تو در کارهای خانه به من کمک می‌کنی. من هم سعی می‌کنم که غذاهایی بپزم که تو از آنها خوشت بیاید.

لیلا گفت:

- من در کارهای خانه به شما کمک نمی‌کنم! از غذاهای شما هم خوش نمی‌آید! می‌خواهم به اصفهان بروم!

همان وقت پدر و مادر رفتند. لیلا مجبور شد که به خانه خاله ناهید برود.

آن شب، خاله ناهید، برای شام، کباب پخته بود. لیلا نگاهی به کبابها کرد، بعد با بینی کوچولو و قشنگش آنها را بو کرد و گفت:

- من کباب دوست ندارم.

خاله ناهید گفت:

- من می‌دانم که تو کباب دوست داری. ولی از این اوقات تلخ است که مادرت تو را به اصفهان نبرده است. آخر، لیلا، آدم هرکاری که دلش خواست که نمی‌تواند بکند هرچه هم دلش خواست به او نمی‌دهند. تو باید دختر خوبی باشی و صبر کنی تا مادرت برگردد.

لیلا شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت:

- نخیر! من هرکار که دلم خواست باید بکنم! هرچه هم دلم خواست باید به من بدهید! حالا که مادرم را به اصفهان نبرده است، من هرکاری که دلم خواست می‌کنم!

لیلا منتظر بود که خاله ناهید از شنیدن این حرفاها عصبانی بشود. ولی با تعجب دید که خاله ناهید خنده‌ای کرد و گفت:

- خیلی خوب است، لیلا جان، بیا با هم قراردادی بیندیم. تا تو در خانه ما هستی، هر کس هر کاری که دلش خواست می‌تواند بکند.

ساعت هشت شب، خاله ناهید به لیلا گفت:

- نمی‌خواهی بروی و بخوابی؟

لیلا گفت:

- نه، می‌خواهم بیدار بمانم.

خاله ناهید دیگر چیزی نگفت. لیلا آن شب تا ساعت ده بیدار نشست. ساعت ده خاله ناهید کتابی را که می‌خواند بست و بی‌آن که به لیلا چیزی بگوید، رفت و خوابید. لیلا کمی دیگر هم نشست. خسته شد، او هم رفت و خوابید.

لیلا، که شب دیر خوابیده بود، صبح روز بعد، دیر از خواب بیدار شد. ساعت نه صبح، لیلا آمد تا صبحانه بخورد. ولی روی میز چیزی برای خوردن نبود. لیلا به خاله ناهید گفت:

- پس صبحانه من کجاست؟

خاله ناهید گفت:

- من دلم می‌خواهد که ساعت هشت و نیم صبحانه بخورم، بعد هم وسائل صبحانه را جمع کنم. خاله ناهید کیفیش را برداشت و برای خرید از خانه بیرون رفت.

لیلا گرسنه بود. هرچه در آشپزخانه گشت، چیزی پیدا نکرد که بخورد. اوقاتش تلخ شد. گریه کرد. پاهایش را به زمین کوفت. ولی کسی در خانه نبود تا صدای او را بشنود. در وقت ناهار خوردن هم لیلا لجبازی می‌کرد. دهان کوچولو و قشنگش را زیاد باز می‌کرد. لقمه‌های بزرگ در دهانش می‌گذاشت. غذا را روی لباسش می‌ریخت. ولی خاله ناهید چیزی به او نگفت.

بعد از ناهار، لیلا رفت و لباسش را عوض کرد. لباس مخمل قرمزی که لباس مهمانی او بود، پوشید. به خاله ناهید گفت:

- خاله ناهید، این پیراهن را پوشیده‌ام تا شما آن لباس را بشویید.

خاله ناهید گفت:

- من امروز دلم نمی‌خواهد که لباس بشویم.

بعداز ظهر، لیلا توی اتاق رفت که بنشیند و نقاشی کند. دید که هنوز کسی اتاق را مرتب نکرده است. پیش خاله ناهید برگشت و گفت:

- خاله ناهید، از صبح تا حالا کسی اتاق مرا مرتب نکرده است.

خاله ناهید گفت:

- لیلا، یادت باشد که تا وقتی که تو در خانه ما هستی، هر کس هر کار که دلش خواست می‌کند. من امروز دلم نمی‌خواست که اتاق تو را مرتب کنم. لیلا دیگر حرفی نزد. رفت توی اتاقش، نشست و مشغول نقاشی کردن شد. خاله ناهید پیش او آمد و گفت:

- لیلا، من خیال می‌کنم که تو برای نقاشی کردن یک پیشیند هم داری.

لیلا گفت:

- بله، ولی دلم نمی خواهد که پیشیندم را روی لباس بیندم.

عصر شد. خاله ناهید لیلا را صدا زد که بیاید و چای بخورد. لیلا گفت:

- حالا دلم نمی خواهد چای بخورم. دارم نقاشی می کنم.

ولی یک ساعت بعد که رفت چای بخورد، دید که از چای خبری نیست.

لیلا چشمهاش درشت و قشنگش را به خاله ناهید دوخت و گفت:

- چای من کو؟

خاله ناهید گفت:

- دلم نمی خواست منتظر کسی بمانم. چای خودم را خوردم و قوری و استکان را شستم.

خاله ناهید نگاهی به پیراهن مخلل لیلا انداخت. پیراهن لیلا پر از لکه های رنگ شده بود.

لیلا، که خیلی اوقاتش تلخ شده بود، شروع کرد به گریه کردن و داد و بیداد راه انداختن. ولی

خاله ناهید، که سرگرم کار خودش بود، اصلاً توجهی به او نکرد. لیلا برای این که خاله ناهید را

عصبانی کند، دم گربه او، ببری، را گرفت و کشید. ببری هم برگشت و دست لیلا را چنگ زد.

دست لیلا زخم شد. لیلا، همان طور که گریه می کرد، دستش را به خاله ناهید نشان داد.

خاله ناهید گفت:

- عزیزم، مگر فراموش کرده ای؟ قرار بود که هر کس هر کار که دلش می خواهد بکند. تو

دلت می خواهد دم ببری را بکشی. ببری هم دلش می خواهد دست تو را چنگ بزند. من هم دلم

می خواهد که خیاطی کنم. این که دیگر داد و بیداد ندارد!

کارها در خانه خاله ناهید همین طور پیش می رفت. هر کس هر کار که دلش می خواست

می کرد. ولی، صبح روز بعد، دختر همسایه به خانه آنها آمد. از لیلا خواهش کرد که برود و با او

و دوستانش بازی کند. لیلا خیلی دلش می خواست برود. ولی هر دو پیراهنش کثیف بود. با

لباس کثیف که نمی شد پیش بچه ها رفت. ناچار شد که توی خانه بماند و صدای بازی بچه ها را

از خانه همسایه بشنود.

عصر آن روز، لیلا توی حیاط بود. خاله ناهید گفت:

- لیلا، دارد باران می بارد اگر دلت می خواهد، بارانیت را پوش، یا بیا توی اتاق بازی کن.

سرما می خوری.

ولی لیلا توی حیاط ماند. باران لباس او را خیس کرد.

شب سر لیلا درد گرفت. زودتر از همیشه رفت و خواید. صبح که بیدار شد، باز هم سرش درد می‌کرد. نمی‌توانست از رختخواب بیرون بیاید. ولی با خودش گفت:

- باید هر طور که شده است پیش خاله ناهید بروم. همین حالا خاله ناهید صبحانه‌اش را می‌خورد و همه چیز را جمع می‌کند. ولی هرچه سعی کرد، نتوانست از جایش بلند شود. در این وقت در اتاق باز شد. خاله ناهید صبحانه لیلا را، که توی یک سینی گذاشته بود، به اتاقش آورد. کنار لیلا نشست. به لیلا گفت:

- لیلا، تو سرما خورده‌ای. اگر امروز از رختخوابت بیرون بیایی، بیمار می‌شوی.  
لیلا، همان‌طور که توی رختخواب نشسته بود، صبحانه‌اش را خورد. خاله ناهید رفت و کتابی آورد. از توی آن کتاب دوتا قصه شیرین و بامزه برای لیلا خواند. لیلا قصه‌ها را خوب می‌فهمید. بعد او هم برای خاله ناهید حرف زد. حرفهای او هم شیرین و بامزه بود. خاله ناهید گفت:

- لیلا، تو می‌توانی دختر خوبی باشی. تو خیلی قشنگ و بامزه هستی. خوب هم حرف می‌زنی. مثل این که من کم کم از تو خوشم می‌آید.  
لیلا گفت:

- راست می‌گویید؟ خاله ناهید، راست می‌گویید؟ من خیلی دلم می‌خواهد که شما دوستم داشته باشید. من دیگر دلم نمی‌خواهد که هر کاری که دلم خواست بکنم، می‌خواهم کاری بکنم که شما از من خوشتان بیاید.  
خاله ناهید گفت:

- راستش را بخواهی، من هم دیگر دلم نمی‌خواهد هر کاری که دلم خواست بکنم، می‌خواهم کاری بکنم که توی خانه ما به تو خوش بگذرد.  
لیلا پنج روز دیگر در خانه خاله ناهید بود. در این پنج روز به هر دو تای آنها خیلی خوش گذشت. می‌دانید چرا؟ برای این که خاله ناهید می‌خواست کاری بکند که به لیلا خوش بگذرد.  
لیلا هم می‌خواست کاری بکند که به خاله ناهید خوش بگذرد.

## شیوه شماره ۲- تکمیل برگ شکوفه

برگ شکوفه این واحد به صحنه‌ای از برخوردهای کودکان در خانه پرداخته است. زندگی بچه‌ها مشحون از این گونه اتفاقات است و بروز این گونه اتفاقات اجتناب ناپذیر است ولیکن

برخورد مناسب با این حوادث شایان توجه است تا پایان مسالمت‌آمیز و درستی را به همراه داشته باشد. در این واحد کار از دانش‌آموزان خواسته شده که نسبت به برخورد با این صحنه توضیح دهنند. پس از توضیح شیوه‌های متخذه از سوی دانش‌آموزان برگهای شکوفه در پوشه‌های مربوطه بایگانی گردد.

### شیوه شماره ۳- شعرخوانی

شعر زیر را برای دانش‌آموزان بخوانید و از دانش‌آموزان بخواهید حتی المقدور آن را حفظ کنند.

### مثل باران

پنجره‌های غبارآلود را	کاش می‌شد مثل باران می‌شدیم
بوسه می‌دادیم و می‌شستیم زود.	مهربان و تازه و بی‌ادعا.
از صدای شُرُشِ آواzman	نرم با آوازهای شاد خود
ناودانها کاشکی لبریز بود.	رقص می‌کردیم روی سبزه‌ها.
کاش می‌شد کینه‌ای در ما نبود	کوچه‌ها و بامها پُر می‌شدند
بانشاط و پاک و خندان می‌شدیم.	از صدای پایکوبیها یمان.
مهربان و تازه و بی‌ادعا	سبزه می‌رویید در هر باغچه
کاش می‌شد مثل باران می‌شدیم.	از طراوت‌های جای پایمان.

شعر: مجید ملامحمدی

### شیوه شماره ۴- ایجاد موقعیت

به منظور نشان دادن روش‌های برخورد مناسب و یا ناشایست با دیگران که از درگیری جلوگیری نموده یا منجر به درگیری و سرزیه می‌شود، مکالمه‌های زیر را توسط دانش‌آموزان در کلاس اجرا کنید:

- ۱- مکالمه در ارتباط با برخورد ناشایست که منجر به ستیزه و درگیری می‌شود.  
علی (زهرا) در حال کشیدن یک نقاشی است در آن زمان رضا (فاطمه) هنگام عبور از کنار او با دست علی (زهرا) برخورد می‌کند گفتگوی زیر بین آنها صورت می‌پذیرد:  
علی (زهرا): چرا مواظب نیستی؟ (با عصبانیت).

رضا (فاطمه): مگر چی شده؟ (با عصبانیت).

علی (زهرا): نقاشی مرا خراب کردی و زحمت مرا هدر داردی.

رضا (فاطمه): اوه انگار پیکاسو هستی (نقاش معروف).

علی (زهرا): هرچی هستم به خودم مربوطه، به تو ربطی ندارد.

و خلاصه این که مجادله باعث رنجش علی (زهرا) و رضا (فاطمه) می‌شود.

۲- مکالمه در ارتباط با برخورد مناسب و منطقی و به دور از ستیزه‌جویی.

علی (زهرا) در حال کشیدن نقاشی است. در آن زمان رضا (فاطمه) هنگام عبور از کنار او

با دست علی (زهرا) برخورد می‌کند. گفتگو زیر بین آنها شکل می‌گیرد:

علی (زهرا): نگاه کن، نقاشی من خراب شد. (به آرامی)

رضا (فاطمه): علی جان (زهرا جان) خیلی ببخشید، اصلاً متوجه نشدم. چه کمکی می‌توانم

بکنم.

علی (زهرا): خواهش می‌کنم، لطفاً پاکن خود را به من بدهید.

بالاخره برخورد ملایم و احترام‌آمیز دو دانش‌آموز منجر به ادامه دوستی و رفاقت می‌شود.

## شیوه شماره ۵- پاسخ به چند سؤال

با نوشتن سؤالات زیر روی تابلو کلاس از دانش‌آموزان بخواهید به صورت داوطلبانه

گروهی تشکیل داده، یکی از سؤالات را انتخاب کنند و در مورد آن به بحث و گفتگو پردازند.

پس از ۵ دقیقه بحث و گفتگو حاصل آن را یکی از دانش‌آموزان به عنوان نماینده گروه بر روی

تابلوی کلاس بنویسد. هنگامی که نماینده تمام گروهها پاسخهای خود را ارائه دادند شما

می‌توانید با دادن توضیحات لازم به آنها کمک کنید تا برخورد شایسته و انسانی را که همان

برخورد منطقی و مسالمت‌آمیز است، درک کنند و در رفتارهای خود به کار بندند.

سؤالات پیشنهادی:

۱- اگر کسی بدون اجازه وسایل شما را بردارد چگونه برخورد می‌کنید؟

۲- به نظر شما افراد برای رسیدن به حقوق خود چه رفتارهای را می‌توانند انجام دهند.

۳- در مقابل رفتارهای ناشایست دیگران چگونه رفتار می‌کنید؟

۴- اگر در هنگام بازی فوتبال دوست شما بر روی شما خطایی انجام دهد چه واکنشی نشان

می‌دهید؟

## برگ شکوفه واحد کار ۲۱

دانشآموزان عزیز، همانطور که در تصویر زیر مشاهده می‌کنید، رضا در حال کشیدن نقاشی است. خواهرش از کنار او عبور می‌کند. پای خواهر به دست رضا می‌خورد و باعث خراب شدن نقاشی او می‌شود. حال ضمن رنگ آمیزی مناسب تصاویر، به نظر شما رفتار رضا با خواهر کوچکش باید چگونه باشد؟ در محل مشخص شده آن را بنویسید.



لطفاً نظر خود را در این بخش بنویسید:



## رهنمودهای لازم جهت برگزاری مراسم جشن اختتامیه

از جمله اقداماتی که جهت تحقق اهداف برنامه واحد کار پرورشی دوره ابتدایی (طرح کرامت) به اجراء در می آید برگزاری مراسم جشن اختتامیه می باشد لازم است موارد زیر در اجرای این مراسم مد نظر قرار گیرد.

- ۱- زمان اجرای این مراسم نیمه دوم اردیبهشت و پس از اجرای آخرین واحد کار می باشد.
- ۲- این مراسم با شرکت کلیه دست اندر کاران اجرای طرح، دانش آموزان و اولیای آنان برگزار شود.

تذکر: حتی المقدور مسئولین از منطقه در مراسم متشکله از سوی مدرسه شرکت فرمایند.

- ۳- سعی شود در محتوای مراسم موارد زیر لحاظ گردد:
  - ۱- ارائه گزارش اقدامات انجام شده در ارتباط با طرح در مدرسه.
  - ۲- سخنرانی پیرامون اهداف و محتوای برنامه
- ۳- اجرای برنامه های شاد و جذاب از سوی دانش آموزان (نمایش با سرود، دیکلمه و....) در مراسم.
- ۴- تشکیل نمایشگاهی از فعالیت های عملی دانش آموزان در ارتباط با برنامه در محل برگزاری مراسم.
- ۵- تقدیر و تشکر از خدمات و زحمات کلیه دست اندر کاران اجرایی برنامه در مدرسه بخصوص مجریان.

۶-۳- انتخاب دانش آموزان برتر بر اساس ملاک های پیشنهادی زیر و اهدای هدایا به آنان با همکاری و مساعدت اولیاء در این مراسم.

الف) - نحوه انعکاس محتوای برنامه ها در دفتر شکوفه ها.

ب) - پذیرش مسئولیت های فردی در ارتباط با اهداف هر واحد کار.

ج) - مشارکت در فعالیت های گروهی (سرود، نمایش، روزنامه دیواری و....)

د) - ساختن وسایل ابتکاری در ارتباط با اهداف واحد کار.

ذ) - انجام تکاليف در ارتباط با اهداف هر واحد کار.

س) - مشارکت در روش بحث و گفتگو در ارتباط با اهداف هر واحد کار.

و) - ( مجریان می توانند ملاک های دیگری را به این لیست اضافه نمایند).

تذکر: از هر کلاس یک نفر دانش آموز با انتخاب مجریان و با عنایت به ملاک های پیشنهادی ارائه شده جهت شرکت در مراسم اختتامیه منطقه معرفی شود.

۴- ارسال گزارشی از اجرای برنامه به منطقه پس از اجرای مراسم.

۵- برگزاری جشن اختتامیه در منطقه با حضور آموزگاران برتر و دانش آموزان نمونه به همراه اولیائی آنها.

## دستورالعمل انتخاب مجریان برتر واحدهای کار پرورشی دوره ابتدایی (طرح کرامت)

### اهداف

- ۱ - افزایش انگیزه در مجریان برای ادامه اجرای بهینه طرح
- ۲ - ایجاد روحیه رقابت سالم و سازنده در بین مجریان
- ۳ - تشویق و تقدیر مجریان برتر

### تمهیدات اجرایی

#### ۱ - وظایف مسئول پیگیری طرح در استان:

- ایجاد تغییرات لازم در فرم ارزیابی عملکرد مجریان با توجه به ملاحظات زیر
- ۱ - ۱ - ملاکهایی که برای ارزیابی عملکرد مجریان در فرم مربوطه در نظر گرفته شده پیشنهادی بوده و کارشناسان محترم استان چنانچه ملاکهای دیگری را مناسب با وضعیت اجرایی آن استان مد نظر دارند می‌توانند تغییرات لازم را در این فرم بوجود آورند.
- ۲ - ۱ - مناسب با اهمیت هریک از ملاکهای ردیفهای ۱۳ گانه فرم مربوطه، امتیازاتی به آنها اختصاص داده شود.
- ۲ - ۱ - توجیه کاردانان مناطق
- ۳ - ۱ - تعیین سهمیه مجریان برتر مناطق با عنایت به تعداد مدارس مجری
- ۴ - ۱ - ارسال دستورالعمل تنظیم شده به مناطق و نظارت بر حسن اجرای آن.

۵ - ۱ - تشویق مجریان برتر به نحو ممکن (اعم از کارдан - مدیر - آموزگار)

۶ - انتخاب کاردان یا کاردانان موفق پس از اتمام کار ارزشیابی با توجه به فعالیتهای :

طول سال در این خصوص

تذکر: ملاکهای انتخاب کاردان موفق با تشخیص کارشناس مسئول مقاطع تربیتی و مسئول پیگیری طرح در استان می‌باشد.

۷ - ۱ - ارسال لیست مجریان برتر به دفتر توسعه و برنامه‌ریزی پرورشی تا پایان تیرماه

۸ - ۱ - راهنمایی کلی کاردانان مناطق جهت انتخاب مدیران موفق

۹ - ۱ - ارسال رونوشتی از دستورالعمل ارسالی به مناطق برای دفتر توسعه و برنامه‌ریزی

امور پرورشی

## ۲ - وظایف مسئول پیگیری طرح در منطقه:

۱ - ۲ - تکثیر فرم ارزیابی به تعداد آموزگاران مجری

۲ - ۲ - تکمیل فرم مربوطه برای مجریان با همفرکری و همکاری مدیران مدارس مجری

۳ - ۲ - انتخاب مجریان برتر به تعداد سهمیه تعیین شده از سوی کارشناسی استان از بین مجریان منطقه بر اساس فرم‌های تکمیل شده.

۴ - ۲ - انتخاب مدیران موفق بعد از اتمام کار ارزیابی با توجه به همکاری و فعالیتهای مدیران در ارتباط با طرح

تذکر: تعیین ملاک انتخاب مدیران موفق با مسئول پیگیری طرح در منطقه می‌باشد.

۵ - ۲ - ارسال اسمی افراد منتخب به همراه فرم‌های تکمیل شده به استان تا پایان خردادماه

## راهنمای تکمیل فرم ارزیابی عملکرد مجریان

۱ - همانطوریکه در شرح وظایف مسئول پیگیری طرح در استان آمده است انجام هرگونه تغییر و اختصاص امتیاز به هر یک از ملاکهای پیشنهادی در فرم مربوطه به عهده ایشان می‌باشد بنابراین قبل از ارسال دستورالعمل به مناطق تابعه لازم است ضمن ایجاد تغییرات احتمالی برای هر یک از فعالیتها امتیازی متناسب با اهمیت آنها در نظر گرفته شود.

تذکر: برای ردیفهای ۱ تا ۴ طبق وضعیت در نظر گرفته شده (خوب، متوسط، ضعیف) امتیازاتی در ۳ مرحله بطور رتبه‌ای و برای سایر ردیفها، امتیازاتی متناسب با اهمیت و سختی فعالیتهای مورد اشاره در نظر گرفته شود.

- ۲ - برای اختصاص امتیاز به ردیفهای ۱۳ گانه با استناد به دفتر شکوفه‌های دانش آموزان، برگه‌های شکوفه، فرم گزارش کار هر واحد و بازدیدهای انجام شده عمل شود.
- ۳ - جهت اختصاص امتیاز به ردیف ۱ فرم ارزیابی با توجه به روزنامه‌های دیواری تهیه شده، گروههای سرود، نمایش‌های اجرا شده و سایر برنامه‌های گروهی انجام گرفته در ارتباط با اهداف طرح صورت خواهد گرفت.
- ۴ - جهت اختصاص امتیاز به ردیف شماره ۲ فرم ارزیابی، بر اساس نظر مدیر مدرسه و بازدیدهای انجام شده (در زمینه استفاده چندمنظوره از فضا و امکانات موجود) اقدام شود.
- ۵ - جهت اختصاص امتیاز به ردیف شماره ۳ فرم ارزیابی بر اساس نظر مدیر مدرسه و با توجه به مواردی از قبیل گشاده‌رویی، مهربانی - بکارگیری رفتار محبت آمیز دوری از تنیه و رفتارهای توهین آمیز - دوری از الفاظ زشت و... عمل شود.
- ۶ - منظور از تعداد روشهای در ردیف ۹ فرم ارزیابی همان روشهای پیشنهادی مندرج در کتاب برنامه واحد کار پرورشی می‌باشد.
- ۷ - منظور از روشهای ابتکاری در ردیف ۱۰ فرم ارزیابی روشهایی است که در کتاب برنامه واحد کار پرورشی نیامده است.
- ۸ - برای اختصاص امتیاز به ردیف ۱۳ فرم ارزیابی بر اساس نظر مدیر با توجه به استفاده مطلوب از امکانات موجود در اجرای طرح امتیازی در نظر گرفته شود.
- ۹ - امتیاز ردیفهای ۵ الی ۱۳ از حاصلضرب تعداد فعالیتهای اجرا شده در امتیاز در نظر گرفته شده بدست می‌آید.

## فرم ارزیابی عملکرد مجریان واحد کار پژوهشی دوره ابتدایی (طرح کرامت)

امتیاز کسب شده	استان				
	دیستان	نام و نام خانوادگی مجری	ملالهای عملکرد	منطقه	(دینه)
امتناع	مشترک	خوب	متشنج	ضعیف	
۱	ترغیب دانش آموزان به مشارکت در فعالیتهای گروهی				
۲	استفاده بهینه از امکانات موجود جهت اجرای هر واحد کار				
۳	دعایت تکریم شخصیت دانش آموزان				
۴	بررسی برگهای شکوفه دانش آموزان				
۵	شرکت در جلسات توجیهی و آموزشی برگزار شده از سوی استان و منطقه به ازای هر جلسه ( ) امتیاز				
۶	تشکیل جلسات موردي یا جمیع با اولیاء ازای تشکیل هر جلسه ( ) امتیاز				
۷	برگزاری اردوهای بیک روزه با توجه به اهداف واحدهای کار ( ) امتیاز				
۸	تشکیل نمایشگاهی از کارهای دانش آموزان در ارتباط با طرح در مناسبتهای مختلف به ازای تشکیل هر نمایشگاه ( ) امتیاز				
۹	تعداد روشهایی را که جهت اجرای هر واحد کار استفاده نموده به ازای استفاده از هر روش ( ) امتیاز				
۱۰	استفاده از روشهای ابتکاری به ازای استفاده از هر روش ابتکاری در هر واحد کار ( ) امتیاز				
۱۱	تشویق دانش آموزان فعل طرح و پیشنهاد تهیه هدایا برای آنان به ازای هر مورد ( ) امتیاز				
۱۲	ارائه گزارش کارپیس از اجرای هر واحد کار به ازای هر مورد ( ) امتیاز				
۱۳	تهیه تجهیزات ابتکاری برای اجرای بهینه واحدها به ازای هر مورد ( ) امتیاز				
جمع کل امتیازات					محل امضاء ارزیاب منطقه
محل امضاء مدیر مدرسه					

## (ضمایم مهارت‌های مورد نیاز ارائه واحدهای کار)

### قصه‌گویی<sup>۱</sup>

#### اهداف

دانش آموزان باید با اجرای این برنامه بتوانند:

- خوب گوش کردن و دقت نمودن به شنیدنی‌ها را تمرین کنند
- چارچوب قصه و سیر آن را به خاطر بسپارند
- نتایجی از قصه را به صورت جملات ساده و کوتاه بگویند یا در دفتر شکوفه‌ها درج کنند.
- درباره مضمون قصه بحث کنند.

\* این برنامه، اهداف اجتماعی و فکری کلاس را تامین می‌کند. و مجری باید در ضمن اجرای آن عملکرد دانش آموزان را تحت نظر داشته باشد و ارزیابی نماید.

(... قصه می‌تواند به گونه‌ای شگفت‌انگیز انتقال فرهنگ دهد، بیاموزد، رشد فکری ایجاد کند، نگرش بددهد، گرایش‌های اخلاقی را تعالی بخشد، الگوی مطلوب ارائه نماید و....) چنین است که همواره گنجانیدن قصه در متن فعالیت‌های آموزشی و پرورشی به مثابه ترجیع بند هر مقاله و اظهار نظر طرح و برنامه درآمده است.

\* برای اجرای قصه‌گویی در کلاس، رعایت موارد زیر ضروری است:

۱. برنامه و محتوای کلاس‌های پرورشی (فعالیت پرورشی) کلاس دوم راهنمایی، تهیه کننده: قاسم کریمی، انتشارات تربیت، چاپ اول ۱۳۶۹

## ۱ - گزینش قصه

هر قصه یا هرنوشهای به نام قصه را نمی‌توان در کلاس مطرح نمود، یک قصه باید در چارچوب هدف و برنامه‌ای باشد که ما در پی آنیم. از طرفی باید دارای سوژه و محتوای مربوط به اهداف سایر برنامه‌ها نیز باشد و از سویی لازم است شرایط و خصوصیات یک قصه خوب را دارا باشد.

(البته، اکثراً قصه‌های متناسب با اهداف طرحها، در این کتاب پیشنهاد شده است)، ولی مجری می‌تواند خود نیز دست به انتخاب قصه‌ها بزند.

## ۲ - یادداشت کردن طرح و چهارچوب قصه

- قصه گو باید به عنوان اولین قدم آمادگی برای قصه گویی، خلاصه‌ای از قصه را به صورت طرح و چهارچوب آن یادداشت کند، بطوری که مجبور نباشد عیناً جملات کتاب را بازگو کند.

- قصه گو براساس یادداشت‌های خود، تمام جزئیات و خط سیر قصه را بیان می‌کند، ولی با

بیان و جمله بندیهای خودش.

- پس تعدادی تغییرات، تکرارها، حذفها و... پیش می‌آید که همه و همه به شیرین‌تر شدن شنیدن آن کمک می‌کند.

## ۳ - تمرین

- قصه گویی یک فن است که پرداختن به آن نیز مستلزم تمرین و آمادگی است، قصه گو باید پس از اینکه طرح قصه را آماده کرد، آنقدر تمرین داشته باشد که احساس کند به تمام جزئیات و فراز و نشیب‌های قصه وارد شده است و به راحتی می‌تواند احساس خود را به مخاطبین خود منتقل بنماید.

- قصه گو با بهره مندی از این زمینه ضروری که عبارت از علاقمندی و ذوق شخصی است، باید با تمرین و دقت بسیار آن را در خود تقویت نماید و در حین قصه گویی، تمام همت خود را بکار بگیرد تا لحظات مطلوبی را بیافریند، یعنی حتی گاهی لازم می‌آید که نسبت به تُن صدا، نحوه سخن گفتن، لهجه و تکیه کلام خود و..... توجه و دقت داشته باشد.

## ۴ - ارائه قصه

مجری در این مرحله، به اصلی‌ترین مقطع کار خود می‌رسد، یعنی هنگامی که در برابر

دانش آموزان قرار می‌گیرد و آنان را در انتظار شنیدن عبارت شیرین "یکی بود، یکی نبود..." قرار می‌دهد.

- نحوه ارائه قصه دارای انواع و اشکال گوناگونی است که در اینجا به چند روش پیشنهادی اشاره می‌شود.

#### ۱ - ۴ قصه خوانی

- هرچند که این روش چندان توصیه نمی‌شود، اما در صورتیکه مجری استفاده از روشهای دیگر را ممکن و مقدور نداند می‌تواند قصه را عیناً از روی متن بخواند، البته در این صورت تأکید می‌شود که از قبل قصه را خوانده باشد و در صورت لزوم، پاره‌ای عبارات یا قسمت‌ها را حذف نماید و نیز آمادگی لازم برای خوب خواندن متن را داشته باشد.

#### ۲ - ۴ قصه گویی معمولی

- همان روش عمومی و جاری در قصه گویی که عموماً در رادیو نیز از همین روش استفاده می‌کنند و پدر و مادرها نیز با استفاده از چنین روشی قصه می‌گویند.

- در این روش به کمک حافظه، قصه، از حفظ بیان می‌گردد، ولی رعایت مکث‌ها، تاکید‌ها و بهره مندی از فن بیان در این روش، ضروری است

#### ۳ - ۴ قصه گویی با تقلید صدا

- از آنجا که هر قصه‌ای دارای شخصیت‌های مختلفی است، قصه گو می‌تواند نقل قولها را متناسب با ویژگیهای هریک از شخصیت‌ها، بیان نماید.

- مثلاً اگر بجای یک پیرزن حرف می‌زند، صدایش لرزان و ضعیف باشد و هنگامی که به سخنان یک پدرخشن و زورگو می‌رسد، صدایش را خشن و بلند نماید و...

#### ۴ - ۴ قصه گویی با تقلید حرکت

- در این روش، قصه گو سعی می‌کند حرکات شخصیت‌های داستان را تاحد مقدور تقلید نماید.

- مثلاً وقتی پیرمردی چاق و سالخورده راه می‌رود، نحوه راه رفتن او در ضمن گفتن متن داستان نمایش داده می‌شود و وقتی کسی دارای بیماری یا ناراحتی جسمی است، قصه گو حرکت و حالات او را ارائه می‌دهد.

- این موضوع نیاز به تمرین و آمادگی دارد و گرنه شاید حرکات تصنیعی و ناچسب آن، حواس بچه‌ها را از اصل داستان پرت کند.

## نتیجه‌گیری از داستان

قصه خوب، قصه‌ای است که آنچنان پیام و هدف خود را به مورد اجرا بگذارد که، مخاطب احساس نکند. خاصیت قصه‌گویی درهمین نکته انتقال پیام از طریق غیرمستقیم است. پس نباید گمان کنیم که قصه نیز همچون یک مقاله بلافصله پس از خواندن یا شنیدن آن باید قابل بررسی و بحث باشد. برخی بلافصله پس از بیان قصه، به بحث و نتیجه‌گیری از آن می‌پردازند و دوست دارند که پیام‌های آن را فورا از زبان بچه‌ها بیرون بکشند و یا خودشان مستقیم آنها را به دانش آموزان القا نمایند. دراینجا این روش توصیه نمی‌شود. اما درصورتی که دانش آموزان، خود مایل باشند که پیرامون قصه و اطلاعاتی مربوط به آن صحبت به میان آید، وقت مناسبی است که مربی به بیانه توضیح برخی اطلاعات و آگاهی‌ها راجع به قصه، به طرح مباحث و مسائل لازم و ضروری بامخاطبین بپردازد.

## روش اجرای قصه‌های تصویری

الف - قصه‌های تصویری که متن قصه به همراه تصاویر آمده است.

### روش اجرا

- دانش آموزان برانگیخته شوند تا نخست مجموعه تصاویر هر قصه را با توجه به نام آن قصه بیینند و رابطه و پیوند آنها و سرانجام قصه را خود، کشف کنند.
- سپس متن قصه برایشان خوانده شود، یا خودشان متن را بخوانند
- ب - طرح تصویری، که فاقد متن و عنوان قصه می‌باشد.

### روش اجرا

- مجموعه تصویر را به دانش آموزان نشان دهید.

- از دانش آموزان بخواهید پس از مشاهده دقیق تصاویر، در مدت زمان معینی داستان مربوط به آن را به صورت شفاهی بازگو کنند و یاداستان کوتاهی درباره آن بنویسند.

### نکات

- درصورت امکان مجموعه تصاویر را به تعداد دانش آموزان تکثیر کرده و در اختیار آنها قرار دهید.
- از دانش آموزان بخواهید تصاویر را رنگ آمیزی کنند.

## از قصه تا نمایش<sup>۱</sup>

### اهداف

دانشآموزان بالاجرای این برنامه باید بتوانند:

- حداقل یک قصه را یاد بگیرند.
- تخیل و حاصل اندیشه‌های خود را به زبان بیاورند.
- در کلاس به مباحثه و گفتگو درباره موضوعات مختلف مربوط به موضوع کارپردازند.
- حاصل اندیشه و بحث خود را به یک صحنه نمایشی تبدیل کنند.
- بدون اینکه از ابزار و اسباب فیزیکی و ظاهری استفاده کنند، تمام صحنه‌ها، دکور و گریم تئاتر و بازیگران را در ذهن مجسم کنند.
- در یک گروه نمایشی شرکت کنند و قصه را به صورت نمایش به اجرا درآورند.

### تذکر

از آنجا که اجرای این برنامه مستلزم آمادگی کافی مجری محترم می‌باشد، لازم است قبل از نسبت به روش اجرای این برنامه آگاهی بعمل آید.

۱. برنامه و محتوای ۲ ساعت پرورشی (۱) حکایت ستمگران (راهنمای کارمنبی): تهیه کننده قاسم کریمی، دفتر تحقیقات و آموزش امور تربیتی ۱۳۶۷

## روش اجرا

### ۱- قصه‌گویی

مجری قصه‌ای را برمی‌گزیند که علاوه برایجاد احساس آرامش و لذت آفرینی، امکان تبدیل شدن به یک متن نمایشی را داشته باشد. این قصه در مدتی کوتاه مثلاً ۱۰ تا ۱۵ دقیقه بیان می‌گردد. گاهی می‌توان از حکایات و خاطرات نیز بدین جهت استفاده نمود.

### ۲- صحنه‌بندی قصه

پس از اینکه قصه یا حکایت یا خاطره به پایان رسید، مجری از دانش آموzan می‌خواهد که صحنه‌ها، مقاطع و مراحل آنرا از ابتدا تا انتها بازگو کنند و مجری، همه آنها را به صورت جملات کوتاهی ببروی تخته بنویسد. اینکار با پرسش و بحث عمومی و شرکت فعالانه همه دانش آموzan صورت می‌گیرد.

تعداد صحنه‌ها، در داستانهای مختلف فرق می‌کند. از طرفی بستگی به طول داستان دارد و از سویی محتوای آن نیز تعداد صحنه‌ها را کم یا زیاد می‌کند. پس ممکن است که یک داستان فقط سه صحنه داشته باشد و یا بیش از ۱۰ صحنه را شامل گردد.

### ۳- گزینش صحنه‌های نمایش

دانش آموzan با کمک مربي، یک یا دو صحنه را برای اجرای آن انتخاب می‌کنند. طبیعی است که صحنه‌ای انتخاب می‌شود که از هرجهت امکان تبدیل آن به نمایشنامه، بیشتر و بهتر باشد. پس از اینکه اکثر دانش آموzan ببروی یک یا دو صحنه توافق حاصل کردند و مجری هم موافق بود، بقیه مطالب از روی تخته پاک می‌شود و فقط همان دو صحنه باقیمانده و به عنوان موضوع و برنامه نمایش کلاس تلقی می‌شوند.

### ۴- جزئی کردن هر صحنه

دانش آموzan باید با استفاده از قدرت تخیل و اندیشه خود جزئیات هر صحنه را بیان نمایند. مثلاً اگر صحنه مورد نظر کلاس عبارت از هنگامی است که پدری بخانه می‌آید و با شلوغی و کثیفی خانه روبرو می‌شود هیچکس را درخانه نمی‌یابد و بعد از چند لحظه، یکی از فرزندان کوچک خود را دریکی از اطاقها در حالت خواب می‌بیند، لازم است بچه‌ها بحث کنند که آیا آن مرد پیراست یا جوان است؟ آیا تعجب می‌کند؟ آیا از خود سوالی می‌کند؟ آیا به اسباب و وسائل دست می‌زند؟ ... وقتی همه اینها بحث شد و مجری، آنها را روی تخته سیاه نوشت، در واقع متن نمایشی برای یک گروه فراهم آمده است. این بحثها باید طوری باشد که درست

مثل یک متن نمایشی قابل استفاده باشد.

#### ۵- تعیین گروه بازیگران

شاید چنین گمان شود که آنچه تاکنون بیان گردید، تئاتر نباشد و ظاهرا تاحدوی نیز چنین است. به همین خاطر از ابتدا اشاره به این نکته شد که برنامه با روش معمولی و مرسوم نمایشی در مدارس مافرق دارد ولی از نظر دور نداریم که همین بحث گروهی و مشارکت جمعی دانشآموزان از یک حکایت ساده توانسته است یک متن قابل نمایش (که البته فقط در ذهنها نقش بسته و خلاصه‌ای از آن روی تخته سیاه قرار دارد) را فراهم آورد و درواقع، این اصلی‌ترین جز هر کار نمایشی است.

به حال، مجری به تعداد شخصیت‌های صحنه مورد نظر، تعدادی از دانشآموزان را در نظر گرفته و از آنها درخواست می‌کند که همان صحنه را پس از چند دقیقه مشورت باهم، در کلاس به اجرا بگذارند.

#### ۶- ارائه نمایش

پس از اینکه گروه آماده شد، نمایش در کلاس ارائه می‌گردد ولی بسیار طبیعی است که تماشاگرانی که از ابتدای تهیه متن نمایشی مشارکت و همکاری داشته‌اند، توقع دیدن یک نمایشنامه کامل را ندارند ولی باید گفت علیرغم عدم توقع و کاستی این نوع نمایش، توجه و عنایت زیادی نسبت به آن جلب می‌شود.

مجری باید از این حس همکاری و لذت از آنچه خود پرداخته و ساخته‌اند، استفاده کند و بگذارد، گروه مزبور هر طور که خود می‌خواهد تا انتها بازی را به نمایش بگذارند.

#### ۷- ارزیابی

پس از اتمام کارگروه نمایشی، مجری از دانشآموزان می‌خواهد که با توجه به آنچه در صحنه بندی و شرح جزئیات آن گفته‌اند، عیوب، نواقص و ضعفهای این گروه را بیان نمایند. و در عین حال، از توجه به نکات مثبت در برنامه آنان غفلت ننمایند.

#### ۸- اجرای مجدد

مجری براساس فرصت کلاس از گروه یا گروههای دیگر می‌خواهد که همان صحنه یا صحنه دیگر را به مورد اجرا بگذارند. البته کلاس توقع خواهد داشت که هر نمایشی، از کار قبلی خود بهتر و پخته‌تر باشد. بدین جهت نباید گمان کنیم که اجرای یک صحنه دردو یا سه بار، خسته کننده و ملال آور می‌باشد. بلکه بالعکس با توجه به ابتکارات و ابداعاتی که هر گروه بکار می‌گیرد

وهمتی که نسبت به رفع نواقص گذشته بخراج می‌دهد، شاید صحنه و یا عنوان آن تکراری باشد ولی مطمئناً محتوای آن چندان شباهتی با نمایش قبلی نخواهد داشت. پس از هر نمایش به همان طریقی که ذکر شد، ارزیابی بعمل می‌آید و سپس نوبت به اجرا گروه بعدی می‌رسد.

از قصه تامایش، حرکتی است نشاط آفرین و پرتحرک که در دانش آموزان اعتماد به نفس و احساس همکاری ایجاد می‌کند و به رشد و شکوفایی استعداد، سخن‌گفتن، تخیل، خوب‌اندیشیدن و... در آنان می‌انجامد. و در این میان، مجری است که با مدیریت و آگاهی خود از جزئیات این برنامه می‌تواند لحظاتی مفید شاد و اثربخش را بیافریند و گامی بلند در راه اهداف خود بردارد.

### نمایش خلاق؛ بخشی از طبیعت کودک

"وانمود بازی" بخشی از طبیعت کودک است. تاریخ به ما می‌گوید که کودکان همه سرزمینها و فرهنگها، بیشترین وقت فراغت و بازی خود را به وانمود کردن شخصیت‌ها و درگیر شدن در ماجراهای تخیلی گذرانده‌اند. امروز نیز به راحتی می‌توان بچه‌هایی را دید که از وانمود بازی لذت می‌برند. "گاوچرانها و سرخپستان"، "پلیس‌ها و دزدان دریایی" و دیگر شخصیت‌های محبوب پسرهای کوچک، همگی بیانگر نیاز آنها به وانمود بازی است. عروسک‌های لطیف، بازی خانه داری یا خرید رفتن که از بازیهای محبوب دختران به شمار می‌آید، نیز نشانه‌هایی از نیاز به اجرای نمایشهای تخیلی به عنوان بخشی از بازی است.

برخی از نویسندهای دارند که این گونه بازیها (که کودکان نقش بزرگترها را ایفا می‌کنند) در حقیقت نوعی آموزش مقدماتی برای زندگی کردن مانند یک بزرگسال است. این نویسندهای اظهار می‌دارند که کودکان در خلال بازیهای تخیلی خود، لباس بزرگترها را بر تن می‌کنند و نقش آنها را بازی می‌کنند تا هنگامی که به بزرگسالی می‌رسند بهتر بتوانند با واقعیتها و وظایف بزرگترها کنار بیایند. (البته این نظریه، قابل تأمل است)

بی‌شک، هنگامی که بچه‌ها حیوانات را در حال بازی می‌بینند، این بازی را یک واقعیت می‌پنداشیم. توله سگ وانمود می‌کند که در حال کشمکش و شکار است. بچه گربه بیشتر وقت خود را به بازی با جوراب نایلون، هجوم ناگهانی و تمرین حرکتهای برق آسای پنجه‌های خود می‌گذراند، برای اینکه وقتی که گربه بزرگتری شد، در موقعیت بهتری قرار داشته باشد، شاید این بچه‌های حیوانات، مانند همتای انسانشان به غریزه کهن وانمود کردن که در سالهای بعد به آن نیاز خواهند داشت این چنین پاسخ می‌دهند. شاید بتوان این بازیهای کودکانه را

تمرینی نمایشی برای زندگی آینده دانست.

سالهاست که صنعت اسباب بازی سازی، این نیاز به خلق نمایشی در بازی را درک کرده و برای آن ارزش قائل شده است. اگر کسی به یک مغازه اسباب بازی فروشی یا به بخش اسباب بازی در یک فروشگاه بزرگ سریزند می‌تواند برای اثبات این واقعیت دلایل قاطعی بیابد. در آنجا انواع خیره کننده‌ای از وسایل گوناگون برای کودک فراهم آمده است تا اینکه بتواند نیاز به وامنود بازی خود را برآورده سازد. بیشتر این وسایل متناسب با بازیهای تخیلی و نمایشی است که به گفته بعضی‌ها، کودک را برای نقش خود در بزرگسالی آماده می‌کند. عروسکها، اسباب بازیهایی که به شکل وسایل خانگی یا اسلحه‌های واقعی ساخته شده است، لباسهایی که نشانگر حرفه‌های متنوع بزرگسالان است و ابزارهای فنی بدлی و مانند اینها... همه و همه درانتظار خریداران کوچک و بزرگ است. پولی که از تولید و فروش این گونه وسایل به جیب کارخانه‌ها ریخته می‌شود شگفت‌انگیز است. درواقع می‌توان گفت که این صنایع غول آسا زایده نیاز کودکان به بازی است.

معلمی که از نیاز کودکان به بازی آگاه است و در برنامه آموزشی خود امکانات آن را فراهم می‌آورد، به راستی استادی داناست. چنین به نظر می‌رسد که امکانات آموزشی برای فعالیتی از این نوع بی‌پایان است. آموزگاری که از ارزشها و روش‌های نمایش خلاق آگاه است یکی از انعطاف‌پذیرترین و خلاقترین ابزارهای موجود در حرفه آموزگاری را با خود به کلاس می‌برد. نمایش خلاق شکلی از وامنود بازی است و یک تجربه سازمان یافته است که با دقت طراحی می‌شود و به اجرا درمی‌آید. کودکان به وسیله نمایش خلاق، صحنه، رویداد، مشکل یا واقعه برخاسته از ادبیات کودکان را باهدایت آموزگار خلق یا بازآفرینی می‌کنند. این فعالیت نمایشی به وسیله کودکان مورد بحث قرار می‌گیرد، همچنین به وسیله خود آنها طراحی و ارزشیابی می‌شود. گرچه در اجرای نمایش خلاق که کودکان در آن نقش آفرینی می‌کنند، کم و بیش از تکنیکهای نمایشی استفاده می‌شود، اما این فعالیت را نمی‌توان به معنی سنتی آن "نمایش" خواند در اینجا سناریو هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بیشتر اوقات لباس ضرورتی ندارد، لوازم و دکور کوچکترین نقشی ندارد. در اجرای نمایش خلاق نقطه نظر تماشچی احتمالی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه، تنها نقطه نظر اجرا کنندگان نمایش مورد توجه است. اهمیت نمایش خلاق در فرآورده نهایی آن نیست، بلکه اهمیت آن در رضايت‌بخش بودن حاصل کاراست. مهمترین نکته در نمایش خلاق، مراحل انجام دادن کار است. مراحل آفرینش نمایش

سازمان یافته، مرکز ثقل این فعالیت است و برد آموزشی آن ازاین مرحله سرچشمه می‌گیرد. نمایش خلاق را نباید همانند نمایشهای درام یا فعالیتهای دیگری دانست که درآنها بازی به عنوان یکی از عوامل اصلی اجراست. بازی نمایشی، اغلب یک فعالیت خلاق الساعه، غیرسازمان یافته و آزاد است.

بازی با یک کامیون اسباب بازی و یا وانمود کردن راندن آن، یک بازی نمایشی است. بازیهای آزاد کودکان درسالن بازی کودکستان، مانند بازی "گاوچران و سرخپوست" یا "پاسبان و دزد" و بازی درزمین بازی، اغلب از بازیهای نمایشی به شمار می‌آید. نمایش خلاق نیازمند به ساخت، طراحی و ارزشیابی است، حال آنکه دربازی نمایشی چنین نیازی وجود ندارد. مسلمانًا نمایش خلاق را نباید با تاثیر به وسیله کودکان اشتباه کرد. زیرا درینجا اصلاً مفهوم بازی به شکل تئاتری مطرح نیست.

همچنین نمایش خلاق را نباید با بازی نقش<sup>۱</sup> یا نمایش اجتماعی<sup>۲</sup> اشتباه کرد. گرچه این دوروش درآماده سازی و اجرا شباهتها بی با نمایش خلاق دارند ولی هدفشان کاملاً متفاوت است. در خلال "بازی نقش" و "نمایش اجتماعی" روان درمانی نیرومندی نهفته است. درحالی که نمایش خلاق یک روش درمانی نیست و نباید از آن به این منظور استفاده کرد.

نمایش خلاق فعالیت نمایشی سازمان یافته‌ای است که بیشترین تاکید آن بر مراحل انجام دادن کار است تا برحاصل کار، این فعالیت باید خود به خودی و خلاق باشد و عمق بینش شخصیتها و نکته‌های نهفته در نمایش را نشان بدهد. نمایش خلاق که از هرگونه رسیمیت تئاتری رهاست اگر قادر به خلق شادی واقعی نباشد باید دست کم درکسانی که خود را در آن درگیر کرده‌اند احساس رضایتی به وجود بیاورد. نمایش خلاق که بخشی از طبیعت کودک به حساب می‌آید می‌تواند به راحتی و با موفقیت، به وسیله آموزگاران دوره ابتدایی به کارگرفته شود. به گفته مناخ "امکانات مورد نیاز برای نمایش خلاق اندک است و تنها در گروهی کودک، یک سرپرست واجد شرایط و فضایی که بتوان در آن عمل کرد خلاصه می‌شود. به متن نوشته

۱. drama - (بازی نقش) مجموعه طریقه‌ها یافتنی است که براساس آن افراد به ایفای نقشهای کم و بیش معینی باهدفهای درمانی و تربیتی می‌پردازند تاکشنافات مربوط به موقعیت و غیره تحقق پذیرد. بازی معمولاً تحت تحلیل و تفسیر انجام می‌گیرد (نقل ازلغت نامه روانشناسی - دکتر محمود منصور).

۲. socio - drama (نمایش اجتماعی) کاربرد نمایش و ایفای نقش به منظور آموزش مهارت‌های اجتماعی. (نقش از لغت نامه روانشناسی - دکتر محمود منصور).

شده و کمکهای فنی که اغلب با فرآوردهای تئاتری عجین است احتیاج ندارد. به صحنه، نور، لباس و گریم نیاز ندارد و تنها به محیطی فیزیکی مانند کلاس درسی که بتوان میزها و صندلیهای آن را کنار گذاشت نیاز دارد. البته گاهی نیز ممکن است صندلیها و میزها مورد استفاده قرار بگیرند. تماشاگری وجود ندارد اما ممکن است خود شرکت‌کنندگان تماشاگر نیز بشوند.<sup>۱</sup>

هسته اصلی موفق آمیزترین تجربه هاییش نمایش خلاق از میان کتابهای ادبیات کودکان به دست می‌آید. قصه‌های قومی، حوادث یک داستان بلند کودکان یا یک داستان کوتاه و مانند اینها همگی فرصت‌هایی را برای تجربه کردن این فعالیت خلاق به دست می‌دهد. فعالیتی که می‌تواند بعد مخصوصی به قلمرو ادبیات کودکان بخشید.

"زمانی که کودکان از طریق نمایش خلاق با شخصیت‌های کتاب آشنا می‌شوند، کتابها به نظرشان واقعیتر جلوه می‌کنند... کودکان داستان را براساس اعتقاد به نقشی که برای خود تصور کرده‌اند بازی می‌کنند.

توجه اصلی آموزگار به مراحل بازی و ارزشهایی است که کودکان درگیر آن هستند. ارزش نمایش خلاق در مراحل بازی آن نهفته است...<sup>۲</sup>

1. H.Berseford Menagh. Creative Dramatics in Guiding children s Language. Learning . Publishers. Pose Lamb ed. (Dubuque Iowa : Wm.C.Brown Company Publishers) 1967.P.63

2. Charlotte S.Huck and Doris Young Kuhn. Childrens literature in the Elementary School. 2d.ed.(New York Holt. Rinehart and Winston . Inc . 1968). P.625

فرمگزارش کار واحد. پایه چهارم. مدرسه.....

۱- زمان اجرا: از تاریخ..... لغایت.....

۲- نظر خود را در باره جذایت هر یک از شیوه ها و استقبال دانش آموزان از آنها در جدول زیر مرقوم فرمائید.

نظر مجري						شیوه های استفاده شده
خیلی ضعیف	ضعیف	متوسط	خوب	خیلی خوب		
						- ۱
						- ۲
						- ۳
						- ۴
						- ۵
						- ۶

۳- در صورتیکه غیر از روش های پیشنهادی از روش های ابتکاری دیگری استفاده نموده اید، توضیح دهید.

۴- هر نظر دیگری در ارتباط با این واحد کار دارید مرقوم فرمائید:

نام و نام خانوادگی مدیر دبستان نام و نام خانوادگی مجری